12/5


جغرافیۂ عالم
بطور اجمال

جغرافیای عالم

معنی جغرافیا این است یعنی وضع و حالات ارض و این علم را سه قسم است۔

(١) متهمیتکل جیاگرفی یعنی جغرافیائی که بموجب علم ریاضی است و بیان می کند زمین را که قاعدهٔ نجوم یعنی بودن ارض یکی از جملهٔ انجم متحیره و اندازه و ترکیب و محل آن که نسبت بسایر متحیره در چه مقام واقع است یعنی بعد آن از آفتاب چیست۔

(٢) فیزیکل جیاگرفی یعنی جغرافیائی که بیان میکند وضع طبیعی و تقسیم سطح ارض و آب و هوا و خاک هر اقلیم از آن و آنچه بالطبع در هر زمینی و اقلیمی از آن حاصل میشود۔

(٣) پلیتیکل جیاگرفی یعنی جغرافیائی که بیان میکند ارض را بموجبی که در قبضهٔ مختلف دول و طوایف است و نیز بیان میکند حد و دهر ملکے را و قواعد و آئین و حالات و طبایع و مذاهب خلق هر یک از آن ممالک را۔

اول متهمیتکل جیاگرفی

بالجمله متهمیتکل جیاگرفی می آموزد ما را که این زمینی که ما بر آن اقامت داریم یکے است از جملهٔ انجم متحیره و جسمی است بالطبع خشک که دوران دارد گرد جسم دیگری بسیار گرم و در محل وقوع و بعد از آفتاب بعین چهارم اقلیم است نسبت بسایر متحیره۔

جغرافیای عالم

صورت و شکل زمین گوی مانند و کروی است چنانچه بلغت یونانی میگویند املیپت اسفراند لیکن کسانیکه آگهی ندانند تامل نمیکنند و معتقد اند که غالباً از دیدن جبال و اتلال عظیمه گمان میکنند که زمین بی ترکیب و ناهموار است و چون ملاحظهٔ صحاری و برابری سطحه را مینمایند چنان بنظرشان می آید که ارض مسطح است ولی بهیچ وجه ارتفاع جبال و مسطح بودن صحاری برابری ارض را از کرویت خارج نمیسازد و گذشته از براهین قاطعه و ادلهٔ باهره معلوم شده است که زمین کروی است ـ

(۱) آنکه چون آفتاب و ماه و سایر ستاره کروی اند عقل حکم میکند که زمین نیز باید کروی باشد ـ

(۲) آنکه سایهٔ [illegible] در خسوف ماه دیده شده همواره مدور نموده است از این معلوم میشود که زمین کروی است ـ

(۳) آنکه در هر کجائی که شخصی بایستد افق گرداگرد خود دایره مشاهده میکند و خود را در وسط آن نقطه می بیند چون اینحال در هر کجای عالم بر همین منوال است ظاهر میشود کروی بودن ارض ـ

(۴) آنکه چون کشتی بجانب خشکی آید ابتدا دکل آن بنظر ناظر می آید آنگاه رفته رفته تنهٔ آن کشتی دیده میشود و حال آنکه اگر زمین کروی نمیبود برعکس این مشاهده میشد ـ

(۵) آنکه کروی بودن ارض بحساب و پیمایش نیز ظاهر و ثابت شده و در این صورت منجمین باین ملاحظات معلوم کرده اند کروی بودن ارض را و نه فقط کروی بودن آن را بطور اجمال سرسری معلوم کرده اند بلکه تحقیق نموده اند که زمین بکلی کروی و مدور نیست چون گوی بلکه چون نارنج است و در طرفین شمال و جنوب آن چیزی کاسته است که محسوس نمی شود ـ

زمین همواره در گردش است و گردش آن بر دو قسم است گردشی که بگرد محور خود می کند

جغرافیای عالم

و گردشی که بگرد آفتاب می کند۔ اما گردشی که بگرد خود می زند زمان آن گردش ... است
که گردش روزینه اش می گویند که مدّت واقعی آن ۲۳ ساعت ۵۶ دقیقه و ... ثانیه است
و در این صورت در حوالی خط استوا در هر ساعتی زمین یک هزار میل گردش می کند و روز
و شبی که حاصل می شود از این حرکت شبان روزی است که زمین می کند از مغرب بمشرق
اما گردشی که زمین می کند بگرد آفتاب یکبار در سال است که می نامندش گردش سالیانه
که از ان حاصل می شود فصول و نیز ظاهر میگردد حرکت موهومی آفتاب در میان دوا...
زمان واقعی این دوران بگرد شمس ۳۶۵ روز است و ۶ ساعت و ۹ دقیقه و ... ثانیه
و اندازهٔ مسافتی که ارض طی می کند بگرد شمس در این حرکت در هر ساعتی بیش از ۶۸۰۰۰
میل است۔ اگر زمین بطور کمال مدوّر و کروی بود از هر طرفی قطرش مساوی بودی
ولیکن چون نارنجی شکل است آن قطری که از ان واقع است در طرف شمال و جنوب اندکی در
مسافت کمتر است از اقطار دیگر آن مثلاً اگر خطی بکشند از جنوب بشمال کمتر خواهد بود از ان
خط یا خطوط دیگری که مصلوب بکشند بالای آن مانند خط استوا که از مشرق است بمغرب یا
باطراف دیگر آن و منجمین به تحقیقات درست یافته اند که قطر زمین از مشرق بمغرب در خط استوا
۶ - ۷۹۳۵ میل است و از شمال به جنوب ۲ - ۷۸۹۹ میل است بعبارهٔ اخری
۲۶ میل فرق دارد۔

بالجمله باین حساب گرداگرد زمین قریب ۲۵۰۰۰ میل است و سطح آن میل مربع قریب ۱۹۷۰۰۰۰۰۰
میل و تمام زمین از حیثیت جسامت و قطر قریب ۲۶۰۰۰۰۰۰۰ میل کیوبیک است

شمال
مشرق — مغرب
جنوب

جغرافیای عالم

حدود و مناطق ارض

بجهت تحدید کردن و پیمایش و دانستن امکنه و اراضی وغیر ذلک منجمین حدود و منطقه های مختلف قرار داده اند در زمین - حدود اصلی و اهم همه دو قطب است و هشت حد -

اما دو قطب دو نهایت و نوک محور زمین است که زمین همواره بگرد آن در گردش است که یکی را میگویند قطب شمالی و دیگری را قطب جنوبی - اما هشت حد مشرق است و مغرب و شمال و جنوب و وسط مشرق و جنوب و وسط جنوب و مغرب و وسط مغرب و شمال و وسط شمال و مشرق - و شرق (یا مشرق) آنطرف از افق را میگویند که آفتاب از آن طالع میشود - و غرب (یا مغرب) آنطرف میگویند که آفتاب در آن غروب میکند - جنوب آنطرف را میگویند از افق که چون نیم روز میشود آفتاب محاذی صورت ناظر است و شمال آنطرف را میگویند که محاذی جنوب است - اگر کسی بخوبی خود را آگاه سازد از این حدود و اوقات را بخوبی میتواند دریافت زیرا کسانیکه ابتدای ساعات و وقت را از نیم روز یا نیم شب میگیرند اول طلوع را ساعت ۶ میشمارند و چون آفتاب بوسط مشرق و جنوب میرسد ساعت ۹ حساب میکنند و چون محاذی جنوب میرسد ساعت ۱۲ یعنی ظهر میشمارند و این قاعده در هر کجائی از عالم بکار می آید و مفید است - و همچنین آشنا شدن با ستارهٔ شمال که یک ستاره ایست برابر محاذی قطب شمالی و این همان ستاره است که در بنات النعش است که جدی نام دارد زیرا که جدی محاذی واقعی نیست با شمال و دانستن این ستاره را اکثر در شب بسیار مفید است منطقه - منطقه هائی که جغرافیا دانان استعمال میکنند اینها است خط استوا خطوط مریدین و خطوط پرلل - اما منطقه یا بزرگ است چون خط استوا و خطوط مریدین یا کوچک است مانند خطوط پرلل - خط استوا خط عظیمی است مفروض بگرد زمین برابر و بدون کم و زیاد

وسط شمال و جنوب بنا برین زمین منقسم است بدو قسمت مساوی بواسطهٔ خط استوا یکی آنکه در شمال خط
مذکور است که می نامندش نصف شمالی و یکی آنکه در جانب جنوب آن خط است که میگویندش نیمهٔ جنوبی و در این صورت
خط استوا خط اصلی است که ازان خطوط لتیتیود شمالی و جنوبی را حساب میکنند ـ همه منطقه ها را خواه کبیر
باشد و خواه صغیر در ۳۶۰ درجه تقسیم کرده اند و هر درجه را در ۶۰ دقیقه و هر دقیقه را در ۶۰ ثانیه ـ علامت درجه
در هر کجا دیده شود این است (°) علامت دقیقه این است (′) و علامت ثانیه این است (″) مثلاً
۲۰° ۱۵′ ۱۰″ بیست درجه و پانزده دقیقه و ده ثانیه است نیمی از هر منطقه ۱۸۰ درجه است و هر ربعی ازان
منطقه ۹۰ درجه ـ و باید دانست که هر چند هر دایره را اعم از آنکه بزرگ باشد یا کوچک ۳۶۰ درجه فرض کرده اند
مگر آنکه اندازهٔ مسافت را از خط استوا میگیرند و در این صورت هر درجه در خط استوا بحساب جغرافیا دانان شصت میل است
مریدین خط نصف النهار را میگویند و آن خط عظیمی است مدور که از میان دو قطب شمال و جنوب میگذرد
و خط استوا را قطع میکند و کرهٔ ارض را منقسم بدو نیمه میسازد شرقی و غربی ـ خاصیت این مریدین
این است که نصف النهار هر کجای عالم را که در طرف شمال و جنوب خط استوا است مشخص میکند با دیگری که در
محاذات آن واقع است و درین صورت میتوان مریدین های بسیاری فرض نمود مگر غالباً ۲۴ مریدین فرض شده و مقرر میسازند ـ
پیرلل خطوطی را میگویند که واقع شده اند در دو جانب خط استوا و آنکه پیرلل میگویند بجهت آن است که
فاصلهٔ فیمابین هر دو خط مساوی است و آنکه کوچک تر اند از خط استوا بعلت آن است که هر قدر بشمال
و جنوب نزدیک میشود گرد اگرد زمین کم میشود لهذا آن خطوط هم کوچکتر میشوند ـ هر دو مقام و مکانی که
در شرق و غرب است در تمام عالم اگر محاذی یکدیگر واقع اند در یک پیرلل (خط) واقع اند و هر دو مقام
و مکانی که در هر کجای عالم در مختلف جاها واقع شده اند بحسب بعد از خط استوا با شمال و جنوب یکدیگر

یکدیگر پرللهای مختلف دانند بنابراین عدد پرلل بعید و بی شمار میشود مگر چهار از این پرللها محل خاص و نام خاصی دانند و مسافت شان نیز مساوی است که اینها باشند۔

(۱) ترابیک آف کنسر که واقع است ۲۳° و ۲۸' در شمال خط استوا۔

(۲) ترابیک آف کپریکارن که واقع است ۲۳° و ۲۸' در جنوب خط استوا۔

(۳) ارکتیک سرکل که واقع است ۲۳° و ۲۸' نزدیک قطب شمال۔

(۴) انترکتیک سرکل که واقع است ۲۳° و ۲۸' نزدیک قطب جنوب۔ این چهار خط روی زمین را منقسم میسازد به پنج هوای خاص۔

(۱) تارید زءن (یعنی نطاق حراق) که در جانب شمال محدود است به ترابیک آف کنسر و در جانب جنوب به ترابیک آف کپریکارن که خط استوا در وسط واقعی آن واقع است۔

(۱) ناردن تمپریت زءن (یعنی نطاق معتدل شمالی) که کشیده میشود از ترابیک آف کنسر تا به ارکتیک سرکل۔

(۳) سوت تمپریت زءن (نطاق معتدل جنوبی) که کشیده میشود از ترابیک آف کپریکارن تا به انترکتیک سرکل۔

(۴) نارت فریجید زءن (نطاق بارد شمالی) که مشتمل بر تمام آن قسمت از زمین است که در شمال ارکتیک سرکل واقع است۔

(۵) سوت فریجید زءن (نطاق بارد جنوبی) که مشتمل است بر تمام آن قسمت از زمین که در جنوب انترکتیک سرکل است۔

لتیتیود و لانجیتیود

این لفظها یا معنیها شامل جغرافیا شد قبل از آنکه گردی بودن زمین معلوم گردد و هنگامیکه تصور و گمان میرفت که طول زمین از مشرق بمغرب بیشتر بود از طول آن از شمال بجنوب و چونکه همواره خلق لفظ عرض را استعمال میکنند بر آن طرف سطح چیزی که از طول آن کمتر است و طول را استعمال میکنند بر آن طرف سطح چیزی که از عرض آن بیشتر است لهذا لفظ عرض یا لتیتیود را آوردند و استعمال کردند بجهة مساحت و درازی شمال و جنوب ارض و لفظ طول یا لانجیتیود را بجهة مساحت و درازی مشرق و مغرب آن - خط استوا خط اصلی و عمده ایست که لتیتیود را از آن گرفته میشمارند و که زمین را منقسم میسازد بدو حصه برابر مساوی که هر یک از آنها از خط مذکور گرفته میرود تا منتهی میشود بدو قطب شمال و جنوب که هر یک از آن مشتمل است بر عرصه ۹۰ درجه مسافت - آن عرصه که در طرف شمال واقع است مینامندش لتیتیود شمالی و آن عرصه که در جانب جنوب است مینامندش لتیتیود جنوبی - هر چند احتمال میرود که بدانیم لتیتیود مکانی را بالای سطح زمین مع ذلک هنوز آگهی کامل نداریم از محلیت آن مکان بجهة آنکه مثلاً مکانی در لتیتیود ۵۰ است در شمال ولی در کدام محل خاص از آن ما را باید که آن مکان را پیدا کنیم معلوم نیست مگر این اشکال مرفوع میشود باختیار کردن یکی از مریدینهائی را که گرد اگرد زمین را فرا گرفته اند و فرض کردن آن را مریدین اوّل آنگاه آن مکان را نسبت میدهیم بآن مریدین و میگوئیم که چند درجه است در طرف شرقی یا غربی آن

این مریدین منقسم میسازد لانجیتیود زمین را بدو حصه مساوی که هر یک از آنها مشتمل است بر نیمی از آن که یکی را میخوانند لانجیتیود شرقی و دیگری را لانجیتیود غربی و قرار داد شمار لانجیتیود هشت نیست

این است که بیشمار ند آنرا از درجهٔ ۰ الی درجهٔ ۱۸۰ در مشرق و نیز از ۰ الی درجهٔ ۱۸۰ در مغرب

دوم فیزیکل جیاگرفی

فزیکل جیاگرفی ظاهر میسازد که زمین محلّ سکونت و زیست بنی نوع انسان است و نیز ظاهر میسازد تقسیم و تحدید و جای وقوع و اقلیم و هوا و پیدایش طبیعی و امثال ذلک آب و خاکی که سطح ارض مشتمل است از آنها - تمام سطح ارض مشتمل است از آب و خاک -

امّا آب

تقسیم - سطح آبی که گرداگرد زمین را فراگرفته قریب سه چندان سطح زمین است و عمده واقع شده است در جنوب و آنچه تحدید کرده اند تمام سطح ارض مشتمل است بر ۱۹۶ میلین میل مربع که از آن ½ ۵۱ میلین زمین است و ½ ۱۴۵ میلین آب - اگر دو نقطه یا قطب قرار دهند هر دو محاذی هم یکی در وسط محیط در جائیکه آب بسیار است و یکی در وسط زمین جائیکه خاک بسیار است پس خطی در میان حقیقی آن کشند حصّهٔ اول تقریباً تمام آب است و حصّهٔ ثانی تقریباً تمام خاک

طبیعت و عنصر - آب مشتمل است بر سه عنصر و کیفیت طبیعی -

(۱) جوهریّت و روحانیت دارد که از آن بخار حاصل میشود و ابر -

(۲) جریان و مائیت دارد بعلت آنکه دریاست و آب گیر است و جوی و غیر ذلک -

(۳) جسمیت دارد زیرا که منجمد میشود و یخ و تگرگ از آن حاصل میشود - امّا مزهٔ آب بر سه قسم است نمکین و عذب و معدنی - آنچه در محیط است از قسم نمکین است و آنچه در چاهها و چشمها است از قبیل عذب است و آنچه که مدّتها در مجاورت معدنیات بوده و از آنها گاس و نمک حاصل میشود

آنها را میخوانند آب معدنی - اما در رنگ آب شور غالباً سبز رنگ است و هر آبی که در دریای شور غیر از این باشد اتفاقی است و نسبت داده به بعضی جهات و اسباب خاصی - و رنگ آبهای معدنی مختلف است باختلاف رنگ آن شئ که مجاور با آنهاست - اما اعتدال آب در گرمی و سردی چنان است که بموجب هر حادثه که رخ دهد از درجه انجماد بدرجه جوشیدن میرسد مثلاً ترمومتر را که تحدید اندازه گرمی سردی با آن میشود ۲۱۲ درجه از برائش تعیین کرده اند که در آن درجه آب باید بجوش آید چون آن آلت بدرجه ۳۲ قرار میگیرد آب منجمد میشود و باین حساب اعتدال گرمی آب در دریا از ۳۹ ½ درجه کمتر نمیشود -

حرکت - یک حرکتی همواره وجود دارد آب محیط را چنانچه در هر کجای عالم که دریائی است آب آن در حرکت است و این حرکت مدامی بواسطهٔ حرکت روزینهٔ زمین است و حرارت شمس - اما اثر حرکت زمین و دوران آن از مغرب بمشرق این است که بظاهر مینماید که آب دریا بجانب مغرب در حرکت است و این حرکت بیشتر در خط استوا محسوس میشود چه در انجا حرکت زمین بیشتر است و آب میلان به عقب دارد مثل اینکه هرگاه کاسهٔ آبی در دست کسی باشد و راه برود آب آن کاسه میل دارد بطرف ضد و مخالف حرکت آن یعنی اگر بریزد از جانب پیش رو نمیریزد بلکه بطرف عقب میریزد - اما اثر حرارت شمس این است که همواره آن جوانب ارض که محاذی آن هستند بخار از آنها متصاعد است و در عوض آبی که پیوسته بخار میشود و در هوا داخل میگردد آبی بجای آن می آید از قعر دریا و لهذا بالای آب همواره متحرک است ولیکن حرارت آفتاب را یک اثر دیگر نیز هست در خط استوا و آن این است که پیوسته آب را میکشاند و از یکدیگر جدا می سازد و موجب آن میشود که آب دریا بدو جانب شمال و جنوب در حرکت باشد -

انقسام آب - آبی که شامل است از یک حصهٔ عظیم سطح ارض غالباً مینامندش دریا و اگرچه دریا

دریا در واقع یک آب است که انقسام نمی پذیرد و انقسام آن غیر ممکن است مگر بواسطهٔ سهولت در رجوع بر آن پنج قسمت عظیم تقسیم شده که هر یک ازان محیطی میخوانند بنامی خاص که اینها باشند (۱) پیسفیک[۱] (۲) اٹلنتیک[۲] (۳) اینڈین[۳] (محیط هندوستان) (۴) ارکتیک[۴] (۵) انترکتیک[۵] - اما محیط پیسفیک - این محیط را که مردم جرمنی و فرنس میخوانند - "محیط عظیم" فرا گرفته است بیش از یک ثلث سطح کرهٔ ارض را و کشیده شده است از ارکتیک سرکل در شمال تا بخط انترکتیک سرکل در جنوب و از جانب اشیا و اسٹریلیا در جانب مغرب تا بامریکا در مشرق خط استوا از وسط این محیط میگذرد و آنرا تقسیم بدو قسمت میکند که یکی را میخوانند "محیط پیسفیک شمالی" و دیگری را "محیط پیسفیک جنوبی" - مساحت این محیط را مختلف تحدید کرده اند و در این اوقات تازگی حساب کرده اند ۶۷۸۱۰۰۰۰ (یعنی ۶۷ میلین و ۸۱۰ هزار) میل مربع است - این محیط را دریاهای عظیمی نیست که دو دیده باشند در وسط ارض مگر چند دریاهی دارد و هر چند اعظم محیطها است و آرام ترین همه مگر چندان مفید نیست یعنی از برای تجارت و آمد و شد و در این محیط جزایر بیشماری است در دو جانب خط استوا اغلب کوچک مگر بعضی از انها بزرگترین جزایر عالم هستند - اگرچه کماکان عمق این محیط را دریافت نتوانسته اند کرد مگر بعضی از جاهای آنرا دریافته اند که بیش از ۵ میل عمیق بوده - محیط اٹلنتیک - وجه تسمیهٔ این محیط این است که قربت دارد به کوه اطلس در جانب شمال و مغرب افریقا - این محیط اهم و معروف تر و عمیق تر و سهمناک تر از همه محیطها است - فرق این با سایر محیطها این است که بالنسبه باریک تر از همه است و قوت جریان آن بیش از همه و جزایر آن کمتر از همه و ساحل خشکی آن بیش از همه - عمدهٔ شعبهای این محیط که ازان جدا شده داخل اراضی دنیای قدیم

میشوند انها هستند (۱) دریای مدیترینین و شاخه های آن (۲) دریای مرمرا (۳) دریای اسود
(۴) دریای ازوف (۵) دریای بالتیک مع دو خلیج بتنیا و فنلند - اما در طرف دنیای جدید
که طرف مغرب بوده باشد فقط خلیج مکسیکو است و بحیره هدسن عرض و طول این محیط را مختلف
تخمین نموده اند از ۲۵ الی ۵۰ ملیین مربع دانسته اند و باعتقاد دیگی از جغرافیه دانان معروف معتبر
موجود ۳۵۱۶۵۰۰۰ میل مربع است یا بعبارت اخری پنج یک تمام کرهٔ ارض نهایت عرض آن
۴۱۰۰ میل است از شرق بغرب و اقل عمق آن قریب ۲ میل است -

محیط انیدیا - باین مناسبت این محیط را میخوانند محیط هندوستان که سه طرف ملک مذکور را فرا گرفته
و این محیط کشیده میشود از ایران و هندوستان در طرف شمال و میرود به انترکتیک سرکل در جانب
جنوب و از آسترلیا در طرف شرق تا افریقا و محیط اتلنتیک در طرف غرب - شعب عمدهٔ این
محیط دریای بنگاله است و دریای عربستان و خلیج فارس و دریای احمر - گرمی و حرارت این محیط
از سایر محیط ها بیش است و بنابراین بخار آن نیز بیش است از سایر محیط ها و در این محیط چند جزیرهٔ بسیار
عمده ایست وسعت این محیط ۲۹۲۱۹۰۰۰ میل مربع است -

محیط ارکتیک - این محیط را محیط شمال و محیط منجمد هم میگویند زیرا که بیشتر آن در زیر یخ بند زمین
واقع است و قریب مدورست در شکل و گرداگرد آن بقدر ۲۴۰۰ میل است و فسحت آنرا این تخمین
کرده اند میل مربع ۵۲۹۲۰۰۰ میل است و این محیط فقط بیک راه بسیار عریضی در وسط ناروی
و گرین لند ملحق میشود به محیط اتلنتیک عرض و طول این محیط بالفعل بر بنده معلوم نیست -

محیط انترکتیک - مشتمل است بر تمام آبی که در جنوب انترکتیک سرکل واقع است -

جغرافیای عالم

سطح این محیط را تحدید کرده اند قریب ...... میل مربع است - اگرچه آبهای این محیط با سایر
محیط ها پیوستگی واتصال دارند مگر بواسطهٔ آنکه یخ بسیاری در این محیط است از ۸۰ درجهٔ لتتیود در جنوب
امکان پیشتر رفتن نیست و نیز بواسطه طوفانهای عظیم و بادهای بسیار سخت و سرد - هرچند که بالنسبه بدیگر
محیط ها چندان تفحّص و جستجو در این محیط نشده مع ذلک خبر داده اند دریا نوردان که در این محیط زمینهای
عظیمهٔ مرتفع و کوههای آتش بار بسیار است که مدام برف بر آنها هست و از بی آدم یک نفس در آنجا یافت نمیشود

نامهائی که در جغرافیا مصطلح است

قبل از آنکه شروع شود به بیان این نامها ظاهر میسازم بنده که در اینجا و در هر جا اگر لفظی و نامی و اصطلاحی
از برای چیزی باشد که بنده بدانم و شنیده باشم یا در کتابی دیده باشم یا بتوانم جعل کنم همانرا خواهم نوشت
والّا همانکه در لغت انگریزی است مینویسم - چون آب دریا داخل زمین میشود و شعبه شعبه میگردد و صور
واشکال مختلفه بهم میرساند هر شعبه و صورت و شکلی از آنرا بنامی میخوانند مثل محیط بحر خلیج
بی لنگرگاه کریک رُئند فرث استواری استریت چینل -
محیط - در حقیقت آن آب عظیمی را میگویند که تمام زمین را فرا گرفته و قریب سه ربع زمین را شامل است
بحر آب بزرگی را میگویند و در اصطلاح جغرافیا دانان آن شعبه و شاخ از محیط را میگویند که کم و زیاد
زمین گرداگرد آنرا فرا گرفته - خلیج آب پهن یا دریای باریکی را میگویند که مسافت بعیدی یا بسیار
در بطن ارض و دیده است مانند خلیج فارس - بی دریائی را میگویند که در شکم ارض در شده است و زمین
بگرد آن مانند هلال یا کمان کشیده شده - کریک گوشه یا کنج دریا را میگویند - رُئند (یعنی رسته)
جائی یا راهی را میگویند در دریا که محل پناه از باد و طوفان است و کشتی میتواند بسلامت از آن بگذرد

فرت و هنذ رودی رامیگویند که آب آن داخل میشود در دریا - استریت راه باریکی رامیگویند از محیط که واقع است درمیان دو زمین - چنیل استریت بزرگ عریض رامیگویند - نتیجهٔ مختلف هوا و باد و طوفان موجب بعضی حوادث میشود در محیط مثل کرنت و ویو و بیلو و سرج که موج و تلاطم باشند - اما کرنت و جریان حرکتی رامیگویند از آب که واقع میشود در بعضی از جاهای دریا و این چنان است که بعضی از جاهای دریا مانند رود و سیل متحرک است و این بر دو قسم است یکی آنکه بسیار با قوت حرکت میکند و بیک جانب روان است و گاهی از جریان نمی ایستد بزور بادی که برخلاف آن می وزد دیگری آنکه فقط بواسطهٔ وزیدن هوا پیدا میشود و آن بالای دریاست -

اما و یو موجی رامیگویند که بلند میشود و باد آنرا دور می برد و محو میسازد -

بیلو تلاطمی رامیگویند که در وسط دریا پیدا میشود بواسطهٔ طوفان -

سرج موج عظیم رامیگویند -

بنتیجهٔ جذبهٔ شمس و قمر آب محیط جذر و مد بهم میرساند و آن بلند شدن و فرو نشستن آب محیط است و شعبها و شاخهای آن آبهائی که بشکل باران از آسمان میبارند یا جمع میشوند در تالابها و دریاچهها مجدداً ابر میگردند یا از معبرها ...

انکیر یا دریاچه آب بسیاری رامیگویند که جمع میشود در جائیکه کم و زیاد محل وسیع و عمیقی است و غالباً آب آن شور است تالاب و سطح انگیری است که غالباً کوچکتر از دریاچه است و آب آن شیرین است و راه بیرون شدن از آن یعنی مجرائی ندارد رود آب جاری بزرگی رامیگویند که غالباً از کوهها فرود می آید و چشمههای آن در کوهستان است و از دیگر مجاری کوچک کوچک هم آب در آن جاریست و آخر منتهی میشود بدریا یا انگیری -

کنل مجرائی است که دستی می برند بجهة گذشتن کشتی وغیره -

(۲) اقطار زمین

تقسیم - اندکی زیاده از ربع سطح ارض زمین است که عمدهٔ آن مشتمل است بر دو قطعهٔ عظیم غیرمساوی و بکلّی جدا از یکدیگر که مینامند آنها را کانتینینت[۱] - آن قطعهٔ که اکبر است و کشیده شده است بجانب شمال و مشرق و جنوب و مغرب آنرا مینامند دنیای قدیم - در این کانتینینت یا دنیا واقع شده است سه حصهٔ عظیم ارض که از قدیم الایام معلوم بوده است بر هرکسی که یورپ و اشیا و افریقا بوده باشند قطعهٔ دیگری که کوچکتر است مینامندش دنیای جدید که کشیده شده است از شمال بجنوب که تمام ملک امریکا بوده باشد که حصهٔ چهارم زمین است و این دنیای جدید بکلّی جدا افتاده است از دنیای قدیم بواسطهٔ محیط اتلنتیک در طرف شرق و محیط پسیفیک در طرف غرب -

تمام آن زمینی که باقی مانده است در طرف جنوب و مشرق دنیای قدیم شمرده میشود حصهٔ پنجم ارض که مشتمل است بر ملیشیا[۲] و استرلیشیا[۳] و میکرنشیا[۴] و پلینیشیا[۵] و سایر زمینهای انترکتیک - آن زمینهای خوردی که افشانده شده اند بالای سطح تمام دریای عالم آنها را مینامند جزایر -

نامهائی که در جغرافیه استعمال شده است نسبت بارض

زمینی که سطح کرهٔ ارض را فرا گرفته منقسم شده است درمیان آبهای عالم به قسمتهای بزرگ و کوچک که امتیاز دارند از یکدیگر باسمای خاصی که بوده باشند کانتینینت و ایلند[۶] - هرچند که در واقع کانتینینت بیش از دو نیست که دنیای قدیم و دنیای جدید بوده باشند مگر جغرافیا دانان بواسطهٔ آنکه نام جداگانه نداشتند لازم آمد که نام مذکور را اطلاق و استعمال نمایند برای حصه های عظیمهٔ ارض بنابراین یورپ و اشیا و افریقا و امریکا شمالی و امریکا جنوبی و استریلیا را عموماً کانتینینت میخوانند

۱ - کانتینینت
۲ - ملیشیا
۳ - استرلیشیا
۴ - میکرنیشیا
۵ - پلنیشیا
۶ - ایلند

ایلند - جزیره رامیخوانند وجزیره قطعهٔ زمینی رامیگویند که بالتمامه محاط باشد باآب - جزیرهٔ کوچک
که در وسط دریا باشد میخوانند ایلت - جزیرهٔ کوچکی که در وسط رودی باشد میخوانند ایات
چند جزیره که دریکجا جمع شده باشند مانند خوشهٔ انگوری میخوانند آرکپیلاگ زمینهای بزرگی که
اکثر اطراف آنها را آب گرفته واز اراضی عظیمه چیزی دور و بیگانه افتاده اند آنها را میخوانند -

پنینسوله و استمس (۱) پنینسول زمینی رامیگویند که تقریباً تمام آنرا آب گرفته -
(۲) استمس زمین باریکی رامیگویند که در وسط دو زمین بزرگ هست مثل گردن -

مختلف صوری که ساحل هر زمینی راست باین نامها میخوانند کنتور وکسٹ وشور
وکیپ وامثال ذلک - کنتور فقط خطی هست که بنظر ناظر می آید از گرداگرد زمین یعنی
خطی که جدا میشود از افق دریا کسٹ خطی است که فی الواقع جدا میسازد زمین را از دریا -
شور ردیگر است از کسٹ بدریا مثلاً جائی که شخصی بالستد ودر زیر قدمش آب دریا باشد
کیپ نوک زمین رامیگویند - نشیب و فرازی که برروی زمین هست باین نامها خوانده میشوند

کوه - تل - زمین مرتفع - کوهستان - دشت - زمین پست - بادی -

وامثال ذلک - اگرچه اینها بر اکثری از خلق معلوم هست مگر نه بطوری که در جغرافیا استعمال دارد
معلوم هست - کوه مقداری هست از زمین که از سطح ارض مرتفع است وچندان رفعت دارد بر اراضی
گرداگرد خود که از ۲۰۰۰ فوت بهر رفعت دیگر بلند هست نهایت ارتفاع کوه را قله میخوانند - وسط آنرا
کمر میگویند - پایان آنرا بیخ و پایان میخوانند - انحصهٔ ازانرا که سراشیب میرود دامنه میگویند - سر کوه
هرگاه باریک و تیز باشد نوک مینامند - هرگاه سلسلهٔ ازین اراضی مرتفعه (یا جبال) بیک جا جمع

بیک جانبی کشیده شود میخوانند سلسلهٔ جبال و هر رشتهٔ از آنها که بهر طرفی روان میشود آنرا میخوانند شعبه یا شاخهٔ جبال - چون سلاسل متعددی از این جبال پهلوی یکدیگر جمع میشوند آنرا میگویند دستهٔ از جبال - چون جبال متعددی با آنکه قلل آنها از یکدیگر جدا باشد بیخ و بنیان آنها بیکدیگر پیوسته و تا یک مسافتی کشیده است آنها را میگویند زنجیری از جبال - راهی که از وسط سلسلهٔ از جبال میرود آنرا میگویند معبر و اکثر در ایران میگویند گردنه - قلل مرتفعهٔ بعضی از این جبال مذکوره از قدیم الایام همواره پوشیده است با برف و یخ و بهمین منوال باقی است - بعضی از جبال بسیار مرتفعه هست که فرد ایستاده اند در زمینی آنها داخل جمعیت و سلسلهٔ جبال نیستند و آنها را نمیتوان خواند سلسلهٔ جبال و باین گونه جبال تعلق و قرابت دارند اکثری از کوههای آتش فشان و آنها کوههائی هستند که بشکل قالب قند بالا رفته اند و رئوس آنها را منافذ و ثقبه هائی است که پیوسته از آنها آتش و دود و خاکستر و چیزهای سوخته بیرون می آید و باطراف و جوانب آنها مانند سیل روان میشود و از بعضی از این جبال آتش فشان آب و گل گرم بیرون می آید و از بعضی گرد و انجره متصاعد میشود و با این گونه جبال لازم و ملزوم افتاده است زمین لرزش یعنی هر کجا که از اینگونه جبال بوده باشد غالباً در آنجا زمین لرزش میشود -

تل نیز زمین مرتفعی را میگویند که در جائی واقع است مگر ارتفاع آن گاهی به ۲۰۰۰ فوت نمیرسد نسبت باراضی گرداگرد حول و حوش خودش و فرق تل از جبل نه فقط بارتفاع است بلکه نیز ترکیب و شکل است - زمین مرتفع (که آنرا میخوانند پلیتو و تیبل لند) زمینی را گویند که بلند باشد تا بیک اندازهٔ از سطح دریا مگر سطح آن هموار و یکسان باشد مانند میز - بعضی از اینگونه زمینها سراسر هموار است و برخی دیگر نشیب و فراز هم دارند و تلها و درها نیز در آنها واقع است - یکی از بزرگان

علم جغرافیا لفظ پلتو را استعمال میکند بر زمینهائی که در رفعت یک امتیازی داشته باشند بر سایر زمینهای اطراف خود در آب و هوا و برآمدن گیاه وغیره و زمینی را که از ۱۲۰۰ فوت کمتر رفعت داشته باشد پلتو نمی خواند۔

دشت زمینی را میگویند که کلّی پست و بلندی و ناهمواری نداشته باشد۔ دشتهای عظیم تمام روی زمین بموجب اقتضای مکانیت و آب و هوا یا محض صحرای لم یزرع اند که بندرت در بعضی از جاهای آنها چند درختی و اندک آبادی یافت میشود مانند بیابانهای عربستان و امثال آن یا اینکه سرسبز و معمورترین قسمتهای عالم اند مانند دشت بابل یا عراق عرب و دشت ترکستان وغیره۔

تقسیم نباتات بموجب علم جغرافیا

باستثنای چند قطعه زمین که لم یزرع افتاده اند نبات فروگرفته است تمام قطعات کرهٔ ارض را۔ بهترین وضعی که بتوان مقرر نمود از برای تقسیم محل روئیدن مختلف نباتات در روی ارض این است که زمین را به هفت زون یا اقلیم فرض نمائیم (۱) زون خط استواء که در آن میروید آنگونه نباتی که خاص است در آن هوای گرم از مثل درخت پم و بنانه و بهترین اقسام هر چه ادویه جات خوشبو مانند هال و میخک و دارچینی و امثال ذلک۔ (۲) زون تراپیک که در آن شکر و قهوه و امثال ذلک میروید چنانچه ملک هندوستان واقع است در هر دو این زون ها یا اقالیم۔ (۳) زون بعد از تراپیک که اقلیم سوم بوده باشد در این اقلیم می روید انجیر و بید انجیر و از اینگونه نباتات۔ (۴) همچنین زون که در آن انگور یافت میشود چنانچه ایران داخل این اقلیم واقع هست۔ (۵) زون سرد معتدل که در آن درخت بلوط و گندم میروید۔ (۶) فرزن زون (اقلیم منجمد) یعنی اقلیم ششم که در آن درخت فر

درخت فیر میروید - (۳) یکاز عن (زئن قطب) یعنی اقلیم هفتم که در قطب واقع است که در آن میروید لیخن و ماس ولیکن چونکه هوا تغییر و تبدیل بهم میرساند هم بواسطهٔ ارتفاع زمین و هم بواسطهٔ بعد مسافت از خط استوا بنا براین اگر ما بخواهیم بدست آریم میوه‌ها و گلهای اقلیم چهارم را فقط باید بالا رویم بر جبال تا رسید زئن یعنی خط استوا (چون کوهستان الپس واقع است در وسط ارضی یا اقلیمی که در آن انگور میروید که آنجا هم هوا معتدل است و در آنجا میتوانیم حاصل نمود نباتاتی را که در اقلیم ششم یافت میشوند - بعبارة اخری ما ملاحظه میکنیم که میوه یا حبه یا نباتی در ایران میروید و در هندوستان هم می روید و حال آنکه میوه که در شیراز میروید در اصفهان نمیشود این بواسطهٔ همین رفعت و سردی و گرمی زمین و هوا است پس اگر ما صورتی بکشیم از کوههای عالم و در آن ظاهر سازیم اعتدال هوا را در هر جائی از آنها آنگاه بر ما معلوم خواهد شد اثر ارتفاع زمین یا جبال را در نباتاتی که در هر اقلیم میروید - و باید دانست که همین حالت که در جانب شمال خط استوا است در جانب جنوب هم هست زیرا که در آنجا هم زمین هست مگر کسانیکه در میان ما ذکری کرده اند از اقالیم عالم گمان کرده اند که در جانب جنوب خط استوا زمین و عمارت نیست -

گذشته ازین دو حالت عظیم که ذکر کردیم نسبت دارند با آب و هوا دیگر حالاتی هستند که نسبت دارند بخاک و رطوبت و امثال ذلک که هر چند محدود یعنی خفیف اند مگر دارای اثر کم از دو حالت نخستین نیستند بهر حال از اتحاد گرمی و رطوبت کیفیتی حاصل میشود که مناسب حال بسیاری از نباتات است چنانچه نباتی که در خط استوا در جنوب امریکا و هندوستان و ازین قبیل جاها میروید که هوای آنها بغایت گرمی است چندان امتیاز دارند که در هیچ جای دیگر عالم بآن امتیاز و خوبی نمی رویند - امریکا بواسطهٔ آنکه رطوبت بسیار دارد خیلی عجیب تر و مخصوص تر است بجهة روئیدن بسیاری از نباتات و ازانها نباتاتی که گرمی و تری

درجانب شرق است خشک میکند شیرهٔ اشجار و نباتات را و معطر و خوشبو میسازد و آنها را این کیفیت
در اشجار و نباتات امریکا و جزایر دریائی حاصل نیست مانند قهوهٔ عربستان و چای چین و دارچینی سیلان
ولیکن خردمندی انسان بآن مایه است که بمحنت نباتات را در جاهای میرویانند که اگر محنت و خردمندی
او نبود گاهی در انجاها نمی روئیدند۔

تقسیم جانور بموجب جغرافیا

جانور نیز تا بیک اندازه و حد خاصی تابع قانون انقسامی است شبیه بقانون انقسام نبات مگر اینکه
پیدا شدن بعضی از جانوران در جاهای سردتر هم ممکن است و قسم خویش هم چنانچه در این اماکن که بسیار
سرد است چهارپایان بسیار عجیبی ممتاز یافت می شود مانند رین دیر (که قسمی است از آهو)
و خرس و روباه قطبی یعنی شمالی ـ طیوریکه در این اقالیم یافت میشوند عمده اردک بسیار بیحسابی است
و همچنین اقسام دیگر مرغابی ها ـ بحار نیز جای اقسام و انواع بسیاری جانوران است که شبیه اند
بجانوران برّی مانند نهنگ و کرس و سیل و امثال ذلک ـ در اقالیمی که هوا در انجاها معتدل
بیش است عدت و اختلاف و اقسام حیوانات نیز بیش است مگر بالنسبه بجانورانی که در اقالیم
اول و دوم هستند که هوای آنجاها بسیار گرم است بی آزارتر اند و نیز برای استعمال انسان مفیدتر
آمدیم باقالیم اول و دوم که قریب خط استوا باشند در این اقالیم هر نوعی از حیوان بیش است هم بسبب
عدت و کثرت و هم بحسب قوت و هیبت مثلا در این اقالیم حشرات الارض و هوام و کرم و مار و طیور
عظیم الجثه و طویل القامه قوی بسیار است مانند ماری که در هندوستان است که مینامندش بُعا
که از ۳۰ الی ۴۰ فوت طول آن است و نیز مار دیگری که در امریکا است که رتل میخوانندش بجهة

بجهة آوازی که میکنند و همچنین در این اقالیم یافت میشود پیل و کرگدن و انواع و اقسام بهایم و سباع قوی هیکل سهمناک دیگر.

گذشته از این اقسام عامی که شد بعضی حیوانات اند که خاص اند مر اراضی خاصی را که در دیگر خاکها پیدا شدن آنها ممکن نیست و اگرچه در بسیاری از مقامات این خصوصیت نمیتوان نسبت داد باقتضای خاک و آب و هوا مع ذلک سببهای دیگر هست که بیان آنها مشکل است - پیل مثلاً منحصر است بجنگلهای افریقا و هندوستان - رئی که طایریست بزرگ خاص است مر زمینی را در جنوب امریکا - شترمرغ و زرافه منحصر اند بجنگلهای افریقا - و کنگرو منحصر است باسترلیا - و همین قاعده جاری است در حالت جانوران و ماهیان دریا که بعضی از آنها در دریاها در جای خاصی یافت میشوند مثل اینکه صدف که آنهم یک نوع جانوری است در دریا در بحرین یافت میشود - بعضی از جانوران هستند که گاه گاهی از جائی بجائی نقل مکان میکنند و اراضی و مسافات بعیده را طی مینمایند بجهة تحصیل خوراک و گذاشتن بچه های خود و برخی دیگر از جانوران میباشند که در هر جائی بودن آنها ممکن است آنهم یا اینکه خانگی اند مانند سگ و گوساله و گوسپند و بز و اسب و خر و خوک و گربه و یا اینکه جنگلی هستند مانند روباه و خرس و خرگوش و غیره و همین است حالت کرم ها که مینماید که در همه جا هستند و یافت می شوند - هنوز در میان آن جانورانی که در هر جائی یافت می شوند معلوم شده است که بعضی آب و هوا خاص است بجهة نشو و نمای بعضی از آنها مثل اینکه انواع و اقسام گربه ها در قد و جثه تخفیف می یابند و کوچکتر میشوند چندانکه از هوای گرم بجانب هوای سرد پیش میروند و برخلاف خرس و نهنگ و موش بزرگ و عظیم الجثه میشوند هر قدر که قطب شمالی و جنوبی نزدیکتر میشوند - گوساله و گوسفند تعلق دارند به هوای معتدل لهذا به طرفی از قطب و خط استوا که

پیشتر روند از جهة شان کاسته میشود یعنی نه گرمی مناسب آنهاست و نه سردی - مگر سعی و کوشش انسان چنان است کاین انقسامی که کردیم از برای جانوران تخفیف و تغییر و تبدیل میدهد چه بعضی از آنها که موذی هستند معدوم و برطرف میکند و بعضی دیگر که مفید اکل و استعمال اند پرورش میدهد نگاهداری میکند و کشت و زراعت هم بعضی از جانوران از خوراک طبیعی خود باز میدارد و برخی را خوراک آماده میکند و باید ملتفت این معنی بود که طوایفی که ترقی کرده و علم و ادب و تربیت یافته اند هر دو نبات و حیوان را بممالک و اوطان خود برده تربیت کرده اند و طبیعت ثانوی بخشیده اند -

تقسیم انسان

انسان یافت میشود در هر ملکی و در هر هوائی مثلاً در کنارهٔ رود سنگال قریب خط استوا جسم او تحمل اسست حرارتی را که عرق یعنی جوهر شراب را بجوش می آورد و نیز در آرکتیک سرکل تحمل میکند هوائی را که زیبق در آن منجمد میشود - قوه عاقلهٔ او بمرتبه ایست که در هر هوای لباس و پوشاک خود را فراخور آن هوا ترتیب میدهد و از این بالاتر خردمندی و دانش و بپایهٔ عالیه ایست که در هر جا و مقامی ماکول و مشروب خود را آماده و مهیا می سازد بهر نحویکه ضرور و پرورش تن او را در کار و مناسب باشد - در جائی که آب منجمد میشود و در آنجا نه کشت را موسم است و نه درو را مقدار زیادی از حیوانی را فرو می برد و بلع میکند که از هر قسم خوراکی حارتر است حالکونی که در وسط خط استوا که تخم مرغ می بندد گذران میکند بر الطف و ملایم ترقسمی از نباتات و سبزی آلات -

معتدل ترین اراضی و اقالیم زمین چنین می نماید که مناسب ترین هر ارضی باشد بجهة تربیت و پرورش بنی آدم چنانچه اکمل صورت و اتم شکل بنی نوع انسان یافت شده است در وسط بر گرتین

ار سنگال رود یست در افریقا

جغرافیای عالم

بزرگترین حصه های ارض یعنی اقالیم واراضیئی که واقع اند مابین دریای مدیترینیه و دریای اسود و دریای کسپین یا قلزم (باین حساب نصفی از ممالکی است که بموجب عقیدهٔ عامهٔ مردم در اقلیم سوم و چهارم واقع است که ایران هم شامل آنست) از این حد و اقلیم هرقدر دورتر رویم صورت و شکل انسان از آن اسلوبی که باید داشته باشد کم میشود از آن خوبی و تناسبی که او راست نقص می پذیرد۔ و باید دانست که این اقلیمی که ما اشاره بان کردیم همان اقلیمی است که گمان رفته و عقیدهٔ خلق بر آن است که محل هبوط آدم بوده و نیز جائی که تکالیف او بر او مقرر شد و نیز جائیکه دران بمقام اصلی و جای رجعت خود معاودت نمود۔ در این وقت در این مقام ارادهٔ ما نیست که تاریخ آدم و انقلاب و افتراق و اختلاف ذریهٔ او را بیان کنیم و باید دانست که اختلاف ذریهٔ آدم در زمانی شده است که قبل از تاریخ است و مانند دیگر چیزها و حقایق قدیمه در پردهٔ خفا مانده است مگر چیزی دریافت خواهد شد در این کتاب از وضع و ترکیب و شکل و صورت فرزندان آدم در هر کجای کرهٔ ارض۔ بهترین نمونه ها صورت قومی است که ایشان را میخوانند اهل کاکیشیا یعنی چرکس یا گرجی۔ این ذات از خلق را سر بشکل تخم مرغ است و صورت منقسم شده است به سه قسمت مساوی با واسطهٔ دو چشم و یک دهان با اعتدال خطی که در میان دو چشم میگذرد و اگر تحدید شود خط متساوی الاضلاعی از آن نمودار میشود که فاصلهٔ فیما بین هر یک بحساب اشکال اقلیدسی ۶۰ درجه میباشد قد بلند است و موزون و اعضا همه با یکدیگر متناسب بالجمله آنچه در این شکل یافت میشود همان است که خواسته اند از انسانی زیبا و همان است که شخص و وجود انسان را در خوبصورتی و موزونیت تکمیل میدهد ـــ اهل یورپ که داخل این فرقه و ذات شمرده شده اند غالباً در صورت از این فرقه پست تر اند مگر در استخوان بندی و قوت بیش اند یعنی خوبصورتی و اعتدال در وجود ایشان کمتر در جسم است و بیشتر در روح ـــ چون از این جا که سرزمین تجاوز نموده قدم

مغرب کرجستان نیز بملاقی میشویم با اعراب مور که بلاد آنها در اقصای وسط شمال و مغرب افریقا است این
قوم را پیشانی اندکی بعقب مایل است و سر اندکی از حد اعتدال بلندتر است — مردم بربری که در بها نقوم
شمال و در همان حدود ساکن اند چیزی هم بر این شکل مزید کرده اند و آن این است که اندکی لب و دهان
شان به بیرون مایل است و فی الجمله هم لون شان تاریک است — چون بوسط افریقا قدم نهیم لب و
دهان عظیم الجثه زشتی بنظر می آید و پیشانی بعقب افتاده و موی سر مانند پشم بره پیچیده است و پوست بغایت
سیاه و زنگی واقعی همان است — و هر که پیشتر رفته قوم هاتنت[1] بنظر می آید در بدصورتی و قباحت وجه
از فرق ما قبل الذکر یک پا ایستاده مگر در اقصای خاک افریقا دیده میشود قومی که آنرا بوشمن[2] میخوانند هیچ
از فرق مذکوره پست تر از صورت انسانی خارج تر اند — اگر از کرجستان گرفته روی بجانب شرق
گذاریم مشاهده میکنیم که خوبصورتی و زیبائی و تناسب بهمان و تیره روی بنقصان دارد چنانچه پوست اهالی
مغولستان را می بینیم که کاهی رنگ است و صورت پهن و صاف و هیکل در هم پیچیده و مغز سر مسطح و چشم کج
و بالا کوتاه است — اقصای این رشته و خط بلاد جنوب استرلیا است که باشندهٔ آن در پست ترین
درجه صورت و شکل انسانی است — در امریکا نیز ما همین قاعدهٔ کلی را ملاحظه می کنیم چنانچه صورت یکی
از بزرگان و رؤسای شمال امریکا را می بینیم که اگرچه بر نسخ او نسبت بآن اصنافی که قبل ازین ذکر کردیم
بانسان نزدیکتر است مگر آنکه در عارض او استخوانی است گران بیرون و دیده و گوشه چشمانش برآمده و
بالجمله صورت او چندان پست و بلندی و خشونت دارد که او را از صورت انسانی انداخته — در وسط امریکا
همه این معایب و قبایح مذکوره مضاعف است و چون باقصای جنوبی امریکای جنوبی میرسیم مشاهده
می کنیم که بدترین [illegible] در شکل و صورت باشندگان آن سرزمین است —

[1] هتنتت
[2] بوشمن

جغرافیای عالم

باید دانست که این بیاناتی که اکنون ذکر رفت در خصوص صور و اشکال اصناف خلقی که در تمام جهان هستند بموجب یازده صورتی است که از اصناف مذکوره در جغرافیای چیمبر صاحب نقش هست که در این کتاب نقش آن صور ممکن نیست مگر از بیان آنها چیزی بفهم خوانندگان در می آید هر سعی و کوششیکه میشود بشود که بنی نوع انسان که اکنون در صفحهٔ ارض پراگنده اند صنف صنف نمایند و اصناف آن را معدود کنند بیهوده و بیفایده و غیر ممکن هست و این شعبهٔ علم تا کنون در بدایت و آغاز هست بعضی از صاحبان این علم وضع و ترکیب مغز سر انسان را اختیار کرده خصیصهٔ شناخت قرار داده اند بجهت اینکار و باین موجب خلق عالم را بر پنج صنف مقرر نموده اند اول گرجی دوم مغول سوم زنگی چهارم امریکائی پنجم ملائی — اما طریقهٔ دیگر هست بهتر ازین و آن اینست که خلق عالم را بر سه صنف تقسیم کنند (۱) سفید یعنی گرجی که فرا گرفته هست ممالک یورپ و مشرق اشیا و شمال افریقا را و اکنون پراکنده شده هست در جانب شمال بعضی از ممالک یورپ و امریکا و کلنیها[1] در هر گوشه و قسمت جهان — (۲) زرد یعنی مغول که فرا گرفته است طرفهای شرقی اشیا را و پراگنده شده است در شمال یورپ و امریکا و بعضی از جزایر محیط پسیفیک — (۳) سیاه که فرا گرفته است وسط ممالک جنوبی افریقا را و بسیاری از جزایر محیط را و سواحل شرقی استریلیا را ولیکن ظاهر است که در هیچ جای عالم کما کان نمیتوان این ذات ها و اصناف را از یکدیگر جدا ساخت و امتیاز داد زیرا که همه در هم و ممزوج شده اند یا باینکه مگر قبایل و طوایفی از ملکی جلا گزیده و بملکی دیگر نقل کرده اند یا آنکه بر سبیل ملک گیری و جهان کشائی بملکی دیگر رفته اند و بهر صورت اختلاط یافته اند با یکدیگر — و باید دانست که اقسام و اصناف خلق را بحسب اصول لغت و زبان باید به پنج فرقه

[1] کلنی جمعیتی [illegible]

دانست بعبارة آخری اینکه لغت اینها همه در اصل یک نوع نسبتی با یکدیگر داشته و از یک قبیله بوده اند

اوّل لغت اینده یورپین است یعنی لغتی که اهل هندوستان و اهل یورپ بآن متکلم اند که اصل و مادهٔ آن سنسکریت است بلکه مادهٔ قدیمی تر آن لغت زند است - دوم لغت سیمیتیک است یعنی لغتی که میگویند تعلق دارد به سام ابن نوح و اولاد او که اصل و مادهٔ زبانی است که اهل شام و عرب و یهود و قوم ارم و اهل ممالک شمالی افریقا بدان متکلم اند - سوم لغت تورانیان است که اصل و مادهٔ زبانی است که اهالی ممالک شمال و وسط اشیا و شمال یورپ بدان متکلم اند و لغت تمام اهالی امریکا هم در اصل مادهٔ اشتقاق باین لغت راجع است - چهارم لغت چینی است که تمام مردم چین بدان متکلم اند و مردم شرقی ملک اشیا مثل اهل ختا و ماچین وغیره پنجم لغاتی است که مردم افریقا یعنی قبایل و طوایفی که در جنوب صحره سکونت دارند بآنها متکلم اند -

سوم پلیتیکل جیاگرفی

اصول تعریف عامی از پلیتیکل جغرافیا

تا هنگامیکه خلق روزگار میگذارند فقط بمیوه و برگ و بار درختان و به نبات زمین و شکار وحوش صحرا و طیور هوا و ماهی دریا بهیچ وجه کم از بهایم و حیوانات نیستند و چون اندکی در حالت زندگی به از این باشند بادیه نشینان و ایلیاتند که بسر می برند به نگاهداری حیوانات و می نشینند در چادرها که بآسانی آنها را حرکت و نقل می دهند بجاهای دیگر چون لازم آمد که چراگاه جدیدی بدست آرند مگر این سلسله را از آن سلسله چندان فرقی نیست و این هر دو صنف از خلق همواره پراکنده و سرگردانند در صحراها و جدا افتاده اند از سایر خلق - مگر نخستین قدمی که مقرر شده است از برای میدان و عرصهٔ زندگی

جغرافیای عالم

واولین درجه که معین کرده اند از برای تربیت یافتن وخوی وعادت انسانی گرفتن اولاد آدم
زراعت است که آنها را مقید میسازد که در جائی اقامت گزینند و مداومت نمایند آنگاه قانونی
درکار دارند که حفظ وحراست اموال ایشان نماید و قدرت شان بخشد که اولاد واحفاد زیادی
از خود باقی گذارند چون چنین شد لازم افتاده است ایشان را آموختن بسیاری از هنرهای مختلف
زیرا که هر کسی را لازم نیست که زراعت نماید وچون کسانیکه زیاده از اندازهٔ خوراک خود وعیال خود
از کشت و زرع خود حاصل می آرند آنچه از آن باقی میماند لازم دارند وطالب اند که با اشیاء متعدد
دیگر معاوضه نمایند ومبادله کنند لازم می آید که تجارت ومعامله درکار باشد وتجارت جاری میشود
ولیکن هنوز گروهی را که زراعت میکنند وهنری آموزند وتجارت می نمایند میخوانند شان جنگلی و نادان
بعلت آنکه فاقد اند لغت و قانون وعلمی را که مکتوب باشد لهذا این اهم لازم دارند که حاصل کنند
چون این کمال را حاصل آوردند آنوقت شمرده میشوند در شمار مردم وطوایف تربیت یافته هر چند که
تربیت هم از حیثیت طبیعت وهم از حیثیت درجه بغایت اختلاف وکم وزیاد دارد۔

درمیان خلقی که بی نهایت تربیت یافته اند شغل وپیشه بسیار ومتعدد است وشاغلین آن مشاغل
نیز بی حساب اند مگر باید ایشان را چند صنف عظیم قرار داد **اول** صنف حاصل کننده که بعبارة اخری
تمام کسانی هستند که از خاک وآب حاصل می آورند هر گونه متاعی را که عموم خلق را لازم ومفید است
مثل زارعین وشبانان وماهی گیران وکنندگان معادن وغیرهم و دوم صنف پیشه وران یا کارخانه داران
یعنی کسانیکه اشیاء خام یا نیافته را میبافند ومیسازند وبکار در می آورند۔ سوم صنف تجار یعنی
کسانیکه در گردش در می آورند ومیخرند ومیفروشند درمیان قومی امتعه واشیائی را که درمیان آن

قوم ساخته و پرداخته شده است و آنچه زیادی باشد ملزوم و صرف آن قوم را معاوضه میکنند
با چیزهای حاصل شده و ساخته و پرداخته طوایف دیگر و داخل این صنف اند دکانداران و
صرافان و دلالان و کشتی سازان و حمالان وغیرهم چهارم سپاهیانند که شامل آنها هستند تمام
کسانیکه بند و بست و نظم و نسق امور خلق بدست ایشان است پنجم که اخیرین اصناف بوده باشد
اهل شرع و حکما هستند و کسانیکه فاضل عالم اند در میان قومی که حرفهٔ ایشان این است که وسعت
دهند میدان وسعهٔ علم و فضل را و افزایش دهند دانش و بینش او مهذب سازند خلق را —
اقسام مختلف حکومتها و ریاساتی که صورت وجود دارند در هر یک از ممالک عالم از این سه قسم
خارج نیستند مانرکیکل یعنی ریاستی که حکومت با سلطان و پادشاهی باشد اریستکرتیک
یعنی ریاستی که حکومت با امرا باشد و ماکرتیک یعنی ریاستی که حکومت با خلق باشد — اما ریاستی
که پادشاهی مطلق العنان دارد که مالک است بر جان و مال رعیت خود آنرا میخوانند دسپاتیک
این پادشاه دعوی میکند که ظل الله است و پادشاهی را از خدا و شمشیر دارد و اقتدار او را هیچ حدی
نیست هر چه بخواهد میکند — ریاست ابسالیوت میگویند هنگامیکه گمان میرود که پادشاه سلطنت
را با مضا و رضای رعیت یافته و حکومت میکند بر وفق یک قانون مقرری — ریاست لیمیتد
میگویند (یعنی محدود) هنگامیکه امر حکومت و فرمانروائی هر چه باشد کم و زیاد جاری است بر وفق
مجالس شوری و مصلحت بینی اجتماعاتی که وکلا و گماشتگان اند از جانب بعضی از اصناف مخصوص ملک
اما اریستکرسی در جائی جاری است که فرمانفرمائی در قبضهٔ اقتدار اعاظم و اکابر قوم باشند —
اما ماکرسی حکومتی را میگویند که امر فرمانروائی در قبضهٔ اجتماعاتی است که خلق آنها را برمیگزینند که

حکومت پادشاه انیکی
پادشاهی
حکومت نسبت به پادشاه و دیگری
ریاست امرا
حکومت ریاستی
ریاست عامه
حکومت مطلق نسبت به ریاست
قید ریاستی
حکومت شاهی مطلق
حکومت مشروطه
حکومت محدود
ریاست عامه

که وکلای آنها باشد. این قسم حکومت اخیر باز بر سه قسم است یکی آنکه خالص باشد یعنی خلق خود مقرر و مشخص میسازند فرمانروایان خود را دیگر آنکه خلق نواب قرار میدهند که فرمانروایان را برایشان اختیار کنند. قسم سوم اینکه خلق بشخصه یا با واسطه و میانجی مقننین قواعد و قوانین خود را اختیار میکنند نه از امرای شهر یا بزرگان ده بلکه از میان یک صنف خاصی از خلق که از قدیم مقرر شده اند بموجب قانون ملک.

چون ملکی را پادشاهی هست میخوانندش کینگ دم و چون چند ملک تابع یک پادشاه است تمام آن ممالک را میخوانند امپیر و چون ریاست دماکرتیک باشد مگر یک شخصی که پادشاه نباشد گزیده میشود بجهة اینکه حاکم بالاستقلال باشد آن حکومت را میخوانند ریپبلیک یعنی حکومت جمهوری یک سلطنت و ریاستی دیگر هم هست که چند ملک و ریاست بالاستقلال با یکدیگر متحد میشوند و یکی را بر خود میگزینند که نگاهداری کند و حراست و حفاظت نماید رحمت آسایش و امنیت ملک و دولت و ملت را و این نوع ریاست یا باتحادیست که جمهوری باشد مانند ملک یونیتد اشتیت (در امریکا) یا باتحاد دول و سلاطین است بموجب مختلفه قوانین و اصول مانند جرمنی و اسوتیزرلند.

انقسام خلق در مذاهب و عقاید

شرایع و مذاهبی که در آنها یک خدای واحد را ستایش میکنند در عالم سه است. عیسوی. یهود. اسلام

اوّل سه شعبهٔ عظیم مذهب عیسوی اینها است

(۱) کلیسای رومن کتلیک که در آن یک رکن اقرار و اعتراف تعیین و دون پوپ است

برتمام عیسویان - این عقیده و مذهب جاری است عمده در جنوب ملک یورپ و آن
قسمتهای امریکا که خلقش از ممالک اسپین و پرتگال و فرنس جلا یافته در آنجاها سکونت گزیده اند -
(۲) کلیسای یونان که در آن انکار است از رئیس یعنی پپ - این مذهب و
عقیده جاری است عمده در مشرق یورپ و ملک روس -
(۳) مذهب پروتستنت که در آن طرق و شوارع بسیار است و این مذهب مطلقاً
امتیاز و افتراق دارد از مذاهب فوق باینکه عقیده در آن عمل نمودن است بر وفق قوانین
و شرایع کتاب مقدس (توریة و انجیل) مگر در این مذهب در بعضی از فروعات اختلاف است
و بخصوصه فرقی که درین مذهب اند در طریقه عبادت کردن اختلاف شان بیش است از
فروعات مذاهب و شرایع شان و این همه اختلاف بر وفق ترجمه و تاویلی است که هر فرقه
از ایشان میکنند از آیات و فقرات کتاب مقدس - این مذهب بیشتر جاری است
در جانب شمال و مغرب یورپ و شمال امریکا -
دوم - مذهب یهود است که صرف توحید است و پیروان این مذهب معتقد به هیچ
کتاب آسمانی نیستند جز آنکه بر موسی و انبیاء بنی اسرائیل نازل گشت که در کتاب قدیم (یعنی
توریة) جمع و ثبت است - معتقدین این مذهب را تقسیم مکانیتی نیست در جغرافیا زیرا که
در هر کجای عالم پراگنده اند -
سوم - مذهب اسلام است که آن هم صرف توحید است و اساس آن براین کلمات نهاده است
که اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان محمد الرسول الله - ارکین و اصول این مذهب نماز است

و کلیسای [illegible]

ودعا وصفا وخلوص وصوم وخیرات وزیارات - پیروان این مذهب همواره منشعب بوده اند به شعب متعدّده مختلفه وطریقه ورویّه ایشان مکرّر منجر بوده است بجنگ وتنازعهای بسیار پر آفت خطرناک وهمواره وضع وصورت دین ودولت وامور دینی وملکی بایکدیگر آمیخته ومتحد بوده است وبا آنکه لفظ اسلام معنی صفا وصلح وسلامتی است پیروان آن همواره در جدال اند - این مذهب فرا گرفته است عربستان را که از همانجا ظاهر گشت وتمام ممالک ترک وطرف شمال افریقا وایران را -

شرایع ومذاهبی که در آنها خدایان متعدده ستایش میشوند وجاری هستند اینها هستند -

اوّل - مذهب براهمه یعنی مذهب هنود که بیک خدای اعظم واکبر قائل اند پیروان آن که موسوم است به پرمبرهما[۱] مع نوّاب ووکلای او که برهما وبشنا وسیوا بوده باشند و ۳۳۳ میلین خدایان کوچک کوچک - کتب مقدسهٔ ایشان ویدا[۲] ها است واینقوم معتقد اند به تناسخ وتغییر وتبدیل روح ومنشعب اند بذاتهای مختلف که بکلّی اختلاط وامتزاج شان غیر ممکن است وعبادت خود را در معابد بجای می آورند که مشتمل است بر رسوم وامور بسیار سخت یعنی ریاضات جانگداز.

دوم - مذهب بودا[۳] است که مذهب اهل چین است وماچین وتبّت وخطا وختن وغیره که پیروان آن چند نفر خدا را قائل اند که بصورت بشر بجهان آمده اند وخاتم وآخرین ایشان گاگدما[۴] بوده که متعدّد صور وتماثیل از آن ساخته اند ومعبود خود قرار داده پرستش آنها میکنند - اگرچه از جملهٔ اصول عقاید این مذهب تناسخ است ولیکن اجازت نیست که پیروان آن مختلف الطرق وذاتهای گوناگون باشند وآن ریاضات وعبادات شاقّه در این مذهب نیست که در مذهب هنود هست - لما[۵] که بزرگترین علمای تاتار وتبّت است بزعم اهالی ممالک مذکوره که بهمین مذهب اند صورت مجسّم بودا است

[۱] پرمبرهما یعنی برهمای بزرگ
[۲] ویدا
[۳] بودا
[۴] گاگدما
[۵] لما

یعنی لباس انسانی در بر کرده بقالب جسمانی درآمده مگر مذهب اهل ممالک مذکوره یک شعبه لیست از مذهب بودا۔
سوم ۔ مذهبی است که بنامندش کانفوشش این مذهب منحصرست عمده بملک چین که دران آسمان
زمین اجنه و شیاطین و انجم و جبال وغیره معبود اند و پرستش میشوند مگر آنکه دراین مذهب اصنام ساخته یا
تراشیده وغیره نیست و نه هم علما و اهل شرع هستند۔
چهارم ۔ مذهب مغان است یعنی دین زردشتی که عمده اصول آن پرستش آتش است۔
این مذهب بیشتر وجود دارد در ایران و ممالکی که محدود است بدریای قلزم۔
پنجم ۔ بت پرستی است عموماً که دران اقسام اجسام و اشیای بیروح را مانند خدا پرستش میکنند و چنین مینمایند
که این مذهب فقط یافت میشود درمیان مردمی که خالص جنگلی و بهیمه آسا هستند و باید عدد اصنام مذکوره
مطابق باشد بعدد افراد و آحاد عبّاد آنها ۔ در بسیاری از جاها یکی از جمله امور رسوم این مذهب یعنی
بت پرستی قتل و قربانی انسان است و دیگر اعمال و افعال ممنوعه قبیحه ازاین قبیل۔

تعداد خلق

ابتدا باید دانست که هرچیزیکه دران پای عدد و تخمین در میان می آید بطور یقین نمیتوان معین و مشخص نمود
بهمان تخمین باید معین کرد زیراکه چند جغرافیا در نزد بنده است که نمیتوانم بطور یقین بگویم در تعداد خلق کدام
صحیح است هیچیک صحیح نیست در نصورت خلق عالم بقدر ۱۳۱۰ ملین نفس اند و از انجمله پیروان
هر یک از مذاهبی که ذکر رفت بموجب ذیل است ۔ عیسوی قریب ۴۰۰ ملین ۔ یهود ۵ ملین ۔ مسلمان
۱۵۰ ملین ۔ هندو ۱۸۰ ملین ۔ و در مذهب بودا ۴۰۰ ملین ۔ و سایر مذهب ۱۵۰ ملین

واللّٰه عالم بحقایق الامور

ممالک یورپ

جغرافیای یورپ

هرچند مملکت یورپ کوچکترین حصه های عظیمه کره خاک هست بجز ملک استریلیا مع ذلک پر دولت ترین و معمورترین و قوی ترین و با دانش و تربیت یافته ترین همه هست و از حیثیت وضع و شکل و کیفیات جغرافیا در هر گوشه از این مملکت دریائی در وسط معموره آن دیده و سطح این مملکت مشتمل است بر نمایشات فرح افزا و در هر جانبی از آن رود عظیمی روان هست که در همه آنها ممکن است مسافرت نمودن و هوای این مملکت در غایت اعتدال است و مناسب بر طبیعت و مزاج انسان و موافق جهت ظهور و بروز جوهر و قابلیت آدمی و هرچند خاکش چنان حاصل خیز نیست مگر زحمت و هنرمندی محنت کنندگان و زارعین در آن بیفایده و رایگان نمی ماند۔

مساحت ۔ از قراریکه سنجیده اند مملکت یورپ از مشرق بمغرب که طول آن واقع شده ۳۴۰۰ میل است و عرض آن که از شمال بجنوب هست ۲۴۰۰ میل و فسحت آن بمیل مربع

جزایریکه گرداگرد آن واقع اند ۳۹ لک میل است — دریاهائی که در وسط این مملکت دویده
واقع شده اند — (۱) دریای ابیض است که در اقصای شمال آن واقع است و شعبه ایست از محیط
ارکتیک که وسعت آن ۴۰ هزار میل مربع است — (۲) دریای بلتیک است که متعلق است
بمحیط اتلنتیک و بملم مربع ۱۴۰ هزار میل است — (۳) دریای مدیترینین است که بزرگترین
شعب اتلنتیک است و طول آن ۲۴۰۰ میل است و قریب یک ملیون میل مربع [illegible] —
(۴) دریای مرمرا است که ۱۷۰ میل طول آن است و ۶۰ میل عرض آن و بواسطه چنل اسلامبول
اتصال می یابد بدریای اسود — (۵) دریای اسود است که ۱۸۰ هزار میل [illegible] را فرا گرفته و این
دریا بواسطه آنکه همواره در آن بادهای تند بسیار سخت می وزد [illegible]
وجه تسمیه اش شده است در میان مسلمانان بخصوص ترکان عثمانی [illegible]
در آن بسیار خطرناک است — (۶) دریای قلزم است که در واقع دریچه [illegible]
دیگر دریاهای جهان است و فرا گرفته است ۱۴۰۰۰ میل مربع جا را و این دریا [illegible]
همه دریاهای کره ارض فروتر افتاده چنانچه ۸۴۳ فوت از سطح دریای [illegible]

سطح — در مملکت یورپ جبال و اتلال و دشت و بادیه در کمال [illegible]
این مملکت هیچ کوهی نیست که عبور از آن غیر ممکن باشد و هیچ جنگل [illegible]
صورت گیرد و لهذا هیچ جائی از این مملکت بی حاصل و خالی از فائده نیفتاده
[illegible] کشیده است بالای سطح این مملکت مگر اطول همه این سلسله [illegible]
واقع شده و حدی گشته است فیمابین یورپ و اشیا و طول آنها [illegible]

البرز است که متعلق است بکوه کاکسس که کشیده است مابین دریای اسود و دریای قلزم و ارتفاع این قلّه ۱۸۵۲۶ فوت است و الگنه — جبال آتش فشان این مملکت انچه بیکار و خاموش اند غالباً در اراضی واسعه واقع شده اند مثل ملک فرانس و اسپین و جرمنی و آنها که در کار و متحرک اند یعنی مشتعل اند بجز یکی از انها تمام در جزایر واقع اند — انچه ازین جبال آتش فشان معروف اند اینها هستند — (۱) وِسُوویس است که در ساحل غربی ملک ایتالی واقع شده و نوک آن بالا رفته است بارتفاع ۳۰۰۰ فوت — نوشته اند که نخستین زلزله که درین کوه شد در سال ۷۹ عیسوی بود که دو شهر عظیم الشان رومیان را در خاک فرو برده و نهان داشت با مخلوق آنها یکی هِرکیولَنیَم و دیگری پامپی — کیفیت آن این است که چون این زلزله واقع شد از سر این کوه خاکستر و چیزهای سوخته بیرون فرو آمد و این هر دو شهر را فرو برده بزمین بقدر ۱۰۰ فوت — شهر اوّلین را در سال ۱۷۳۸ عیسوی قسمتی از زیر خاک بیرون آوردند که از انجمله عمارت تیتری بود که ده هزار نفر دران میتوانستند مجتمع شد — امّا شهر دوّمین که پامپی باشد چنان مفقود الاثر گشت که از محلّ وقوع آن بکلّی احدی را آگهی نبود تا اینکه بطور اتفاق خود بخود در سال ۱۹۸۹ ظاهر و هویدا گشت —

(۲) اِتنا است که بجانب شرقی جزیره سیسلی واقع شده و بزرگترین همه جبال آتشین است چنانچه ۹۰۰ میل مربّع زمین را فرا گرفته و این کوه را مینویسند که از سال ۴۷۶ عیسوی الی ۱۸۶۸ عیسوی ۶۰ مرتبه متزلزل شده — (۳) اِسترامبلی است آنهم در جزیره کوچکی قریب سیسلی که همواره مشتعل است و بسوختن اشتغال دارد — انهار — در مملکت یورپ انهار بسیار عظیمه است مگر از انها دو رود عظیم تر اند یکی وولگا که در جنوب ملک روس واقع است و اتصال دارد بدریای قلزم و دیگری ڈنیوب که از ملک عثمانی شروع میشود و میرود تا بملک جرمنی — رود اوّلین که وولگا باشد ۲۲۰۰ میل طویل و بیش از پنج لک میل مربّع

زمین را فراگرفته یعنی آب این مقدار از زمین داخل بآن میشود ـ دو زمین که ذنیوب باشد ۱۶۳۰۰ میل طول و آب ۳۱۰۰۰ میل مربع زمین را نجود میکشد ـ

هوا ـ چون تقریباً تمام ارض مملکت یورپ در خطّ **تمپریت زون** واقع است هوایش در غایت اعتدال است و هنوز اعتدال آنرا اسباب و جهات دیگری هم هست و آن وضع نشست خصوصیّت محلّ وقوع آنست و این بغایت بر اعتدال هوای آن افزوده چنانچه در تابستان گرمی آن بسیار کمتر و در زمستان سردی آن نیز بسیار کمتر است از اراضی دیگری که در همین زون واقع اند مگر با وصف این هنوز هوای یورپ یک و تیره نیست بعلت آنکه اراضیئی که از ان در جنوب افتاده اند گرم تر اند بواسطهٔ قرب آنها به **تاریدزون** و اراضیئی که از ان در شمال واقع اند سرد تر اند بواسطهٔ قرب آنها بحدود قطب شمالی مگر آنچه که از ان در وسط این دو گرمی و سردی واقع است در همین اعتدال است ـ جهاتی که در فوق گفتیم بر اعتدال هوای این مملکت می افزایند اینها هستند که در فصل زمستان از بحار سه طرف آن بادهای گرم می وزد و در تابستان بادهای سرد و باین نحو هوای یورپ همواره معتدل و یکسان است ـ

حاصل ـ حاصل این مملکت آنچه عمده و اهم اند بموجب ذیل تقسیم و نوع نوع شده اند اوّل حیوانات دوم نباتات سوم معدنیات

اما حیوان (۱) دست آموز و رام در این مملکت اینها است ـ اسب و گاو و گوسفند و بز و گراز و گربه و سگ و یک نوع حیوانی است از قسم آهو که آنرا رین دیر میخوانند و آنرا نیز پرورش می دهند در ممالک **اسویدن و ناروی و رُوس** بجهة حمل و نقل احمال و اثقال و در بعضی از ممالک و اراضی جنوبی یورپ قاطر هم یافت میشود (۲) وحشی مثل بز کوهی و آهو و روباه و خرگوش و غیرهم و اقسام خرس و گرگ و گراز نر در همه جای مملکت یورپ یافت میشود ـ **چاموا**[1] و **ایبکس**[2] فقط در کوههای **الپس**[3] و

[1] چاموا اسم جنسی است از بز
[2] ایبکس اسم جنسی است از بز کوهستانی ـ
[3] الپس و پیرنیز ... الپس و ... علامت جمع است مفرد الپ ... پیرنیز است

پیر نیز هست و بوزینه فقط در جبیرالتر وجود دارد و شتر در جنوب ملک روس یافت می شود ـ (۳) طیور دست آموز خانگی اینها هستند کبوتر اردک غاز بط بوقلمون طاوس مرگینی فاطل وغیره مگر بوقلمون و این چند مرغ اخیر مرغانی هستند که از ممالک خارجه آورده اند ـ (۴) مرغان وحشی مانند لاش خور و بوم و کبک و گنجشک و بلبل و بسیاری از ذواتهای دیگر مرغان شکاری مانند عقاب و باز و شاهین و امثال آن ملک نیز بعضی بندرت و برخی بکثرت در آنمملکت هستند ـ (۵) حشرات الارض و هوام هستند مثل زنبور عسل و زنبور غیر عسل و ملخ و شپره و عنکبوت و مور وغیره ـ کرم پیله در ملک ایتالی و فرانس و اسپین بحساب است ـ مار و چلپاسه و غوک و از این قبیل هوام بسیار کم و قلیل اند ـ ماهی بحساب است و اقسام مختلفه که نامهای آنها در فارسی و عربی بر بنده معلوم نیست و نوشتن نامهای آنها هم مایهٔ معطلی است و شرح و حاشیه لازم دارد ـ

اما نباتات ـ حاصل این مملکت از قسم نباتات مطلقاً اینهاست ـ گندم جو زورت برنج آئت رئی میلت تباته کلم چقندر نخود لوبیا شلغم زردک پیاز بید انجیر نارنج لیمو خربزه انگور وغیره و اکثر اشجار مانند صنوبر بلوط زردالو نارنگی همپ فلکس تنباکو هاپ نی شکر وغیرهم ـ

معدنیات ـ الماس یشم لعل زبرجد یاقوت زمرد پکراج طلا نقره زیبق مس آهن قلع سرب زغال نمک گوگرد زاج مهر سنگ سلیت حاصل معادن مملکت یورپ است ـ

خلقیت و زبان و مذهب ـ مملکت یورپ قریب ۳۰۰ میلین خلقیت دارد که بیش از ربع خلقیت تمام کرهٔ ارض بوده باشد و از انجمله حساب کرده اند نه قسمت از ده قسمت متعلق اند به آن شعبه از مخلوق عالم که ایشانرا **کاکشین** میخوانند و لقبیه آنها از شعبهٔ مغول اند که غالباً در ملک عثمانی و هنگاری و **فنیلند** سکونت دارند ـ لغت اهل یورپ در اصل از لغت اهل **ایشیا** اشتقاق

[illegible]

یافته یعنی مادهٔ همان زبان بوده وکسانیکه از ذوات مغول اند بلغاتی متکلم اند که اصل و مادهٔ آنها لغت تورانی بوده۔ مذهب اہل یورپ سوای مغولانی که در ملک ترکی سکونت دارند و بقدر چند ملیین یہود دیگر تمام عیسوی است۔

تفصیل ذیل ظاہر میسازد ممالک یورپ و وسعت خلقیت و مالیات و لشکر ہر یک از آنها را

ممالک	فسحت میل مربع	خلقیت	در ہر میل	مالیات	لشکر آماده
اندور	۱۵۰	۱۲۰۰۰	۸۰		
آستریا و ہنگاری	۲۴۰۲۵۱	۵۳۹۰۴۰۰۰	۱۹۴	۳۰۰۰۰۰۰۰۰	۲۵۶۰۰۰
بلجیم	۱۱۳۷۵	۵۰۰۰۰۰۰	۴۴۲	۵۹۰۰۰۰۰	۹۰۰۰۰
دنمارک	۱۴۷۲۶	۱۷۸۴۰۰۰	۱۲۱	۱۲۰۰۰۰۰	۳۰۰۰۰
فرنس	۲۰۳۶۱۹	۳۶۱۰۰۰۰۰	۱۷۷	۷۸۰۰۰۰۰۰۰	۴۰۰۰۰۰
ممالک جرمنی					
پرشیا	۱۳۵۹۱۹	۲۴۶۹۳۰۰۰	۱۷۶	۲۵۰۰۰۰۰۰۰	
السس لارین	۵۵۹۵	۱۵۵۰۰۰۰	۲۷۷		
انہلت	۱۰۲۶	۲۰۳۰۰۰	۱۹۱	۵۵۳۰۰۰	
بیدن	۵۹۰۸	۱۴۶۱۰۰۰	۲۴۳	۱۰۱۳۰۰۰	
بوریا	۲۹۳۲۹	۴۸۶۳۰۰۰	۱۶۴	۳۷۰۰۰۰۰	
بیرمن	۷۴	۱۲۲۰۰۰		۱۲۲۰۰۰	

جغرافیای یوروپ

ممالک	فسحت بمیل مربع	خلقیت	در هر میل	مالیات	لشکر آماده
برنسویک	۱۴۰۴	۳۱۲۰۰۰	۲۲۲	۲۹۹۰۰۰	
هنبرگ	۱۳۴	۲۲۹۰۰۰		۵۱۸۰۰۰	
هسن	۲۹۵۸	۸۵۳۰۰۰	۲۸۷	۶۴۹۰۰۰	
لیپه دتملت	۴۳۸	۱۱۱۰۰۰	۲۵۳	۴۰۸۰۰	
لوبک	۱۲۷	۵۲۰۰۰		۴۷۰۰۰	
× مکلن برگ ا	۵۱۸۷	۵۵۸۰۰۰	۱۰۸	۲۹۰۰۰۰	۴۰۰۰۰۰ [illegible]
× مکلن برگ ب	۱۰۵۲	۹۷۰۰۰	۹۴	۴۵۷۰۰	
الدن برگ	۲۴۲۸	۳۱۳۰۰۰	۱۳۰	۱۵۰۰۰۰	
× رایس کوچک ج	۳۱۹	۸۹۰۰۰	۲۷۹	۵۶۰۰۰	
× رایس بزرگ	۱۴۴	۴۵۰۰۰	۳۰۵		
سکس والتنبرگ	۵۱۰	۴۲۰۰۰	۲۷۸	۸۴۰۰۰	
× سکس کبرگ د	۷۶۲	۱۷۴۰۰۰	۲۲۰	۲۱۰۰۰	
سکس مینینگن	۹۵۶	۱۸۸۰۰۰	۱۸۸	۱۰۰۰۰۰	
سکس ویمر	۱۴۰۳	۲۸۶۰۰۰	۲۰۱	۱۱۷۰۰۰	
سکسانی	۵۷۷۶	۲۵۵۶۰۰۰	۴۴۲	۱۸۵۰ ۰۰	
× شومبرگ لیپه ه	۱۷۱	۳۲۰۰۰	۱۸۰	۴۲۰۰۰	
شوارتسبرگ ۱	۳۷۱	۷۵۰۰۰	۲۰۲	۳۱ ۰۰	
شوارتسبرگ ۲	۳۳۲	۶۷ ۰۰	۲۰۱	[illegible]	
والدک	۶۲۳	۰۰۰ [illegible]	۳[illegible]	[illegible]	

جغرافیای یورپ

ممالک	فسحت میل مربع	خلقیت	در هر میل	مالیات	لشکر آماده
ڈنمارک	۷۵۲۸	۱۸۱۸۰۰۰	۲۴۱	۱۲۱۲۰۰۰	
انگلند اسکاتلند آیرلند	۱۱۹۷۲۹	۳۱۴۶۵۰۰۰	۲۶۲	۷۰۰۰۰۰۰۰	۲۰۰۰۰۰
گریس (یونان)	۲۰۲۳۴	۱۴۵۸۰۰۰	۷۲	۴۸۳۰۰۰	۸۹۰۰
لیکتنستین	۶۱	۸۳۰۰	۱۳۶	۲۲۰۰	۶۰
ایتالی	۱۱۴۳۳۲	۲۶۸۰۰۰۰۰	۲۳۴	۱۹۶۰۰۰۰۰	۲۲۲۰۰۰
لگزمبرگ	۹۹۰	۱۹۷۰۰۰	۲۰۰		
منک	۶	۳۰۰۰			
نیدرلندز	۱۳۶۲۴	۳۸۸۵۰۰۰	۲۸۵	۷۶۰۰۰۰۰	۶۰۰۰۰
پرتوگال	۳۵۲۶۰	۳۹۹۰۰۰۰	۱۱۳	۴۶۰۰۰۰۰	۲۸۰۰۰
رشیا (روس)	۲۰۰۰۰۰۰	۷۱۰۰۰۰۰۰	۳۵	۴۱۰۰۰۰۰۰	۸۰۰۰۰۰
سن مرینه ۱	۲۴	۷۰۰۰			
اسپین	۱۹۶۰۰۰	۱۶۶۰۰۰۰۰	۸۵	۲۰۰۰۰۰۰۰	۲۳۰۰۰۰
اسویدن وناروی	۲۹۲۷۰۰	۵۹۹۲۰۰۰	۲۰	۳۰۰۰۰۰۰	۱۶۰۰۰۰
اسویتزرلنڈ	۱۵۷۱۴	۲۶۶۹۰۰۰	۱۷۰	۷۷۵۰۰۰	۱۴۰۰۰
ترکی (تماماً)	۲۱۰۰۰۰	۱۶۵۰۰۰۰۰	۷۸	۱۱۴۰۰۰۰۰	۳۰۰۰۰۰
سرویا	۲۱۲۰۷	۱۳۲۵۰۰۰	۶۳	۴۵۹۰۰۰	۱۳۵۰۰۰
رمنیا	۴۶۶۸۶	۴۵۰۰۰۰۰	۹۶	۲۴۸۳۰۰۰	۱۵۵۰۰۰

(۱) [illegible]

تاریخ یورپ اجمالاً

احتمال بسیار کلی میرود که خلقیت مملکت یورپ از زمین کاکسس یعنی کوهستان غربی مملکت ایشیا رفته باشد که بزعم مورخین یورپ جای نزول و فرود اولاد آدم است و جای نشست کشتی نوح علیه السلام گریس که یونان بوده باشد درمیان اوایل انتشار ذریّهٔ آدم بر روی جهان مسکون گشت و قریب ۳۰۰ سال قبل از حضرت مسیح در اقتدار و استیلا بکمال بود و بنقطهٔ اوج رسید و حاصل مردم آنمملکت علم بود و هنر و حکمت که از ایشان در عالم باقی ماند و تاکنون مایهٔ تعجب و شگفت جهان و اصل و مادهٔ کمال و دانش جهانیان است ولی چون بنای سلطنت اسکندر در سال ۳۲۳ قبل از مسیح منهدم گشت و یونان را نام و آوازه و اقتدار و عظمت از جهان معدوم شد آنگاه دولت و سلطنت رومیان استقامت و قوّت پذیرفت و مقتدر واحد و فرد ربع مسکون گشت و پای جهانگیری و گیتی ستانی خود را دراز کرد تا بجدّ خاک اسپین و پرتگال و فرنس و ساحل انگلند بلجیم و اسوتیزرلند و قسمتی از ملک جرمنی و بعضی از اضلاع هنگاری و خلق تمام این ممالک مذکوره را از تاریکی جهل و بیدانشی بر روشنی علم و دانش رهنما شد و اهل هریک از این ممالک در خور حال خود چیزی از دانش و کمال رومیان که از یونانیان آموخته بودند حاصل نمودند. ذرع و حصاد درمیان این مردم جاری شد و شهرها در محل اقامت بادیه نشینان عمارت گشت و از اینهمه بالاتر مذهب عیسوی نیز درمیان آمده روی گیتی را فرا گرفت و موجب شد تا بکلی [illegible] ترقی

وکمال طوایف عالم را - چون آفتاب دولت و اقبال رومیان روی بزوال نہاد و جلاگزینی و نقل
مکان کردن درمیان عموم طوایف عالم شایع گشت و عموم پذیرفت انقلاب عظیمی در وضع و حالت
یورپ بہم رسید و قرون و دہور متعددہ بموجب رسمیکہ مینامیدندش فیوڈل جدال و تنازع جاری
بود درمیان مختلف طوایف و ممالک یورپ بجہتہ تعیین و تشخیص حقوق ہریکی از افراد خلق - در اواسط
تاریخ عیسوی کہ میخوانندش میڈل ایجز (کہ بعبارۂ اخری اواسط این ہزار و نہصد سالی ہست کہ از
تاریخ عیسوی میگذرد) ازان عالم و حالت نابودی و نیستی کہ مملکت یورپ در آن بود باز آمد و صورت
وجودی گرفت و جرمنی فرنس اسپین پرتگال انگلنڈ اسوتیزرلنڈ ایتالی ہنگاری بہیمیا پلنڈ
دنمارک اسویدن ناروی و روس ہریک دولتی شد و استقامتی یافت و چون در سال ۱۴۵۳ عیسوی
قسطنطنیہ بقبضۂ ترکان درآمد دولت عثمانی ہم در سلسلۂ دول یورپ شامل گشت - آستریا پروشیا
ہالنڈ و سردینیا ہم بعد ازان دولی شدند مستقلہ و روس از زمان پیطر انتدا یافت و از دول ایشیا
خارج گشتہ یکی از دول یورپ شد - از زمانیکہ بند و بست و نظم و نسق دول یورپ صورت انجام و اختتام
پذیرفت ہنگاری پلنڈ جرمنی اسکاتلنڈ بہیما جنوا و میلان از فہرست دول مستقلہ خارج شدند
و از انطرف ریاستہای جرمن کانفدریسی و چند ریاستہای ایتالی و دولت بلجیم و یونان و بعضی از
دول دیگر ہم مزید شدند بر دول ممالک یورپ -

ہر چند اہل تربیت یافتگان و ہنرمندان طوایف یورپ بغایت پیشتر و بیشتر اند در علم و کمال از اہل
اعلم طوایف سایر ممالک عالم مع ذلک ہنوز افتراق و امتیاز بسیاری ہست درمیان درجات علم
و دانش و تربیت مختلف طوایف یورپ - در ایام استیلای موریان ملک اسپین بی نہایت ترقی

لہ فیوڈل شرحی دارد و مختصر آن اینست کہ ہمہ ملک بود کہ پادشاہان اراضی [illegible] تقسیم [illegible] میان [illegible] آن [illegible] حکومتی بود [illegible]
لہ میڈل ایجز تاریخ یا قرون زمان را میخوانند و ابجیم جمیع آن است
لہ کانفدریسی یعنی متحدہ [illegible]

کرد در علم و دانش و تربیت و محل ظهور و بروز بسیار هنرهای مفید گشت حالکونی که سایر ممالک یورپ
تماماً در حالت بیدانشی و بیهبرگی بودند بواسطۀ انقلاب و فتنی که فراگرفته بود یورپ را از حملات قبایل
و فرق که از حدود شمال فرود آمده منتشر شده بودند۔ ایتالی در بدایت این ترقی اخیر که بالفعل
در مملکت یورپ وجود دارد فرد بود در تجارت و هنر و علم و مجدداً بهمان علو و کمال رسید که زمان نشش
با زمان یونیان و رومیان دم همسری و مساوات میزد۔ اختراع و پیدایش چاپ کردن و بعضی از
جهات و اسباب دیگر که یکی از آنها ریفارمیشن بود که بدنبال آمد اختراع چاپ کردن را بیشتر از
هر چیز ممد شدند و تقویت نمودند فزایش علم و ترقی را۔ ولیکن این موجبات و اسباب را هر چند در هر
ملکی اثر بود در ترقی دادن و فزودن تربیت و علم و کمال ولی در بعضی از ممالک اثر آنها بیش بود
از بعضی دیگر ولی حکام عرف و مدبران ملک حاسد و مخالف بودند آزادی چاپ کردن را که
چاپ کنندگان باختیار و کمال آزادی و خاطر جمعی چاپ میکردند هر آنچه که میخواستند و نیز طرق و
شوارعی را که حامیان ریفارمیشن جاری کرده بودند در میان خلق۔ مگر در هیچ ملکی از ممالک سعی
و اهتمامی که شد در معدوم ساختن آزادی امور دین و حکومت چندان مظفر و منصور و بر وفق خاطر خواه
نه گشت که در ملک اسپین و ایتالی و پس از ترقی کامل و علو بکمالی در علم و دانش و هنر و بینش که ممالک مذکوره
را بود و در صد سال ۱۶ عیسوی تنزل نمودند از سایر ممالک بدنبال ماندند و از فراز به نشیب و از اوج
به حضیض آمدند و دیگر ممالک فوقیت یافتند بر آنها۔ و در صد سال ۱۷ فرانس را بر تمام ممالک یورپ
فوقیت و فضیلت بود و از آن زمان الی زماننا هذا فرانس و انگلند و جرمنی در درجۀ اول و مرتبۀ نخستین
ایستاده اند در تربیت و دانش۔ نتایجی که حاصل شد از انتشار و ترقی علم و دانش یکی این بود که ستم و خیال

ازمیان برخاست ویکی آنکه رسم مساوات در حقوق و آزادی هریک از افراد خلق جاری گشت۔ و دیگر از جمله اسبابی که موجب ترقی و انتشار و جریان تربیت و دانش گشت شکی نیست که زور و استیلای تجارت بود بلکه زور تجارت ایشان از هر چیزی و هر سببی اثر هست زیرا که امکان ندارد تجارت روی بفزایش نهد جز آنکه بینش خلق وخیالات ایشان فسحت و وسعتی بهم رساند و توهمات عوامانهٔ جاهلانه را برطرف گذارد و این میلانیکه اکنون وجود دارد درمیان مختلف طوایف یورپ در جاری داشتن و وسعت دادن تجارت فیما بین یکدیگر لازمهٔ آن افتاده هست که ترقی دانش را نیز درمیان همهٔ ایشان فزایش دهد و چنین مینماید که این افتراقی که اکنون بالنسبه درمیان ممالک یورپ هست بجز افتراقیکه هست در طبیعت و زمین وهوای هر ملکی که تغییر پذیر نیست معدوم شود و زمانی رسد که همه یکسان گردند۔

اندکی بیش و مفصل تر ازین از تاریخ و ترقی ممالک و طوایف یورپ بمرور ایام خالی از فائده نخواهد بود خوانندگان این تاریخ را۔ کسانیکه پس ازین درمیان از اطراف و جوانب عالم آمدند و حمله بر ممالک یورپ آوردند آن ادراک را نداشتند که چیزی از قواعد و هنر و علم و دانش درمیان ایشان بدنبال روند مگر مذهب عیسوی را اختیار کردند و آنرا آمیخته و ممزوج ساختند بخیالات و توهمات بیهودهٔ خود۔ و درویدها[1] درمیان اهل گال[2] و بریتین[3] و علما درمیان جرمنهای قدیم و تمام فرق قدیمهٔ اسکندنیویا[4] کمال اقتدار و استیلا را بهم رسانیده بودند بر قلوب وخیالات خام خلق لهذا علمای نخستین عیسوی هم این طریقه را بدنبال رفتند و پادشاهان رم و قسطنطنیه که تازه عیسوی شده بودند بنادانی و حماقت بیحساب و بی لحاظ بخیرات و مبرات دیر و کلیسا صرف کردند و

و وضایف و موقوفات مقرر نمودند و سعی نمودند که خالق را از خود راضی گردانند برضای مخلوق چنانکه
در میان ما تا کنون هم این رسوم باقی است و کرورها صرف میشود بنام خدا که دیناری از آن مقبول درگاه
حضرت احدیت نیست بالجمله باراده آنکه جرائم اعمال شرعیه و عرفیه خود را قلم عفو درکشند دیده کلیسا را ثبوت
دادند و لهذا علماء قوی بازو و درشت خو شدند و رفته رفته دخل در امور تاج و تخت سلاطین و رتق
و فتق امور ممالک آوردند - آتش حقد و حسد علما در کانون سینه غیر علماء در افتاده علت آمریکرد و سقم را
برماده افزوده علماء سپر کلیسا را بر پشت افگندند و تیغ فولادین در دست گرفته در میدان جدال آمده
سرگرم ایستادند - اگرچه هیچ یک از علماء نصاری در آن زمان الفاز بی تمیزی آور دیگر احادیث
قدسیه و آیات مؤوله و فقرات موهومه و اخبار و تواریخ و افسانه های غیر واقعه را بهم آمیخته و جعل
میکردند و بهمین واسطه مهار رشته بگردن افگنده تابع خود میداشتند و بدنبال خود روان میساختند
شرلمین پادشاه فرانس و آلفرد بزرگ پادشاه انگلند سعی بسیار نمودند و این بیهودگیها را از میان
مرفوع داشتند چنانچه سلطنت و عهد ایشان بواسطه همین گونه کارها مورد تعریف و نام نیک شد
مگر در صدود مغرب بی دانشی و حماقت غیر علما بدستی بود یعنی خلق بی علم و بی فهم بودند که در صد سال نهم
و دهم عیسوی بکلی علما ریش آنها را گرفته بهر جانبی که میل داشتند میکشیدند - مناکحات و معاقدات و
معاملات و مبایعات و مرافعات و وصایا و مواریث همه در تحت حکومت و مداخلت ایشان
افتاده باب مدخول خوبی از برای ایشان مفتوح داشته بود - اگرچه در بین صد سال یازدهم کمی
علم و نوشت و خواند مجدداً جریان بهم رسانید مگر از آن هیچ فائده بظهور نرسید فقط تنازع بود در
کلمات و معنی تاویل آنها همه بصریح چنین گفته بودند و کوشش چنان همه را زید ضارب بود و عمرو

مضروب و همه را وضع اشیا در غیر موضع خود استعمال و اشت اکنون همه و آتش هر دو موجود بود و نسیم
لازم داشت رسم فیودل درمیان آمد و در هر ملکی صدها ظالم و سرکش سر بر کشید و فقط حاکم و مصلح
درمیان زور بود و شمشیر و صفحهٔ یورپ سراسر میدان و معرکهٔ جدالی شد که ضعیف بجهة آزادی تیغ
میزد و قوی بجهة ملک و استیلا پادشاه وقت بی اقتدار بود و امرای انتظام و سرخود و سرکش همه
در داخل ملک ظالم بودند و در خارج ملک راهزن - بهرحال حالت ممالک یورپ اینسان
بود که جمعی کثیر از خلق آزادی خود را از کف دادند و بنده و برده شدند بجهة نان و رستگاری خود
در بین این فتن و آشوب و تاریکی و جهالت و اتفاقی چند رخ داد و اسباب چندی فراهم آمد که این
بیهودگیها معدوم و منسوخ گشت و انتظام و تواضع و ادب و امثال اینها جاری گشت در میان خلق
اوّل و اهمّ این و اقعات و جهات رسم شیولری[۱] بود یعنی شجاعت و رشادت (و این قاعده را شرح
که بعد ذکر میشود) آسایش و امنیّت صورت وجود گرفت و تیغ مرد قوی سپر حفاظت و حراست مردم
ضعیف شد و آن چنان بود که امرائی که نخست ظالم و هواپرست بودند عرق حمیّت شان بجوش
آمد و رگی از غیرت و مردمی در وجودشان در آخر متحرک شد و بغتة سلسلهٔ مروت و فتوت شان
بحرکت در آمد که ملاحظه نمایند فائده و رفاهیت عموم خلق را و تمهیدی کردند که خلاف و قبایح را
از میان بردارند و عموم خلق را آسوده خاطر دارند و حفاظت ایشان نمایند - این سلسله و صنف را
میخواندند نیت[۲] ها (یعنی شجاعان و دلیران)، و کسی که نیت بود در هر مقامی صاحب اعتبار و تدیّن و
مروّت و انصاف بود چنانکه درمیان عرب و عجم همواره شجاعت را علامت مردی و فتوت میشمرده اند
و مردم شجاع خلاف و عمل قبیح را کسر و نقص اعتبار و شجاعت خود میدانسته اند - بالجمله کسی که

۱ شیولری معنی این لفظ ... ایست که همراه اسب سوار باشد یعنی کارها و خدمات لائقه که از سوار رساند -
۲ نیت جوانیکه اجازت یافته باشد که اسلحه در تن پوشد -

اراده بود نیت شود اوّل او را بایستی که در خانه و خدمت نیتی خدمت کند و درجه بدرجه بالا رود
اوّل پیج[1] باشد آنگاه بخدمت و ملازمت اِسکویر[2] شود و تا هنگامیکه کارهای او و ظهور میرسید که
جوهر و قابلیت و شجاعت او را معلوم گرداند اجازت نداشت که نیت شود و هنگامیکه وقت آن
در میرسید که نیت شود که نیت شود بایستی در خدمت پادشاه یا امیری که او را خدمت کرده در آید
و سوگند خورد که با مولای خود بوفاداری و حق شناسی زیید و خدمت از و کند و حقوق او را پاس دارد
و زنان محترمهٔ عفیفه را حمایت کند و از دست درازی و تعدّی و خلاف ادب ایشان حفظ نماید و اگرچه
جان خودش در معرض تلف و خطر باشد بیوه زنان و یتیمان را از آفات و مخاطرات و شکنجه و ظلم برهاند
و هر گونه شخصی را که در مصیبت و بلا ببیند یاری کند. پس آن شخص را ملبّس بلباس و مزیّن بزینتی میکردند
که از برای آنکار مقرّر بود و آن پادشاه یا امیر با سر که تیغ یا کف دست خود سه مرّة بر گردن آن شخص میزد
بآهستگی و میگفت «بنام خدا و سنت میکائیل و سنت جارج من ترا نیت میسازم با حقوق باش
و دلیر و قوی بازو» شجاعت مروت تدیّن تهذیب انصاف عزت و راستبازی
آثار و علامات و لازم ملزوم این درجه و منصب بود. باین واسطه جنگها بملایمت و مروت مشتمل
رفتار و کردار بتواضع و اخلاق جاری گشت محبّت و مودّت و تدین و پاکدامنی آمیخته شد
با شجاعت و مردانگی. مگر باید این تمثال را بخاطر داشت که شخص آشپز را علمی و ادراکی باید که
بداند یک من برنج را چه مقدار نمک در کار است که نه شور شود و نه بی نمک و در این صورت
هر چیزی را علمی است و از برای هر کاری قانونی مقرّر است و لهذا در این حالتی که بودند مردم یورپ
در آنزمن باز رشادت و تهوّر ایشان منجر به تباه کاری شده چنانچه در اسپین و انگلند و ایتالی مفاسد بسیار

[1] پیج طفل یا جوانی را میگویند که در خدمت امیری باشد و با شخص نیت خدمت کند
[2] اسکویر اینجا بمعنی شخصی است که سلاح دار نیتی باشد یعنی سلاح دار

وخلاف بیشماری از آن بظهور رسید وزایش کرد - مگر نباید هم فراموش کرد که این دینه خلق را
دلالت کرد که صلح وملایمت را با جنگ وجدال آمیخته دارند وخلق را سلیم الطبع ساخت وزنان را
حرمت ووقار داد چنانچه در تواریخ قدیم عجم هم ملاحظه میکنیم که خلق اینگونه بوده اند - مگر یک رسم
دیگری درمیان آمد که فواید این رسم نخستین را چندانکه بود از حیثیت مدنیت واجتماع واختلاط قصر
ساخت وتخفیف داد وآن رسم رهبانیت وگوشه نشینی بود که مرد وزن اختیار کردند واین رسم
نخست نصارای مصر وشام وبیت المقدس موجب ومؤسس شدند که رفته رفته تمام اشیاد
افریقا ویورپ را فرا گرفت - این فعل نیز اشتمال وامتزاج یافت با بیهودگیهای بسیاری
چنانچه اکثر زر خلق صرف میشد بساختن دیر وکنشت که در آنها مقیم ومنزوی شوند وسوگند میخوردند
که از معاشرت ومخالطت خلق بر کنار باشند در تمام عمر خود وبگوشه نشینی هم اکتفا نموده خود را بشکنجه
عذاب وریاضات سخت درمی افگندند چنانچه ستونها ساخته بر آنها بر میشدند وسالهای دراز
بالای آنها بر پای می ایستادند بدون سایبان وپناهی که از آفتاب وگرما وسرما محفوظ باشند
اینسان بود حالت خلق یورپ از سال ۴۷۶ عیسوی الی ۱۰۵۰ -

یکی از جمله کارهای بیهوده حماقتانه مردم یورپ در این ازمنه جهاد بود با مسلمانان که دو صد سال
طول کشید وهفت مرتبه به بیت المقدس رفتند وبسیاری از ایشان کشته وهلاک شدند -
کیفیت آن این است که پپ رم گرگری ۷ را یکی از خیالات این بود که نصارای مغرب را
بجنگ مسلمانان دعوت کند وبیت المقدس را از کف ایشان (که کفار میخواندند) بیرون آرد -
راهبی پیدا شد موسوم به پطر هرمیت بزیارت بیت المقدس رفت ونصارا را در آنجا در

درشکنجهٔ عذاب و تعدّی مسلمانان دید مراجعت نمود خیال و عزیمت گرگری سابع را تجدید نموده صلیبی در دست گرفت و بهر ضلعی از ضلاع و بهر مصری از امصار یورپ دویده خلق را بجهاد مسلمانان دعوت نمود - دراینوقت پپ اُوربان ۲ بود پیطر را محرّک خوبی دید یا او سخنی در میان نهاد و دو مجلس برپا نمود یکی بعد دیگری و این مطلب و عزیمت را در میان آورد در مجلس دوّم تمام جالسین متفقاً آواز برآوردند که " این کار کاری است بر وفق مرضی خدا " پس لوائی ساختند و صلیبی سرخ برآن تعبیه کردند و نیز پارچه یا چیز دیگری بر مثال صلیب بر بازوی راست هریک از کسانیکه کمر عزیمت بر میان بسته داشتند دوختند و نام آن عزیمت را نهادند کُرُوسید (یعنی جهاد) اعلیٰ و ادنیٰ پادشاه و گدا شمشیر برگرفتند و حتیٰ زنان لباس مردان و سلاح جنگ در پوشیدند و بالجمله یکصد هزار سوار و ششصد هزار پیاده روان شدند بی نظام و بهر کجائی که رسیدند غارت و تاراج کردند و بعضی از یهود را نیز کشتند و از اعمال قبیحه و افعال ناپسندیده و فسق و فجور چیزی فروگذار نکردند - صاحب تاریخ مینویسد که اگر این عدد را سرداری بود فرد و خردمند ممکن بود که تمام مملکت اشیا را پایمال سازد - بیت المقدس را گرفتند و ترکان را شکست دادند مگر در دفعات و واقعات دیگر مغلوب شدند چنانچه وقتی صلاح الدین مصری مجدّداً بیت المقدس را گرفت و نصارا را شکست داد و صدها هزار از نصارا در دریا غرق و در صحرا تباه شدند - و چنانچه قبل از این گفتیم هفت مرتبه جهاد شد و بیش از دو صد سال طول کشید از سال ۱۱۰۰ الی ۱۳۰۰ خلق یورپ چندان ترقی نکردند و باز بیهودگی پپ ها و علمای الشیان و توهمات عوامانهٔ خلق جاری بود مگر بواسطهٔ آمد و شد بملک اشیا و جهاد بغایت ترقی کردند در

اُوربان ۲
کُرُوسید

تاریخ یورپ ا
۱۱۰۰ الی .

تجارت و هنرها و علوم بسیاری از مردم آشیا آموختند و کشتی ساختن شروع کردند و در میان شان جاری شد و ملک ایتالی بی نهایت پر دولت شد و آغاز ترقی ملک ایتالی در این ترقی متأخرین زمان بود - و همچنانکه در حالات خلق تغییری بهم رسیده بود در حالت حکومت هم تغییر کلی بهم رسید و ملاحظه فایده عام موجب شد ملاحظه حقوق عام را - چون شهر نشینان آزاد شدند و انتظامی بهم رسید در امور بند و بست داخله و خارجه ملک عوام (یعنی وکلای خلق) در اجتماعات عامه و مجالس شورای ملکی راه و بار یافتند - غلامان و چاکران چون سایر خلق آزاد شدند و نام مالک و مملوک یا رسم مولا و عبد از میان برخاست و چیزی هم در انتظام قوانین شرعیه[۱] در فیها افزوده شد و امتحان[۲] گناهان و قصور ظاهره خلق بآب و آتش و امثال آن در ملک موقوف گشت و محاربه و مقاتله در خفیه و پنهانی هم برطرف شد و بطور اتفاق رساله جستینین[۳] پیدا شد و موجب تغیر و تبدل آئین و قواعد ممالک یورپ شد و خلق را میلان داد و راغب ساخت بمطالعه کتب قوانین رومیان - بالجمله اینها بود ترقی اهل یورپ که در این زمان که ذکر شد -

تاریخ یورپ در آغاز صدسال ۱۴

صاحب تاریخ میگوید فرزند آدم بمجرد دید که اسباب آسایش را از برای خود فراهم دید شروع میکند باجتماع لوازم و پیرایه و نمایشات و متعلقات آن - چنین بود حالت مردم یورپ در آغاز صد سال چهاردهم بلاد و امصار ملک ایتالی که از سایر جاهای مملکت یورپ زودتر تمنیت و آزادی یافتند باب تجارت را با ملک هندوستان کشودند و هر گونه امتعه را بخود داخل کردند و نیز در خود بافتند و ساختند و پرداختند در نهایت خوبی و کثرت - دست بهنرهای گونه گونه و مختلف زدند که از انجمله بود نقش کندن بر پارچه های مس و چاپ نمودن آنها چنانچه تا کنون هم ملک ایتالی در کشیدن تصاویر چه بر مس چه با قلم بر هر ملکی تفوق

دارد) ونیز ساختن بارفتن ـ فلندرز که مدتهای مدیدی معروف بود بنفاست کتان و پارچه های پشمینه همچنانکه ایتالی مشهور بود بخوبی پارچه های ابریشمین حریر قریب تمام پشمی که در انگلند بود بخود کشید و عظیم ترین تجارت گاههای ممالک یورپ شد ـ و مجدداً نقاشی و حجاری در ملک ایتالی جاری گشت و روز بروز در تزاید و ترقی بود ـ در این اوقات بجهة تحصیل علوم مدرسه ها برپا شد و رسوم و طرق رهبانان از میان رفت و عنان تربیت و تعلیم خلق که در کف اختیار این سلسله بود و با توهمات مذهبیه آمیخته و آلوده داشتند از کف ایشان گرفته شد و چند نفری از غیر علما و رهبانان که در زمان اقتدار اعراب در ملک اسپین عربی خوانده بودند (یعنی شاید پدران شان خوانده بودند و در اول صد سال یازدهم و ایشان هم از پدران خود آموخته بودند) و صاحب خرد و فرهنگ بودند در شهرهای عظیمهٔ ایتالی ابتدا و بعد در شهرهای فرانس و جرمنی و انگلند مقرر شدند بجهة تعلیم و تربیت اطفال و جوانان ـ چنان مینمود که در این آوان جان و روح خلق از خواب غفلت بیدار شده بود چنانچه هرگونه سعیی که در ممانعت آموزش و تحصیل علم و کمال شد مگر سودی نبخشید و پیوسته در افزایش و جریان بود بخصوص از زمانیکه ساختن کاغذ (در صد سال ۱۴) و چاپ کردن (در صد سال ۱۵) اختراع شد ملک ایتالی عهد قیصر روم را دوباره بجهان آورد ـ وضع و حالت زنان نیز ترقی کرد و استیلائی بهم رسانیدند در اجتماعات و مدنیه و بایع اسطر رفتار و کردار و گفتار هر صنفی از اصناف خلق یک نوع ملایمت و صفا و کمالی یافت ـ و در این اوان بواسطهٔ همین اسباب یک نوع نظم و شعرگوئی وجود یافت که میخوانندش رُومَنس و این غالباً شرح حال سلحشوران و عاشقان و معشوقان است مگر بیشتر جعل است و اگر اصلی هم داشته باشند اغراق بسیار در آن بکار میبرند و پیرایه های بسیاری بآن می بندند مانند اشعار شاهنامه و حکایت بهرام گور و قصه

لیلی و مجنون و امثال اینها عمده مطلب و مقصود و منظور این گروه در آن وقت استعجاب و حیرت
مجاهدین نصارا بود در بیت المقدس که بجها در رفته بودند و جاه و جلال خلق و بلاد و امصار
مملکت اشیا و طریقه این نحو شعرگوئی را هم بعضی بر آنند که از مردم اشیا آموختند. پس چون در میان
هر قومی شجعان و مردمان لشکری هست لهذا هر یک از طوایف یورپ نیز سرگذشت پهلوانان
و دلیران خود را بنظم در می آوردند و این نحو شعر از خلق آن زمان بسیار مطبوع میداشتند. سپس بدنبال
آمد قسم دیگری از شعر مشتمل بر قصص و افسانه هائی که در آنها حسن و قبح و حرص و آز و امثال اینها را
کنایةً بجای انسان و شخص مجسّمی تصور میکردند و تشبیه میدادند. آنگاه بدنبال اینها آمد رزمنامه
که در ایتالی شایع گشت که مشتمل بود از اشخاص مجسّمهٔ موهومی بطور کنایه و آمیخته از فنا و بقا مانند
رزمنامه های یونانیان - مثل حکایت زال و سیمرغ و کوه و آشیانه و پرورش سیمرغ او را و دیو و اهرمن
واژدها و هفت خوان و امثال اینها همه از این قبیل شعر است که ذکر شد و آنرا ایپیک[١] میخوانند در زبان
یونانی. باری چند نفر شاعر نامی بسیار عظیم الشأن در این زمان هم رسید در ملک ایتالی که خداوند
ایشان دَنتی[٢] بود و آرِی آستُه[٣] و تَسُّه[٤] - بالجمله این چند نفر و چند نفر دیگر که بعد از اینها آمدند زبان
ایتالی را صاف و پاک و با کمال و فصیح نمودند بخصوص پترارک و بکشیا.

دربار سلطنت انگلند در این زمان بسیار مجلّل و باشکوه بود در تمام یورپ و بسیار مصفّا و با سلیقه
وادوَرد ۳ دلیر او تشویق میکرد و تعداد شجاعان و پهلوانان و قلعه و بیندسار در این سلطنت
عمارت شد و در حاشیه بساط این پادشاه نشسته و زیب و زینت مجلس او گشته بود چوسر که نخستین
شعرای انگلند بود و علی رغم ولیم کانگر که اراده کرده بود پیش از این که لغت انگلیزی را معدوم سازد

١ ایپیک مطلقاً شعری را گویند که شرح حال پهلوانان در آن ذکر باشد و موجب حیرت شود
٢ دَنتی
٣ آری آستو
٤ تَسّو

چو بسر طرح نوی ریخت و لباس دیگری در بر این لغت پوشانید - در اوایل صد سال ۱۴ نیز
چند قسم نظم و شعر نوی ابداع شد در ملک فرانس و رفته رفته ڈراما که آنهم قسمی است از شعر یعنی نقل و
شبیه خوانی بخاطر ها خطور کرد و مردم شروع نمودند که هنر و کمال خود را در این فن ظاهر سازند و تماشا خانها
ساختند و علم موسیقی و نوازندگی نیز روی بترقی نهاد - آخر همه در ملک ایتالی مورخین چندی هم پیدا
شدند و نام میکیاولی و گوات چردینی مجلل و روشن ساخت نوشتجات و علم و دانش این عهد را
ترقی دریانوردی
مسافرت و دریانوردی ممالک یورپ هر چند از زمان شرلمین بغایت ترقی کرده بود مگر در اوایل
۱۱۰۰ — ۳۳
صد سال پانزدهم هنوز دریانوردی و مسافرت در بحر منحصر بود عمده بدریای مدیترینین و دریای
بالتیک و آن هم فقط منحصر بود بکناره سواحل - اعظم تجارت گاه های یورپ فلندرز بود که
ریاستهای ایتالی از بنادر مصر اشیاء و امتعه ممالک مشرق را حمل و نقل بانجا میکردند و تجار هنس نیز
امتعه شمالی را از سواحل دریای بالتیک بآنجا میبردند - در اواخر صد سال یازدهم الفانسه ۶
پادشاه کستیل و لیون اضلاع شمالی این ملکی که اکنون مینامندش پرتگال از کف موریان بدر آورد
و مع دختر خود به هنری ملک برگندی بخشید یکی از امراء و شرفائی که او را در جنگهایش یاری کرده بود و
هنری فقط خود را ملقب و مخاطب ساخت به کونت مگر در سال ۱۱۳۹ پسر او الفانسه خطاب پادشاهی
بر خود قرار داد - پادشاهان پرتگال همواره با اهل مراکش یعنی موریان در جنگ و جدال بودند و در سال
۱۳۸۳ اولاد ذکور از خاندان سلطنت پرتگال مفقود ماند که وارث تاج شود پس از هشت ماه هرج
و مرج ریاستهای پرتگال تاج سلطنت را بخشیدند به جان ملقب به بستر و این مرد سومین پادشاهان
یورپ بود که یک بیړی (یعنی قطار از جهازات) باشکوه عظیم الشان در بحر جاری داشت که با آن دشمنان

خود را ہراسان و منہزم میداشت و رعیت خود را حراست میکرد - پسر او ہنری ۳ شوق زیادی داشت
بہ علم نجوم و ستاره شناسی و دریانوردی و اکثر اوقات خود را باین امور میگذرانید و بسیار فوائد ہم
بر گرفت چنانچہ بہدایت و رہنمائی او مدیرا و آزرس[1] و خزایر کیپ - وِ - ورد[2] در بحر پیدا شد
جان ۲ شہر لیزبان را بندرگاہی ساخت کہ بطور آزادی ہر کہ میخواست بآن می آمد و از آن میرفت
و قوم پرتگیز در کمال سرگرمی و شوق بدنبال رفتند جستجو نمودن در عالم و پیدا کردن ممالک جہان را
چنانچہ برتلامیو نامی از میان ایشان باقصای مملکت افریقا رسید و آنجا را نامید اسٹارمی کیپ[3]
یعنی نوک زمینی کہ پر است از تلاطم و طوفان مگر پادشاہ پرتگال این ظہور و پیدایش عظیم را بفال
نیک شمرده نام آن مقام را گذاشت کیپ آف گود ہوپ[4] یعنی نوک امید نیک در سال
(۱۴۸۶) نوبت سلطنت رسید بہ امین یووال[5] ۱ او نیز از پی این عزیمت روان شد و این
اراده را پیش نہاد ساخت در سال ۱۴۹۷ چہار جہاز روان ساخت بجہان گردی و دریانوردی
بسرداری و امارت وسکو دِگما[6] این دریانورد عظیم الشان از کیپ آف گود ہوپ گذشتہ
کالیکوت رسید (یکی از بنادر ہند) در ساحل ملیبار در سال ۱۴۹۸ بہ لیزبان مراجعت کرد -
جاہائی کہ این مرد پیدا کرده بود چندان موجب حیرت و آفرین و تحسین و ذوق شده بود کہ در سال
۱۵۰۰ سیزده جہاز در تحت امارت شخصی موسوم بہ الورز کبرال[7] از پرتگال روانہ ہندوستان شدند
این مرد ملک برزیل را در جنوب امریکا پیدا کرد و مقبوض داشت و از آنجا بہ کالیکوت روان
گشت و در آنجا بواسطہ خدعہ اعراب با باشندگان و ساکنین بمنازعت در افتاد - بعد از آن
حکومت این متصرفات ہند واگذار شد بہ شخصی الفانسہ البوکرک[8] نام کہ کالیکوت را پامال کرد

[1] آزرس
[2] کیپ - وِ - ورد
[3] اسٹارمی کیپ
[4] کیپ - آف - گود ہوپ
[5] امین یووال
[6] وسکو - دِ - گما
[7] الورز کبرال
[8] البوکرک

دگوا را گرفته دار الحکومة ماتصرف پرتگیز در هند نمود (۱۵۱۱) - این مرد عالی همت حمله آورده
ملکا در ساحل کرمندل و کسانیکه بعد ازاو بطرف مشرق آمدند کمند همت دراقکندند بچین و جاپان
دراین بین ها اهل اسپین مملکت جدیدی را پیدا کردند در جانب غرب - مردی از اهالی جینوا
موسوم کرِستفر کلمبس درلیزبان بهم رسید که عمر خود را همه مشغول داشته بود بعلم ستاره شناسی
و چنان دریافته بود که باید زمینی دیگر هم باشد در جهان غیر از این مگر بیچاره را مخبط دانستند و استهزا
کردند باین تصور و خیال (همچنانکه دراین اوقات هم و همیشه از اینگونه اشخاص هم میرسند و رسیده اند
و مردم ایشانرا مخبط دانسته و میدانند چنانچه من هم یکی هستم) - باری در سال ۱۴۸۴ از دربار
لیزبان استمدادی طلب داشته که مملکت موهومی خود را جستجو و پیدا کند مسئولش اجابت نشد از دربار
انگلند مدد خواست و از ان هم محروم گشت پس چندین بار از پادشاه اسپین یاری و حمایت طلب
نمود و قبول نیفتاد تا عاقبت پادشاه مذکور مأمولش را بجا آورد و سه جهاز باو و کلمبس روانشد
و خود را به بحیط ملاحانش سرکشی آغاز کردند و لیکن او بحلم و ملایمت گذرانید تا آنکه در روز ۱۲ اکتوبر
۱۴۹۲ بیکی از جزایر بهاما رسید و نام آنرا نهاد سنت سلودر - چند جزیرهٔ دیگر را نیز پیدا کرده
انگاه بجزیره کوبا برخورد و ازان گذشته بجزیرهٔ هسپنیولا رسید و در آن قلعه ساخت و جمعی را در آنجا
بگذاشت یعنی ساکن کرد - باشندگان آنسرزمین چندان ساده لوح بودند که اهل اسپین را خدایان
(یا فرشتگان) دانستند - کلمبس به اسپین مراجعت کرد در سال ۱۴۹۳ از جاهائی که پیدا کرده بود
چندان خوشی و انبساط حاصل شد و خلق مبتهج گشتند که در بین چند ماهی ۱۷ جهاز روانه امریکا شد
مگر در زمان غیبت او چندان کلنی اش (کسانیکه ساکن شده بودند) بدرفتاری کرده بودند با مردم

ه کریستفر کلمبس

ه سنت سلودر

آن سرزمین که تمام آنها را تقبّل رسانیدند و کلمبس مجدّداً کلیسی برپا کرد و بعد دیگر از طرف متوطنین شروع سرکشی شد حکومت آن جزیره را به برادر خود واگذار کرده خود روانهٔ اسپین شد با بعضی از امتعه و اشیاء و خاک طلا و مروارید وغیره (۱۴۹۶) مگر در این مرّة نیز محروم گشت که زمین واقعی امریکا را پیدا کند - مرتبهٔ ثالث با چند جهازی روان شد و روز غرّهٔ ماه اگست ۱۴۹۸ بساحل امریکا فرود آمد - در سال ۱۴۹۹ تجّار سِویل[۱] چهار جهاز فرستادند در تحت حکومت دو شخص معروف موسوم اَلُنزو دِ اُهیدا[۲] و اَمِریکس وِسپوشیئس[۳] که بجانب مغرب امریکا رسیدند تا آنزمان نامی نبود امریکا را در این وقت امریکس آنرا بنام خود بخواند - در این بین حاکم جدیدی فرستاده شد به هِسپنیُلا و هر دو کلمبس و برادرش را بزنجیر کشیده باسپین آوردند مگر باز هر دو را رها کردند و کلمبس مرّهٔ چهارم روان شد بدریانوردی (۱۵۰۲) و کشتی اش شکست و ملّاحانش سرکشی کردند و پس از مصایب بسیاری در سال ۱۵۰۴ مراجعت نمود باسپین و ملکهٔ اسپین ایزبلِه که مشوق و حامیش بود در این اسفار مذکوره مرده بود و همهٔ امیدش بیاس مبدّل شد و بیچاره گوشه گزید و در کمال احتیاج و بی کس و بی غمخوار در روز ۲۰ ماه می سال ۱۵۰۶ مرد و کسی از حالش آگاه نبود - بخدا دل من براحوالش میسوزد ولی ندانم دل کسی بر احوال من خواهد سوخت یا نه -

پس از مرگ کلمبس وضع اسپین همچنانکه پرتگال دگرگون شد و خلق صورت سیرت بهایم گرفتند مذهب و آز و ظلم دست بیکدیگر کردند مگر کسی که این صفات ناحمود را بدنبال رفت کمتر مصر بحال خلق و بیشتر مفسد بحال خلق هِرنَندُو کُرتِس[۴] بود سرداری که ملک مکسیکو بدست او مفتوح شد -

[۱] سِویل
[۲] اَلُنزو دِ اُهیدا
[۳] اَمِریکس وِسپوشیئس
[۴] هِرنَن کُرتِس

قبل از آنکه ملک مذکور مسخّر شود کلنی های اسپین که در هِسپنیولا و کوبا و جمیکا و پورت ریکو[1] بود بکمال ترقّی و معموریّت بودند۔ در این آوان اخبار عظمت و جلال و شکوه مانتزوما امپرار[2] مکسیکه و دار الحکومتش گوش زد حاکم کوبا شد و سلسلهٔ حرصش را متحرک داشت کرتس را فرستاد که آن ملک مسخّر کند مشار الیه با سپاه معدودی روان شد و در سال ۱۵۱۹ بساحل مکسیکه فرود آمد و با بعضی از شاهزادگان و امرای آنجا که دشمن بودند با اهل سرزمین مذکور اتفاق نمود و مکسیکه را مسخّر ساخت و امپرار[3] آنرا گرفتار کرد مگر دیگری را فرستاده بودند که بجای کرتس نشیند و کرتس لاچار شد که برود او را اسیر راه بگیرد و بنابراین اهالی مکسیکه باغی شدند و امپرار شان هم در بین این مقاتله قتیل آمد کرتس مجبور شد که شهر مکسیکه را رها کند در سال ۱۵۲۰۔ اهل مکسیکه او را تعاقب کردند و عرصه بر او تنگ گرفتند مگر بسیاری از ایشان تلف شدند و کرتس مجدّداً اتفاقی نمود با طایفهٔ دیگر و شهر مکسیکه را محصور داشت و فوراً فتح نمود و تمام ملک تسلیم نمودند (۱۵۲۱)۔

ملک پیرو سالهای دراز در تحت حکومت سلسلهٔ از سلاطین بود که آنها را اینکا ها[4] (جمع اینکا) میخواندند که گمان میکردند که آنها اولاد آفتاب اند۔ در سال ۱۵۲۹ سرداری دیگر از اهل اسپین با صد نفر مرد حمله بر ملک مذکور برد که در آن زمان بغایت معروف بود بحسب دولت و معموریّت و پس از مقاومت و مدافعهٔ بسیار آن ملک را تابع خویش ساخت (۱۵۳۳)۔ تسخیر مکسیکه و پیرو اسپین را دارای ما یتصرّف و اراضیی نمود در مملکت امریکا که هیچ یک از ممالک دیگر یورپ را نبود و مع ذلک از همان زمان اسپین روی به نشیب و تنزّل نهاد هم در خلقیّت هم در محنت و هم در سرگرمی و شوق۔ پرتگال نیز همین آفت را دید و هیچ یک از این دو ملک هیچ وجه از تسخیرات خود بهره بر نگرفت۔

[1] پورتو ریکو
[2] امپرار در زبان ... [illegible]
[3] امپرار بطور ... [illegible] از لفظ ... [illegible] چنانکه معنی ... [illegible] از لفظ شاهنشاه
[4] اینکا مفرد است و اینکاها جمع

فتوحات و غنایم و دولتی که پرتگیز در جانب شرق و هندوستان یافت و اہل اسپین در امریکا سلسله
آن دیگر طوایف یورپ راہم متحرک ساخت و انگلیش و ڈچ دامن ہمت بالا زدند که ازان غنایم
و خوان یغما بهره برگیرند و ریفارمیشن ہم ایشانرا از انقیاد و اطاعت پوپ رُم و سختی و قیود مذهبی ها
بخشید و آزاد ساخت ـ هنگامیکه کرتس به بند و بست و نظم و نسق مکسیکه مشغول بود شخصی پرتگیس
موسوم فرننده مگلان[1] که در زیر دست و تحت حکومت البکورک[2] خدمت میکرد از سر آن
خود رنجیده خاطر گشت و نیز از نظر عنایت پادشاه خود افتاده بدرگاه پادشاه اسپین پناهیده سعی
نمود که عزیمت کلمبس را تجدید کند که میخواست طریقی پیدا کند بهندوستان از جانب غرب ـ بالجمله
خبر این عزیمت گوش زد چارلس پادشاه اسپین شد مشار الیه را طلبیده حرمت نمود و خلعت داده
لقب بخشید و پنج جهاز داد او را بجهة دو سال مسافرت ـ مگلان در روز ۱۰ اگست ۱۵۱۹ روان شده
و بجزایر کنری برخورده کنارهٔ امریکا را گرفته بجانب جنوب روان شد و در روز ۳۱ ماه
مارچ به بندر سنت جولین رسید که در اقصای امریکای جنوبی واقع است و اراده کرد که
زمستانرا در انجا اقامت کند در اینجا یک جهازش تباه شد و همراهیانش نیز از سردی هوا بجان
آمده و مبالغه در مراجعتش کردند و غوغا آغاز نمودند مگر حکم نمود که کسانیکه محرک و موجب آن غوغا بودند
در خفیه کشتند و یکی را هم علی رؤس الاشهاد بقتل رسانید سایرین خاموش ماندند و باز روی
براه نهاد و همه جا در طرف جنوب میرفت تا انیکه محیط جنوبی بنظرش رسید مگر هنوز بسیار دور بود
از مقصد خود و سه ماه و بیست روز در جانب شمال و غرب در رفتار بود و بدون انکه خاکی بنظرش
درآید و همراهیانش بغایت مصیبت دیدند و آذوقه شان بکلی تمام شد و ایشان گندیده و بدبو

[1] فرننده مگلان
[2] البرت ورک

گشتند و همه بیمار شدند - مگر در این محیط هوا بسیار خوش بود و معتدل و هیچ وجه تلاطم و انقلابی هم در این محیط نبود چنانچه ملّاحان این محیط را نامیدند محیط **پیسفیک** (یعنی آرام) - چند جزیره در راه ایشان خورد که چندی را در آنها بسر بردند و باز مزاج شان بسلامتی اول باز آمد از اینجا روانه شده در اندک زمانی **منیله**[۱] را پیدا کرد و چند جزیره هم در محیط هندوستان یافت و بالجمله عاقبت بهندوستان رسید - پرتگیزان بغایت متحیر و متعجب شدند که چگونه اهل اسپین باین مقام رسیدند و حال آنکه از طرف دیگری روان شده بودند - پس از طریق کیپ آف گود هوپ به اسپین روان شده و به بندر سوویل رسید در سال ۱۵۲۲ و این مسافرت گرد کرهٔ ارض ۱۱۵۴ روز طول کشید -

پرتگیزان و اسپینارد[۲] ها بمنازعت در افتادند بر سر تجارت هندوستان و عاقبت چارلس اسپین از دعوی خود دست برداشت بگرفتن مبلغ خطیری از پرتگیزان (۱۵۲۹) و معاهده هم شد که بواسطه آن تجارت و ریاست هندوستان بهمان نحو به پرتگیزان انحصار یافت و منیلا از خیال اهل اسپین محو و فراموش شد تا زمان **فلیپ ۲** - بمجرد یکه این پادشاه بر تخت نشست کلنیی فرستاد که در جزایر منیلا اقامت گزینند و نام جزایر مذکوره را خواندند فلیپینز[۳] (۱۵۵۶) و بجهت آنکه جزایر مذکوره آباد شود و کسانیکه در آنجا سکونت گزینند شاکر باشند و دیگران رغبت کنند بسکونت در آنجا اجازتی داده شد که آن کلنی راه تجارتی باز کنند در میان هندوستان و امریکا و امتعهٔ هندوستان را با فلزات امریکا معاوضه و مبادله کنند و نیز از منیله طرق آمد و شد تجارت عظیمی کشودند با چین و خلق بسیاری هم از چین آمده در فلیپینز اقامت و سکونت گزیدند در پناه و حمایت اهل اسپین و خود منیله هم

[۱] منیله (یا منیلا)
[۲] اسپینیارد و اهل
۲ گروه
[۳] فلیپینز

دار الحکومت این جزایر شد — بالجمله باین واسطه کلنی مذکور چندان آباد و پر دولت شد که راه
تجارت عظیمی در دریا باز شد میان مشرق و امریکا طول همه مسافات از زمینی بزمینی در عالم
بزودی از هر متاعی از ممالک مشرقیه بافراط بامریکا نقل شد و این کلنی اسپین هم بهیچ وجه متعرض
پرتگیزان نشدند و پرتگیزان فقط بهمین وتیره تمام تجارت شرق را در قبضهٔ اختیار داشتند بلکه
سواحل گینی (۱) و عربستان و ایران را هم مقبوض داشتند و همچنین بعضی از جاهای هندوستان را
و نیز مقبوض داشتند ملکس (۲) و سیلان (۳) و سندا (۴) و تجارت چین و جپن (۵) را کلنی
برزیل خود را قسمت پر دولت و معموری از مملکت امریکا کردند — چون پرتگال در تحت اقتدار
و حکومت اسپین درآمد بنتیجهٔ زوال دولت و اقتدار سبستیان (۶) و امرای او (۱۵۷۸)
کلنی های آن بی صاحب افتاد و از خیال محو ماند و بعضی از ما تصرف بسیار خوب پر دولت
انرا در ملک هندوستان هیچ گرفت و کمپنی ایست اینڈیا دران برپا کرد و چند سالی با
پرتگیز نزاع کرده عاقبت آنها را از سیلان و ملکس و تمام ما تصرف آنها در طرف شرق محروم ساخت
سوای گوا (۷) — از آنطرف تجارت چین و جپن را هم مقبوض داشت — جزیرهٔ جاوه که دو جا
از ابتدا اقلاع خود را ساختند و در همان اوایل شهر باشکوه بتاویه را در آن عمارت کردند بهمان
نحوی که امروزه است در آن وقت هم عمده جایگاه نشست و محل اقتدار و استیلای طایفه مذکور
بود در جانب شرق و هندوستان — سپس دو جا گوشه چشمی هم بجانب مغرب افگندند و یک کلنی
هم در شمال امریکا اساس نهادند موسوم به نوا بلجیا (۸) و تجارت اهل اسپین را مختل داشتند
و در هر کجائی که آنها را جایگاه اقامت و سکونتی بود غارت کردند ... و خود را مالک کلنی برزیل نمودند (۹)

(۱) گینی
(۲) ملکس
(۳) سیلان
(۴) سندا
(۵) جپن
(۶) سبستیان
(۷) گوا
(۸) نوا بلجیا
(۹) برزیل از حکومت پرتگال جدا شد در سال ۱۸۲۲

در امریکای جنوبی ولی این فقره از زمان کوتاه بود زیرا که چون پرتگیزان خود را از چنگ اطاعت و انقیاد اهل اسپین رهائی بخشیدند در ملک یورپ بغایت بر ایشان سخت مینمود که در زیر زنجیر مطاوعت و ظلم وجفای دیگرها باشند در امریکا لهذا بمنازعت برخاستند و پس از جنگ وجدال بسیاری مجبورشان ساختند که دست از برزیل بردارند در سال ۱۶۵۴ — از آن زمان ملک پر دولت مذکور در قبضه پرتگیز ماند و سلطنت متزلزل بی آسته تا حال است. این قوم را الشپت بندی گشت قوی و بهترین مایصرف هر دولتی از دول یورپ بود در مملکت امریکا —

سله برزیل از حکومت پرتگال جدا شد در سال ۱۸۲۲

انگلیش ایست ایند[illegible]

در سال ۱۶۰۰ شرکائی چند بسم تجارت از انگلستان بهندوستان روان شدند خود را تقسیم نموده موسوم ساختند به ایست اینڈیا کمپنی (یعنی شرکای شرقی هندوستان). سال بعد از ان پنج جهاز عظیم بدنبال ایشان روان گشت در تحت حکومت کپتان جیمز لنکستر که چند نفر از شاهزادگان هند و راجگان برای برخورد کردند و مشار الیه با ایشان معاهدهٔ کرد تجارتی و پس از دو سال مسافرت بانگلند وارد شد.

چند مسافرت دیگر هم از انگلند شد و همه بانصرت و ظفر اختتام پذیرفت مع ذلک شرکای انگلیش را در هندوستان مشکلات بسیاری در پیش آمد که رفع آنها لازم بود - حریفان و همچشمان ایشان پرتگیز و ڈچ را لنگرگاهی بود خاص که ایشان مالک و مستقل بودند و نیز جاهای پناگاه مضبوط که خود ساخته بودند و لشکر و آذوقه و سامان جنگ خوب در آن گذاشته بودند و هر ضلعی از اضلاع و هر قطری از اقطار را که مالک بودند یا بجنگ و غلبه گرفته بودند یا بحکمت و زور و تعدی مقبوض داشته بودند ولی انگریزان فقط باسم تجارت در آنملک نشسته مانند تجار حرکت میکردند بالجمله لاچار شدند که تجارت خود را حراست کنند و بنابرین قلاع ساختند و تجارت گاه ها قرار دادند در جزایر جاوه و پلراؤن و امبائینا و بندا - و چها از این حال

سه جیپ ران

سه امبائینا

خایف و هراسان شدند چون پرتگیزان را از جزایر هند رانده بودند نمیتوانستند بر خود هموار سازند که دیگری از طوایف یورپ در اینجاها اقامت داشته باشد بخصوص طایفه که قوت دریائی و زور حکومت و استعداد وضع و حالتش بیش از هر طائفه بود و احتمال میرفت حریف و غنیم و همچشم قوی بازوی ایشان شود لهذا اکمال سعی را نمودند که بهر نحوی بوده باشد انگریز را از ملک هند بدر کنند و محیط معرکه جدال شد که اختتام آن معاهده چندروزه بود که هیچ یک از طرفین ابروفق دلخواه نگشت (۱۶۱۹)- این معاهده را نخست و بعد شکست و در عهد سلطنت بی استقلال ضعیف جمیز انگلند و در بین جنگ جدالهای خانگی عهد سلطنت پسر و جانشین او چارلس اقتدار انگلیش در ملک هندوستان روی به تنزل نهاد در بین این زمان دولت انگلیش قایز گشت بانقباض زمینی در شمال مملکت امریکا- در سال ۱۴۹۶ جان کبات[۱] دریانوردی از اهل وینیس[۲] که در ملازمت هنری ۷ بود جزیره نیوفوندلند[۳] را پیدا کرد و ساحل شمال را گرفته پیش رفت و بعضی خلیج و کیپ هم پیدا کرد مگر از پیدا کردن این مقامات هیچ فائده حاصل نشد انگلیش را تا اواسط ایام سلطنت الیزبت هنگامیکه تعصب و حرص افزون طلبی فلیپ ۲ (پادشاه اسپین) تمام دول پرتستان را موجب کره و رنجش شد بخصوص انگلیش را و مایه آن گشت که عزیمتهای مردانه بشود در مجادله و مقاتله با رعیت او در ملک امریکا- نامی ترین کسانیکه در این عزیمت کمر بست و روان شد سر فرنسیس دریک[۴] بود که با چهار جهاز بدریای جنوب داخل شد و بسیار غنایم عظیم الشان بچنگ آورده بانگلند مراجعت نمود (۱۵۸۰)- فتح و نصرت او دیگرانرا نیز جرأت داد که قدم در این معرکه نهند و در سال ۱۵۸۴ دو جهاز دیگر هم روان شد و زمینی را گرفت که اکنون مینامندش نارث کرلینا[۵] مگر ملکه الیزبت بجهة آنکه تقویت و تشویق کند فاتحین

[۱] جان کبات
[۲] وینیس
[۳] نیوفوندلند
[۴] فرنسیس دریک
[۵] نارث کرلینا

آن فتح راز مین مذکور را نامید ویرجینیا مگر این زمین کاهی معمور نشد و عاقبت از دست
دادندش در سال ۱۵۸۸ - در سال ۱۶۰۶ مجدداً این عزیمت تجدید شد و کلنی جدیدی ویرجینیا
برپا شد که ترقی و علو بسیاری نمود در این مرّه و بسیاری از آن زمان که در آن زمین از فتنه و فساد
انگلند در خطر بودند (فرقه که آنها را میخواندند رَا پیوریٹن) بآن سرزمین پناه میبردند (۱۶۳۲)
ضلع دیگری که مری لنڈ میخواندندش برودی پس از این فقره مسکون شد بارمن کیتهلکهای
انگلند بواسطهٔ همان جهت مذکوره - فرقه دیگر هم که آنها را میخواندند نان کانفارمیست بهمان
جهات در جای دیگر امریکا سکونت گزیدند - علاوه بر این کلنی ها که در شمال امریکا بود انگلیش را
یک کلنی دیگر هم برپا نمود در سورینم در طرف جنوب امریکا و چند جزیره دیگر را هم مقبوض داشتند
در ویسٹ انڈیا در اوایل صد سال ۱۷ و قبل از آنکه جمیکا تسخیر شود جزایر بربدس
و سنت کرسٹفر بخوبی آباد شده بودند و روی بترقی داشتند و چون شکر را از انجانب میبردند
لهذا تجارت شکر تمام یورپ بقبضهٔ انگلیش بود و در واقع فواید و تجارت را انگلند حاصل کرد
در ملک امریکا جز بحسن تدبیر و دانائی رؤسای پرلمنت یعنی مجلس شورای زمان سلطنت جمهوری
زیرا که قانونی جاری نمودند که بآن قانون ممنوع آمد جهاز هر دولت خارجه از دخول در لنگرگاه کلنی های
انگلیش جز در حالات خاصّی که مستثنا بودند - قبل از این همه تجارتها بدست دچ بود مگر این معاهده
و قانون تجارت انگلیش را قوت بخشید و از آن پس همه امل التّجارهٔ انگلیش بآن مساکن و ممالک
حمل میشد بدون حریف و غنیمی و تجارت انگلیش منحصر هم نبود بامریکا و هندوستان بلکه در اوایل صد
سال ۱۶ ابواب تجارتی هم با ملک روس باز کرد و اکنون امتعهٔ انگلند فرا گرفته است هر بندری را در

له پیوریٹن کسی را گویند که طالب
علومی است که با پادشاه داشته باشد
سه نان کان فارمیسٹ کسی را گویند
که مخالف باشد یعنی چیزی را که دیگران
قبول میکنند او قبول نکند
عه سورینم
عه بربدس
عه کرسٹفر

سواحل دریای مدیترنین و دریای بالتیک — فرانس از همه ممالک یوروپ دیرتر خبر شد و از همه دیرتر رسید که جائی را در امریکا بچنگ آرد و در این زمان کنڈا در آغاز بدایت معموری بود و زراعت جزایر مرتینیک و گواڈلوپ هم بکلی قلیل بود و بافتن پارچه های ابریشمین در فرانس هنوز چندان ترقی نکرده و تکمیل نیافته بود که بعد از آن یک چشمهٔ عظیم دولت آن شد — اسپین همه ساله مبلغهای کلی از معادن مکسیکو و پیرو حاصل میکرد و لیکن چون بافتن قماشش از جریان باز ایستاد اهالی آنرا بدیگر ممالک محتاج کرد بجهة این متاع و لهذا دولتی که از مکسیکو حاصل میکرد بخش دیگر ممالک یوروپ میشد و کارکنان هر ملکی از ممالک یوروپ از دولت آن بهره و نصیبی بود و فاتحین دنیای جدید (امریکا) همه شدند یا گماشتگان و کارکنان انگلند و هالند —

از اینگونه بود حالت تجارت یوروپ هنگامیکه لوئیس ۱۴ فرانس بر تخت نشست و چارلس ۲ انگلند دوباره تاج خود را یافت — جنگ به همان وتیره جاری بود در میان اسپین و پرتگال و پس از ۲۸ سال زد و خورد جدال و قتال عاقبت اسپین مجبور شد که اعتراف نماید که تاج پرتگال حق خاندان برگنزا است و دست از دعوی خود برداشت (۱۶۶۸) —

باقی ممالک یوروپ در صلح و صفا بود —

ترقی ممالک یوروپ بین صدسال شانزدهم الی آخر صدسال هفدهم

قریب اواسط سال شانزدهم عیسوی مدینه بغایت ترقی کرد یعنی خلق زیاده از حد در پی بعلا و کمال گذاشتند در ملک ایتالی — ولی بزودی ریاستهای ملک مذکور شروع نمودند که از اوج بحضیض و از فراز به نشیب آیند و سایر طوایف یوروپ شروع کردند که از حضیض باوج و از زیر بالا روی نهند و در میان اینها فرانس پیشاپیش و در جلو بود چرا که هر چند امرا و اعالی اسپین

دربین سلطنت چرلس ۵ وعهد سلاطینی که فوراً بدنبال او آمدند بغایت صاحب خرد و دانشمند و
باتربیت بودند و درمیان خلق مگر اکثر و عموم خلق در شده بودند بیخبری و نشئی و توهمات مذهبی و بیهودگی
و خارج بودن آناث از اجتماعات هم در ملک ایتالی و هم در ملک اسپین نیز باعث سد عظیمی شده بود نور
معقولیت و انسانیت واقعی - همین سدی که در طریق تجمل و خرمی ماند در این ممالک مذکوره جبر وشکسته
از میان در ملک فرنس بواسطه و میانجی گری فرنسیس ۱ و آن زن چرلس ۸ و لوئیس ۱۲ کرده
ساختند دخول بیگم‌ها را (یعنی اناث را) در دربار سلطنت فرنس علی رؤس الاشهاد و فرنسیس گویی بنیان
داد و معاشرت و مکالمه مردان و زنان را با یکدیگر و باین تقویت چندان نمایش وآراستگی و تواضع
در رفتار و کردار خلق ظاهر گشت که روزگاران موجب حیرت تمام ملک یوروپ شد - ولیکن این بدعت
همچنانکه بسیار امور بدیعه دیگر جهان ابتدا ناملایمات چندی را ملازم داشت مثل اینکه فقط طرز مؤدب
وضع رفتن نیست بلکه هوس بازی و شهوت رانی بیحیائی از ان زائش نمود و زنی موسوم کثرین آف
مدیسیس این هوس بازی را تقویت نمود و شیوع داد - در تحت تشفی هنری ۴ و ارتفاع یافتن
جنگ و جدال مذهبی رسم معاشقه و مغازله فی الجمله تخفیفی یافت اگرچه شهوت پرستی بحال باند و
جاری بود آنجا بارشادت و شجاعت و از آن پس در عهد لوئیس ۱۴ تعشق وجه یافت با همه آن
تعریفی که در ... آن کرده اند (باید دانست که این تعشق و آن معاشقه که بنده نوشته ام ترجمه دو لفظ
معاشقه یا مغازله معنی گلفتری است و این فعلی است که متضمن فعل قبیح دیگری است یعنی گفتگو با هم نا
کردن مگر لفظ اخیر که تعشق باشد معنی آن است که مفهوم آن نیک است)
دربین حکمرانی آن در ملک استریا جنگهای خانگی که واقع شد و در اوایل سلطنت لوئیس ۱۴ کرده

کارها و امور جاری بود بدست خانمها و زنان شرفا و مکرّر ایشان در فتن و مفاسد سر و سالار بودند علی رؤس الاشهاد با لوا و نشانهای جماعات خود و مکرّر ملاحظه میکردند بعضی سان میدیدند سپاهیان را و می نشستند در مجامع شورای جنگی حالکونی که عشاق شان در حضور شان می لافیدند که چنین و چنان خواهیم کرد - این فقره در ایام لوئیس ۱۴ موقوف شد هنگامیکه فرنس بکمال ترقی و علا رسیده بود و لغت و علم و فضل و هنر و وضع فرنس تکمیل یافته بود و آسایش و جاه و تجمل و سلیقه و ظرافت و نزاکت و آزادی و حرمت همه باهم امتزاج و اختلاط یافتند و ترقی کمالات و علم با ترقی وضع و رویّه هر دو دوش بدوش میرفتند - در همان عهد فرنسیس ا که میخواندندش "خداوند فسک[1] (یا طبع)، ملک فرنس" یک نوع وضع جدیدی صورت وجود یافت در شعرگوئی و ربلا و مانتین[2] که نام شان در میان قوم خود تا قیامت خواهد ماند تکمیل نمودند انشا و نثر زبان فرنچ را و نظم فرنچ را نیز رفته رفته شیرینی و لطافت دادند مَرُ[3] و رَالنَّسَر[4] و مَلرِب[5] - در آخر کارنل ابداع نمود نوعی از نظم را که میخواندندش "سِید" یعنی رزم نامه و پسکل ابداع نمود قسم جدیدی از نثر را - بالجمله نظم و نثر هر دو باقسام مختلفه وضع جدیدی بهم رسانیدند و بکمال رسیدند و اشخاص متعدده در این حرف نامی و معروف شدند - این سلیقه که در شعر و علم بهم رسید در هنر و کمالات (یدی) هم بهم رسید و بعضی عمارات بسیار عالیه بنا شد و حجّاری را از انجمله ژیرارْدان[6] بتکمیل رسانید و پوسان در بعضی از شعب نقاشی بمرتبۀ رفیع رسید و بعضی دیگر از بزرگان و هنرمندان ساز و نوازندگی را بکمال رسانیدند - بالجمله فرنس و حول و حوش آن در اواخر صد سال هفدهم بهمان پایه بودند که ایتالی در صد سال قبل از آن -

[1] اصل این لفظ با عبارت [illegible] ... [illegible]
[2] مان تین
[3] مَرُ
[4] رالنشر
[5] ملرب
[6] ژیرار دان

سلیقه و تواضع و تهذیب در این زمانه چندان در ترقی و فزایش نبود در حدود شمالی یورپ۔
جرمنی و ممالک گرداگرد آن از فتنهٔ شِمَلکلدِنْ تا صلح وِسْتْ فَلِیا همه گرفتار جنگ
و نزاع بودند چه مذهبی و چه غیر مذهبی ولیکن این منازعات را نتایج خوب مفیده بود که
خلق را از خواب غفلت و بیدانشی بیدار ساخت و میلان بکمال و ترقی داد و وضع و گردآ
خلق را منتظم و مُنتسق نمود و علم جنگجوئی و لشکرکشی را تقویت کرد و اصلاح داد و این فقرهٔ اخیر
بغایت فایده مند بود زیرا که نه فقط لازم است دانستن این علم بجهة رفع زور بحکمت و هنرمندی
بلکه لازم است بجهة آسایش خلق هم ۔ تمام قوای رُوحانی خلق متحرک شد و تمام گرمی و حرارت
قلوب انگیخته گشت ۔ جرأت و جلادتی که پیش از این از حدّت و گرمی مزاج و عالم جهالت و
بهیمگی و تعصّب بود صورت دیگر یافت و مبدّل شد بجدّ و جهدی ثابت و استوار مفید و متقوّی
هر فواید مدینه و خلق را ۔ بالجمله جرمنی سپهدارانی بهم رسانید پخته کار سنجیده و مدبّرانی کارآزموده
و با اعتبار علمای پر تأمّل و باتعمّق و حتّی حکمای باتدقیق و موشگاف و این هنوز قبل از زمان بود
که واقعاً در دایرهٔ علم و فضل کامل داخل شود ۔ تجدید علم و دانش خاطر و مدارک خلق را آماده
ساخت بدریافت و قبول شرایع رِیْفارْمِیْشَنْ بمجرد یکه ظاهر و شایع گشت و هنگامیکه لُوتِر
پرده از روی غلطهای خفیه و خطاهای پنهانی برافکند بعوض آنکه موجب اضطراب و خوف شود
مورد تحسین و آفرین شد و هرچند که لُوتِر خود از سلیقه و ذوق بیگانه بود در پیروی علم و دانش
قدما مگر خلق را بمطالعهٔ کتب متقدمین تشویق نمود که فقط بتوانند دریافت کنند مطالب کتب
تورات و انجیل را کماکان و لهذا دریافت و دانستن زبان یونانی و لتین عمومی بهم رسانید در میان

بیرون از ریفارمیشن و با این وسایط ایشان را حاصل آمد دانشی که خود میتوانستند با تأمل و تعقل ادله
و براهین دریافت کنند حقایق امور را که نه فقط ایشان را قدرت و تسلط بخشید بر دشمنان شان بلکه توانا
کرد که تحقیق نمایند و درک کنند بعضی از مطالب تهذیب و امور ملکی را - بالجمله چون این سلسله
آشنا شدند بعلوم و لغات یونانیان و رومیان قدرت یافتند که نقشه مصوّر سازند
از حالات و نوع خلق و ترکیب هند طریقه و قانون تمدّن و اختلاط خلق را با یکدیگر -
در جرمنی و بعضی از جاهای دیگر پروتستنت و رومن کتلیک در همه جا با یکدیگر مخلوط و ممزوج
و همواره با هم در نزاع و جدال بودند و زیاده بر آن یکدیگر را قتل و غارت میکردند - این جنگ تاثیر عظیم
بخشید به که گسستن بسبب انقطاع خطوط داد جریان رسم آزادی در مذهب یک اصول یا امر
مهمی که اساس آن را نهادند بزرگان نویسندگان منطق و پلیتیک صد سال مقدم بر آن
کاپرنیکس یکی از اهالی پروشیا که تولد یافت در سال ۱۴۷۳ نقشه وضعی از افلاک
و انجم معلوم کرد که بعد از آن نیوتان آن را تکمیل داد - این مرد معلوم نمود که شمس اعظم و اکبر اجرام
سماوی است و نقطه اوسط انجم است که از آن نشر میشود روشنی و گرمی در سیارهای ستارگان
آن است - بعد از او (۱۵۷۱) کپلر که اکثری را عقیده این است یکی از بزرگترین حکمای جهان
داد و غیر از اهل جرمنی بود ظاهر ساخت شکل دوایر و اندازه حرکت هر یک از سیاره را -
این مرد علم آپتیک و نجوم را مع ساخت و اول کسی بود که ظاهر کرد دوایری که انجم
سیاره در آنها سیر میکنند بطور واقع مدوّر نیستند بل مدوّر طولانی اند و هر چند که حرکت
آنها گاهی بطئی و گاهی سریع است مع ذلک زمان طی دوایر آنها مقرر است و بهیچ وجه

کم و زیاد نمی شود۔ این تغییر و تبدیلی که در حالات خلق و در علم و دانش هم رسید از اثر ریفارمیشن منحصر و خاص بود بمالک مطوایفی که از رئیس بودن پوپ هم قوم نصارا را باز داشتند و از اطاعت و قبول طرق و شوارع کلیسای رم سر باز زدند بلکه سرایت کرد بممالک خود ایتالی چنانچه در ملک مذکور گلیلیو (۱۵۶۴) یا باختراع یا اقلا به تکمیل دادن دوربین تصدیق کرد و مسلم داشت عقیده کاپرنیکس را و معلوم نمود که در جرم قمر جبال و اتلال است و ماه سیاره ایست ملازم ارض و نیز ظاهر ساخت که دیگر قمرها هم گرد اگرد مشتری اند و دایره ایست پیرامون زهره و همچنین ثابت نمود خالهای را که در جرم شمس اند و حرکتی را که شمس دارد بگرد محور خود۔ گلیلیو را بمحکمه قضا طلبیدند و بزندان در افگندند و حکم نمودند که از ارتداد خود دست بدارد و از عقاید متوهمه کفر آمیز خود بگرداند و منسوب باین مقدمه این فتوی ذیل را جاری کردند (۱۶۳۳) که موجب شرمساری زمنه و خلقی است که بعد از ان آمد و تا قیامت خواهد آمد۔ فتوی مذکور این بود که "گفتن شمس را که در وسط اجرام سماوی واقع است و بدون محرکی خارجی حرکت میکند خیالی است غلط و خلاف عقل و شرع و خلاف کتاب مقدس و نیز گفتن ارض را که در وسط عالم واقع نشده است هم خلاف عقل و مخالف عقیدهٔ مذهبی است" مثل اینکه به بنده هم چنین میگویند و مزید بر این میکنند خبط دماغ را۔
باری اثر ریفارمیشن در حکومت و رفتار خلق کمتر از اثری نبود که در حکمت و دانش داشت۔ حالکونی که پادشاهان فرنس و اسپین خود را سلاطین با استقلال یعنی حاکم با اختیار نمودند بنقصان و آزار رعیت بیچارهٔ خود خلق هر ملکی از ممالک پروتستانها صرفه ها و فواید نوی حاصل کردند و یا جریان قانون و ضابطه هرگونه خلافی اصلاح پذیرفت۔ دار الامان بودن کلیسا برطرف شد

تاریخ یورپ اجمالاً

و علما خود قبول نمودند سزا یافتن را حتی آنکه این اثر در استیلا سرایت کرده بکلیسای رم در نقطه
اثر ریفارمیشن محسوس گشت اجزای ادنی یا اوسط کلیسای رم را آنکه پپ ها را هم و پپ با بعض
آنکه چشم پوشی کنند یا دربار سلاطین ظاهری در تجمل و شکوه و یا از آنها مقدم ایستند در شهوت رانی
و لهو و لعب طریقی پیش گرفتن مناسب و شایستهٔ وضع و شان خود و بواسطهٔ افتادگی و
محبت و شوق تحصیل علم و فضل و باعتدال و میانه روی و حتی با تقدس و پرهیزگاری کفاره
نمودند گناهان گذشتگان خود را —

رمن کتلیک ها نیز صنفی را از میان خود مقرر ساختند موسوم به جزوآیت که عمل شان
این بود که مواظبت کنند امور عالم را و دریافت نمایند حالات اشخاص را در توانگری و
با ایشان دوستی و رفاقت کنند (یعنی این اعمال بجهة اصلاح حال خلق و هدایت ایشان بود)
این صنف از خلق تصور کردند که تربیت جوانان خاص است مر ایشان را (یعنی لازم و واجبست
و تکلیف شرعی ایشان است) و این سلسله بهر جانب عالم روان شدند بجهة آنکه بیدینان را باین
دعوت و هدایت کنند و بزودی عدد ایشان کثرت بهم رسانید و قبل از صد سال هفدهم فقط
بعد از شصت سال از آغاز ظهور ایشان در هر ملکی از ممالک رمن کتلیک در مملکت یورپ
تمام تعلیم و تعلم و تربیت جوانان با این صنف از خلق شد و اقرار شنونده سلاطین شدند و هادی
و رهنمای امور دینیهٔ اکثر از مردم صاحب دولت و با مکنت و اقتدار گشتند و مورد کمال
اعتبار و محل اعتماد دربار پپ ها گشتند بواسطهٔ تدین و سرگرمی و تعصب و راستبازی خود
و چون خاطر خلق را در جوانی مایل بطرف خود راغب ساختند و طبیعت ایشان را خود تربیت

کردند در زمان مردی و کهولیت بکلّی بر ایشان استیلا یافتند ـ در مختلف ازمنه واوقات راهنما و مشیر
و مشار بودند در بسیاری از دربارهای یورپ و مداخلت مینمودند در اکثر امور عامّه و در هرگونه مفاسد
و فتنی مقدمة الجیش میشدند و هرچند که استیلا و اقتدار شان فزایش یافت دولت و مکنت شان
نیز فزایش یافت و دارای یک ضلع عظیم آبادی شدند در جنوب امریکا معروف به پیرگی و حکومت
نمودند بر چهارصد هزار نفس ـ مگر افسوس بحال خلق که این استیلائی که این سلسله را بود اکثر اوقات
بکار میرفت در امور بسیار مضرّة و مفسده و چونکه این سلسله را قوت و اقتدار بواسطهٔ آن بود که
کمال سرگرمی و غیرت ادا داشتند در حمایت کلیسای رُم و در مقابل حملات حامیان ریفارمیشن
لهذا اجزای آن جماعت بر خود لازم شمردند که مخالفت کنند خیالات و عقاید پروتستنت ها را و مانع
شوند ترقی و جریان ایشان را ـ هرگونه حکمتی را کردند و هرگونه حربه را بکار بردند در مقابل مذهب
جدیدهٔ اصلاح یافته و بالجمله در ضدّیت مذهب نو و پیروان آن بکمال سعی و اهتمام را بعمل آوردند ـ
هنگامیکه پاپ ۳ (پپ) اجتماع سلسلهٔ جزوایت را مقرّر میساخت و ایتالی بکمال علوّ و اوج
ترقی خود رسیده بود در علم و کمال و فضل و هنر و دانش انگلند جدا شد از کرسی مقدّس (یعنی کلیسای
رم) و مانند جرمنی درافتاد در زیر شکنجهٔ منازعات و مجادلات مذهبیّه و از آنطرف در زیر ظلم
و تعدی مذهبی هنری ۸ ـ این پادشاه هرچند که علم و دانش دوست بود و خود نیز دران کمالی
داشت مگر مخالفت و گفتگوی او با دربار رم و خونخواری که در امور خانگی خود جاری داشت یک عبای
نشانید بر آئینه رفتار و علم و دانش اهل ملکش و هنوز ازین زیادتر شد در عهد سلطنت دخترش مری
و زائل نگشت تا او اسط ایام سلطنت الیزبت که بار دیگر میوز بال عنایت خود را گسترد

۱- پیتیز بریان نامی شعبه‌ای
سر و منجمد تیل بیان نزیت ـ

وشخص بزرگی بنام اسپنسر وجود گرفت وکتابی نوشت که فیری کوین نام نهاد مشتمل
بر تعریف و توصیف الیزبت و ارکین دولت او ـ شیکسپیر یکی دیگر از اعاظم واکابر شعرای
این عهد بود که میخوانندش پدر (یعنی رب النوع) دراماهای انگلند یعنی کسیکه مبدع بود شعر دراما
در انگلند که اشعارش گاهی کهنه نخواهند شد وهمواره تازه است ـ سلطنت جیمز ا رونق وتجمل یافت
بمحنت بعضی از مصنفین عالیشان هم در نثر وهم در نظم مگر بمقتضای حالت آن زمان خالی از ملاحت
وشیرینی وسلیقه ـ در عهد چارلس اتغییری هم رسید در لغت انگلیش و این پادشاه خود مردی بود
باسلیقه و ذوق وممیز نیک و بد شعر وغیره و مشوق هنر وکمال ـ
در زمان پر آفت و پر فتنه ربلین عظیم (بغی و سرکشی) اشخاص بسیاری ظاهر شدند همه در دانش
فرد و در آنوقت کمال زور و وسعت لغت انگلیش بکما کان در معرض امتحان در آمد در نوشتجات ملکیه پادشاه
و اجرای دو مجلس پرلمنت و نیز در فصاحت و بلاغت ناطقین ـ مباحثات ومحاجات
ملکی و مذهبی ماده واستعدادی بخشید میلتان را که یکباره دهن کشود و داد فصاحت و بلاغت را
داد در کتاب و اشعار خود موسوم به پیرادیس لاست (فردوس از کف بشد) که بدون
گفتگو کمال پایهٔ طبع و غایت بلندی خیال مشتهر است ـ هیچ شاعری در متقدمین و متاخرین بپایهٔ
میلتان نمیرسد و معدودی تاکنون بسا ری آمده اند بااو در قوت بیان و جلاوت تبیان ـ
بالجمله در این زمان نویسندگان بشیاری در انگلند یافت شدند در نظم و نثر که بعضی از انها تاکنون
بی ثانی مانده اند مگر باید دانست که در این صد سال که ذکر آن در میان است و صد سال بعد از آن
هم اگرچه بسیاری از بزرگان و نویسندگان آمدند مگر لغت انگریزی باین کمال پاکی و صافی نبود که

۱ اسپنسر
۲ فیری کوین
۳ شیکسپیر
۴ ربلین یعنی بغی و سرکشی
۵ پیرادیس لاست یعنی فردوس از دست شده و این نام کتابیست نظم
[illegible]

(در این صد سال اخیر که اکنون در اختتام آن هستیم (یعنی ۱۸۰۰) —

در صد سال هفدهم حکمت نیز بغایت ترقی کرد چنانچه در اوایل عهد جیمز اول لارد بیکن[۱] نامی در میان ظلمت و تاریکی عهد خود فروزان شد مانند آفتابی که از پس تیره ابری بدر آید و این مردی بود که گویا در میان هیچ قومی در تمام روی ارض تا کنون مانندش نیامده است از سلف و خلف که راهنمائی کرد که چگونه باید صاحب عقل و دانش واقعی شوند خلق - اگر چه صد و د هیچ شعبهٔ از حکمت را وسعت نداد مگر بخوبی و فایده مندی گسست سلسلهٔ مجاز و عدم حقیقت و وقعیت حکمت را - اصولی که بیکن قرار داد و راهی که اندیشه‌های خلق نهاد چندان مؤثر و مفید افتاد در میان خلق مملکتش که شخصی هاروی[۲] نام که یکی از حکما بود فقط بتامل و قیاس دریافت که خون در جسم انسان یا حیوان متحرک است و دوران دارد و اندک زمانی پس از آنکه دوباره چارلس ۲ تاج و تخت خود را یافت که مانندش (یعنی این یافتن تاج را) ریسٹوریشن[۳] مجمعی برپا شد پادشاهی که اجزای آن در بین چند سالی بسیار چیزها و مطالب عمدهٔ اهم پیدا کردند در ریاضی و طبیعی - دیگر شعب حکمت نیز خالی از ترقی نماند و هابز کتابی نوشت در اخلاق و نیوتان[۴] در حکمت طبیعی که همه را سنجید و آزمود و باثبات رسانید و پای خود را بجائی گذاشت که ابدالدهر موجب حیرت جهان است و در جهان باقی خواهد بود تا جهان باقیست - بالجمله نمیتوان رشتهٔ هر علمی را نوشت بطور تفصیل و کم و کیف هر کتابی را که در این عهد نوشته شد و هر علمی را که اساس نهاده گشت بیان کرد در مختصر.

ترقی دریانوردی و کلنیز یعنی سکونت در ملک دیگر سال ۱۶۶۰ الی ۱۷۶۰

در اواسط صد سال هفدهم تقریباً تمام تجارت کرهٔ ارض در کف انگلیش و دچ بود و لیکن تجارت دچ را شکست فاحشی رسید از قانونی که جاری شد در انگلند معروف به "انگلیش نویگیشن ایکٹ"[۵] که مجلس شورای سلطنت جمهوری انگلند در سال ۱۶۵۱ جاری کرد و جنگهائی هم که بعد از آن واقع شد در میان انگلند

[۱] بیکن
[۲] هاروی
[۳] ریسٹوریشن یعنی بازیافتن و دوباره یافتن - مراد از بازیافتن تاج سلطنت است که چارلس از آن محروم شده بود
[۴] نیوتن
[۵] انگلیش نویگیشن ایکٹ یعنی قانون انگلیسی دریانوردی یعنی قانونی که جاری شد در خصوص دریانوردی و تجارت انگلیسیه

وبالبته هنوز بیش از بیش موجب اختلال وتنزّل تجارت فرنچ گشت مگر باوجود این تجارت فرنچ باحدود
مشرق هنوز بخوبی جاری بود حالکونی که تجارت انگلند درحالت ضعف ونقاحت جاری بود تا ایّام
اززمان رِوُالیُوشن[۱]- ولیکن این ضعف ونقاحت انگلند راقوت بخشید وتلافی کرد معموریت
وآبادی وزراعت کلنی های آن درشمال امریکا که بسیاری ازمال التجارهٔ مملکت یورپ رابخود کشیدند
ونیز تجارتی که جاری داشت بااسپین وپرتگال وترکی- درسال ۱۶۶۴ کالبرت[۲] کمپنی
فرنس مقرر نموده بهندوستان فرستاد درجائی که مینامندش پانڈیچری[۳] درساحل هندوستان
مگر گاهی این کمپنی ترقی نکرد- دولت وتجارت ملک فرنس عمده بحسن هشیاری ومحنت خلق
آن است ونیز بحاصل خیزی طبیعی زمین آن- شراب وبرندی وزیتون وغیر ذلک آثار وزکارآن
همه جای عالم طالب ومحتاج بودند وبحسن اهتمام واساس نهادن کالبرت کارخانه جات عالیه
بسیار خوب پارچهای زربفت وپشمین وقالیچه ومخمل وکتان ودیگر اشیاء وامتعهٔ فرنس تمام مملکت یورپ
بلکه عالم را قریب پنجاه سال محتاج بخود ساخت وزر عالم درآن جاری بود- کالبرت تمام خیال خود را
بگماشت بیافتن وترقی دادن پشمینه واهل فرنس بیافتن پارچهای لطیف واستعمال بیشتر سلیقه
دررنگ ریزی وطرّاحی وبواسطهٔ قرب وجوار وقرب بندر برودی تجارت ملک عثمانی رادرقبضهٔ
خود درآورد که قبل ازان بغایت فایده مند بود بجهت انگلیش ونیز بهمین جهات وجهات دیگر فرنس را
بهره وحظّی وافر بود ازتجارت اسپین وپرتگال-
• واقعه رخ داد درسال ۱۶۸۵ که مینوپچری یاکارخانه جات فرنس یکلی درهم شکست وآن
این بود که صنفی از کارکنان بودند که آنهارا میخواندند هیوگناٹس[۴] بحسن سعی واهتمام هنرمندی

[۱] رِوُالیوشن انقلاب
[۲] کالبرت
[۳] پانڈیچری
[۴] هیوگناٹس فرقه بودند ویک فرقه که مذهب شان پروتستنت بود

که وشتن گار خود را بنهایت کمال رسانید ند یعنی آنچه از دست ایشان در می آمد از ساختن و فتن با
مور و تعریف و تحسین بود و ایشان را کالبرت مشوق بود و دولت گزافی بچنگ آوردند و باین واسطه
مورد حقد و حسد دیگران شدند پس از مرگ کالبرت دست یا ایذا و آزار این سلسله کشودند و
(یعنی عمده بواسطه مذهب) این سلسله بجان آمده بممالک مختلفه مثل هالند و انگلند و دیگر
ملکها گریخته پناهیدند و بسیاری هم بقتل رسیدند - باری این فرقه با خود بردند هنرمندی و
کمال و محنت و حتی حاصل محن خود را - دراین بین ها کلنی های انگلیش و فرنچ در شمال امریکا
وسعت دادند حدود خود را و فزایش یافتند در دولت و خلقیت - کلنی فرنچ که در کنیدا بود
فرهده شد و لوازیانا[2] بر آن مزید شد و راه آمد و شدی کشوده شد از دهنه رود سینت لارنس[3]
تا دهنه رود میسیسیپی[4] - کلنی های انگلیش که بیش بودند در خلقیت و زراعت کمال وسعت
را بهم رسانیدند و فرا گرفتند سراسر ساحل امریکا را از بحیرهٔ فندی تا رود التهمه و چوب بسیار
خوبی بجهة بعضی از مصارف در نیو انگلند (انگلند جدید) حاصل میشد و بعضی جاها از کف دچ
بدر شده بقبضهٔ انگلیش در آمد در سال ۱۶۶۴ و پنسیلوونیا[5] مقبوض و مسکون شد در سال
۱۶۸۱ و از این مقام حبوبات و سایر چیزهای دیگر بحساب حاصل میشد که هم بکار بازار خود شان میخورد
و هم بکار بازار یوروپ می آمد - تنباکوی و یرجینیا یک رشته متاع گران بهائی شد و مایهٔ
خراج عظیمی گشت و در دو مقام که هر دو را کرلینا[6] میخوانند برنج و نیل و دیگر اشیا بزودی مال
التجاره وسعی شدند و بیرون بر بهم رسانیدند مگر تجارتی که بغایت فایده مند بود هر دو طایفه را
تجارت کلنی های ایشان بود در جزایر وست اینڈیا و این جزایر بهترین تجارتگاه های

۲ لوازیانا
۳ سینت لارنس
۴ مسیسیپی
۵ پنسلونیا

هرجائی بهم‌رساند برای مینوفکچری فرانس و انگلند هردو و متعلق بهر ملکی که باشند آن ملک را کفایت
میکنند از شکر و دم و پنبه و قهوه و نالیجیر و بعضی امتعهٔ دیگر که از طلا بهتراند۔
پس از تسخیر مِکْسِیکه و پیرو که از انجاها طلا و نقره بحد و بحسابی حاصل میشد اهل اسپین
فراموش کردند هِیسْ پَنِیلا را و فرقهٔ خاصی از اهل فرانس و انگلند که آنها را میخواندند و
بکَانِیر (دزد دریائی) بطمع افتادند که جزیرهٔ مذکور را بگیرند و این فرقه ابتدا در سال ۱۶۳۲
جزیرهٔ کوچکی را گرفته مسکن و ماوی خود ساخته بودند (تُرتگا) و چندان اشکالی ندیدند
که محل سکونتی نیز در شمال هسپنیلا قرار دهند و این فرقهٔ بی دانش جنگلی باین نام مذکور معروف
شدند بعلت آنکه گوشتی که شکار میکردند یا دود خشک کرده میخوردند ـ بالجمله فرانس و انگلند
در واقع ممنون و مرهون این فرقهٔ دزدانند در آبادی کلنی هاشان یعنی معموری کلنی های
وسیعهٔ اندیای این هردو ملک از این فرقهٔ دزدان شد ـ این دزدان دسته دسته و جوقه
جوقه شده و در کشتی های خورد نشسته بعدد بیست و سی نفر و بدریا روان میشدند مگر کشتیهای
ایشان همه سر کشاده بود که مورد هر گونه خطر و صدمه و گرما و سرما بودند و هر چند که در وقت
ضرورت و لاچاری حمله می بردند بر جهاز هر قومی که نزدیک شان می آمد در دریا مگر جهازاتی
که متعلق بود برعیت اسپین بیشتر در مدنظر شان بود و قاصد بودند که یغما کنند و غالباً آنچه را
که یغما میکردند می بردند در جزیرهٔ ترتگا که ملجا و پناه گاه و محل سلامتی ایشان بود در اوقات
مگر پس از آن بخشی از این فرقه که فرنچ بود در بعضی از بنادر هسپنیلا رفتند و خود را
در آنجاها ساکن ساختند بجهة دردسر دادن اهل اسپین و آنها که انگلیش بودند جمیکا رفتند

که در آنجا بخوبی میتوانستند یغمای خود را بفروشند و بمصرف سانند و آنچه که یغما میکردند بطور تعادل و تقاسط
در میان خود قسمت میکردند و خوراک و لوازمی نیز بجهته بیماران و ماندگان کنار میگذاشتند و خود را
جماعتی ساختند با قانون و ضابطه و از فتوحات خود دلیر و شیر گیر شده به کناره ساحل امریکا
و بهر کجائیکه میرسیدند غارت میکردند ـ در میان این سلسله نخستین کسیکه نامی شد در این وضع
و طریقه رهزنی مانتبارس[۱] نامی بود چندان بی ملاحظه و حیوان صفت و چندان موجب هراس
و خوف اسپنیاردها بود که ملقبش ساختند به "ریشه کن یا بیخ برکن" ـ دو نفر دیگر هم بغایت معروف
شدند در دزدی هم در صحرا و هم در دریا و اعظم کارهائی که نمودند اگرچه چندان فایده بر نگرفتند
این بود که با هشت جهاز و شش صد و شصت نفر همراهی به خلیج و نزوایلا[۲] رفتند
(۱۶۶۷) ـ ولیکن از همه این دزدان دریائی چه فرنج و چه انگلیش هیچ یک چندان
منصور و مظفر نگشت و هیچ یک چندان کار عجیب و غریب نکرد که شخصی از اهل ویلز موسوم
به مرگان[۳] ـ هنگامیکه آن اشخاص سابق الذکر در جزیره ترتگا غنایم خود را تقسیم میکردند که از
جزیره و نزوایلا آورده بودند این شخص از جمیکا روان شد که تاخت آرد بر پرت بل[۴]
و افکارش چندان بکر بود که بمجرد آنکه بساحل آن مقام رسید حراس و مستحفظین آنجا را بکلی مضطر
و حیران ساخت و مهلت آن نداد که اسپنیاردها دست از پا خطا کنند و فرصت مقاومت
جویند و خود را مالک آن قلعه ساخت ـ بالجمله علاوه بر مال التجاره گزافی که بدست آورد بمقدار
ده لک زر نا سکوک هم یافت (۱۶۶۸) به جمیکا مراجعت کرد و اراده نمود که بجای دیگر تاخت
آرد سه جهاز جنگی اسپین در رسید و غار راه عزیمتش شد ولیکن حیله کرد که با مبلغی غنیمت

[۱] مانتبارس
[۲] ونزوایلا
[۳] مرگان
[۴] پرت بلو

فرار کرد و مجدداً اشیاء غارتی خود را در جمیکا فروخته بغرامت عظیم تری کمر بست و با کشتی بسیار و
جمعیت بیشماری بدریا قدم نهاد و به یکی دو جزیره دیگر رسیده چند روزی بخوبی غارت آنها
کرد (۱۶۷۰) چنانچه میگویند که سهم خود شرا ازین یغما ده لک شد پس تمام دولت خود را به جمیکا آورده
گاهی دیگر خیال سرقت نکرد و از آن شغل دست برداشت ـ بالآخره به چندین جهات و جنگ
فیمابین انگلیش و فرنچ در ریوالیوشن ۱۶۸۸ کمر قوت و استیلای این فرقه دزدان شکست
و در این اوقات پادشاه اسپین با انگلند متحد شد و انگلند دزدان انگلیش را از دزدی کردن مانع
شد مگر دزدان فرنچ باز دست برد به کلنی های اسپین میبردند و بخوبی هم منصور می شدند تا اینکه
مصالحه شد در سال ۱۶۹۷ که تمام جهات گفتگو و مواد خصومت و دشمنی از میان فرانس و اسپین
اصلاح پذیرفت و در هر کجا اسباب منازعتی بود مرفوع گشت در آن وقت این سلسله نیز تماما
بکلی سلسله گسیخت و پراگنده شدند بلکه نامی هم از ایشان در جهان باقی نماند ـ
قبل ازین زمان کلنی فرنچ در هیسپنیولا بکمال معموری رسید و جمیکا که تمام غنایم مکسیکه و پیرو در آن
جمع شده بود و نیز بخوبی معمور بود و چون دزدان دریائی هم این جا را از هر جای بهتر پسندیده
و هر چه غنیمت بدست می آوردند در آن جمع میکردند بنا برین بواسطه این دولت عظیم
هر شعبه از زراعت روی بافزایش و ترقی نهاد و پس از آنکه این دزدان معدوم شدند یک
چشمه دولت دیگری پیدا شد بجهة این مین و آن این بود که ساکنانش را توانا کرد که راه تجارتی
کشانیده بجاهائیکه در دست اهل اسپین بود که اصل دولتشان از آنجاها بود و این تجارت بفایده ها
تقویت کرد معاهده اَشْرِکت که در آن شرط بود که هر قدر غلام سیاه که بجهة نوکری کلنی های

اسپین لازم باشد درامریکای جنوبی انگریز کفایت کند یعنی تجارت آن با انگریز باشد- این معاهده تجارت دریائی اسپین راموقوف داشت وجهازات عظیم الشانی راکه موجب افتخار اسپین بود بیکار گذاشت وهمه فوایدش درکیسه انگلیش داخل شد لهذا اسپین اراده کرد که ممنوع دارد این امر راموجب گفتگوی طرفین شد ویک معاهده جدیدی کردند درسال ۱۷۳۹ که اهم شرایط آن این بود که پادشاه اسپین نود وپنج هزار پوند (نه لک ونیم) بعهده عجیب انگلیش بجهة نقصان ایشان مگر این معاهده باز بروفق خاطرخواه انگلیش نشد و وَلپول (سَر رابرت ولپول) که وزیر اعظم انگلند بود ناچار شد که یا جنگ کند با اسپین ویا از وزارت استعفا دهد پادشاه اسپین هم زرمذکور را بروز موعود نداد ولهذا بهانه شد ولپل را که اعلان جنگ بدهد ویک قطار از جهازات جنگی درتحت حکمرانی آدمیرال هَداک روان شد بساحل اسپین و آدمیرال وَرنان بجانب وست اندیا روان شد با شش جهاز ویکصد وچهل سپاهی واین ادمیرال بندر پُرت بِل را درروز ۲۰ نومبر ۱۷۳۹ بگرفت وبواسطه آنکه بسیار بدهوا بود خواندش "گوراهل اسپین" ولیکن بواسطه بازاری که مقرر شد درآن زمین همه ساله چهل روز معموری وآبادی آن جائی دیگر درکره خاک نبود وهرگونه مال التجاره درآن می آوردند- این فتحمندی بسیار انگریزان را مبتهج کرد وهردو مجلس شورای انگلند پادشاه خود را مبارکباد گفتند بجهة فتح بندر پُرت بل وبختیاری وَرنان چندان بود که مشار الیه را بحکومت مدامی جهازات جنگی انگلیش دروست اندیا مقرر وسرفراز کردند- گرفتن پُرت بل تمهید ومقدمهٔ شد امر عظیم مهم تر را وآن این بود که بکلی تصرفات اسپین را درامریکا

ادمیرال امیرالبحر اسپانیه

پارس نام مرد

ورنان

پایمال کنند ولهذا باین اراده وعزیمت یک اسکوادرن انگلیش بدریای جنوب در آن عهد
در تحت امارت کمدور انسان که تاراج وپایمال کند سواحل پیرو وچیلی را وازان طرف
یک فلیت یا قطاری مشتمل بر ۲۰ جهاز در تحت امارت چالنر اگل فرستاده شد با جهازات
بسیاری دیگر که در آنها سامان ولوازم آتش خانه وغیره بود وبا لشکری بیش از ده هزار مرد
که در وست اینډیا مستعد باشد بجهت یاری ورنان واگر ضرورت بهم رسد یاری کند انسان هم
حکومت لشکر بری واگذار شد به لارد کتکرت واین مردی بود جهان دیده وکار آزموده
مگر پیش از رسیدن به وست اینډیا بمرد وحکومت لشکر مذکور واگذار شد بدیگری ونت ورت
نام مردی ناآزموده وسرخود وبی لحاظ ـ در اینجا چیزی که لازم بود اتفاق بود مگر افسوس
معدوم گشت ونت ورت وورنان هر دو مخالف بودند با یکدیگر هم در صحبت وهم
در رای وفکر وبالجمله تفصیل لازم ندارد اراده کردند حمله برند بر کرتجنا بانکه بیست هزار
مرد از ایشان تلف شد طرفی نه بستند از آن عزیمت (۱۷۴۱) وبا کمال خجلت رجعت کردند دست خالی وپشت باز
اما انسان را چه پیش آمد ـ انسان طوفانی استقبال نمود (۱۷۴۱) ودو جهازش
تباه شد واکثر سپاهش از بیماری تلف گشت تا اینکه بجزیره فرننڈز رسید ودر آن
جزیره همراهیانش را سلامتی مزاج وصحت جسم وجان باز آمد وقدم در دریا نهاده غنایم
چندی از سواحل چیلی بدست آورد وشهری را در کناره پیرو غارت کرد وبقدر سی هزار
پوند نقره ناسکوک هم بچنگ آورد ـ مگر پیزرو نامی که حاکم بود یک اسکودران اسپین را
عزم جزم نمود که مقاومت کند با او بهر نحو که باشد لهذا انسان پس از آنکه دو هزار نفس

از همراهیانش تلف شدند لابد گشت که مراجعت کند به کپلنتا خبر شکست دیگر انگریزان را هم شنید کم دل و کم جرات شده دانست که مناسب نیست بدنبال عزیمت خود روان شود و چون از هر چاره لاچار ماند بجانب چین روان شد و پس از طی مسافت بسیار طویلی پر آفت بچین رسید و در آنجا بمازات خود را مجدداً تعمیر و تیار نموده رو بمحیط نهاد و جهازی از اسپیار دها بچنگش درافتاد ما لا ال از خزاین بمقدار سیصد هزار پوند (سی لک) اسما امتعهٔ قیمتی دیگر و مجدداً بچین رفت و در آنجا عظمت و جلال انگلیش اظهار کرده بانگلند مراجعت نمود (۱۷۴۰ - ۱۷۴۴) باکمال عزت و حرمت و اهل انگلش بغایت خورسند و شادمان گشتند از دیدنش زیرا که همه خاطر جمع بودند که با تمام همراهیانش تلف شده بود.

در اوایل صد سال هجدهم روس بکلّی جنگلی و بی دانش بود و بگر پیرو دی و غایت شتاب روی بترقّی و انسانیت نهاد. در انگلیند هنوز رسم فیودل جاری بود و پادشاه بیچاره و خلق عبید و برده و شرفا و امرا زبردست و ظالم بودند. آسویدن و دنمارک تنزل نمودند مگر هلند که خوش بودند و هنوز منیوفکچری و تجارت و زراعت در میان شان روی ترقی داشت و سویدن میتوانست لاف زند و افتخار کند بوجود لینیئس یکی از حکمای طبیعی دان عظیم الشان و المانیه جرمنی در این زمان که ذکرش درمیان است کمتر از هیچ مملکتی نبود در زراعت و منیوفکچری و هنرهای مکنیک و بعضی از جاهای آن بسیار فزایش یافت بخصوص در پرشیا و علوم و هنرهای یدی نیز بغایت ترقی کرد در عنایت و تشویق فردریک ۲ و نوشتجات گیشنر و کلاپستاک و دیگر خردمندان هم ترجمه شد و بسیاری از لغات جدیده.

اهالی اسوتیزرلند که معروف جهان بودند در حب آزادی و حب وطن در روزگاران معتاد بودند که خون خود را الفروشند بدیگر طوایف یورپ بچنانکه دیگر طوایف حاصل خاک ملک خود را میفروشند کمال سعی و اهتمام را نمودند که جبال لم یزرع خود را سراسر سبز و مزروع سازند و بجهت حصول زر حب وطن را از کف دادند و ملک هالند بکلی هیچ و مهمل افتاد و بجز تخم حرص و جمع و دولت تخم دیگر چیزی در دشت خاطر ساکنان آن پاشیده نمی شد. اهالی ایتالی باز در بین صدسال بجد هم یک آب و تابی دیگری بهم رسانید بواسطهٔ دربارهای سلطنت تورین و نیپلز که در آنها هنر و کمال و علم و دانش را بغایت تشویق میکردند و اگرچه نقاشی و حجاری روی بتنزل نهاد و لوازم زندگی و شعر بغایت کمال رسید و در این ملک و تمدن مدینه بی نهایت ترقی یافت در اسپین در زمان استیلا و سلطنت پادشاهان خاندان بوربان و معاشرت و مخالطت مرد و زن عمومی بهم رسانید و آسان گشت و یک سلیقه و ذوقی هم پیدا شد در میان خلق آن ملک در زراعت و هنر و منیوفکچری و حتی حدت و گرمی نیز در میان شان پیدا گشت بجهت شمشیر و جهان گیری و بلندی همت - پرتگال هم پس از دفع و رفع سلسلهٔ جیزوایت یک چنین حالتی بهم رسانید و ذوق و سرگرمی رحل اقامت افگندند در آن - در فرانس چنانچه قبل ازین بیان شد حالت مدینه قبل از انقضای صدسال هفدهم در غایت عروج و کمال اوج بود در تربیت و دانش ولیکن بدبختی هائی که روی بملک مذکور آورد در سنوات اخیر سلطنت لوئیس ۱۴ رفتار خلق را غبار آلود ساخت و مذهبی هم رسید در دربار فرانس اسرار ئیهٔ که جمعی را گرفتار کرد و هر کسی آنرا پیشهٔ خود ساخت چنانچه

۱۔ تورین
۲۔ نیپلز (مرتب)
۳۔ بوربان

بعضی از شعرای نامی در این وضع و رویّهٔ جدید کتابها نوشتند و معرفانها بافتند - اصل منشای این
تقدس این است که لا رد مکالی مختصری مینویسد در آن " در اوایل سالهای سلطنت لوئی ۱۴
فرانس در اواخر ایّام حیاتش تقدّس شعار ساخت و عزم جزم کرد که رعیّت خود را همگی تقدس
شعار سازد - در محضر خاص یا عام و بر سر خوان شراب و طعام هر شخصی را که اتفاقاً مشاهده و ملاحظه
مینمود که نه بر وضع اهل منبر و محراب حرکت میکرد و سر بحرکت می آورد و ابرو ترش میساخت و
خلعت و انعام و جائزه و بخشش میداد خلق را بجهة زهد و تقوی شان در و دیوار کلیسا محراب
و منبر پر بود از شمشیر و زیب و زینت و تمام سپهبدان فرانس در عبادت اشتغال داشتند و بندرت
پیدا میشد یکی در میان دیوک ها و امرای کبیر فرانس که کتاب مقدّس (تورات و انجیل) در جیب یا
بغل خود نداشت - این زهد و ورع واقعاً رسمی شد مگر چون رسم هم بی دوام بود چه بمجرّد آنکه پادشاه
مذکور را به سنت دنی بردند (گویا مدفن او بود) که ورق برگشت و آن سبو بشکست و آن
پیمانه بریخت همان اشخاصی که چند ماه قبل از آن سراپا ورع بودند و با اصوات ضعیفه و صورتهای تعبّد
در میخانه نشسته بکشیدن شمپین مشغول شدند و داد فسق و فجور دادند " باری گفتگوی سختی
بر پا می خاست در میان دو فرقه از علما و پیروان طرق مختلفه جنسنیت و جزوایت
بر سر بعضی از شرایع دینیّه و این تنازع بر هم زد اوضاع فرانس را در ایّام عروج و بهتری عهد لوئی ۱۴
و بیشمار اشخاص صاحب مادّه و توانا از دو طرف قلمهای خود را بکار بردند مگر فرقهٔ نخستین ایشان از
چند نفر از نویسندگان و شعرای معروف که دو صرفه با اینها بودند یکی در حجت و بحث جدال اقتدار داشتند
و یکی در سخریّه و استهزا اگر در این وقت که حال بر این منوال رفت سلسلهٔ دو دین بدست زند بعدی

وجفاجوئی و بعد از آن یکصد و سه مسئله برم فرستادند بجهت حکم بطلان آنها که از آنها یکصد و یک بابا
علماپر ساختند که برخلاف مذهب و شریعت عیسوی بود (۱۷۱۳) - حکم بطلان عقاید جنسنیت ها
در رسید و بعوض آنکه رفع تنازع فریقین را نماید تمام فرانس را برانگیخت و سراسر ملک را مشتعل
ساخت - اکثر خلق و مجلس پرلمنت و ارچ بیشاپ پاریس و پانزده ملّای دیگر و بسیاری از
اعاظم و بزرگان ملک منتسبین مخالفت کردند و قبول ننمودند آنچه که در فتوی پوپ نوشته بود
که بکلّی مخالف آئین کلیسای فرانس و قانون ملک و حقوق خلق و امثال فرانک بود - لوئیس ۱۴ که کلّی
عنان اختیارش در کف جزوایت ها بود حمایت و قبول نمود آن فتوی را و فوراً تمام خلق
ملک بدو قسمت و دو فرقه شدند - مگر فوت لوئیس ۱۴ رفع آن گفتگو و تنازع را نموده و دیوک
آرلین در زمانیکه نایب السلطنه بود حکم نمود که آزار و اذیت موقوف شود از طرف جزوئیت ها
و از این طرف هم علمای جنسنیت ها را ابرام داشت که قبول کنند آنچه را که در آن فتوی درج بود
و این فرقهٔ اخیر خود را لاعلاج دیدند به قبول نمودن آن فتوی حتّی اینکه ارچ بیشاپ پاریس نیز
بناچار برخلاف عقیدهٔ خود عمل نمود در سال ۱۷۲۰ بجهت آنکه ملک و خلق در امان باشند - از آن زمان
تا سال ۱۷۵۰ این فتوی در دست مردم بود و جریان داشت هرچند با کمال اکراه و عدم میلان
خاطر مگر موجب دردسر و فتنه و فساد نشد - مگر باید دانست که این کتاب را گنجایش آن نیست که
همهٔ مطالب و واقعات را در آن ذکر کنیم چراکه هر یک از این رشته و شعب طویل است و با این اختصار
تمام نمی شود و باز در میان این فرق مخالفت و گفتگو جاری بود و هر زمانی یک شعبه و شاخهٔ جدیدی
پیدا میکرد و هر زمانی اجزای فرقه بجانبی مایل بود و زمان دیگری بجانب دیگری -

عوض بغض

باوجود وجود این فتن و آشوب ترقی دانش و علم و کمال و هنر خلق از جریان باز نه ایستاد
در اواسط صد سال هجدهم و بسیار چیزها یا تازه اختراع شد یا تکمیل یافت دوهمل یکی از حکما
بحکمت و خردمندی علم زراعت را ترقی داد و مطالعه و تحصیل آنرا حرفهٔ عام ساخت و یک نوع
سلیقه و ذوقی از برای زراعت نمودن ایجاد نمود حالکونی که مانتسکیو و هلوشیس
خیال خود را مصروف داشتند در امور ملکیّه و مدنیه و اخلاق و ظاهر ساختند علاقه و اتّحاد بنی نوع
لبشر را بایکدیگر و ضرورت بودن حکومت و قانون بجهة انتظام امور و سلسلهٔ معاش و رابطهٔ ایشان۔
روسه و دلانبر و دیدرو که علوم ادبیّه فرنس بوجود ایشان تکمیل پذیرفت کتابی جمع
نمودند مشتمل بر علوم تمام عالم موسوم به انسیکلوپیدیا (خزینة العلوم) و از اینگونه بزرگان در علم و کمال
و هنر و ادبیّات و حکمت بیشمار بودند در این زمان که ذکر آنها موجب اطناب و تفصیل است۔
در ملک انگلند نیز پس از زمان ریوالیوشن علم و کمال و هنر بی اندازه فزایش و ترقی یافت
هنگامیکه هردو امور دینیّه و دنیویّه انتظام گرفت و حقوق دینیّه و دنیویّه خلق را حدّ و حدودی
مقرّر شد و این مبارک واقعه موجب شد تامل و تدقیق را در امور پلیتیکیّه یعنی ملکیّه و خشونت یا معقولیت
ولیم و مری (ملک و ملکه) سدّی کشید در طریق حرکات لغو و نابایستهٔ دربار سلطنت خود که بغایت
قوم انگلیش را موجب کره و رنجش آمده بود در عهد سلاطین ماتقدّم ــ در این عهد لاک کتابی نوشت
در امور حکومت و وضع حکمرانی و اسویفت کتابی نوشت در ظرافت و لطایف هر دو نخبه چه
در فصاحت و بلاغت و چه در فایده مندی ــ ولیکن خلق انگلند چنان دانسته بودند که ولیم رئیس
فتنه بوده و لهذا از حضور او جدا ماندند و بهمین جهة ترقی ادب و سلیقه و ذوق تا زمان آن (ملکهٔ انگلند)

١ دوهمل
٢ مانتسکیو
٣ هلویشیس
٤ روسو
٥ دلانبر
٦ دیدرو
٧ انسیکلوپیدیا
٨ لاک کتاب ...
٩ اسویفت

چندان نبود که بایستی باشد - از این زمان مذکور شروع شد ظهور کارهای بسیار عظیمهٔ مهمّه و از این زمان قوای مدرکه و ذائقه و مخیّله مرلبارو[١] گدلفین[٢] سامرز[٣] هرلی و سنت جان در معرض بروز و ظهور آمد و از این زمان اتّحاد و پیوستگی پیدا شد در میان دانشمندان و بزرگان و امرای ملک که باین واسطه صنف اخیر گاهی از کف نگذاشتند اخذ و استفاده و استفاضه را یعنی قبل از این امرای ملک را با اهل دانش رابطه نبود و در این زمان رابطه بهم رسید و از ایشان اخذ کمال میکردند - اسویفت ادّیسن[٤] کانگریو[٥] رُوو اِستیل ونبرو[٦] پرایر[٧] پُپ و دیگر بزرگان با دانش آن زمان نه فقط یار غار و همدم و ندیم اعاظم و اکابر قوم بودند بلکه اکثری از ایشان در بدایت سن و اوّل شباب صاحبان بعضی مناصب و خدمات درجات اواسط حکومت بودند -

چند نفر از این اشخاص عظیم الشّان با یکدیگر مع شده اخباری روزمرّه جاری کردند موسوم به "اسپکتیتار"[٨] که بواسطهٔ مطالب مندرجهٔ عالیه و بی پروائی در استعمال سخنان درشت استوار آن اثر غریبی بهم رسید در ترقّی وضع و حالت و ذوق در رفتار و کردار خلق - بدنبال این آمد بعضی نوشتجات دیگر و اشعار بسیار عالیه در عشق و محبّت و کتب بسیاری نوشته شد در هر یک از شعب اخلاق و تهذیب و ادب و اسویفت و روو اشعار و کتبی نوشتند که چون از الفاظ و عبارات و فقرات و کنایات ناشایسته برکنار بود موجب ترقّی ادب و معقولیت خلق گشت بالجمله این نویسندگان در نثر و نظم که آمدند و رفتند و کتب متعدّده نوشتند ترقّی دادند لغت و دانش و وضع رفتار و گفتار و کردار خلق را و خلق را در دانش و علم و ادب صاحب ذوق ساختند

١ مرل بارو
٢ گودولفین
٣ سامرز
٤ ادیسن
٥ کانگریو
٦ ونبرو
٧ پرایر
٨ اسپکتیتار

(یعنی این اشعاری که پر کرده است دیوان قاآنی و یغما را در کتب نوشتجات دیگران هم بود در مملکت یورپ مگر از میان برداشته شد و خلق دانستند که اینها خلاف ادب و تهذیب است) باری در این عهد و از این به بعد بیشمار اشخاص آمدند و هر یک در هر شعبهٔ از علم و دانش و حکمت و ریاضی و غیرهم که بود چیزها نوشتند و هر رشته را تکمیل دادند مگر اکنون مقام ذکر آنها نیست و باید دانست که تاریخ یورپ مشتمل است بر آنچه واقع است در میان مختلف ممالک و طوایف همه ممزوج و مخلوط و چون ارادهٔ حقیر این است که تاریخ هر ملکی را مختصری هم جداگانه بنویسیم لهذا متیرسم که اکثری از فقرات و واقعات مکرر شود و بنا بر این خوانندگان را رجوع می‌دهیم بتاریخ مخصوصهٔ هر ملکی جداگانه و در اینجا تاریخ یورپ را ختم می‌کنیم۔

ملک انگلستان

جغرافیای انگلند

انگلند بدون الحاق با اسکاتلند و آیرلند ملکی است بغایت پر دولت و پر خلقیت با آنکه وسعت آن بمیل مربع ۵۸۳۱۱ میل است و طول آن ۴۲۵ میل و عرض آن ۳۲۰ میل و با لحاق اسکاتلند ۶۰۰ میل طول دارد و بزرگترین جزایر مملکت یورپ است و هیچ ملکی از ممالک یورپ محدود نیست و صفحهٔ سطح این ملک مشتمل است بر کوهستان در شمال و غرب و اتلال و فراز و شیب در جنوب و مسطح و هموار است در وسط جانب شرق —

اطول جبال این ملک سلسلهٔ پنین[1] است که ۲۷۰ میل طول دارد و ارفع قلل کوههای این ملک سنُودان[2] است که ۳۵۹۰ فوت رفیع است —

هوا — هوای انگلند بواسطهٔ واقع بودن آن در خط تمپریت زون و جدا افتادنش از سایر ممالک و مداومت وزش بادهای بسیار از اطراف آن و ارتفاع آن از سطح دریا معتدل

[1] پنین

[2] سنُودان

تر و سالم تر از اراضی دیگر عالم است مگر البته شکی نیست که تابستان آن بسیار گرم است و زمستان آن بسیار سرد ۳۰ درجه کمتر فرق میان اقل گرمی تابستان است و اقل سردی زمستان یا بیخ که غایت گرمی در شهر لندن ۷۲ درجه است و غایت سردی ۲ ۳ درجه که فرق آن ۲۶ درجه است مگر چون بادهای بسیار گرمی وزد از جانب مغرب و جنوب مکرر بخارات گرم می آورد و اغلب ابر است و اکثر بارش می بارد و مکرر مه سخت می افتد و هوا را مرطوب میدارد و بهمین جهات و اسباب طاقت و توان و طول عمر خلق و سرسبزی و خرمی زمین و نمایش و فرخناکی دشت و صحرای انگلستان وابسته است مگر در صد و شرقی آن قضیه بر خلاف است و غالبا هوا مضر است هم حیوان و هم نبات را

خاک — بجز بعضی از کوهستان های شمال و مغرب و بعضی جاهای دیگر اغلب خاک انگلند حاصل خیز است و اقسام و انواع حبوبات و سبزی آلات و میوه جات بسیار خوب با فراط از آن حاصل میشود و ضرورتی ندارد که بگوئیم تا بچه اندازه دولت و محنت صرف شده و میشود در معموری حاصل خیزی زمینهائی که سابق بر این در این ملک تماما جنگل و لم یزرع افتاده بود —

حاصل — حیوان آنملک رفته رفته بکلی نیست و نابود شد هر چند که ملک معمور و آباد گشت و خلق دانشمند شدند و چون جنگلها و دشت هائیکه سراسر آنملک را فرا گرفته بود مفقود گشت یعنی مزروع و آباد شد وحوش و سباعی که در آنها بودند نیز معدوم شدند بجز اقسام معدودی از وحوش که بخصوصه آنها را حراست و تربیت میکنند که مفید عام هستند — در سبزی آلات ملک انگلند مرهون است دیگر ممالک خارجه را که اکثر سبزی آلات را از انجاها آورده اند و تربیت کرده اند همچنانکه اکثر میوه جات بیش هم از ممالک غیر آمده است و الا در این ملک نبوده است از قدیم ولی خاک انگلند چندان حاصل خیز است

که هر قسم از نباتی که از سایر ممالک آورده اند در آن بکمال خوبی حاصل میشود و می روید در آن ـ

معدنیات انگلند بخصوص زغال و آهن چندان است که همه دولت و معموری آن از این دو جنس است

خلقیت و لغت ـ خلق انگلند در اصل از ذات **تیوتان** اند ولی از شعبه و رشته **انگلس و سکسن و جوت** که آمدند و ملک مذکور را مسخر ساختند در صد سال پنجم عیسوی لیے ساکنان اصلی و باشندگان قدیمی این ملک از ذات **سلت** بودند که یا تباه شدند بدست فاتحین مذکوره یا با ایشان مخلوط و ممزوج گشتند ـ خلق **ویلز** از نژاد **بریتان** های قدیم این ملک اند که منتهی می شوند به قوم یا ذات سلت ـ بالجمله بحساب و شماره اخیری که شد در سال ۱۸۱۱ عیسوی خلقیت انگلند و ویلز روی هم رفته بیش از ۲۲۷۰۰۰۰۰ نفس بود ـ لغت مردم این ملک لیست شده از زبان تحریف یافتهٔ جرمنی از شعبهٔ لغت تیوتان و سراسر اینملک به همین لغت متکلم اند جز در بعضی از جاهای ویلز که بلغت سلت تکلّم میکنند ـ پای تخت و دار الملک انگلند لندن است که خلقیّت آن قریب ۴ میلین است و فرا گرفته است ۶۸۷ میل مربّع زمین را ـ

حرف و مشاغل ـ شغل و پیشهٔ عموم مردم انگلند زراعت است و مینوفکچری و کندن معادن و تجارت ـ اگر چه بنای این مختصر دفتر بر اختصار نهاده است مگر همه مراد بنده این است که خوانندگان فایده برگیرند و نه فایدهٔ ظاهری فقط بلکه فایدهٔ باطنی هم لهذا لازم میدانم که بعضی مطالب را که بسیار اهم اند اشارة بآنها نموده و در ذکر آنها اندکی بسط دهم ـ امّا زراعت ملک انگلند مختصر هر چه زراعت شود مارا کاری نیست مگر زمین **یونیتد کینگدم** (یعنی انگلند و اسکاتلند و آیرلند) بیش از ۷۵ ملیون جریب است از این مقدار جمله بموجب نوشته که در سال ۱۸۷۸ در مجلس

جغرافیای انگلند

شورای انگلند عمل کردند در خصوص زراعت که بملاحظهٔ اجزای مجالس مذکوره برسد ۴۵۶۵۲۰۰۰ جریب

در زراعت وغیره بوده است باین موجب ۱۱۶۵۹۰۰۰ جریب در حالت درو و خرمن بوده

و ۳۴۰۵۶۰۰۰ جریب سبز بوده و ۹۰۴۰۰۰۰ جریب در زیر شخم بوده و ۵۹۶۰۰۰۰ جریب در

زیر زراعت سبزی آلات بوده و بیش از ۲۲ میلیین جریب که قریب نیم تمام عدد و مقدار فوق است

محل چرانیدن حیوانات بوده یعنی مرتع و مرتع که همه سبز و خرم است و در همین تاریخ و سال مذکور

حساب کرده بودند ۱۲ میلیین گوسفند فقط در انگلند بوده و ۲۵ لک در ویلز و قریب ۳ میلیین

در اسکاتلند و در این زمان زراعت ملک انگلند یک بر هزار شده است بواسطهٔ قواعدیکه جاری

کرده اند بجهة ترقی آن و لوازمی که از برای آن فراهم آورده اند بخصوص انواع و اقسام کودهائیکه

بحکمت عملی درست کرده اند که از انجمله چلفوز مرغ دریائی است که از اقصا بلاد عالم پیدا کرده می آورند

و قریب ده یک خلق ملک بکار زراعت مشغول اند و مستر فاسِت مینویسد که تخمین کرده اند

از قیمت حاصل زراعت انگلند و اسکاتلند الان ۳۰۰ کرور است و اگر از این بیش بند و بست

شود دو چندان خواهد شد (خوانندگان باید تامل کنند و بدانند سبب آن چیست) - امّا مینوفکچر

انگلند مشتمل و متضمن است بر پارچه های بافته و چیزهائیکه ساخته و پرداخته میشود از چرخ و آلات دیگر

و ماکولات و مشروبات و اشیائیکه از حیوانات بعمل می آید مانند شیر و ماست و کره و روغن و نحو

و نباتات که چهار یک خلق این ملک در این رشتهٔ کار مشغول اند - ملک انگلند در این شعبهٔ کار

در تمام جهان تحمل ثانی نداشته باشد یعنی از حیثیت زیادتی و وسعت و مختلف بودن این شعبهٔ کار

و عمدهٔ مینوفکچری این ملک آنهائی هستند که متعلق اند به بافتن و رشتن قماش و پشمینه و ساختن ظروف

و آلات آهنی - بعد از اینها عمده و اهم کارها ساختن چرمینه و بافتن پارچهای ابریشمین
و کتان و ساختن بلور آلات و چینی آلات و ساعت و جواهر آلات و کاغذ و کلاه و سایر
چیزهائیکه در این ملک ساخته و پرداخته میشود البته بیشمار است و هر یک را بخصوص در شهری
و ضلعی بهتر و بیشتر میسازند از سایر جاها بلکه مختص به همانجاها هستند - یکی از جمله چیزهائی که بسیار
ساخته می شود و شغل عظیمی است ساختن یا کشیدن مسکرات است مثل بیر و شراب چنانچه
در سال ۱۲ ملیین پیپ[۱] بیر[۲] میسازند و ۸ ملیین گلن[۳] شراب - (در شریعت ما که حرام است
کشیدن و خرید و فروخت مسکرات بلکه باعتقاد بنده کشتن درخت تاک و امثال ذلک هم
که از اینها مسکرات میسازند حرام است مگر مسلم میداریم که خرید و فروش شراب بر مسلمانان
حرام باشد قوم دیگری را ترغیب کنند و بگمارند بر این کار بجهة زیادتی دولت و فراوانی
آبادی ملک و از الطرف مالیات و خراج بگیرند مگر حرف در این است که ترغیب کردن و
گماشتن و خراج گرفتن در این و از این کار بخصوص هم حرام و به نتیجه اینگونه توهمات همواره
ملک تباه و خراب - در تمام ممالک یورپ در سال ۳۲۱۴۶۷۶۲۵۰ گلن مسکرات
ساخته می شود و اینها همه دولت است) - اما کندن معادن عمده اشتغال این رشته
کار در برآوردن زغال و آهن و قلع و نمک و مس و سنگ عمارت و سلیت است -
حساب کرده اند ملک انگلند تا دو صد سال زغال دارد با آنکه هر ساله بیش از هشتاد ملیین
تن از انرا می کنند - بقدر پنج یا شش ملیین تن آهن حاصل می شود و از معادن انگلند
در سال - اما تجارت انگلند مشتمل است بر خرید و فروش و معاوضه و حمل و نقل انچه که

۱ پیپ چیزی است چوبین مانند خم بسیار بزرگ که در آن شراب و بیر و دیگر را نگاه میکنند -
۲ بیر یک نوع شراب است
۳ گلن پیمانه ایست [illegible]

که حاصل میشود در ملک مذکور که بیش از ۵ لک نفس را مشغول داشته و تجارت انگلند از تجارت
هر ملکی بیشتر است و با هر ملکی در روی کره ارض سروکار دارد و عمده حاصلی که از خود ندارد پنبه است
و حبوبات خوراکی و شکر و پشم و چای و ابریشم و چوب و شراب انگور و لهذا عمده مال التّجاره داخله
انگلند اینهاست — امّا تجارت خارجه اش غالباً هر گونه قماش است که بافته میشود و چرخ
و آلات و اسباب و ظروف آهنین و چرم و بیر و ذغال وغیره — پنبه که هر ساله داخل انگلند
میشود ۱۲ میلیین هندرویت است — پشم افزون است از ۲۵۰ میلیین پوند — ابریشم
۱۲ میلیین پوند — قهوه ۷۵ میلیین پوند — شکر ۱ میلیین هندرویت — مسکرات ۱۵ میلیین
گلن — تنباکو بیش از ۵۰ میلیین پوند و کان ذلک بسیار چیزهای دیگر هم بهمین مقادیر و نسبت
مستر فاسِت در کتاب خود مینویسد که در سال ۱۸۷۴ عیسوی از انگلند خارج شده به مبلغ
۲۵۰ کرور جنس و در انگلند داخل شده به مبلغ ۳۰۰ کرور جنس (باندازه خارجه و داخله ایران)
عدد و مقدار جهازات و بارگیری آنها که این مال التّجاره گزاف را حمل و نقل ممالک عالم میکنند
از قراریکه در سال ۱۸۶۸ در دفتر حکومتی ثبت شد ۲۰ هزار کشتی شراعی بود که بارگیری آنها ۴ لک
تن بود و بیش از ۱۵۳۰۰۰ مرد عمله و ملّاح آنها بود و در آن سال ۱۷۰۰ جهاز دخانی بود که
بارگیری آنها روی هم ۸۲۴۰۰۰ تن بود و قریب ۵۰۰۰۰ عمله داشت (اگر بنده چند روز قبل
از این در اخبار «بمبئی تیمز» دیدم تفصیلی از جهازات تمام دول یورپ و امریکا بدین موجب
— ۵۴۹۲۱ جهاز شراعی ۵۸۹۷ جهاز آتشی از انجمله از جهازات شراعی ۱۸۳۵۷ انگلند راست
و ۱۰۰۰۰ هر یک از سایر دول را و از جهازات آتشی ۳۵۴۲ انگلند راست ۵۱۶ امریکا را

۲۹۲ فرانس را ۲۶۴ جرمنی را ۲۱۴ اسپین را ۱۹۴ اسویدن را ۱۵۶ روس را ۱۳۵ ناروی را ۱۱۳ هالند را ۱۰۱ دنمارک را ۱۰۱ ایتالی را و هر یک از دیگر ممالک یورپ را ۱۰۰ عدد - العلم عند الله)

طرق وشوارع — طرق وشوارع انگلند در غایت خوبی وکمال است و در سال ۱۸۷۲ بیش از ۱۱۰۰۰ میل ریلوی در انگلند موجود وکامل و درکار بود و ۱۴۵۰۰۰ میل طرق دیگر و ۲۰۰۰ میل رود که در آن کشتی روان است وقابل مسافرت جهازات خورد است و بقدر ۱۰۵۲۰۰ تلگراف —

حکومت وقانون — حکومت انگلند از قسمی است که میخوانندش "لیمیتد مانرکی" (یعنی حکومت پادشاهی محدود) بعبارة اخری قسمتی پادشاهی است قسمتی حکومت بزرگان است وقسمتی حکومت خلق که حکومت "ممزوج" هم میخوانندش باین وتیره — جریان امور واقتدار انجام کارها محوّل و واگذاشت بپادشاه که در واقع واگذاشت به وزرای خاص او وازان طرف جریان قواعد وقوانین مشترک است درمیان پادشاه ومجلس لاردها ومجلس عامه که روی هم مینامندشان "سه حکومت ملک" — امّا پادشاهی وتاج وتخت موروثی است وامور سلطنت وافعال واعمال پادشاه بکفالت وضمانت وجوابدهی وزرای اوست که هر یک ازانها بیکی از شعب امور عظیمهٔ ملک وسلطنت تعلق دارد مانند وزیر خارجه (وزیر خارجه، بحری (وزیر بحری) جنگی وخزانه وغیره مجلس امرای مذکوره که مجلسی است خاص میگویند "هوس آف لاردز" (خانه یا مجلس اعاظم و

دارالکین) واین مجلس مشتمل ست از شاهزادگان دودهٔ سلطنت واعاظم کبار ملک که موروثی ست این عهده ومنصب ہم ایشانرا بیشاپ ها (که علما باشند) واَرچ بیشاپ ها که علمای کبیره ویا اعلم العلما ہا باشند) که متعلق اند بکلیسای خاصّ انگلند وآیرلند۔ در این مجلس ۴۹۲ نفر جنبہ ہستند که ۱۶ نفر شان وکلای اسکاتلند اند و ۲۸ نفر شان وکلا ونواب آیرلند۔

امّا مجلس وزرای عامّه که آنرا میخوانند "ہوس آف کامنز" مشتمل ست بر ۶۵۲ جز که نایب مناب ووکیل اند از جانب عموم خلق ملک که بودن ہریک از ایشانرا در این مجلس مدّت مقرّری ہست وبالجمله این ہردو مجلس را روی ہم رفته پرلمنت میخوانند (یعنی مجلس شوری) که بموجب قانون ملک بیش از ہفت سال نباید یک پرلمنت طول بکشد ولی ممکن ہست که قبل از ہفت سال این مجلس برہم خورد ومجلس جدیدی منعقد شود۔

اقتدار مجلس عامّه این ست که اختیار کامل دارد بجہة جمع آوری مالیات وہر گونه مخارجی که حکومت را در کار باشد وحق وبطور قاعده باشد واگر خلاف قاعده باشد اقتدار آنرا دارد که سرباز زند از امضا وقبول آن ۔ مجملاً ہیچ قانونی جاری نمیشود در ملک جز آنکه باید پرلمنت مذکور امضا دہد از جمله حقوقی که بموجب قانون این ملک از برای خلق معیّن کرده اند یکی آزادی مذہب ست که ہر که ہر مذہبی را که بخواہد اختیار کند بکند خواہش مباح نیست و دیگر آزادی چاپ کردن ست که ہر که ہر چه بنظرش میرسد چاپ کند یعنی بموجب قانونی که مقرّر کرده و شرایطی که در آن درج نموده باشند و دیگر اختیار اختیار کردن اجزای پرلمنت است ۔

عدد اجزای پرلمنت

هوس آف لاردز

خاندان سلطنت	۴ نفر
ارچ بیشاپ	۲
دیوک	۲۱
مرکیس	۱۸
ائرل	۱۱۰
ویسکونت	۲۴
بیشاپ	۲۴
برن	۲۳۵
وکلای اسکاتلند	۱۶
وکلای آیرلند	۲۸
کلاً	۴۹۲ نفر

هوس آف کامنز

از انگلند و ویلز		
۵۳ ضلع	۱۸۷	
۱۹۸ شهر	۲۹۷	۴۸۹ نفر
۵ دارالعلم	۵	
از اسکاتلند		
۳۳ ضلع	۳۲	
۷ شهر	۱۱	
۱۵ پرگنه	۱۵	
۴ دارالعلم	۲	
از آیرلند		
۲۳ ضلع	۶۴	
۳۱ شهر و پرگنه	۳۷	
۱ دارالعلم	۲	
کلاً	۶۵۲ نفر	

کلاً اجزای پرلمنت ۱۱۴۴ نفر اند

مذهب ـ مذهب اهل انگلند عیسوی است و عمده از قسم پروتستنت است مگر سایر مذاهب هم در ملک مذکور یافت می شوند و همه یکسان اند ـ

تربیت و علم ـ از حیثیت تربیت و علم اکثر و اغلب خلق گریت برتین یعنی انگلستان و آیرلند کمتر ترقی کرده اند در علم و تربیت از بعضی دیگر ممالک مثلاً اطفالی که به مدرسهٔ تعلیم حاضر می شوند نسبت بعدد خلقیت ملک در انگلند کمتر اند از اطفالی که بمدرسه حاضر میشوند در ملک پروشیا و بوریا و هالند و امریکا نسبت بخلقیت هر یک از انها مگر در این اوقات توجه زیادی شده است بجهة تحصیل مقدمات و تعلیم درجهٔ ابتدائیهٔ علم ادب و اطفال اواسط و ادانی ناس بحکم دولت مجبور اند که از سن پنج سالگی الی سیزده سالگی بمدرسهٔ تعلیم حاضر شوند و دو قسم از سُسیتی مقرر است در انگلند یکی را بنا مند نشنل سُسیتی که بنای آن بر کلیسای انگلند نهاده یعنی اصل و راس آن کلیسای انگلند است و اکثر و اغلب مدرسها و تدریس و علم اغلب خلق در تحت این واقع است و دیگری سُسیتی است که غالباً مختلف اشخاص و فرق آنرا پرورش می دهند ـ در اسکاتلند بیشتر توجه و کوشش می شود بجهة تحصیل علم و کمال و تربیت هم در علوم مقدمات و هم علوم عالیه ـ

در آیرلند مقدمات بسیار ترقی کرده است و لیکن هر یک را قاعده و قانونی مقرر است خاص و ضابطهٔ منضبط ـ

تاریخ

انگلند که آنرا برِیتین هم میخوانند ابتدا مسکون بود از طایفه که آنرا سِلت میگفتند پس ازان رومیان آمده مسخّر ساختند ملک مذکور را بسرداری جولیس سیزر در سال ۵۵ قبل از تاریخ عیسوی و بیشترین قسمت آن در قبضه رومیان بود تا سال ۴۲۸ع که ایشان خود باختیار و میل خود این ملک را بساکنان خود ش واگذار نموده دست ازان برداشتند — بعد از روانگی رومیان جوقه های چند از قوم سکسن که در شمال جرمنی سکونت داشتند حمله آوردند و این ملک را مسخر نمودند — پس از سکسن ها فرقهٔ دیگری حمله آورد موسوم به دین و این قوم بعضی از شاهزادگان خود را بر تخت حکومت نشانیدند — مجدداً سکسنها آمده امارت را ربودند و ملک انگلند را مقبوض داشتند تا در سال ۱۰۶۶ عیسوی که ولیم دیوک نارمندی حمله آورد و جنگی واقع شد در جائیکه مینامندش هستینگز و مظفر و منصور گشته خود را پادشاه ملک قرار داد پس از این فتح و واقعه اتفاقات عجیبی که در ملک انگلند روی داده اینها است — در عهد سلطنت هنری ۲ در سال ۱۱۷۲ جزیرهٔ آیرلند الحاق یافت با انگلند — دیگر از واقعات تاریخ انگلند تمسک عظیمی بود که در آن حقوق مردم معین و مشخّص بود که خلق جمع شده از پادشاه جان گرفتند در سال ۱۲۱۵ — دیگر ادورد ۳ و هنری ۵ انگلند هر دو بنوبت عهد

خود ملک فرنس را مسخر نمودند۔ دیگر واقعهٔ جنگ و تنازع فیما بین خاندان یارک و خاندان لنگسٹر
بود که مینامیدندش جنگ گلها و وجه اشتهار آن جنگ باین اسم این بود که سپاه هر یک از فریقین را
نشانی بر کلاه و دستار بود چون گل یکی سفید و دیگری سرخ و این جنگ جنگی بود که منقلب ساخت
تمام اوضاع ملک انگلند را در صد سال ۱۵ عیسوی و آن چنین بود که هنری ۶ انگلند رشتهٔ نژاد
خود را کشانید به دیوک لنگسٹر پسر سوم ادورد ۳ در این بین حریفی پیدا شد ریچرڈ دیوک
یارک که از نژاد و خاندان دیوک کلارنس پسر دومین ادورد بود آنهم دعوی تاج و تخت کرد
ولیکن این یکی را تمسک و حبل المتین مستحکم تر از هنری بود و بهر حال اسباب و جهات دیگر هم بهم رسید که
در میان این دو خاندان جنگ واقع شد۔ یکی دیگر از واقعات عظیمه که در ملک انگلند روی داد حکایت
جاری داشتن و روان ساختن ریفارمیشن بود در عهد هنری ۸۔ دیگر الحاق دادن تاج
انگلند و اسکاتلند بود در تحت حکومت پادشاه جیمز ا در سال ۱۶۰۳ زیرا که این جیمز از اولاد واقعی
هنری ۷ بود و وارث واقعی هر دو ملک۔ واقعهٔ دیگر قتل پسر همین جیمز بود چرلس ا در سال
۱۶۴۹۔ دیگر استقرار کامن ویلث بود (یعنی حکومت عوام یا جمهوری) و باز بحالت خود بازآمدن
دولت و پادشاهی بالاستقلالی کامل بود در عهد سلطنت چرلس ۲ در سال ۱۶۶۰۔ واقعهٔ دیگر
انقلاب و فتنه بود که در آن جیمز ۲ را از تخت فرود آوردند و پادشاهی را بدختر او مری و شوهرش
ولیم شاهزادهٔ ارین که یکی از اضلاع ملک فرنس است دادند۔ دیگر پیوند و اتحاد واقعی مدامی
اسکاتلند بود بملک انگلند در سال ۱۷۰۷ و جانشینی جارج ا در سال ۱۷۱۴ که ملکهٔ امروزهٔ حال
دولت بهیهٔ انگلند رشته و سلسلهٔ حقیقی با وی می پیوند دکه تخت نشینی او با جازت و امضای پرلمنت

(یعنی مجلس شوری) واقع شد و دران خصوص قانونی از مجلس مذکور جاری گشت - دیگر اتحاد یعنی الحاق حقیقی ایرلند و انگلند بودیکدیگر در سال ۱۸۰۰ که از آن زمان حکمرانی وجریان قواعد قوانین ملک مذکور از خودش سلب شده بکلّی تابع و فرمانبردار گشت انگلند را بهمین سبب بود که جزایریکه در قبضهٔ تصرف انگلیش است از آن زمان خوانندش " ممالک متحدهٔ انگلند و آیرلند "

ازمنهٔ قدیمهٔ این ملک

ازمنهٔ قدیمهٔ ملک انگلند را پنج قسمت باید کرد - یکی زمان بریتانها - دوم زمان رومیان سوم زمان گگات ها - چهارم زمان ڈین ها - پنجم زمان نارمن ها -

آثار زمانهٔ برتیان ها - از علامات و آثار زمانهٔ برتیان ها هنوز بعضی چیزها باقی است درین ملک و آنها کوپه های خاک است و سنگ که بالای قبور مردگان قرار داده اند موجب عادت و رسمی که در ازمنهٔ قدیمهٔ هر ملکی غالباً بوده و نیز مطامنا بانی هست که از سنگهای ناتراشیده قرار داده اند باین نحو که چهار یا بیشتر سنگ را مانند ستون برپا کرده اند و تختهٔ سنگی مانند لوح بالای آنها نهاده اند و آنرا ایک چهار طاقی بداسلوبی ساخته اند که درین زمان خلق برآنند که اینها هم از قبور مردگان آن قوم بوده و نیز یکی از علامات و آثار آن زمان دائره ها یا حصار هائی است که مدور کشیده اند در صحراها بجهة آنکه عبادت گاه ایشان باشد در زمانیکه دُرُوئید ها علما و پیشوایان آن قوم بوده اند و پرستش اصنام میکرده اند که بعضی از اماکن و اضلاع ملک انگلند در بودن این معابد و آثار و علامات بکثرت در آنها معروف اند -

آثار زمانهٔ رومیان - بسیار بندرت چیزی دیده میشود از آثار این قوم و انچه که مشاهده می شود لشکرگاه ها و حصارها و طرق است که بجهة لشکریان کشیده اند و نیز سکه های بسیار و اسباب و ساز و سامان خانگی و جنگی بیشماری - مابین نیوکسل و کارلیئیل که دو بندر اند در دو جانب ملک به سواحل دریا و جدا میکند خاک انگلند را از اسکاتلند رومیان دیواری کشیده اند که اهالی انگلند از دستبرد و تاخت و تاز اهل اسکاتلند محروس و مصئون باشند و یک دیوار دیگر هم ساخته اند از سنگ که ۶۸ میل طول آن است - همه قلاع ملک انگلند که جزء اخیر نام آنها چستر و سستر است بزعم اکثر مورخین و نویسندگان محل سکونت رومیان بوده چرا که این الفاظ بمعنی لشکرگاه اند -

آثار زمانهٔ گات ها - آثار و علامات قوم گات معابد و کلیسا هائی است که در اواسط تاریخ عیسوی ساخته اند که دلیل است بر زهد و پرهیزگاری و دینداری در آن زمن چنانچه معابد و کنشت های بزرگ متعددی هستند که در غایت علو و خوبصورتی ساخته اند و بهترین آنها آن معابدی است که در این اضلاع هستند یارک لینکالن لیچفیلد سلیشبری کنتربری و ونچستر - و نیز از آثار زمانهٔ مذکوره عماراتی است که بصورت صلیب بنا کرده اند بسیار خوش وضع و یک ضریحی کوچک در زیر آنها ساخته اند -

آثار زمانهٔ دین ها - از آثار و علامات این قوم فقط چیزی که بجا مانده است

تپه های خاک و لشکرگاه ها است که امتیاز دارند از لشکرگاه های رومیان باینکه از آنها مدوّر است و از رومیان مربّع —

خلقیّت — اجزای خلق انگلند را از روی تاریخ و اخبار ایشان میتوان برین چند صنف قرار داد یعنی در اصل و نژاد — در قدیمی ترین ازمنه باشندگان ملک انگلند قبایل و طوایفی بودند که ایشان را میخواندند سِلت یا گال که محتمل از سواحل ملک فرانس آمده بودند در این ملک و هر چند که رومیان این ملک را گرفتند و روزگاران در قبضهٔ خود داشتند مگر از قوم خود کسی را در این ملک ساکن نگذاشتند و محتمل که امتزاج و اختلاط این قوم چندان تغییری بحالت ساکنان قدیم این ملک نداد ولیکن چون اِنگلز و سَکسن در صد سال پنجمین و ششمین عیسوی حمله بر ملک مذکور آوردند خلق جدیدی از قوم انگلز (یعنی انگلیش) داخل و ساکن شدند اراضی بسیار آباد و معمور و سرسبز این ملک را و ساکنان قدیم آن اراضی را که سلت ها باشند راندند بحدود مغرب مگر هیچ وجه فرمانروائی دِین ها و نارمن ها تغییر و تبدیلی نداد باصالت مردمانی که الان یعنی فی زماننا هذا در این ملک سکونت دارند بعبارهٔ اخری این قوم انگلیش که الان باشندهٔ این ملک اند مخلوط با قوم دیگر نشده اند و چنین مینماید که ساکنان جوانب شرقیه رود سِوِرن[1] و اِکس هم بکلّی خالی از امتزاج و اختلاط با دیگر طوایف باشند حالکونی که اهل کارنوال[2] و ویلز و جزیره مَن هیچ شک و شبهه نیست که از ذات سلت هستند —

[1] سِوِرن
[2] کارنوال

ملک اسکاتلند

جغرافیا

اسکاتلند قسمت شمالی ملک انگلند است غایت طول این زمین از شمال بجنوب با جزایر یکه گرداگرد آن واقع اند ۴۵۶ میل است و عرضش ۲۵۰ میل و وسعت آن میل مربع ۳۰۰۰۰ میل است - سطح این ملک بیشتر کوهستان است و نشیب و فراز و بادیه های این ملک اغلب لم یزرع است و قابل زراعت نیست - جزایر خوردی که پیرامون اسکاتلند است بیش از ۷۰۰ جزیره است که در پنج جا یک جا جمع اند یعنی پنج دسته اند که در یکجا واقع اند - کوهها این ملک از ۱۰۰ میل طویل تر و از ۴۵۰۰ فوت رفیع تر نیستند و بواسطه زیادتی کوهستان و نشیب و فرازی که این ملک راهست بادیه ها و دشتهای آن بسیار کم و بسیار کم وسعت اند چنانچه وسیع ترین دشتهای آن اِسْتِرْتُمُرْ است که از یکصد میل طویل تر و از ۵ الی ۱۰ میل عریض تر نیست - رودهای اسکاتلند از ۱۰۰ میل طویل تر نیست و هیچ یک از آنها هم قابل مسافرت نی و همچنین آبگیر های این ملک بسیار کوچک و لی متعدد اند -

جغرافیای اسکاتلند

هوا - هوای اسکاتلند بسیار عجیب است بحسب ملایمت و سلامتی و بسیار مناسب است
بجهة تقویت قوای ظاهریّه وحواس باطنیّه انسانی و سردتر است از هوای انگلند و
بنابراین قابل پرورش بسیار میوه ها و اشجار نیست ولیکن بواسطهٔ قرابت و نزدیکی اطراف
آن بدریا هوای آن معتدل تر است از هوای دیگر جاهائی که در همان خط واقع اند و غایت
اعتدال هوا در ملک اسکاتلند از ۴۷ درجه کم و زیاد نیست و بارش این ملک در تمام ایام
سال روی هم رفته از ۲۲ اینچ است الی ۳۳ اینچ در حدود شرقیه و از ۳۰ اینچ است
الی ۴۴ در حدود غربی ـــ

خاک - بواسطهٔ جبال و پست و بلندی و سردیی که در طبیعت این ملک است کم از
چهار یک قسمت آن بیشتر در زراعت نیست مگر دشتها و بادیه های آن بغایت سرسبز و حاصل
خیز است و در غایت کمال و بنهایت هنرمندی زراعت میشود و از هر گونه نباتی بحساب
میروید و آنجاها و بعضی از کوههای آن هم بی نهایت از برای چراگاه حیوانات خوب است -

حاصل - حاصل این ملک از جانور آنچه در انگلند است در این ملک هم یافت میشود علاوه
یابوی خورد اندامی و دو ذات جانور دیگر هم خاص است این ملک را یکی از آنها یک ذات
سگی است که شبانان را بسیار پسندیده است و دیگری شاید قسمی از گوسفند باشد -
از طیور چند قسم عقاب و خروس جنگلی و دیگر طیوری که در انگلند یافت میشود و بلبل یافت میشود
در اسکاتلند - از قسم ماهی یک ذات بیش ندارد - سنگ قیمتی چند قسم دارد که بطور واقع حقیر
نمیدانم نام هر یک را جز آنکه از قراری که در فرهنگ بیان میکنند یکی باید مرجان باشد و دیگری

کهربا و دیگری عقیق یک قسم دیگر از سنگ هست که آنرا بلڈ اِسٹن میگویند۔

خلق و زبان ۔ مردم کوهستان از ذات سلت اند و هنوز بلغت قدیم همان قوم تکلم میکنند و مردم دشتستان از ذات تیوتان اند و بیک رشته از لغت انگریزی متکلم اند و مردم جزایر اینملک از ذات دیگری هستند (از اهل اِسکنڈ نیویا)۔ در این بیست سال اخیر بسیاری از محنت کنندگان آیرلند نقل مکان کرده و سکونت گزیده اند در اسکاتلند و در شهرهای عظیمه این ملک اقامت کرده اند۔ خلقیت این ملک بالتمامه در سال ۱۸۸۱ تخمین شده بقدر ۳۶۰۰۰۰۰ نفس بود۔ دارالملک اینملک شهر اِدینبرو است که دو لک خلقیت دارد

محنت و شغل ۔ تقسیم محنت کنندگان و پیشه وران این ملک بموجب ذیل است۔

کارگران و کسانیکه بمینوفکچری یا کارهای دستی مشغول اند	فیصدی ۳۶	
زارعین	۲۲	
کنندگان معادن	۱۷	۱۰۰
تجار	$10\frac{1}{2}$	
دیگر اصناف	$14\frac{1}{2}$	

طرق و شوارع ۔ در ملک اسکاتلند طرق و شوارع بسیار خوب و ممتاز هست و در این اوقات بر بسیاری از جبال و اراضی کوهستان معابر و شوارع جاری شده و از انجمله بقدر ۰۰۰‚۱۲ میل معبر عام دارد همه درست و پاکیزه و ۲۶۱۲ میل ریلوی دارد و ۲۱۲ میل رود دارد که دران مسافرت میشود یعنی کشتیها در آنها روان اند۔ تلگراف کشیده شده است مابین تمام بلاد

و مصار معروفهٔ آنملک و بلاد و امصار عظیمهٔ انگلند و دو تار تلگراف هم از ان بملک آیرلند جاری است

مذهب و تربیت ـ در اسکاتلند همچنانکه در انگلند بکلی امر مذهب اختیاری و بطور آزادی است مگر عمده مذهبی که در این ملک شیوع پیش از همه است مذهب پرسبیتری است ولیکن مذاهب و طرق دیگر هم بسیار است در اسکاتلند ـ علم و تربیت بغایت انتشار دارد در تمام ملک اسکاتلند و بموجب یک قانون و اصولی که در پَرِیْشها قرار داده اند هر صنفی از اصناف اطفال فقرا و مساکین بقدر ضرورت خواندن و نوشتن می آموزند و بجهة درجهٔ اعلا تر تحصیل علوم مدرسه های خاصه ترتیب نموده اند که در این فقرهٔ مخصوص ملک اسکاتلند معروف است یعنی اواسط ناس بخوبی تربیت میشوند و علم می آموزند ـ

حکومت ـ این ملک را از سال ١٧٠٧ که الحاق یافت بانگلند حکومت جداگانه از خود نیست یعنی ریاست و پادشاهی علاحده ندارد مگر قوانین قدیم خودش بهمان وتیره و وضع خاصی که دارد جاری است که ملایم تر و سهل تر است از قانون انگلند ـ

تاریخ

وجه تسمیهٔ اسکاتلند بمناسبت قومی است که ایشان را مینامند اِسکات که جلاء وطن اختیار کرده بودند از ملک آیرلند در اواسط صد سال سوّمین و ششمین عیسوی که پادشاهشان ملک پیکتها را الحاق داد بملک خود در سال ٨٥٢ عیسوی ولیکن از تاریخ این ملک بطور واقع و کماکان اطّلاعی حاصل نیست تا زمانی که سه ادوَرد نخستین انگلند را با این ملک تنازع

پریش یعنی قسمتی از ملک که در تحت حکومت یک کشیش متعلق بیک کلیسا است

واقع شد که آنها دعوی بزرگی و مطاعی مینمودند بر اہل و پادشاہان این ملک بموجب قانون و رسم فیودل که در آن زمن جاری و مروّج بود —

ولیم ولیس - یکی از شرفاولی گم نام اسکاتلند برخاست واراده کرد که ملک اسکاتلند را بی علاقه (یعنی مستقل سازد) از انگلند مگر جان خود را در سر این کار بداد لیکن شخص دیگری بنام **رابرت بروس** با این خیال کمر بست و مظفر و منصور گشت و جنگی نمود در جائی که می نامندش **بناک برن** که در آن فاتح و غالب گشت (در سال ۱۳۱۴) و ملک اسکاتلند را مستقل ساخت —

نبیرهٔ این شخص مذکور اوّلین شخص خاندان **استوارت** بود که در بین ایام فرمان روائی شان غالبًا اسکاتلند در حالت بی انتظامی بود و اغتشاش و حالکونی که پادشاهان انگلند بر در ایام فتحمند گشتند که قوت و استیلای امرا و بزرگان ملک خود را که بموجب رسم فیودل داشتند تخفیف دہند و کم کم معدوم و پایمال سازند و قلاع و حصارہای ایشان را منہدم نمایند ولی ملک اسکاتلند بواسطهٔ وضع و حالت طبیعی خود یعنی ہمه کوہستان بود و نیز بواسطهٔ انکه نزودی ممکن بود تعمیر و ساختن قلاع وغیره بهمان حالت بدبختی باقی ماند در تحت رسم فیودل در کمال آفت و پر از فتنه و شر و فرمانروایان آن پیوسته با امرا در جنگ و جدال بودند و حکومت انگلستان نیز مکرّر آتش تنازع و جدال آنها را مشتعل میساخت تا انکه در عہد **مری** اشتعال این آتش را مددی در رسید و دیگ آن فتنه را جوش برمزید شد بواسطهٔ آن که مذہب رمن کتلیک را امرا و اعاظم ملک اسکاتلند تغییر دادند و این مخالفت عقیدهٔ ملکهٔ ایشان (مری) بود و ملکهٔ انگلند **الیزبت** جانب امرا و اعاظم را مراعت نمود و حمایت از ایشان کرد و امرا در غیبت مری را از تخت فرود

آوردند و الیزبت او را حبس نمود و چندی بعد از آن او را گردن زد - ولیکن بعد از مرگ الیزبت در سال ۱۶۰۳ جیمز پسر مری بوراثت واقعی تاج انگلند را بر سر نهاد زیراکه نژادش به هنری ساتم میرسید بلا واسطه و بنا براین فوقیت و مهتری یافت بر سایر امرای اسکاتلند - بالجمله بسعی و کوششی که بعد از آن شد که حکومت و اقتدار بیشاپها رواج یابد در اسکاتلند و پس از آن بواسطهٔ متحد و موافق شدن اهل اسکاتلند با خاندان استوارت و میلان خاطر ایشان در نگاهداری و حفظ مراتب خاندان مذکور بعد از آنکه از تخت و تاج انگلند محروم و معزول شدند رفته رفته ملک اسکاتلند با انتظام و امنیت شد و امور آن صورت اصلاح پذیرفت - در سال ۱۷۰۷ مجلس شورای اسکاتلند و انگلند یکی شد بموجب قانونیکه جاری کردند و اتحاد و یگانگی این هر دو ملک دوام پذیرفت و حقوقیکه امرا را بود بموجب رسم فیودل قدیم برطرف شد و عملها و حکومتهائیکه پشت به پشت و موروثی بود موقوف گشت و از جانب پادشاه انگلند عاملان و حکام گماشته شد و خلق ملک از آن خدمتهائیکه داشتند و میکردند آزاد شدند و بکارها و محنت های سودمند مشغول گشتند که روز بروز ترقی ایشان افزود که تا الی الآن پیوسته روی بترقی دارند و بالاتصال کامل‌تر می‌شوند و اواسط صد سال ۱۸ را باید زمانی مقرر نمود که ملک اسکاتلند بعد از قرون دهور فلاکت و نکبت و تن پروری شروع کرد که روی بترقی و کمال نهد و موجب آسایش دولت انگلیش شود -

آثار قدیمه - از جملهٔ آثار و علامات قدیم این ملک همان چارطاقیهائی است که از سنگ ساخته‌اند که گفتیم در انگلند هم هست و غالباً گمان رفته است که معابد درویدها بود و بعضی هم

برآن رفته اند که اینها قبور مردگان از اعاظم اهل آنجا بوده — و از انجمله انواع و اقسام آلات حجر مختلف الاشکال است که بزعم نویسندگان از قوم سلت باقی مانده که ساکنین نخستین این زمین بوده اند — بعد از این زمان که ذکر شد از آثار قدیمه این ملک لشکرگاههای رومیان دیده میشود و معابد و آلات حرب و سکه هائی که معلوم میشود آن قوم با حکومت و استیلائی بوده است و در حصه جنوبی این ملک و همچنین دیواری را که آن قوم کشیده اند قریب سال ۱۲۰ عیسوی در میان اسکاتلند و انگلند — عمارات برج مانند بسیار عجیبی نیز یافت می شود که گمان رفته است که خانهای سلتها بوده و کلیساها و دیرهای بسیاری ویرانه افتاده است که از آنها معلوم میشود در زمان عروج مردم این ملک در بین صد سال ۱۲ و ۱۳ عیسوی که در آن زمان خلق بسیار عابد و پرهیزگار بوده اند و نیز آثار و علامات بسیار از زمانی بنظر می آید که در آن رسم فیودل جاری بوده و آن قلاع و حصارهای عالیه مضبوط است که هر یک از امرا و اعاظم از برای خود ساخته بودند که بعضی از آنها تا کنون بحال خود باقی اند و همواره آنها را تعمیر میکنند و جای اقامت قشون معین شده —

ذاتهای خلق اسکاتلند — ساکنان نخستین اسکاتلند سلت بوده اند مگر جا بجا قومی هم از قوم تیوتان در مختلف زمن آمده و سکونت گزیده اند در این خاک و بعضی از اضلاع شمالی این ملک هنوز مسکون است با قوم سلت و ساکنان جنوب و شرق آنملک اهل اسکنے و اسکندینیویا میباشند مگر باشندگان وسط این ملک مخلوط است از سلت و تیوتن — و ساکنان اسکاتلند آنچه در کوهستانها بسر میبرند بلغت سلت سخن میکنند و سایرین بلغت تیوتان (در جغرافیا اشاره شد) — در خصال و صفات و طبیعت خلق اسکاتلند چندان تیز هوش و چالاک اند،

بهر کاری که دست میزنند ثابت بقدم که معلوم می شود چگونه برحمت و محنت آباد و معمور ساخته اند
ملک خود را با آنکه چندان موانع طبیعی موجود است ملک مذکور را که ترقی آن مشکل است و باید گفت
امساک و دور اندیشی هم درمیان اهل اینملک بغایت افزایش یافته چنانچه درمیان ایشان
بسیار کم و نادر است مقامات و مواقعی که در آنها بی اعتدالی نمایند ایشان در خرج و اصراف از
رهگذر بی والتفتی یا بی پروائی و از الطرف در نظر نخستین بنماید که فی الجمله نقصی هم باشد مردم ملک
مذکور را در اخلاق و مروّت و کشاده روئی و سخاوت — درمیان کوهستان نشینان تعصّب
دیگری مذهب و توهم بغایت است و درمیان اهل اسکاتلند مطلقاً ملاحظه دینداری بسیار میشود
و در هیچ ملکی از ممالک نصارا روز یکشنبه را چندان مراعات نمیکنند که در ملک اسکاتلند ملاحظه
شده است که پایه مذهب و شرع اهل اسکاتلند عمده بر فکر و تامل و تاویل است نه محض بر ظاهر انچه
رسیده است و در توریة و انجیل ثبت است و میلانی که دارند بحجت آوردن و دلیل اقامه کردن ظاهر
میشود هم در امور مذهبی و کلیسای شان و هم در کتب حکمت و نوشته جات ایشان — صحرانشینان و مردم کوهستان از
امتیازی است بدیگران بواسطه زحمت کشیدن و کارکردن و خوبی عادت و مذهب شان ولیکن در اینملک همچنانکه در هر
ملکی تهذیب و حسن خلق در شهرها و قلاع بسیار کمتر است از صحراها و کوهستانها یعنی صحرانشینان و عادات نیک
بیشتر هست از شهرنشینان — عدت بعیدتی از جوانان اسکاتلند پیوسته وطن اصلی خود را ترک کرده بخت
خود را در ممالک بیگانگان آزمایش میکنند و در هرجائیکه کار و محنت بسیار است در انجا رحل اقامت می افکنند
و ملاحظه شده است که غالباً مظفر و بهره مند شده و میشوند در محنتی که میکنند و در هرجائیکه یکدیگر را ببینند و
ملاقات کنند بسیار حمایت و خاطرخواهی میکنند از یکدیگر و حقیقت مردم با حمیّت و با اتفاق هستند

آیرلند

جغرافیا

آیرلند — یکی از جزایر عظیمهٔ یورپ است و در بزرگی ثانی انگلند است و از حیثیت وضع و ترکیب طبیعی یکی از جملهٔ ممالک عجیبهٔ عالم است چه درین ملک ترس ارض و بحار و بحیره و تلالاب و مشبهات و نیز کیفیات دیگری در این جزیره است که در سایر ممالک نیست مثل اینکه غالباً آفتاب است و می بارد چنانچه شعاع آفتاب در قطرات امطار بسیار خوش مینماید و قوس قزح گرداگرد آنرا فراگرفته و امثال ذلک — غایت طول این جزیره ۳۰۰ میل است و نهایت عرضش ۲۰۰ میل و فسحت آن مع جزایریکه در پیرامون دارد قریب ۳۲۵۲۴ میل مربع است —

جزایر گرداگرد آیرلند بسیار است مگر هیچ یک از آنها قابل ذکر نیست زیراکه همه خورد و حقیراند — یک حصهٔ عظیم سطح این ملک را فراگرفته است دشتی وسیع که در وسط آن بعضی از تلال خفیفه پست افتاده و دشت مذکور از سطح دریا قریب ۳۰۰ فوت بلند است و در حاشیه و کنارهٔ آن در جانب غرب و جنوب زمینی واقع گشته همه کوهستان که در آن بعضی نمایشات و عجایب بسیار غریبه ایست که در هیچ ملکی از ممالک یورپ یافت نمی شود —

جبال — جبال این ملک چون اتلال اند زیرا که یکی از آنها که منجانشش و کَلیو فرا گرفته است قطعه زمینی را که فقط ۶۰ میل در طول است و ۳۰ میل در عرض و ارفع قلل جبالی که در این ملک است قله جبل کرنت واهیل است که فقط ۳۴۱۴ فوت رفعت دارد —

دشتهای ملک چنانچه اشاره شد در فوق یک حصه عظیم این ملک را فرا گرفته اند که قریب دو خمس از تمام ارض آن باشد که در بر دارد قریب ۲۵۰۰ میل مربع زمین آنرا و تمام این دشت کویر است مگر بر چند قسم مختلف مثلاً کویر سیاه که از آن چیزی حاصل میشود بجهة سوختن و بسیار قیمتی است یعنی بجای هیمه صرف میشود و قسم دیگر آن است که فی الجمله اشجاری در آن یافت میشود مگر چندان فایده مند نیست و قسم دیگر کویری است که در کوهستان است که بخوبی میتوان آنرا تعمیر داده چراگاه قرار داد بجهة حیوانات — اطول رودهای آیرلند رود شنان است که ۲۲۴ میل طول آن است و بقدر ۲۱۳ میل آن قابل مسافرت کشتی است از طرف دریا و آب ۱۰۰۰۰ میل مربع زمین را سنجود میکشد — آبگیر این ملک بیشمار است و از همه بزرگتر آبگیر نی است که ۲۰ میل طول و ۱۲ میل عرض آن است و وسعت آن بیش از ۱۵۰ میل مربع است —

هوا — بواسطه خلیج و بحره و آبگیر متعددی که در ملک آیرلند است هوای آن بسیار ملایم و معتدل است و بادهائی که همواره از طرف غرب می وزد رطوبت بسیاری می آرد و باین سبب بغایت مناسب و مطبوع است سبزی آلات و نباتات این ملک را که از قدیم الایام بهمین وجه آیرلند را میخوانند "زمرد بین جزیره" و در این زمین نهالاتی میروید در هوای کشاده یعنی در میان صحرا که در ملک انگلند ممکن نیست و شنیدن آنها جز بحرارت و گرمی که بکمک عملی ترتیب میدهند باشد بارش سالیانه اَلک قریب ۳۶ انچ است

جغرافیای آیرلند

خاک ـ خاک آیرلند بسیار حاصل خیز است و حاصل بحساب بکثرتی میشود در آن باندک محنت و کمتر زراعتی و حتی آنکه کوهها هم بندرت خالی از زراعت اند و بسیاری از کوهها از همان روس و قلل آنها زراعت شده است و بجهة چراگاه حیوانات گویا در تمام روی ارض یعنی دنیای قدیم زمینی برابری نکند با این خاک ـ حاصل ـ اما در میان جانوران آیرلند وزغ و مار نیست دار قبیل گاو و گوسفند در اینملک بحساب و بیشمار است و بخوبتر وجهی انگونه جانوران انتربیت میکنند و یک نوع سگی در این ملک هست که خاصه آنست اما در سایر حیوانات این ملک یکسان است با انگلند ـ نباتات ـ اینملک علاوه بر آنچه در ملک انگلند یافت میشود چند قسم دیگر نبات در آیرلند هست که در انگلند و اسکاتلند یافت نمی شود از آنجمله درختی است که مدام سبز است و میوه هم میدهد و در هیچ ملک دیگری یافت نمی شود که در همان عرض و درجه واقع است ـ معدنیات این ملک همان معدنیاتی است که در انگلند و اسکاتلند است مگر نه چندان با فراط و نه چندان ممتاز است خلقیت ـ اینملک در سال ۱۸۷۱ بیش از ۵۴۰۰۰۰۰ نفس بود و خلقیت این ملک بالنسبه بزمان پیشین تخفیف یافته چراکه در سال ۱۸۴۱ بیش از ۸ ملیین خلقیت داشت و خلق آیرلند از ذات سلت اند مگر بسیاری از آنها مخلوط و ممزوج شده اند عمده در جانب شمال و مشرق باکسانیکه جلاء وطن اختیار کرده اند از انگلند و اسکاتلند ـ اگرچه زبان انگریزی رواج بسیاری دارد و جریان کلی یافته مع ذلک هنوز در حدود و اضلاع غربیه اینملک بلغت سلت تکلم میکنند ـ عمده مشاغل اهل اسکاتلند شبانی و پرورش حیوانات است که بی نهایت پیروی میکنند در جنوب و مغرب و وسط آن ملک و نیز زراعت هم که اکثر و بیشتر در جانب مشرق میشود و میگویند که چهار خمس از خلق ملک

به زراعت اشتغال دارند با وصف این زراعت اسکاتلند بخوبی نمی شود معلوم است که اگر از اینهم بهتر کنند حاصل آن دو چندان میشود - مینوفکچری - کتان در آیرلند بسیار بافته میشود - ماهی گیری هم در این ملک رواج کلی دارد و یکی از جملهٔ مشاغل عظیمه است در کنار دریا - گندم و جو و تنباکو بحساب است و عمده خوراک مردم آیرلند تنباکو است فلکس یعنی علفی که از آن ریسمان و گونی و امثال اینها میبافند بسیار است - تجارت - از این ملک عمده تجارت خارجه و داخله است - اما تجارت خارجه که حمل و نقل بممالک دیگر باشد در این ملک منحصر است به اشیاء زراعتی و غله و مینوفکچری و اشیائی که حاصل میشود از حیوانات - اما تجارت داخله که آمد فی ملک مذکور باشد منحصر است به چای و قهوه و شکر و شراب و ادویه جات و میوه جات و پنبه و پشم وغیره -

طرق و شوارع - آیرلند بسیار ممتاز است و بیش از ۲۰۰۰ میل ریلوی دارد و ۳۰۰ میل نهر بریده و این ملک با انگلند به رشتهٔ تار تلگراف است و از لندن تا دبلین که دار الملک انگلند و آیرلند اند ۳۳۰ میل فاصله است که هفتاد میل از آن دریا است و این مسافت در ۱۳ ساعت برّاً و بحراً با ریلوی و کشتی دخانی طی میشود - دبلین قریب دو لک و نیم خلقیت دارد - مذهب اهل این ملک چهار خمس رومن کتلک است و یک خمس دیگر مذاهب دیگر عیسوی که از انجمله است پرتستنت - علم و فضل و تربیت در این ملک بسیار است و در قدیم الایام این ملک صاحبان فن شده بسیار داشته چنانچه در صد سال هشتم و نهم عیسوی از این ملک بزرگان و دانشمندان در دربار پادشاهان انگلند و فرنس حاضر بوده اند و اکنون مدرسه های بسیاری در این ملک برپا شده و مخصوصه از برای اواسط الناس از جانب دولت مدرسه ها مقرر گشته و الآن در آیرلند قریب ۵۰۰۰ مدرسه است -

تاریخ

قبل از آنکه انگلند تسخیر کند ملک آیرلند را ملک مذکوره را هر حصه و بخشی بدست رئیس و حکمرانی بود ضعیف و بی حقیقت ولی مستقل و بدون علاقه و بستگی بدیگری ولی در بعضی از ازمنه و اوقات مطیع و منقاد هم میشدند پادشاه واحدی را که قوت و استیلائی بهم میرسانید در میان شان تفوق می جست بر سایرین و تمام ملک را مالک بالاستقلال میشد - این امراء و فرمانروایان همواره در تنازع و جدال بودند تا اینکه یکی از ایشان مغلوب و منهزم و از ریاست خود محروم ماند روی بانگلند آورد و هنری ۲ را تحریص نمود (سال ۱۱۷۱) که آیرلند را مسخر سازد - بالجمله اقتدار و استیلای انگلیسی زمان طولی را در آیرلند جاری بود ولی همواره بحمایت و طرفداری بعضی از حکمروایان آن ملک و بهمین جهت دیگر اجزا در اطاعت خود نمیداشت و این ملک مدامی انتظام و بی بند و بست بود - جیمز ۱ انگلند جلا گزیدن خلق از انگلند و اسکاتلند و سکونت شان در آیرلند اجاری داشت و غایت جد و جهد را در ان بعمل آورد و محکمهٔ قضا و امر انصاف و عدالت را نیز در آن سرزمین موجب گشت و تربیت و علم و هنر و ترقی را نیز در آن جاری داشت بمختلف طرق و صور - تنازع فیمابین چارلس ۱ و مجلس شورای و اهالی آیرلند را امیدهائی بخشید که باز ملک خود را مستقل سازند و مجدداً مذهب خود را اجاری دارند و بنا براین جنگی خانگی یعنی در میان خود شان واقع گشت و عاقبت بواسطهٔ فتوحاتی که کرامول نمود ملک مذکور باز بحال اول در اطاعت و انقیاد انگلند ماند و کرامول بسیاری از زمین های آنها را بخشید بحامیان خود کسانیکه از و یاری کرده بودند در زمان رِوُلیُوشَن (سال ۱۶۸۸) رومن کتلیک ها اعانت و حمایت کردند از جیمز ۲ پس از آنکه

مشارالیه دست بداشت از تاج و سلطنت انگلند ولیکن ولیم ۳ آنها را در جنگ باین مغلوب ساخت (۱۶۹۰) و مجدداً خلق آیرلند سرکشی کردند بامید آنکه ملک خود را مستقل سازند (۱۶۹۸) مگر بزودی رفع آن سرکشی شد و حکومت انگلیش عاقبت الامر رای خود را یکی ساخت و عزم جزم نمود که فرمانروائی جداگانهٔ ملک آیرلند را برطرف سازد و آنرا شامل پرلمنت انگلند کند و این فقره صورت انجام یافت در ۱ اول ماه جنوری ۱۸۰۰ عیسوی (بعبارة آخری مجلس شورای آیرلند که جداگانه بود و احکام و قوانین از ان نشر میکرد شامل مجلس شورای انگلند شد) - بالجمله ملک آیرلند باوصف آنچه ذکر رفت بهیچ وجه من الوجوه خالی از فتنه و آشوب نماند تا آنکه یکی از موانع و سببهای عظیمه آن رفع گشت در سال ۱۸۲۹ هنگامیکه رومن کتلیک خلاصی یافتند از ان سلسلهٔ تقیید که برپای ایشان بود که از هر کاری بیدخل شدند با اجازت یافتند که داخل شوند در هر رشتهٔ خدمت و عملی در امور دولتی

آثار قدیمه - از آثار و علامات بت پرستان قدیم تا کنون چیزی در ملک آیرلند باقی است و از انجمله است همان چهار طاقی های سنگی که قبور بزرگان اهل ملک بوده مختلف در شکل و اندازه و ترکیب ولیکن غالباً سه ستون داشته اند و در جانب عقب یک و در جانب پیش دو و نیز کوپه های سنگ است که دستی میساخته اند که در آنها در واقعات خاصی آتشی معروف بوده که می افروخته اند و در همان وقت تمام آتشهای ملک در هر خانه و منزلی بوده خاموش میکرده و مجدداً از آن آتش که متبرک بوده روشن مینموده اند و این یکنوع عبادت و بندگی بوده است مردم آن زمان را و نیز ستونهای سنگی بلندی برسر پا کرده اند که بعضی از آنها فرو ایستاده ولی اغلب از آنها تکیه دارند به پشت بندی و آنهم جزئی از معابد و آلتی از آلات عبادت ایشان بوده و در این زمان هم گویا عبارتی است معروف در میان خلق آیرلند که " بیائید برویم بجانب سنگ " یعنی برویم بمعبد و کلیسا و مشهور است که این عبارت از رسم بت پرستان

قدیم این ملک باقی مانده است که جمع میشده اند گرد اگرد این سنگها از برای عبادت چنانچه عیسویان قدیم
را این رسم بوده که صلیب های سنگی منقش بر پا میکرده اند در معابد و کلیساها یا در صحن کلیساهای خود ـ
دیگر حصارهای سنگی مدور است که غالباً آنها را مینامند " درویدز سرکل " یعنی حصارهای درویدها
که در آنجاها که مثل مصلای مسلمانان است عبادت میکرده اند ـ دیگر از جملهٔ آثار و علامات قدیمه
این ملک تلهائی است که از سنگ میساخته اند مدور و طولانی که فوق آنها مسطح بوده بالای آن عمارتی
قرار میداده اند که گرداگرد حصاری بوده و این عمارات غالباً محل پناه و گریزگاه بزرگان بوده یا جای
عبادت و کارهای دیگر و این عمارات در صور و اشکال بسیار مختلف اند و همچنین برج مدور بسیار است
که معلوم میشود جای گذاشتن و نواختن ناقوس بوده ـ حربه ها در زمینهای قدیم گاه گاهی یافت میشود در
هر گوشهٔ از ملک آیرلند و از آنجمله است تیغهای برنجی و مسمار و تیغهائیکه بصورت سنان نیزه ساخته اند
مختلف در قد و طول آن هم از مسمار ـ حلقه های عجیب الاشکالی پیدا شده که بعضی از آنها مسمار است
و برخی از طلا و اکنون بتقیین پیوسته است که اینها در رایج المعاملهٔ آنزمان بوده ـ و نیز در میان زمینها
چیزهائی پیدا شده که از طلای خالص ساخته اند بسیار نازک بصورت نیم قرص ماه که گویا اینها گردن بند
بازوبند وغیره بوده و نیز پارهای طلائی دیده شده بصورت تنگ و جرس ولیکن قطعو بیکدیگر متصل
که تاکنون استعمال شان بر کسی معلوم نگشته ـ از بدایت شیوع مذهب عیسوی هم بعضی خرابها تاکنون
باقی است که قابل ملاحظه اند یکی از آنها قریب شهر دبلین است که برجی رفیع نیست و سقف آن از
سنگ است و چند کلیسای بزرگ نیز ساخته شده که تاریخ زمان آنها ۱۱۷۱ عیسوی است قبل از آنکه
انگلیش حمله بر اینملک آورده مسخر سازد آنرا و هنوز این عمارات بحالت نخستین باقی و همه روزه در آنها

عبادت میشود گذشته از اینها ویرانه ها و کنشت ها و قلاع متعددی یافت میشود که همه خراب و تباه افتاده اند قلاع و حصارهای کوچکی بیشمار سراسر این ملک را فرا گرفته که بسیاری از آنها را تاریخ بنا از زمان سلطنت الیزبث است که ملکه مذکوره بتعمیر آنها فرمان داده بوده است که خایف و هراسان دارد مردم وحشی صفت سرکش آنملک را - قلاع مذکوره غالباً رفیع اند و مربع در هر گوشه از آنها برجی است گذشته از اینها خرابه ها و دیوارهای شکسته و قلاع بسیار بزرگی هم یافت میشود که غالباً انتسابش میدهند بجان پادشاه انگلند از آنجمله آن است که در تریم است که در قدیم الایام نشیمنگاه نایب الحکومة انگلند و در آنجا مجمع شوری هم برپا میشده و در آنجا زر هم سکه میکرده اند و چند قلعه از بزرگان و امرای آنملک بوده که تاکنون هم مسکون اند -

حکومت - آیرلند چنان است که از خود حکومت و فرمانروائی علاحده ندارد جز آنکه مانند اسکاتلند وکلای چندی از آن بمجلس شورای ملی انگلند فرستاده میشوند که مشتمل اند از ۲۸ نفر از اعاظم ملک و ۱۰۳ نفر که چهار از آن علما هستند و بقیه عوام یعنی اواسط الناس هستند چنانچه ذکر کل اجزای پارلمنت انگلند در کریک از آن شد

تمام ممالک مقبوضهٔ انگلیش

ممالکی که قسمت جنوبی و وطن اصلی انگلیش را که دی هم رفته بقدر ۱۲۱ هزار میل مربع است و خلقیت آن بیش از ۳ ملیین ممالکی که در قبضه آن است در دیگر گوشه های کرهٔ ارض ۸۱۶۱۰۸۶۶۰۰ میل مربع است که تقریباً ۱۲۶ برابر ملک اصلی آن بوده باشد و ۳۲۹۶۱۳۲۰۳۰ خلقیت که آنها است که ۸ چندان خلقیت ملک اصلی آن است - العلم عند الله

ناروی و اسویدن

ناروی و سویدن از حیثیت جغرافیا یک ملک محسوب اند و اکثر اوقات خوانده شده خوانده میشوند اسکندنیوین[1] پننسولا (یعنی پننسولهٔ اسکندنیویا) مگر در این دفتر ما جدا جدا بیان میکنیم جغرافیا و وضع حکومت هر یک را

ناروے

جغرافیا

ناروی - حصهٔ غربی ملک اسکندنیویا است و وطن قومی است که ملک انگلند را تاخته تابع خود ساختند و ملکی است مشتمل بر جبال بسیار با قلل رفیعه و میدانهای وسیعه پر از برف و صحراهای پر از یخ و درهای عظیمه سراشیب - فسحت این ملک بیش از ۱۲۲۰۰۰ میل مربع است و غایت طولش ۹۰۰ میل و غایت عرضش ۲۴۰ میل است - جزایر این ملک غالباً کوهستان است مشتمل بر سنگ خارا و تماماً [illegible] افتاده مگر متعدد و بیشتر در یک جا جمع شده - از انجمله یکدسته یا سلسلهٔ جزایر لفدن[2] است که روی هم رفته ۳۰۰ میل طول آنها است و انبوه و بشکل دندان نهنگ بنظر می آیند و بعضی از کوههای آن بغایت تیز اند مانند نوک نیزه و بعضی دیگر بر خلاف این هستند و در این جزایر بقدر ۳۰۰۰ نفس بیش سکونت ندارند و لیکن چون در جانب غربی این جزایر قسمی از ماهی که آنرا کاد میخوانند بسیار است لهذا موسم خاصی را که بقدر ۳۰۰۰۰ ماهی گیر از هر جانبی از ملک ناروی می آید در انجا بجهة گرفتن آن ماهی - صفحهٔ این ملک

[1] اسکندنیوین [illegible]

[2] لفدن

مشتمل است بر جبال از شمال تا جنوب و از شرق تا غرب و کم از ۲۳۰۰۰ میل مربع آن در زیر برف پنهان نیست هم و ارفع قلل این جبال گلدهپی گرن است که ۱۰۵۲۴ فوت رفعت آن است سر رودهای ملک ناروی تماماً چنان می نمایند که سراشیب بوده باشند و از سر فرود آمده باشند چنانچه وضع نشست ملک مذکور است در صفحه نقشه جهان و رودهای آن از بالا بپائین دیده اند و از میان کوهستان و تلال و سنگهای خارا سیلان نموده در غایت سختی و سهمناکی بدریا میریزند و رودهای مذکوره اگرچه قابل مسافرت کشتی نیستند مگر بجهة نقل چوب از جنگلها و حرکت آلات و چرخها و آسیاها و امثال آن که در معادن و دیگر جاها در کارند بسیار مفید هستند و نیز در زمستان که همه یخ می بندند این فایده دارند که خلق بالای آنها آمد و شد میکنند از شهری بشهری — انگیر و اسطخر در ملک ناروی لا تعد و لا تحصی است چنانچه از قراریکه در یکی از سه جغرافیا که نزد بنده است و معتبر هم هست نوشته ۵۰۰۰ انگیر در ملک ناروی است مگر هیچ یک قابل ذکر نیست بجز بعضی که فی الجمله عظمتی دارند مثل انگیر میوسن که ۶۰ میل طول و از دو تا ۱۰ میل عرض و انگیر فمن که ۶۵ میل طویل است و ۱ میل عرض و انگیر تینیدس که ۳۰ میل طول آنست و ۳ میل عرض آن — ملک ناروی یکی از جمله ممالکی است که صفحه سطح آنها از یخ و برف فرا گرفته چنانچه دره های کوهستان آن مملو است از یخ و چندین کوه که فراز آنها چون صحرا و دشت کشاده است سراسر پوشیده اند از یخ —

هوا — ناروی بغایت اعتدال بهم رسانیده است بواسطه نسایم گرمی که می وزد از بحار گرداگرد آن ولی چون ملک مذکور کشیده شده است در وسط ۱۳ درجه لیتیود شکی نیست که طبیعت هوای آن اختلاف بسیار دارد و لیکن غریب است که در ایام زمستان که نه ماه طول میکشد در این ممالک حد جنوبی آن سردتر است از حد شمالی آن بیرا حالکونکه دریای جنوب غالباً منجمد است بشدت یخ یافت میشود در دریای شمال —

این اندک زمانی که تابستان طول میکشد بشدت هوا گرم است و در جانب شمال آنچه گشته اند در میکنند و حال آنکه یکماه قبل از آن در زیر برف عظیمی بوده مگر برف اکثر در وسط ملک زیاده می افتد و بیشتر استقامت دارد چنانکه مکرر تا ۸ ماه بکلی زمین در زیر برف است - در سواحل مغرب اقل بارش در تمام سال ۷۳ اینچ است و در اینجا هوا غالباً مرطوب و مضعف است و بجهة طبیعت انسان بسیار مضر است - نهایت اعتدال هوا در شهر کریستنیا (دار الملک) ۱۴ درجه است -

خاک - اینملک چندان کوه و آب و جنگل دارد که از تمام فسحت آن فقط بقدر ۱۰۰ میل مربع زراعت میشود و آنهم چندان حاصل خیز نیست - حاصل اینملک آنچه جانور است مشتمل است بر تمام آنچه در ملک انگلند است و علاوه قسمی آهو یافت میشود اینملک که میگویندش رین دیر و اسب و گاو و گوسفند و امثال اینها هم است که در قد و اندازه کوچکتر از آنگونه حیوانات ممالک دیگرند و پشم گوسفند اینملک هم چندان ممتاز نیست که دیگر جاها - سگ اینملک عظیم الجثه تر و قوی تر و سخت تر است از سگهای جاهای دیگر و اکثر استعمال میشود مانند جانوران بارکش - رین دیر هم در تمام ملک بجهة بارکشی مستعمل است و بسیار حیوان کم قدری است در این ملک - حیوانات وحشی و سباع اینملک بسیار است و مختلف و همچنین طیور وحشی آن - ماهی گیری فوج اعظمی دارد و منافع و فواید آنهم بسیار است چنانچه در تمام سواحل اینملک از شمال بجنوب جاری است و بکثرت - قریب بیک سال یکبار قسمی از موش پیدا میشود و بکثرت که مانند سیل در حرکت است و حرکت آن هم در شب است این جانور نقصان زیادی میرساند بزراعت و نباتات چنانچه سابق براین علما و رهبانان اهل اینملک را عبادت و دعای خاصی بود که میکردند و میخواندند بجهة دفع آن حادثه و بلا - نباتات و حبوب هر قسمی که در انگلند یافت میشود در اینملک نیز یافت میشود و همچنین میوه جات از هر قبیل جز زرد آلو و قدری هم فی الجمله در جانب جنوب هست

و در جانب شمال بکلی نایاب است. اشجار بخصوصه فرکه قسمی از شجر است درین ملک بیحساب است و بسیار ممتاز که بممالک دیگر میرود چوب آن. معدنیات ناروی بسیار قیمتی است مگر تا اکنون چنانچه باید و شاید در آنها کار نکرده اند و نمیتوانند هم بخوبی کرد زیرا که همه در انملک بسیار کم است و حمل و نقل اشیا هم بسیار مشکل است. **خلقییت و لغت**. خلق ناروی در سال ۱۸۷۲ احساب شده ۱۷۶۳۰۰۰ نفس بود و اکثر ایشان نارمن هستند یعنی باشندگان اصلی خود ملک که سلسلهٔ ایشان منتهی میشود بذات تیوتان و دو فرقه دیگر نیز هستند که مینامندشان **لپ** (یعنی اهل لپلند) و **فین** (یعنی اهل فنلند) که اصل ایشان مغول و تاتار بوده. لغت مردم این ملک لغت خاص خودشان است که مینامندش نارس و حبین (یعنی لغت ناروی) که اصل آن لغت تیوتان بوده و قریب است بلغت اهل سویدن و دنمارک و آن دو قوم دیگر بلغت دیگری تکلم میکنند جداگانه که هیچ نسبتی بآن لغت اولین ندارد.

شغل و پیشه. عمدهٔ شغل و پیشهٔ اهل ناروی بریدن چوب است و گرفتن ماهی که اغلب از ایشان را مشغول دارد و نیز چیزی زراعت کردن و صحرانوردی و تجارت. نسبت بحالت خود انملک را جهازات تجارتی از همه جاهای عالم بیش است و عمدهٔ مال التجاره که از آن خارج میشود چوب است و ماهی و برنج خوراکی و عمده مال التجاره که داخل آن میشود اشیائیست که در ممالک دیگر حاصل میشود مثل قماش وغیره.

طرق و شوارع. طرق و شوارع ناروی بسیار خوب و ممتاز است و قریب ۵۰۰ میل ریلوی دارد و ۰۰۰۰ میل تلگراف.

مذهب. اهل ناروی عیسوییست بموجب فنا و یعنی طریقهٔ شخصی موسوم به لوتر که مذهب گورنمنت ملک نامهان مناسبت میخوانند لوترنیزم ولی بر بندهٔ اکنون معلوم نیست که اساس و اصول مذهب گورنمنت چیست ولیکن آزادی و جواز است برای هر فرقه از فرق مختلفهٔ عیسویان همچنین بهود.

تعلیم و تربیت - مدرسه ها بر پا ست و مقرر شده هست در هر ملک ناروی در هر ضلعی از اضلاع تعلیم و تعلّم و تربیت اطفال از ۱۰ سالگی الی ۱۴ سالگی بزور یعنی فرمان و حکم حکومت جاری هست و نیز مدرسه های اعلا هم هست که از اکثر امصار و بلاد معظمهٔ ملک مراعت و یاری میشود آنها را و در ۱۳ شهر بسیار معظمی که در این ملک است دارالفنون هم هست و در خود پای تخت نیز دارالفنونی هست که ۱۰۰۰ نفر طالب العلم در آن حاضر میشود۔

اسویدن

جغرافیا

اسویدن آن قسمت از ملک اسکندنیویا است که در طرف شرق آن واقع است و بزرگتر است از قسمت غربی آن که ناروی باشد۔ فسحت اسویدن مع جزایر گرداگرد آن ۱۷۱۷۴۶ میل مربع است طولش قریب ۹۳۰ میل هست و اقلّ عرضش ۹۰ میل۔ صفحهٔ سطح آن در جانب شمال تمام کوهستان است که در وسط آن بادیه های کشیده پوشیده از جنگلها و نیز مشتمل هست بر قطعات اراضی ریگستان و همچنین زمینهای رفیعهٔ مسطّح بسیار وسیع هم دارد۔ امّا جنوب آن دشتهای لم یزرع افتاده که میگویند از وسط اتلال جنگل زار و ملک اسویدن عجیب هست از حیثیت کثرت رودها و آبگیرهائیکه ده یک از فسحت تمام ملک را فرا گرفته دارد و نیز زمینهای کرسی مانندی که از شمال گرفته سرازشیب میرود تا بدریای بلتیک منتهی میشود کوههای این ملک اگر بطور اجمال بیان شود همان سلسلهٔ جبالی هست که واقع و حدّی شده اند و میان این ملک و ناروی و در حقیقت منسوب به شمال اند بناروی که یکی از آن سلسلهٔ جبال کیُلِن است که

که از شمال و شرق شروع میشود و سه ثلث طول ناروی را طی میکند - اگر بطور تفصیل بیان شود شعب چندی از آن سلسله و دیگر کوهها داخل خاک اسویدن میشوند که همه مشتمل اند بر قلل بسیاری بارتفاع ۳۰۰۰ فوت جز قلهٔ سیلتفیلن که ارفع جبال اینمملکت است و ۵۸۶۰ فوت ارتفاع دارد و مدام برف آنرا فراپوشیده الاراضی رفیعهٔ اینمملکت یکی جرمت لند است که قریب هشتاد میل است از هر طرفی و دیگری سمالند است که سطح آن ۱۴۰۰۰ میل مربع است - دشتهای اینمملکت یکی در جانب مشرق واقع است که خیلی بزرگ است (صح اسپیل فیلن) و قریب هفت یک یا ۹۰۰ میل مربع آن در زیر زراعت است - دیگری ۶۰ میل طول دارد و ۴۰ میل عرض - آبهای بیحد و حسابی که در ملک اسویدن هست از دو دشت عظیم که بنشیب مایل اند داخل دریا (صح لدگا) میشوند یکی از جانب جنوب و شرق داخل دریای بلتیک میشود و دیگری در جانب جنوب و غرب داخل دریای گتگات میشود و چون سراشیبی اینمملکت از رستهٔ کوه کیلن بطرف جنوب و شرق در همه جا یکسانست بنابراین همه رودهای اینمملکت بخط مستطیل با یکدیگر واقع شده اند در جاهای خاصی داخل انگیرها میشوند بترتیب و نظام - انگیر ونر در جانب جنوب و شرق اسویدن باستثنای انگیر لدگا بزرگترین تمام انگیرهای ممالک یوروپ است که ۹۰ میل طول آن است و از ۱۵ الی ۸۴ میل عرض آن و فسحت آن ۲۰۲۰ میل مربع است و آب ۳۰ رود را بخود میکشد - انگیر وتّر ۱۱۰ میل مربع وسعت و انگیر ملکر ۲۷۲۴ میل مربع است -

هوا - هر چند که هوای اسویدن بالنسبه بهوای ناروی کمتر مرطوب است معهذا خوش است و بالنسبه بدیگر ممالکی که در همان خط واقع اند معتدل - زمستان این ملک بسیار طولانی و بسیار سرد است و تمام زمین پوشیده است از برف و تمام رودخانه ها و انگیرها یخ فرو بسته است از ماه اپریل الی ماه

اکتوبر (۱۰ ماه) با وجود این چون هوا خشک و صاف است و بادی که میوزد اعتدال می بخشد آنرا این موسم از سال بسیار خوش است در اسویدن و در این وقت خلق مسافرت میکنند در قسمی از گاری که آنرا رین دیر میکشد یا اسب - تابستان کوتاه است و گرم و اقل اعتدال هوا در شهر استاکهلم که پای تخت این ملک است ۴۲ درجه میباشد - بادی که می وزد عمده از وسط جنوب و مغرب است و در تمام سال فقط ۱۶ اینچ باران میبارد در اسویدن -

خاک - خاک اسویدن اکثر و اغلب بجهة زمینهای سنگی و کوهستان کم حاصل و لم یزرع است و هرچند که در این سنوات اخیر محنت زیاد و سعی بسیاری شده است بجهة ترقی خاک اسویدن مع ذلک هنوز ۱/۲ یک خاک و زمین آن زراعت نمی شود - حاصل آن از حیوان یکسان است با انگلند مگر آنکه اسویدن رین دیر نیز دارد که انگلند ندارد و عمده جانوران وحشی آن خرس است و گرگ و یک ذات آهوی دیگری و روباه و خوک نر و غیره - طیور وحشی آن عقاب است و شاهین و کبک و مرغ جنگلی و چند قسم دیگر از طیور - ماهی آنملک چند قسم است که شاید در ملک ما نباشد که از آنجمله است کاد ماهی مطلقاً در اسویدن بسیار است - حبوبات آنملک گندم است و جو و رای میوه آنچه در طرف مغرب یورپ یافت میشود همه در این ملک یافت میشود قسم سبزی آلات تباته و چقندر بسیار است در آنملک - چند قسم اشجار بسیار خوب دارد که چوب آنها بسیار مفید است مانند درخت بلوط و غیره که چهار سبع این ملک را فرا گرفته و از جمله حاصل آنملک تنباکو است و هاپس و فلکس بسیار است و عمده مال التّجاره است - معدنیات اسویدن اهم از هر گونه مال التّجاره اصل و مایه دولت آنملک است و عمده آن آهن است که بهترین آهن عالم است و اغلب بجهة ساختن

فولاد استعمال میشود و دیگر معدنیات انملک نقره است و مس و زینک و زغال و مرمر و زاج وغیره۔
خلقیت انملک در سال ۱۸۷۲ تخمین شده ۴۲۵۰۴۰۲ نفس بود که تمام باشندگان اصلی ملک بودند بجز آنکه ۲۱۰۰۷۹ آن فین بود و ۱۱۶۶ لپ ۔ اهل اسویدن از ذات گات هستند و زبان ایشان تماماً زبان خاص خودشان است که رشته ایست از لغت اسکندنیویا که مشتق است از لغت تیوتان ۔ شغل مردم انملک ازین قرار است که هرچند کندن معادن یک رشته شغل بسیار عظیم اهم انملک است مع ذالک اغلب خلق انملک بدنبال دوان اند زراعت و صحرانوردی و پرورش و چرانیدن حیوانات را ۔ تجارت چوب که روز بروز در تزاید است نیز کار عمده ایست بعد از آنهائیکه ذکر شد و ازان پس منیوفکچری است که مشتمل است از ساختن شکر و آلات زراعت و چیزها و چرم و کاغذ و تنباکو و گوگرد و عرقیات و شراب و بافتن قماش و کتان و پشمینه وغیره ۔ تجارت انملک بسیار است و درکمال سرعت در تزاید است و عمده مال التجاره خارجه اش چوب است و ماهی و آهن و جو و عمده تجارت و مال التجاره داخله اش اقمشه و امتعه ممالک دیگر است که دران یافت نمیشود و زغال و آلات مشینری وغیره ۔ دار الملک اسویدن استاکهلم است که قریب ۰۰۰....۵ انفر خلقیت آن است و تمام این اجناس مال التجاره ازین شهر و دو شهر دیگر حمل و نقل میشود۔
طرق و شوارع ۔ اسویدن بسیار خوب است و چند رود و نهر بریده هم دارد که همه قابل مسافرت کشتی است و بقدر ۶۴۹۴ میل ریلوی هم دارد که عمده و بیشتر آنرا حکومت ساخته است و ....۰ امیل تلگراف دارد که ۱۲۵ امیل آن در دریا میرود ۔
تربیت ۔ تربیت انملک چنان است که اطفال بزور حکومت باید تحصیل علم کنند یعنی

در مقدمات ضروریه و اطفالی که در مدرسه های عامّه داخل نمیشوند باید ثابت کنند که در جای دیگر تحصیل میکنند و بتحقیق پیوسته است که از هر صدی ۹۷ طفل از سن ۸ سالگی الی ۱۵ سالگی بمدرسه های عامّه حاضر می شوند —

مذهب - اهل ممالک کلّی پرتستنت است و متعلق است بفرقهٔ لوتر مگر هر فرقه و ذاتی مختار و آزاد است در مذهب و عقیدهٔ خود —

حکومت - ناروی و اسویدن هر دو پادشاهی محدود و محصور است و در هر دو ملک اختیار جریان احکام بقبضهٔ پادشاه است مگر امور قوانین و ابداع قواعد واگذار است بمجلسی که در آن وکلای عموم خلق اند که در ناروی مینامندش استارتینگ و در اسویدن دییت در ناروی هنگامیکه مجلس استارتینگ نشست اجزای آن بر دو حصه می شود یکی از آن که سه ربع تمام اجزای مجلس مذکور باشد و آنرا اُدلستینگ میخوانند قواعد را جاری میسازند و ربع دیگر که آنرا میخوانند لگتینگ قواعدی را که در مجلس اول صورت وجود داده اند یا امضا میدارند یا باطل میکنند - در اسویدن نیز قواعد و قوانین بقبضهٔ اختیار مجلس دییت است که اجزای آن وکلای عموم خلق اند و خلق میگزینند آنها را و این مجلس بر دو قسمت است یکی آنکه مشتمل است از ۱۲۸ جزو که هر یک از ایشان باید از ۳۵ سال عمرش متجاوز باشد و اینها را برمیگزینند برای مدت ۹ سال و مواجب ندارند — دیگر آنکه اجزای آن مشتمل اند بر ۱۹۴ نفر که عمر ایشان باید از ۲۵ سال متجاوز باشد و مدت قیام شان ۳ سال است و مواجب هم دارند مگر اقتدار مجلس ناروی از مجلس اسویدن بیش است و اصول قواعدش مختلف از آن و بهتر و مطبوع تر —

اهل اسویدن و ناروی چنانچه اشاره شد از همان رشته و دودهٔ هستند که مردم دنمارک اند ولغت ایشان هم از همان لغت مشتق است که بسیار تحریف شده و تخفیف یافته است عمده بواسطهٔ اختلاف و خصومت و عدم اتفاقی که از سالهای دراز درمیان این دو طایفه وجود داشته - خلق اهیلک قومی هستند دلیر و سخت جان و بیباک و کریم النفس و ثبات قدم را با جرات و جلادت آمیخته و متحد دارند و معروف اند در دیانت و امانت داری - سوای این قوم و وذات و طایفهٔ دیگر هستند ساکن اسویدن که یکی از انها ساکن لیلپند استند که قومی اند میانه بالا و بدشکل و مسکن ایشان در اضلاع شمالی است و این قوم بسیار فقیر و بی بضاعت اند مگر بسیار خوش طبع و زنده دل و متدین اند و مردمی اند که بسیار کم گناه بد و شنیع از ایشان سر میزند بعضی از ایشان صحرا نشین استند و زندگی میکنند با واسطهٔ گله و رمهٔ خود که همه آهوان صحرا استند که آنها را پرورش می دهند و برخی دیگر از ایشان جنگل نشینان اند و ماهی گیران یا محنت کنندگان و مزدوران که خود را اجاره و کرایه میدهند بدهاقین و زُرّاع اسویدن -
قومی دیگر استند که آنها را فِین میخوانند که یحتمل شعبهٔ هستند که اهالی لیلپند اند مگر اختلاف دارند با آنها و آنها قومی اند قوی هیکل و قوی بازو و محنت کش و وقتی این قوم خاص سکونت داشتند در فینلند و لیکن اکنون در بعضی از اضلاع شمالی ناروی سکونت گزیده اند و نیز در اسویدن و چنین مینماید که این طایفه از ازمنهٔ قدیمهٔ نامعلوم سکونت یافته اند در صحراها و بادیه های جنوبی یورپ و بعد از ان رانده شده اند بجانب شمال با اهل اسکندنیویا -

تاریخ اسکندنیویا

قبل از آنکه شروع کنیم به تحریر تاریخ ناروی و اسویدن ضرورست که بخدمت خوانندگان عرض کنیم که غالباً جغرافیا و تاریخ این دو ملک را دریک جا نوشته اند مورخین و نویسندگان یوروپ چون این هر دو زمین را روی هم اسکندنیویا میخوانند اغلب در نوشتجات به همین نام مینویسند و لهذا بنده نیز به همان شیوه برمی نگارم تاریخ این دو ملک از یرا که تاریخی هم که در نزد بنده است چنین نوشته اسکندنیویا - یا اسویدن معروف و مشهور آفاق است از این رهگذر که محل ظهور و جای پیدایش و نمایش قوم سلحشور گات است که نقل مکان و انتشار آن منقلب و دگرگون ساخت حالت تمام مملکت یوروپ را در اوایل تاریخ عیسوی - بطور تحقیق چیزی از تاریخ و شرح حال این ملک معلوم نیست تا صد سال نهمین عیسوی هنگامیکه هرلد هرفاجر دین عیسوی را اختیار نمود و تمام ملک ناروی را در تحت فرمانروائی خود درآورده اهتمام او در جریان و نشر رسم فیودل موجب شد انتشار و نقل مکان و جلاگزینی جماعت بیعدتی از آن قوم را که بعضی از انها سکونت اختیار کردند در انگلند و اغلب از انها ساکن شدند در جزیرهٔ آیس لند و جزیرهٔ مذکور را پر ساختند از شعر و مذهب باشندگان قدیم اسکندنیویا و همین نقل مکان نسبت داده اند سکونت نارمن ها را در ملک فرانس - در صد سال دوازدهم عیسوی ملک اسویدها و ملک گاث ها یکی شدند و در اواخر صد سال چهاردهم این هر دو ملک مع ملک ناروی در تحت حکومت و فرمانروائی دنمارک درآمد و در سال ۱۵۲۱ عیسوی اسویدها مجدداً استقلال قدیم خود را یافتند و از ملک دنمارک جدا شدند بجسن

سعی و اهتمام گستوس وسا یکی از امرای خود که بعد از ان او را پادشاه خود خواندند — چون نوبت
به جانشینان او رسید دولت اسویدن استقلال و عظمتی بهم رسانید و پادشاهش اقتداری یافت
که بعضی از اراضی ملک روس و پلند و جرمنی را شامل ممالک خود ساخت و ملک خود را
وسعت داد و در زمان سلطنت چرلس ۱۲ (سال ۱۶۹۷ - ۱۷۱۸) اقتدار این ملک باقصی
الغایت رسید و پادشاه مذکور بسیاری از جاها را الحاق داد ملک خود و آنرا بمساوات بخشید
همسر ساخت با سایر ممالک عظیمه یورپ ولیکن شتاب کاری و عدم دوراندیشی او در کارها
موجب شد که قدم در امور خطرناک نهد که مایه نقصان و تنزل و زوال آن استیلا و اقتدار شد —
چیزی از شرح حال این پادشاه بیان نمودن خالی از فایده نخواهد بود — پیطر بزرگ (پطر اول)
بندری میخواست در دریای بلتیک بچنگ آرد و بنابراین اتفاقی کرد با دیگر دول در مخالفت سویدن
در این وقت چرلس ۱۲ بکلی طفل و جوانی بود و تازه بر تخت بر شده بود مگر باندک زمانی خود را موجب
حیرت و شگفت جهان ساخت بهرگونه خصال و صفاتی که لازمه جهانگیری و جهانبانی هست که
در وجود خود موجود داشت — چون دنمارک بطرف روس بود و از جانب جنوب حمله نمود چرلس
مجدد اتحاد قدیم اسویدن را با انگلند تجدید نمود و قطاری از جهازات جنگی انگلیش بیاری او
روان گشت اگرچه روس و یارانش پشتی نموده نصرتی کردند مگر بواسطه آنکه دار السلطنه دنمارک
(کاپن هیگن) محصور شده بود دنمارک خود را از سلسله هواخواهان روس جدا ساخت و در روز
۱۹ اگست ۱۷۰۰ معاهده شد در میان اسویدن و دنمارک — بمجرد یکه چرلس با دنمارک مصالحه نمود
روی بجانب روسیان نهاد که محاصره نموده بودند نروا را با هشتاد هزار مرد و مشار الیه (چرلس)

با دوازده هزار مرد بجبه یاری آن مقام رفت و بدون اشکال آنجا را بقبضه خود آورد و اراده کرد
که حمله بسختی بلشکرگاه روسیان برد. روسیان زمانی را پای فشردند مگر پس از زد و خوردی که سه ساعت
بطول کشید مغلوب گشتند و تن بسیاری از ایشان بخاک افتاد و چرلس مظفر داخل آن قلعه شد در روز
۳۰ نومبر ۱۷۰۰ - علاوه بر چندین هزار که از روسیان کشته شد و بسیاری دیگر که در رود غرق
شدند سی هزار از ایشان اسیر آمد و تمام اسباب و ساز و سامان شان هم بچنگ اهل اسویدن
در افتاد مگر چرلس تمام ایشان را رهائی بخشید بجز سران ایشان که با آنها نیز در کمال مردانگی و مروت
عمل نمود - بعد از این جنگ چرلس مذکور زمستان را در نروا بسر برد و بجز اینکه هوا خوش گشت
بار دیگر معرکه نهاد و قریب ریگا نمایان شد که آنجا لشکرگاه را پادشاه پلند بیفایده محاصره نموده
بود - اهل پلند و اهل سکسنی در کنار رود خیمه زده بودند و چرلس ۱۲ که در جانب دیگر رود مذکور
بود لاچار بود زیرا که بهر طریقی از برای عبور خود بگشاید و بهر اشکالی که بود آخر معبری کشود و جنگ
مغلوبه شد مگر باکثار زیادی اسوید فاتح گشتند و قریب سه هزار مرد با تمام توپخانه و سامان از
سپاه خصم تلف شد - فوراً پس از این فتح چرلس روان شد بجانب ملیتا که دار الملک کورلند است
و شهر مذکور و تمام قلاع اطراف و حول و حوش آن تمام اطاعت او کردند - از کورلند بجانب
لیتهوانیا روان شد و چنین میگویند که چون بشهر بیرزن داخل شد با فتح و نصرت بغایت شاکر و
فارغ گشت چون خود را دید در شهری که چند ماه قبل از آن پادشاه پلند و پیطر نشسته و طرح پایمالی
و تباهی او را ریخته‌اند - در اینجا آتش کین او هم اشتعال پذیرفت و تمهیدی نمود که پادشاه پلند را از
تخت فرود آرد با واسطه رعیت خودش - چون باشندگان پلند دیدند که قلاع شان پایمال

سپاه سکس شده و حدود ملک شان درکف روسیان است دست افسوس میگزیدند و لهذا
نه چندان در قید فتحمندی بودند که رشک میبردند یعنی در خشم بودند از ان حال و چنان تصور میکردند
که پادشاه ایشان جنگ با اسویدن را بهانه کرده بود که لشکر بیگانگان را بملک خویش در آورد (۱۷۰۱)
باری اگر سایر فتوحات پادشاه اسویدن را ذکر کنیم دفتر بزرگ میشود همین قدر مختصر میکنیم که پادشاه
پلند را از ملک خود براند و پادشاه مذکور پناه به پیطر برد و در گرودن این هر دو پادشاه متحد شدند
در مخالفت چرلس مگر سپاه روس در هر جا از سپاه اسویدن شکست میخوردند و منهزم میشدند و بالاخره پادشاه پلند
اظهار و درخواست صلح نمود و باین نحو صلح شد که مشار الیه تمام حقوق خود را بتاج پلند فروگذارد و اعتراف
نماید که استنیسلس وارث واقعی تاج مذکور است این واقعه صورت وقوع یافت در ۲۴ ماه ستمبر
سال ۱۷۰۶ و از این بعد سایر دول یوروپ اظهار دوستی نمودند با پادشاه اسویدن و نیز لوئیس ۱۴ فرانس
باب اتحاد و یکجهتی کشود با او — مجملاً چون بواسطه موجباتی که ذکر نمودیم اقتدار و استیلای این پادشاه
روی تنزل نهاد تمام ممالکی را که گرفته بود از کفش بشد و وقتی از اوقات بعزم تسخیر ناروی روان بود
که در راه هلاک شد و ناروی بهمان وتیره در تبعیت و انقیاد دنمارک بماند — بعد از وفات این پادشاه
قوت و اقتدار پادشاه ملک اسویدن بکلی از دست بشد و نقص پذیرفت و مکرراً بالت و حکومت
مقرر شده با خلق که آنرا امیا مند اریستکرسی قوت بهم رسانید — در بین جنگهای وَالیوشن
که در ملک فرنس واقع شد در سال ۱۷۹۳ پادشاه اسویدن (نه چرلس ۱۲) ابتدا هواخواه فرنس بود
ولیکن بعد از آن یار خصم شده در مخالفت ملک مذکور پای فشرد — در زمان صلح ۱۸۱۴ پادشاه
مذکور ناروی را از دنمارک گرفت و در عوض پامرینا و جزیره رُوگن را داد —

گرودن
استنیسلس
استنیسلاس
اریستکرسی

دنمارک

جغرافیا

دنمارک اکنون منحصر است بحصهٔ شمالی جتلند مع ۲۰۰ جزیره که در قرب آن واقع است اگرچه این ملک بسیار حقیر است مگر ملکی است بسیار قدیمی ـ هنگامیکه جنگ فیما بین جرمنی و دنمارک واقع شد در سال ۱۸۶۴ حصهٔ جنوبی این ملک که سلسویگ و هالستین بوده باشد بجرمنی تعلق یافت و در سال ۱۸۶۵ تمام فسحت این ملک مع جزایر آن ۱۴ هزار و پانصد میل مربع بود خلقیت آن در سال ۱۸۷۰ قریب ۱۷۸۴۰۰۰ نفس بود و طول آن کم از ۲۰۰ میل ـ بیش از یک ثلث دنمارک یا قریب ۵۰۰۰ میل مربع آن جزیره است مگر بزرگترین همه اینهائی هستند که در دنبال ذکر میشوند ـ زیلند که ۲۷۰۰ میل مربع فسحت آن است و قریب ۶۴۰۰۰۰ نفس خلقیت آن ـ فونن (یا فیین) که ۱۲۵۰ میل مربع وسعت دارد و بیش از ثلث خلقیت زیلند خلقیت ـ لالند ۴۶۲ میل مربع زمین دارد و ۶۰۰۰۰ خلقیت ـ فلستر ۱۷۰ میل مربع زمین دارد و ۳۰۰۰۰ خلقیت ـ بارنکلم ۲۲۱ میل مربع زمین دارد و ۳۱۰۰۰ خلقیت ـ

سطح ارض ـ دنمارک متعلق بآن حصهٔ عظیم شمال یورپ است که مسطح و صاف واقع شده در هیچ جائی رفعت آن از ۶۰۰ فوت بیش نیست و بظاهر اگرچه سراسر ناهموار مینماید مگر در جانب شرقی آن

بعضی اتلال هست مشحون باشجار و جنگل اما در جانب غرب زمین آن پست و ریگستان هست و آبگیر بسیاری دارد چنانچه یکی از جغرافیا نویسان مینویسد که زمین ملک . . ۴۰ آبگیر دارد مگر اغلب خورد اند و بنابراین در هر طرفی از آن ملک بفاصلهٔ ۴۰ میل آب هست ولی رودخانه در آن ملک نیست چراکه کوهستان ندارد —

هوا — هوای آن ملک معتدل است نسبت بخطی که در آن واقع شده بواسطهٔ بادیکه از جانب مغرب میوزد و باران زیادی با خود می آورد و هوایش مرطوب و سالم است و بسیار مناسب بحال نباتات — زمستان سرد است و مکرر معابر و مجراهای آبی که واقع است مابین جزایر یخ گرفته است بکلی چنانچه در سال ۱۶۵۸ع لشکر چرلس ۱۲ مع تمام سامان و توپخانهٔ خود از این معابر عبور کرد از روی یخ و جزایری را که ذکر کردیم ملاحظه نمود — در شهر کاپن هیگن در تمام سال اقل اعتدال هوا ۴۶ درجه است —

خاک — آن ملک پر قوت است و حاصل خیز در شرق و جزایر آن بخوبی سبز و خرم و حاصل خیز است ولیکن در طرف مغرب آن قطعات ریگستان است — حاصل آن ملک از حیوان و نبات همان است که در ملک انگلند است مگر در این ملک خوک جنگلی و اردک و غاز هم یافت میشود — ماهی گیری آن ملک بسیار است و مقدار زیادی از چند قسم ماهی حاصل میشود در آن — هیچگونه معدنیاتی در ملک دنمارک یافت نمیشود بجز سنگ خاصی که از آن عمارت میسازند و مرمر آسمانی رنگ و خاک کوزه گری و زغال هم در یکی از جزایر و بسیار قلیل است منیوفکچری دنمارک منحصر است به کتان و پشمینه و ظروف گلی اینها نیز در همان جزیره (بارن هالم) یافت میشود —

مشاغل — اهل دنمارک عمده زراعت است و صحرانوردی و دریاگردی که اغلب و اکثر خلق بآنها اشتغال دارند — چنانچه ذکر کردیم منیوفکچری در آن ملک وجود ندارد زیراکه نه اسباب و لوازم آن یافت میشود و نه زغال و نه سرمایهٔ جریان آن و اگر اسباب آن هم فراهم باشد فایده و نتیجه نمی بخشد — تجارت این ملک چندان

بذیست و مال التجاره خارجه اش قرص و غن است و جوب و پشم و گوشت خوک و پوست جانوران و ماهی خشک
و کره و پیه اما مال التجاره داخله اش قماش است و کتان و پشمینه و زغال و نمک و میوه و شراب و غیره۔
طرق و شوارع۔ اینملک اشاهراههای بسیار عمده است و تقریباً هر شهر و لنگرگاه عظیمی ازان بیکدیگر
پیوسته است و کشتی های آتشی ورآنها کار میکنند و در اینملک چند نهر بریده نیز هست و بیش از ۵۴۰
میل ریلوی هم دارد۔

حکومت ملک دنمارک سلطنتی است با اصول ملی موروثی و اقتدار جریان احکام و قوانین واگذاشت
بپادشاه و اعاظم از وزرایش و اختیار ابداع قوانین واگذار است به پادشاه و دیتی که مشتمل است از دو
مجلس شورای خاصه و عامه۔

اهل دنمارک غالب از ذات تیوتان هستند در اصل و نژاد و لیکن از چهار شعبه و سلسله اند۔ اول دین
که از همه بیش اند بعدیت دخل گرفته اند جتلند و شلزویگ و جزایر عظیمه را۔ دویم جرمن که دخل گرفته اند
شلزویک و لاانبرگ را۔ سوم فریسین که بعضی از جزایر کوچک کنار دریای شلزویک را مسکن ساخته اند
چهارم انگلیس که دخل گرفته اند یک جانب دیگر ساحل شلزویک را و اینها اردو و ده و اهلی هستند که
انگلیش از انهاست۔ از بیگانگانی که در اینملک سکونت دارند عمده یهود است که در التنا و کاپن
هیگن بسیار است۔ عمده لغتی که بدان متکلم از لغت اهل اسکندنیویا است که اصل و ماده آن لغت
گات است و در دربار سلطنت بلغت جرمن و فرنچ هم تکلم میکنند۔ دهاقین و اهل دهات ملک دنمارک
اگرچه در این ایام اخیر از حالت عبودیت و بندگی رستند مگر هنوز بهمان وضع و صورت راه و رسم
در عالم عبودیت راه میرفتند و حکومت را در هر امری از امور ایشان مداخلت است۔

تاریخ

نخستین خاندانی که در ملک دنمارک سلطنت نمود و در تواریخ ثبت است موسوم اند به اِسکیلدن جیانشن (یعنی خاندان اِسکیلد) - در صد سال هشتمین عیسوی اهل دنمارک مشهور و معروف آفاق شدند در دزدی کردن در دریا و باتفاق اهل ناروی در نزد سایر طوایف یورپ ملقّب و معروف شدند به نارمَن (نارمن یعنی اهل نارت که شمال بوده باشد - در سال ۸۳۲ بخاک انگلند فرود آمدند و یک قسمت آنرا گرفته مسکن خویش ساختند انگاه بسرداری یعنی در زیر علم و فرمان رُلف نامی تاخت آوردند بساحل ملک فرنس (۹۱۱) و زمینی را گرفته جای اقامت نمودند و موسومش ساختند نارمَندی و نیز چند جزیره دیگر و حصّه از ملک آیرلند را گرفته از انجا قدم پیشتر نهاده خاک اسپین و اِتالی و سِسِلی را هم گرفتند و در هر کجائیکه قدم نهادند آنجا را پر ساختند از خوف و فتنه و تاراج - اِسوِیدن پادشاهی بود از انملک بسیار قوی بازو و جنگجو در سال ۱۰۰۰ عیسوی قسمتی از ناروی را گرفت و همچنین در سال ۱۰۱۴ انگلند را مسخّر نمود پسر او کَنیوُت که در عهد او استیلای دنمارک باقصی الغایت رسیده بود این فتوحات را تکمیل داد و همچنین فتح نمود قسمتی از اسکاتلند را و لیکن پادشاهانی که از ان پس آمدند بغایت گم نام و حقیر بودند تا در اواخر صد سال چهاردهمین (۱۳۹۲) هنگامیکه ملکه دنمارک مَرگرِت متّحد ساخت اسویدن و دنمارک و ناروی را چون ناروی را بوراثت یافته بود و اسویدن را بزور شمشیر اراده داشت که آن اتّحاد را دامی سازد لهذا رؤسای هر سه ملک را جمع کرد در جائیکه مینامندش کَلمَر و در آنجا مقرّر نمود و قانونی قرار داد که

ازان زمان بعد همواره این سه ملک متحد باشند و تابع یک پادشاهی که چون یکی از این سه ملک او را پادشاهی
خود گزیدند آن دو ملک دیگر هم رضا دارند و اهل هر ملکی نگاهداری پیروی کنند آئین و مراسم و فواید و مراتب خود را
و باشندگان یک ملک در دیگر ممالک صاحب درجات عالیه و مناصب متعالیه نشوند ـ بالجمله این ملک تا
پانزده سال پس از این اتحاد در جهان زیست نمود و در نهایت خوبی و توانائی آن اتحاد را نگاهداری کرد مگر بعد
ازان در زمان جانشین دوم اریک عداوت و مخالفت جبلی اهل سویدن و دنمارک موجب فسادی گشت و سویدنیان
پادشاه دیگر برای اختیار کردند ـ چند انقلاب و فتنه و فساد پی در پی حادث گشت تا آنکه کریستین ۲ که تهمتن
مینامیدندش پادشاه شد بعد از یک شکست و هزیمت سختی در سال ۱۵۲۰ اهل سویدن را مغلوب و تابع خویش ساخت ـ
جلوس و تاج گذاری این پادشاه مذکور مع قتل عام عظیمی که یکصد نفر از امرا و اعاظم کشته شدند در یک روز
(۸ ماه نومبر ۱۵۲۰) واقع شد مگر اسویدن نه زودی بجهت خونریزی جابری و کینه کشی پیدا نمود و آن بود گستاوس وسا
یکی از اجزای خاندان سلطنت از کف غاصبین جسته گریخته خود را بلباس دهقانی درآورده و در کوهستان بسر
می برد و مزدوری میکرد در کندن معادن با کمال خاطر جمعی و امید که وقتی از اوقات خواهد آمد که او بر تخت اسویدن
نشیند ـ چون فرصت نیکی بدست آورد خود را ظاهر ساخت و علم سرکشی برافراشت و ابتدا نایب السلطنه و بعد
ازان پادشاه اسویدن گشت و در سال ۱۵۲۳ ـ کریستین ۲ را رعیتش از تخت فرود آوردند و شخصی دیگری
فردریک را پادشاه دنمارک و ناروی ساختند بعد از آنکه چندین بار سعی و کوشش بیفایده نمود این کریستین
ظالم بدصفات بقید درافتاد و در حبس بمرد (۱۵۵۹) فردریک را پسرش کریستین ۳ جانشین گشت در سال
۱۵۳۴ و این پادشاهی بود بسیار خردمند و عالیقدر ترین سلاطین عهد خود بود ـ مذهب پرتستنت را
در ملک دنمارک و ناروی او اساس نهاد و موجب شد بتاسی گستاوس که همین مذهب را جاری داشت در

تاریخ دنمارک

ملک سویدن - بالجمله کرستیین از جهان بشد در سال ۱۵۵۹ و گستاوس در سال ۱۵۶۰ و هر دو پادشاهان
عظیم الشان خردمندی بودند چنانچه نام شان در غایت حرمت و عزت مانده است و میان عایای ایشان
عجیب ترین واقعاتی که قابل تذکار است بعد از این واقعات مذکوره ریوالیوشن است که واقع شد در
سال ۱۶۶۰ که بواسطهٔ آن سلطنتی که تا آن زمان جریان آن باختیار امرا و اعاظم بود موروثی و بالاصاله و مستقل
شد و در آن مدت بهیچ وجه جنگ و جدال و تنازعی نبود و همه جا امن و امان بود و کلنی های دنمارک
فزایش یافت و نیرو و قوت نپلین او دنمارک سرکشی بر داشت مگر صدمهٔ عظیمی بر آن وارد آمد
و آن این بود که انگلند در سال ۱۸۰۷ بضرب گلوله گرفت شهر کاپن هیگن را که پای تخت دنمارک است
در سال ۱۸۱۴ که صلح شد در میان تمام دول و ممالک یورپ دنمارک لاچار گشت که بلیگلند[۱] را
واگذار به انگلند کند و ناروی را با سویدن رها کند و در عوض پامرنیا را بگیرد و در سال بعد از آن
پامرنیا را واگذار نمود به پروشیا در عوض لاانبرگ[۲] - سلطنت دنمارک تا سال ۱۸۳۴ع
مستقل بود باستثنای اضلاع هالستین[۳] و لاانبرگ و از آن زمان شروع شد که در کمال
انضباط و بند و بست وکلائی مقرر شوند از جانب عموم خلق بجهة نظم و نسق حکومت ملک مذکور
و چون ها سرکشی آغاز نمودند در سال ۱۸۶۴ع لیکن مجدداً دول عظیمه متفق شده امور آن را
صورت انضباط و اصلاح دادند مشروط بر اینکه ضلع شلزویک از دنمارک خارج
باشد و نیز دنمارک و هالستین با یکدیگر مخلوط و ممزوج نباشند -

[۱] ہیلیگلنڈ
[۲] لاؤنبرگ
[۳] ہولسٹین

آیس لند

جغرافیا

آیس لند از جملهٔ جزایر متعلقهٔ دنمارک است در محیط آتلنتیک قریب ۲۰۰ میل دور در جانب غربی ناروی طول آن ۳۰۰ میل است و عرض آن ۲۱۰ میل و وسعت آن ۴۰۰۰۰ میل مربع — صفحهٔ روی این جزیره تمام کوهستان است و قلل جبالی دارد که سراسر پوشیده است از برف و در درهای آن جبال بمسافت ۶۰۰ میل مربع یخ بسته و جبال آتش فشان در این جزیره بسیار است که پیوسته شعلات آتش از آنها متصاعد است بقسمی که سراسر این جزیره را دشتی نموده است از آتش — هوای این جزیره مختلف است و خاکش بیحاصل — نباته و کلم در آن میروید و لیس ولی هیچگونه حبه در آن نمی روید و چوب و هیمه بکلی در آن یافت نمی شود —

شغل مردم آن غالبًا شبانی است و پرورش حیوانات و گرفتن ماهی و مرغ و شکار کردن —

تجارت آن اکثر با دنمارک است و مال التجارهٔ خارجه اش نمک است و ماهی خشک و روغن چراغ و پیه و پشم — و مال التجارهٔ داخله اش آهن است و هیمه و قماش —

باشندگان این جزیره اهل اسکندنیویا هستند که در سال ۸۷۰ رفته و در این جزیره سکونت گزیدند

و در سال ۱۸۶۰ عدد ایشان ۶۰۵۰۰ نفس بود که اغلب شان در سواحل آن اقامت داند و مردم بسیار دانا و تربیت یافته میباشند و یگانه پرست و اگرچه زبان اهل دنمارک را نیز میدانند مگر هنوز بزبان قدیم خود متکلم اند و در مذهب یکسان اند با اهل دنمارک - این قوم وابسته بدولت دنمارک نبود تا سال ۱۳۸۰ و چنین معروف است که باشندگان این جزیره قبل از انکه کلمبس در سال ۱۴۹۲ امریکا را پیدا کند بپانصد سال جانب شمال و مشرق آن ملک را پیدا کرده و دیده بودند و این استبعادی ندارد و احتمال بسیار کلی میرود زیرا که از آیس لند تا گرین لند شاید صد میل یا کمتر بوده باشد - ۲۵ جزیره دیگر هم هست متعلق به دنمارک مگر چندان قابل تذکار نیستند فقط روی هم رفته ۴۹۵ میل مربع زمین آنها است و ۹۱۸۵ نفس خلقیت آنها

تاریخ

طریق پیدا شدن این جزیره را چنین نوشته اند که وقتی از اوقات (سال ۸۶۱) یکی از کشتیهای دزدان دریائی ناروی بواسطهٔ موج و تلاطم دریا و اهتزاز باد مخالف بساحل این جزیره در افتاد و این قوم اوّل قومی بود که در این جزیره سکونت با دوام و بالاستمرار گزید در سال ۸۷۴ وجه اقامت شان در این جزیره این بود که جماعتی از این قوم از دست ظلم و تعدّی پادشاه خود بجان آمده جلاء وطن اختیار کرده در این جزیره سکونت گزیدند - اندکی بیش از پنجاه سال تمام سواحل جزیرهٔ مذکور مسکون شد و قریب سال ۹۲۸ یک مجلس طایفه مقرّر شد در میان ایشان یعنی بنای حکومتی نهادند و این قوم تا قریب ۴۰۰ سال باستقلال تمام گذرانیدند و در میان شان

باندک زمانی علم و هنر شایع شد و ترقّی کاملی کردند که زمان آغاز آن ترقی و کمال اوایل
صد سال دوازدهم بود و انجامش اواخر صد سال چهاردهم - در سال ۱۲۶۱ آیس لند
تابع ناروی شد و پس از آن مع ناروی در تحت دنمارک در آمد و زمین لرزش و وزدی
بی نهایت خلقیّت آنرا تخفیف داد -
اهل آیس لند متعلق اند بذات اهل اسکندنیویا و زبان شان از انچه بوده است در قدیم الایام
بسیار کم تغییر و تبدیل بهم رسانیده و بعضی از فصحا و بلغای عالی شان هم در میان ایشان پیدا
شده که این لغت را در نهایت توجه و خوبی و شیرینی استعمال نموده اند و از جمله نوشتجات
اهل این ملک کتابی باقی مانده است در علم تاریخ که هر چند بد وضع است مگر تا بیک اندازه
قریب است به نوشتجات یونانیان یعنی بحسب طرز جدیدی که دارد و وضع خاصّی که در آن
بکار رفته - مردم آیس لند بسیار وطن دوست اند و غریب نواز و مذهب شان لوتران است
و چند مدرسه هم دارند بجهة آموختن علم در آنها لیکن تعلیم و تعلّم خانگی بسیار بخوبی میشود در میان شان
و کسی نیست در این قوم که اقلاً خواندن و نوشتن نداند و در این زمان ساکنان جزیرهٔ
مذکور از ۷۰۰۰۰ نفس بیش نیست و شهری که دار الحکومت آن است ریکاویک
نام دارد که قریب ۳۰۰۰ نفر در آن سکونت دارند - اکثری از اهالی این جزیره در کلبه‌ها
می نشینند و گذران ایشان از گرفتن ماهی است و پرورش گله و رمه و حاصل زمین
خود که با اجناس دیگر ممالک معاوضه میکنند -

مُلکِ فرانس

جُغرافیا

فرانس (یعنی ملک فرنگها یا فرنگیان)، یکی از بزرگترین و معمورترین و تربیت یافته‌ترین و قوی‌ترین ممالک یورپ است که رفته رفته از هزار سال قبل از این تا کنون رو به وسیع شده تا باین وسعت و عظمت امروزه اش رسیده مگر در آغاز جزیره بود که هیوگ کپیت دیوک فرانس پادشاه آن شد در سال ۹۸۷ عیسوی -

فسحت فرانس ۲۰۱۹۰۰ میل مربّع است (در جنگ با جرمنی سال ۱۸۷۱ از فرانسا ۵۸۰۰ میل مربع واگذار شد به جرمنی)، غایت طولش از شمال به جنوب ۶۰۰ میل است و غایت عرضش از مشرق بمغرب ۵۴۰ میل - فرانس از فوائد طبیعی بسیار بهره‌مند است از حیثیت مکانیّت و بودنش در کنارهٔ دریای مدیترنین و محیط اتلنتیک -

جزایر فرانس بموجب ذیل است -

الدِرنی - ۳ میل مربّع زمین دارد و ۲۷۳۸ خلقیّت -

گِرنسی - ۲۵ میل مربّع فسحت آن است و ۳۰۶۸۵ خلقیّت آن -

سَرک - ۲ میل مربع است و ۵۴۶ خلقیّت دارد -

جِرسی - ۴۵ میل مربع زمین دارد و ۵۶۶۲۷ خلقیّت -

اُوشنت - ۱۵ میل مربع زمین دارد و ۲۵۰۰۰ خلقیت

بِل اِیل - از ۴۵ الی ۵۰ میل مربع زمین دارد و ۹۰۰۰ نفس خلقیت

نارموتییر - ۸۰ میل مربع زمین است و ۸۰۰۰ خلقیت دارد

اُلِران - ۱۳۰ میل مربع زمین دارد و ۲۰۰۰۰ خلقیت

رِئی - ۹۰ میل مربع زمین دارد و ۱۸۰۰۰ خلقیت

کُرسیکا - ۲۵۳۵ میل مربع زمین دارد و ۳۵۸۵۰۱ خلقیت

از این جزایر چند جزیره متعلق است بانگلند و کرسیکا اگرچه در واقع و بحسب ملکیت نسبت دارد بملک ایتالیا مگر بحسب ملکیت متعلق گشته است به فرنس از سال ۱۷۹۸ و این جزایر مذکوره همه خوش آب و هوا هستند و معمور و سرسبز و خرم و حاصل بسیار خوب هم دارند -

سطح - فرنس در جانب شرق و جنوب تمام کوهستان است و در وسط و غرب مشتمل است بر اتلال بسیار و در جانب ساحل محیط اتلنتیک مسطح است و ریگستان - جبال این ملک عمده مشترک است درمیان این و دیگر ممالک چنانچه پیرنیز واقع است فیمابین فرنس و اسپین که کشیده است از مشرق بمغرب و رفیع ترین قلل آن ویْنِمِیل است که ۱۰۷۹۱ فوت رفیع است حصهٔ غربی اَلپس واقع است درمیان فرنس و ایتالی و رفیع ترین قلل آن مُلان است که ۱۵۰۰۰ فوت رفعت دارد - قلهٔ سِنی ۱۱۴۸۰ و قلهٔ پلو ۱۳۴۹۴ فوت است و هر دو متعلق اند به الپس - جبال ژُوْرا واقع است مابین فرنس و اسوئیزرلند و رفیع ترین قلل آن ۵۶۵۶ فوت ارتفاع دارد و بعضی دیگر جبال هم هست که از پنجهزار تا قریب شش هزار فوت رفیع ترند -

زمینهای مرتفع مسطح فرانس یکی آن است که دران واقع شده است کوه آوِرن و این سلسلهٔ است
از جبال آتش فشان - یکی دیگر اردنها در طرف شمال مشرق افتاده که در آن و بعضی از جبال جنگلها
سنگلاخ هم هست - و دشتهای ممالک پنج است - ۱ دشت پاریس است که بهترین و سبز و خرم‌ترین
و حاصل خیزترین دشتهای ممالک است - ۲ دشت اُرلئن و پیکردی است این دشت
نیز معروف است در حاصل خیزی چنانچه عمدهٔ حاصل این دشت حبوب است - ۳ دشت پایتو
و تارین است - ۴ دشت گسکان است که عمدهٔ اراضی فرانس است بحسب پیدایش
گندم و انگور - ۵ دشتی است که مینامندش لَنَد (یعنی مسطح) و این زمین وسیعی است لم یزرع
مشتمل بر رمل سیاه و سرخ - در این چند سال سعی و کوشش زیادی شده است که این زمین مزروع
شود و بعضی درختها نیز نشانیده اند در آن و بعضی سبزی آلات هم زراعت کرده اند مگر هنوز بقدر
۲۰۰۰ یا ۳۰۰۰ میل مربع آن بکلّی خالی از انسان و حیوان و نبات افتاده و بندرت چوپانی پیدا
میشود و آن که پوست گوسفند پوشیده و بکلّی خود را بصورت حیوان در آورده است -

انهار - فرانس را آب بکثرت است و آبهای آن مساوات از چهار جانب سرازشیب در چهار سمت
به چهار دریا میریزد دریای شمال انگلیش چنل بحیرهٔ بسکے دریای مدیترین و بزرگترین
رودهای فرانس سِین است و لار و گرن و رُن و این رودهای مذکوره روی هم
رفته بقدر سه ربع تمام سطح فرانس را فراگرفته اند و چند رود دیگر هم هست در فرانس که چندان
قابل تذکار نیستند - آبگیر در این ملک بسیار معدود است و ناقابل -

هوا - در خوشی و اعتدال و سلامتی هوای فرانس بهترین هواهای تمام ممالک یورپ آ

جغرافیای فرانس

مع ذلک در جانب شمال سردی مستان غالباً سخت است و برخلاف در جنوب تابستان گاه گاهی بانتهای گرمی میرسد - در سواحل دریای مدیترنین وقتها سر درختی ها و حاصل میسوزد از بادهای گرمی که از ریگستانهای شمال افریقا می وزد - غایت اعتدال هوای فرانس در ایام سال ۵۰ درجه است در شمال و ۵۸ درجه است در وسط و ۶۰ درجه در جنوب و در تمام سال ۲۲ اینچ بارش می بارد در شمال و در خود پاریس ۲۵ اینچ و در دشت رن ۳۵ اینچ -

خاک فرانس مطلقاً حاصل خیز است و بعضی از اراضی و اضلاع آن در حاصل خیزی در عالم مانند ندارد و فقط بقدر ده یک از تمام این ملک لم یزرع است - حاصل و پیدایش ملک فرانس بافراط و باختلاف بسیار است - امّا از حیوان انچه در انگلند است در فرانس نیز است که در ایران و این ملکها نیست از طیور یکی یا دو قسم از انگلند بیشتر است در فرانس - از هوام و حشرات الارض کرم پیله و کچینا و عقرب و خرچنگ و چلپاسه بزرگ سبز رنگ در این ملک بسیار است - سبزی آلات و نباتات بیحساب و اقسام مختلف در فرانس و چندان است از انچه در ملک انگلند است و از میوه جات در فرانس انگور است و نارنج و لیمو و بید انجیر و انجیر و بادام و پسته وغیره که هیچ یک از آن در انگلستان یافت نمی شود و در جنگلهای فرانس کارک بسیار است و نیز پنبه و تنباکو و مختلف اشیائی که با آنها پارچه ها رنگ میکنند و شکر که از چقندر میسازند - انگور ملک فرانس بسیار است چندانکه بقدر یک [illegible] زمین آن در زیر زراعت انگور است و لهذا شراب در این ملک وفور دارد و باقسام بسیار مختلفه میکشند که در هیچ یک از ممالک نیست - معدنیات آن ملک عمده زغال است آهن و نمک و سنگ آسیا و سنگ عمارت و سنگ لوح و سنگ مرمر در فرانس [illegible] چشمه معدنی دارد که اکثر آنها گرم است -

جغرافیای فرنس

خلقیت و زبان - خلقیت فرنس در ماه جنوری ۱۸۷۳ تعداد شد ۳۶۱۰۲۸۲۱ نفس بود که صدی ۹۰ از آن فرنچ بود که در اصل فرانق اند ممزوج و مخلوط از قوم سلت و رُمن و تیوتان و بقیه ۱۰ حصه دیگر از آن خلقیت قومهای مختلف بودند که از ممالک دیگر پدران شان جلاء وطن گزیده باین ملک آمده بودند - زبان خلق و دربار حکومت و نوشتجات و کتب اینملک تماماً به لغت فرنچ است که انشقاق یافته است از لتین ولیکن در بعضی از اضلاع بلغات مختلف دیگر هم متکلم اند بعضی از خلق [illegible] یعنی اهالی ناس -

تمام ملک فرنس تقسیم شده است به ۸۷ دیپارتمنت و این تقسیم قبل از جنگ فرنس و جرمنی و قسمت بود دیگر آنکه چون مصالحه شد فیما بین این دو ملک مذکور یکی از این دیپارتمنت ها واگذار شد بجرمنی و یکی [illegible] دیگری شد که اکنون جای تفصیل آن نیست - پای تخت این ملک پاریس است که قریب ..... نفس خلقیت دارد و دیگر شهرهای عظیمه متعدده هم در این ملک هست که از [illegible] لک خلقیت دارد -

اشتغال - بحسب تخمین صدی ۶۰ نفر از خلقیت ملک فرنس مشغول زراعت و [illegible] اند و بعضی اشتغال [illegible] ملکی چندان زراعت نمی شود که فرنس چنین میگویند که برابر نیمی از تمام آن قابل [illegible] است و عمده زراعت و نبات آن گندم است و جو و رائی و ذرت و انگور و چقندر [illegible] - گوسفند و گاو و پشم و کره بسیار است در فرنس و مرغ خانگی نیز بسیار پرورش می شود و تخم مرغ اکثر از این ملک بدیگر ممالک میرود - زنبور عسل و کرم پیله هم بسیار در اینملک پرورش می شود - مینوفکچری فرنس در وسعت و کثرت ثانی انگلستان است و عمده آن

جغرافیای فرنس

بافتن پارچه های ابریشمین و قماش و پشمینه و کتان و مسکرات و شکر و چرم و سامان چرمین و جواهرآلات
و اسباب آتشخانه و بافتن و مشینری و چوبینه آلات و صابون و کاغذ و کلاه است وغیره -
کندن معادن یکی از جمله شعب ایمه محنت و شغل اهل فرنس است و عمده معدنیات آن آهن است
و زغال - تجارت فرنس بسیار است و عمده مال التجارهٔ خارجه اش پارچه ها و سایر اشیای
ابریشمین است و پشمین و مسکرات و اثاث البیت و جنس خوراکی یعنی حبوب و دستکش
و جواهرات و زرینه آلات وغیره و عمده مال التجارهٔ داخله اش ابریشم است و پنبه و کتان
و پشمینه و زغال و فلزات وغیره -

طرق و شوارع - فرنس بسیار ممتاز و خوب است و شاهراه های بسیار خوب دارد
و متعدد و رودهای قابل مسافرت و ریلوی هم باحسن و نیکوترین وجهی ساخته شده و چنانچه در
سال ۱۸۷۳ بقدر ۱۰۰۰۰ میل ریلوی آماده و ساخته داشت و ۳۰۰۰۰ میل تلگراف -

تربیت - در ملک فرنس وضع بسیار خوبی قرار داده شده است بجهة تعلیم و تعلم و تربیت
عموم خلق و آن رشته شده است خاص از امور متعلقهٔ حکومت که واگذار است به یک
مجلس کونسلی معین که یکی از وزرای دولت در آن مجلس حکومت دارد و در این اوقات بخصوص
حکومت ملک را بغایت توجه است بجهة تربیت و تعلیم خلق و لیکن چنین تصور شده است که تمام
خلقیت فرنس در تحت این تهیه و تدارکی که اکنون دیده اند بجهة تربیت عامه نخواهند آمد
تا اینکه اقلاً یک پشت و قرنی بگذرد و از این مردم و از این زمان - در سال ۱۸۶۶ اتفاق
پیوسته بود که صدی ۳۰ تن در تمام لشکریان فرنس امی و ناخوانده بود -

جغرافیای فرانس

در جغرافیای چمبیر نوشته است که لغت فرنچ مشتق است از لغت اهل رُم (روم) و دلنشین و آموختن این لغت بیش از هر لغتی جریان یافته است در دیگر ممالک و دول و آغاز صفائی و پاکیزگی این لغت بیشتر از عهد سلطنت چیرلس ۱۴ است و از آن زمان مذکور در فرانس هر رشته از علوم ترقی یافته چنانچه در علم ریاضی و طبیعی بغایت ترقی دارد و باوج کمال رسیده است انیمل و تحمل سوای شعر در هر فنی از فنون دیگر علم و ادب و حکمت فرانس لاثانی بوده باشد۔ و چنین میگویند که کتب و اخبار و روزنامه و امثال ذلکی که در هر سالی در فرانس طبع میشود. ۲۴ میلین است و شکّی نیست که اکثر و اغلب از انجمله را بیش از یک و زفایده نیست مگر عیب کلّی این و غایت حسرت و افسوس در این است که بسیاری از این کتب بجهة تهذیب عموم خلق ملک خوب نیست بینی چنان نوشته شده که خلق غیر مهذّب و بد فعال میشوند۔

حکومت ــ حکومت فرانس از سال ۱۸۷۲ باسم **ریپبلیک** بود مگر در این اوقات ریپبلیک واقعی است و امروزه اختیار کل امور ملک باختیار مجلس عامی است که بنامند نیشنل اسمبلی و مشتمل است از ۷۳۸ جزو که عموم خلق اختیار میکنند هر یک از آن اجزاء را و اجزای مجلس مذکور اختیار میکنند رئیس خود را که تمام رتق و فتق امور ملک بکف او نهاده است۔

مذهب ــ اهل فرانس عیسوی است از قسم رمن کتلیک مگر اختیار و آزادی مطلق است از برای هر گونه مذهب و طریقه و علمای رمن کتلیک و پروتستنت سر دوازده ولت مستمری مذاهب دارند از فند عام یعنی بیت المالی که برای اینگونه مخارج و مصارف مقرر است۔

تاریخ

باشندگان نخستین گال قوم سلت بودند که قبل از آن نمیتوان قومی را مشخص نمود که در حدود
غربی مملکت یورپ سکونت داشته باشد - ملک فرانس بدست جولیس سیزر مسخر گشت و
۵۰ سال قبل از تاریخ عیسوی متعلق شد بملک رومیان - در سال پنجمین عیسوی گال محل دستبرد و
تاخت و تاراج قوم گات و اهل برگندی و قوم فرنگ واقع گشت و این قوم اخیر ملک مذکور را در قبضه
خود داشت که بهمان مناسبت آن ملک را بعد از آن خواندند فرانس - اساس پادشاهی را در این ملک
کلوویس یکی از باشندگان آن نهاد در سال ۴۸۶ عیسوی و بواسطهٔ پیدا شدن مذهب عیسوی در آن
معروف و مشهور جهان گشت و امتیاز بهم رسانید از سایر ممالک یورپ به همین وتیره روز بروز قوت و
استیلای آن زیاده میشد تا زمان سلطنت شرلمین در اواخر صد سال هشتم عیسوی که دامنه وسعت آن
کشیده شد تا بقسمتی از خاک جرمنی و ایتالی و اسپین همچنین تمام خود ملک فرانس و آنگاه موسوم گشت به
"مملکت جدید مغرب" پس از مرگ شرلمین نه فقط مملکت بدان وسعت تقسیم و قطعه قطعه شد
بلکه خود ملک فرانس هم منقسم گشت درمیان امرا و اعاظم که هر یک از ایشان شخصی شد مختار و مستقل حصه
و بخش خود و رفته رفته این امرا و اعاظم چندان قوت و استعداد بهم رسانیدند و چندان استقلال و قدرت
یافتند که پادشاهی را که در آن عهد بر ایشان پادشاه بود جز نام و تاج بیش نماند چنانچه یکی از آن امرا
که بآن استقلال و اقتدار رسیده بودند ولیم بود دیوک ضلع نارمندی که در سال ۱۰۶۶ حمله بملک
انگلند آورد و ملک مذکور را گرفته رسم فیودل را در آن جاری ساخت -

تاریخ فرانس

چون خاندان هیو کیپت[1] در سال ۹۸۷ بر تخت فرانس بر نشستند بر چند نفر از ضعفای این امرا فایق آمدند
و ملک ایشانرا ضبط نمودند پس از این خاندان در عهد پادشاهان دیگر انیجال بر همین منوال جاری ماند
یعنی ضبط اراضی و املاک امرا و اعاظم و تکمیل آن و مطیع ساختن عموم امرا چنانچه باید و شاید صورت انجام
نیافت تا در اواخر صد سال هجدهم عیسوی - در همین ایام مدت طویل مکرر تنازع برخاست فیما بین فرانس و انگلند
و انگلند بسیاری از خاک فرانس را گرفت در صد سال پانزدهم مگر بزودی مجدداً از کف بداد - صد سال شانزدهم
و هفدهم را خصوصیتی که بود منسوب بتاریخ فرانس تنازع فیما بین دو مذهب رومن کتهلیک و پروتستنت بود
و نیز ترقی علم و فضل و هنر اهل فرانس که آغاز شده از اول عهد پادشاه لوئیس ۱۴ (از ۱۶۴۳ الی ۱۷۱۵) -
انقلاب و فتنهٔ عظیمی برپا خاست در سال ۱۷۸۹ … لوئیس ۱۶ … اگر دو … و خلق ملک در مختلف
تکالیف و آفات در افتادند - این انقلاب بقدری … انجام … که منافی پیش نمود یک تاریخ بزرگی
وار دیگر نبود چند کلمه بیشتر از آن نمی نویسیم - وجه … این انقلاب و فتنه آن شد که اجزای مجلس شورای
فرانس سه قسم بودند اعاظم کبار و علما و وکلای قوم که آنها را بنام تیرز اتیا[2] که بمنزلهٔ کامنز
انگلند بودند در جلوس لوئیس ۱۶ اینهمین متفرق شد که اعاظم و علما در یک مجلس نشستند و تیرز اتیا در مجلس جداگانه
این فقره موجب کراهت جماعت شد و بانی آن فتنهٔ عظیم گشت که الحال … یکی از مورخین معتبر در تاریخ خود
بتفصیل می‌نویسد که اعداد زن و مرد و جوان و پیر و طفلی که بقتل … بانصد … ۱۰۲۲۲۵ نفس بود
بالجمله این آتش فرونشست از شعله یکه خلق گردن طاعت نهادند بسلسلهٔ … لشکری جرار که سپهبد
و افسر آن نپلین بوناپارت بود - در همین ایام … سه ضلعی که فرانس را بود یک اقسام جدیدی
یافت که ۸۶ ضلع گشت و بلجیم و قسمتی از جرمنی و اتالیا هم ملحق گشت بفرانس و از آن هم ۱۳۰ ضلع مقرر شدند

[1] هیو کیپت
[2] تیرز اتیا
[3] …

د فتوحات دیگری که پس از ان شد اسوتیزرلند و نپلس و اسپین و بعضی از جاهای دیگر مفتوحی
راهم در تحت انقیاد فرنس درآورد - بالآخره اتفاقی شد میان دول و ممالک عظیمه یورپ و نپلین از جریان فتوحات
خود باز ایستاد و ممنوع گشت و اجتماعی شد در شهر وینا و در آن مجمع فرنس را بحال نخستین خود باز داشتند و زمین آن را
بحدود و وسعت قدیمش محدود ساختند و خاندان برُبان مجدّداً به سلطنت فرنس مقرّر گشت -

بعضی از وقایعی که از این زمان مذکور فوق بعد رخ داده هر یک کم از فتنهٔ عظیمی (یعنی رِوالیوشن) نبود
مثل اینکه در سال ۱۸۳۰ عیسوی چیرلس ۱۰ را لاچار کردند که از تاج و تخت خود دست بدارد که تا
لوالیس فلیپ بجای او نشست با اندک اقتداری و محدود اختیاری و یک فتنهٔ دیگری نیز روی داد
در سال ۱۸۴۸ که پادشاه مذکور راهم مجبور ساختند که تاج و تخت را فرو گذارد آنگاه سلطنت جمهوری
گشت و از سال ۱۸۵۱ مجدّداً فرنس دولتی شد بسیار قوی در زمان ریاست لوالیس نپلین ۳ پسر برادر
نپلین ۱ که ۲۰ سال در واقع کلید رتق و فتق امور تمام دول یورپ در قبضهٔ اقتدار و اختیار او بود تا
اینکه در جنگ با دولت پروشیا چون فرنس مغلوب شد مشار الیه با نگلند رفت و در انجا بمرد چنانچه
در بیان حکومت ملک مذکور نوشتیم اکنون باز دولت فرنس جمهوری است -

آثار قدیمه - از آثار و علامات قدیمهٔ این ملک سکّه های بد شکل بد اسلوبی تاکنون باقی مانده است
و چون بو ضع سکه های یونان ساخته شده لهذا چنین گمان رفته است که اینها از اثر تربیت
یونانیان است که از اهل این ملک کرده اند در از منه که بخشی از این ملک را گرفته بودند
ششصد سال قبل از تاریخ عیسوی - امّا از آثار و علامات قدیم در میان عمارت عالی شان
و معبد معلّی بنیانی باقی مانده است که بی نهایت هر دو عجیب اند و معروف همه کس و همه جا

تاریخ فرانس

ودر بعضی از جاهای این ملک چیزی از آثار معابد رومیه ها بنظر می آید - پارچه زربفت رتای منقش به نقوش وصور واشکال مختلفه بسیار عجیبی که خیلی دیدنش مفید است در مسجد جامع بیگس در ضلع نارمندی تاکنون موجود است از باقی مانده های از منهٔ اواسط تاریخ عیسوی که تمام کیفیات و واقعات جنگ هستینگز در آن نقش است که می گویند متیلده زوجهٔ ولیم کانکر آنرا بافته یا نقش کرده - اهل فرانس اگرچه بلغتی تکلم میکنند که مادهٔ آن لتین است (چنانچه قبل از این اشاره شد) مگر احتمال کلّی میرود که نژاد این قوم اغلب به سلت های قدیم منتهی شود که رومیان آنها را مسکون ساختند در زمین گال در عهد جولیس سیسر و این فرقه کم گفتیم بیشتر از نه قسمت از ده قسمت خلقیت این ملک است - ضلع الَسِس و لارین غالبًا مسکون است از قوم جرمن و نیز در حدود ملک بلجیم خلق بسیاری هستند از قوم فلمینگ و باشندگان برِیتنان نیز از ذات سلت اند و هنوز بلغتی متکلّم اند قریب بلغت اهل ویلیز که در طرف غربی انگلند سکونت دارند - در طرف جنوب و مغرب فرانس بسیاری از خلق متعلق اند برشتهٔ اهل اسپین و یهود در همه شهرهای بزرگ انملک یافت میشود و در کارسیکا خلق ولغت آن هر دو ایتالی است - بحسب طبیعت و مزاج مردم فرانس زنده دل و متواضع اند و بسیار طالب آمد و شد با یکدیگر و اجتماع در مجامع و نشاط و انبساط و از پس اصرار و ابرام در اینگونه امور دارند که خلاف رسم و عادت سایر خلق عالم است به بیشرمی و نامهذبی معروف شده اند و بخونریزش بی نهایتی که برخلاف رسم آدمیت در هر فتنه نموده اند بخصوص در فتنهٔ سال ۱۷۸۹ یک داغ سیاهی از بدنامی بر ناصیهٔ حال و صفحهٔ دفتر اعمال خود نهاده اند -

ملک بلجیم

جغرافیا

بلجیم جنوب ملک هالند است و جوانب شمال و مشرق آن بحیثیت چندان شباهت بملک هالند دارد که ممکن است در جغرافیا بطور واقع قسمتی از آن خاک شمرد آنملک را. طول آن ۱۹۰ میل است و عرض آن ۱۱۵ میل و مساحت ۱۱۴۱۲ میل مربع و آنملک را فقط ۴۵ میل ساحل است در طرف دریا و در طرف مشرق و جنوب آن کشیده شده است و شتی سطح مگر لم یزرع و بلستان‌ها لی در این اوقات محنت و مشقت خلق این زمین را معمور کرده است چنانچه نباتات بسیار خوب از آن بعمل می‌آید - در جانب شمال و مشرق قطعه زمینی است بقدر ۲۰۰ میل مربع تمام کویر و بیهوده افتاده است مگر در جانب جنوب و مشرق قطعه زمینی است مشتمل بر اتلال و اراضی مرتفعه که بیش از ۲۰۰۰ فوت رفعت آن است از سطح دریا مگر کوه واقعی در این ملک نیست -

انهار - ملک بلجیم از حیثیت آب بسیار معمور است و آبش بافراط است چنانکه یکی از انهار آن المورت است که هشتاد میل طول دارد و ۵۰ میل از آن قابل مسافرت است - دیگری سکمبر است که ۲۰۰ میل طول آن است و بیشتر حصه آن قابل مسافرت است یکی الیس است که آن هم ۱۰۰ میل طول دارد و مسافرت در آن بسیار خطرناک است -

هوا - مطلقاً هوای بلجیم خوش است و معتدل بجز آنکه در طرف شمال و مغرب فی الجمله مرطوب است

اقل اعتدال هوا در شهر برسل که پای تخت ملک است در تمام ایام سال قریب ۵۰ درجه است و گاه گاهی هم باتفاق تابستان بغایت گرم و زمستان بغایت سرد می شود و باران که در تمام سال می بارد در این ملک ۲۶ انچ است۔

خاک ۔ بلجیم مطلقاً مشتمل است از گل و رمل و بسیار حاصل خیز است و یک حصهٔ عظیم آن محنت و هنر هندی خلقش بغایت حاصل خیز و معمور شده است۔ قریب نیمی از زمین اینملک لایق زراعت است و پنج یک آن چراگاه است و پنج یک آن جنگل است و اندک قسمتی دیگر که باقی مانده غیر مزروع و ناقابل است۔

حاصل ۔ حیوانات خانگی این ملک از آن قبیل است که در حدود مغرب یورپ عموماً دارند و لیکن اسب خاص در اینملک یافت میشود که مینامندش فلمیش دریی که بسیار عجیب است و فایده مند و قسمتی حیوانات جنگلی اینملک خرس است و گرگ و قسمی از آهو که مینامندش رگ۔ نباتات اینملک اجناس خوراکی مانند گندم و جو وغیره است و انگور و روغن چراغ و هاپ و چقندر و چیزیکه مینامندش چیکاری و چوب عمارات و پوست درخت و فلکس و تنباکو۔ معدنیات اینملک بکثرت است و اینهاست۔ زغال و آهن و مس قلع و سنگ لوح و سنگ عمارت وغیره و زغال بلجیم بهترین و قیمتی ترین زغال هر ملکی است و چشمه های معدنی بسیار معروف هم در اینملک یافت میشود۔

خلقیت و زبان ۔ بلجیم نسبت بوسعت زمینی که دارد بیش از هر ملکی در تمام یورپ خلقیت دارد چنانچه قبل از این نوشتیم که وسعت این زمین ۱۱۴۱۲ میل مربع است در این اندک وسعت زمین مسکون است ۵۰۸۷۱۰۵ خلقیت که ۵۱۴ نفر در هر میل مربع تقسیم و بخش میشود۔ از این خلقیت صدی ۵۰ نفر از ذات فلمینگ و بقیه والون است و فرنچ و بقدر ۳۹۰۰۰ هم جرمن دارد

و زبان مردم این ملک آنچه در دربار حکومت و نوشتجات و کتب استعمال دارد و عموم خلق آن متکلم اند زبان فرنچ است مگر فلمینگ ها از ذات تیوتان اند و بلغتی متکلم اند قریب بلغت جرمنی و والون ها بلغتی متکلم اند که فرنچ است ممزوج بلغت سلت و جرمن —

مشاغل — عمده شغل اهل بلجیم زراعت است در طرف مغرب بخصوص زراعت فلکس و هپ و کلور وغیره — مینوفکچری بلجیم عمده ساختن شکر است از چقندر و ساختن آهن است و آلات آتشخانه و مشینری و قالیچه و قماش و پشمینه و پارچه های پشمین —

معدنیات این ملک منحصر است بزغال و آهن — **تجارت** این ملک بسیار است و عمده مال التجاره خارجه پارچه های پشمین است و فلکس و کره و حیوانات از قبیل گاو و گوسفند و زغال — و مال التجاره داخله پشمینه است و قماش و پنبه و پشم و ابریشم —

طرق و شوارع — طرق و شوارع ملک بلجیم بسیار خوب و وسیع است و ریلوی آن بالنسبه بوسعت زمینی که دارد چندان بکثرت و افراط است که در هیچ ملکی از ممالک یورپ آن مقدار ریلوی نیست و بقدر ۲۰۰۰ میل مسافت نهر دارد که دران مسافرت میشود و ۳۰۰ میل نهر بریده اند در نهایت امتیاز و خوبی —

تربیت و مذهب — در ملک بلجیم تحصیل علوم مجبوری نیست لهذا اکثر و اغلب مردمش بی علم و بی تربیت اند مگر درین سنوات اخیر بنهایت علم و دانش ترقی کرده و حکومت را در امر تربیت و تعلیم و تعلم تربیت توجه است و تشویق و حکومت و خلق هردو کمال است بهمه اسباب علم را نشر میدهند و در امر تربیت و یاری میکنند — مذهب مردم بلجیم رومن کتلیک است مگر امر مذهب اختیاری بطور آزادی است لهذا ازین هر فرقه از فرق و بقدر ۰۰۰ پروتستنت نیز درین ملک است و معدودی یهود هم دارد —

حکومت بلجیم از آن قبیل است که مانند ش انگلیند و مانرکی یعنی سلطنت محدود دیگر موروثی است
ابداع قواعد و قوانین واگذار است به پادشاه و دو مجلس که یکی از آن مشتمل است بر ۱۱۶ نفر که وکلای
خلق اند و دیگری مشتمل است بر ۵۸ نفر که عظمای ملک و وزرای پادشاه اند و پادشاه بهمستی این مجلسات
جاری میدارد تمام قوانین ملک خود را و اجزای هر دو مجلس را خلق میگزینند و قانون عدالت و قضایای
این ملک قریب بقانون عدالت فرنس است یعنی چندان فرق ندارد و از همان هم ماخوذ است
لشکر این ملک بالنسبه بوسعتی که دارد بیشمار است و آن ۱۰۰۰ مرد است دار التخت این ملک
شهر برسلز است با ۳۱۴۰۰۰ نفس خلقیت۔

تاریخ

برعم مورخین باشندگان قدیم این ملک از قوم سلت بوده اند که قوم دیگر موسوم به بلجی از ملک
جرمنی به سمت گال یعنی فرانس آمده و در جای ایشان اقامت گزیدند و آنها را بجای دیگر راندند
سپس رومیان آمده این ملک را مسخر کردند و در تحت ایشان این ملک معروف بود به شمال یا قسمتی از
ملک گال پس از آن مدتی این ملک بلجیم قطعی بود از ممالک فرنک ها لیکن در زمان جانشینان
شرلمین از ممالک مذکوره خارج شده و گاهی تابع در قبضهٔ پادشاهی بوده و گاهی دیگر در قبضهٔ مختلف
امرا و رؤسا که مستقل بودند مانند ارل های فلندرز و کونت های هینالت
و ڈیوک های لابرنٹ که در تواریخ ازمنهٔ اواسط معروف و مشهور اند۔ بالجمله بغیر از ضلع
لیج که همواره تابع بیشاپ ها یعنی علمای خود بودند و بهمین قسم تیره ماندند تا قریب باواخر صد سال

ماضی (۱۷۰۰) سایر ضلاع یا ممالک رفته رفته درافتاد بقبضه دیوک های برگنڈی بواسطه مزاوجت و مناکحت مرِی رئیسه برگنڈی وامپرار مکسیمیلین در صد سال پانزدهم همه این ممالک و ریاستها بخاندان استریا مقرر شد و بابعضی از حدود ملک دچ حصه شد از ممالک محروسه چرلس ۵ نبیره مکسیمیلین و پدر فلیپ ۲ پادشاه اسپین مگر ریاستهای بلجیم مع شدند با دولت دچ و علم مخالفت و خصومت و سرکشی برافراشتند در مقابل این پادشاه ظالم متعصب و لیکن شاهزاده (یا پادشاه) پرما ایشانرا مغلوب ساخت و ناچار کرد که بهمان وتیره در زنجیر تقید اسپین باشند مشروط بشرایط چندی دلخواه و مطبوع در خصوص آزادی و فواید قدیم شان ـ در اواسط صد سال هفدهم مغلوب و مسخر لوالیس ۱۴ فرانس شدند و لیکن پس از آن عهد نامه در میان استریا و فرانس دو بدل شد و این ریاستهای بلجیم هم واگذار گشت بار دیگر بملک استریا موسوم باین اسم "ندرلند متعلقه استریا"۔ باز در اواخر صد سال هجدهم لشکر فرانس باینملک حمله آورد و شامل شد ملک فرانس را مگر در صلح ۱۸۱۴ مع گشت با ملک هالند و متعلق شد بملک مذکور و بالاخره در سال ۳۰ ۸ بلجیم مجدداً جدا شد و آنگاه بامضای دول عظیمه یورپ لیوپلد شاهزاده سکس کبورگ بپادشاهی آن گزیده شد۔

آثار و علامات رومیان در ملک بلجیم چیزی نیست که قابل ذکر باشد و از آثار و علامات زمن اواسط آنچه هست عماراتی است که متعلق بوده است باهل شرع و یا حکومت زیرا که در آن ازمنه اکثر دولت و زر یورپ در این حدود صرف میشده ـ

نذرلندز یا هالند

جغرافیا

نذرلندز و هالند هر دو یک معنی دارد و هر دو بمعنی زمین پست هست و اینملک را ازان باین نامها میخوانند که نشیب و پست هست و نذرلندز اکثر استعمال میشود بجهة سراسر اینملک و هالند اطلاق میشود بجهة قسمتهای شمال و جنوب اینملک که بالنسبه پست تراند و لفظ هالند بیشتر استعمال میشود بجهة تمام این ملک چه در گفتگو و چه در نوشتجات - بالجمله هالند در بسیاری از حیثیات و کیفیات یکی از جمله ممالک بسیار عجیبه جهان هست - طول آن ۱۹۶ میل هست و عرضش ۱۰۹ میل و فسحتش ۲۰۵۲۷ میل مربع - سواحل آن همه جا پست هست و به همین جهة در بعضی جاها شعب دریا دویده است در شکم زمین آن - در بعضی از جاهای سواحل آن نیز واقع شده است اتلالی از رمل متحرک که بوزیدن باد انگیخته میشود و از جائی بجائی نقل مکان میکند و روی هم رفته اتلال مذکوره بقدر ۱۴۰۰۰۰ جریب مربع زمین این ملک را فرا گرفته و بسیاری از این آتلال از ۴۰ الی ۵۰ فوت ارتفاع دارد ولی بحکمتهای عملی این اتلال را از حرکت باز داشته و باز میدارند همه ساله - دو عقد یا اجتماع از جزایر متعدده واقع است در جانب شمال و مغرب و جنوب و مغرب ملک هالند که اولین آنها یعنی آنکه در شمال واقع است مینماید که وقتی از اوقات همه بیکدیگر وصل بوده و قطعه بوده هست از خود زمین هالند بعبارة اخری جزیره نبوده

و بزمین ملک اتصال داشته امّا دو مین آنها را چنین تصوّر نموده اند که وقتی از اوقات یکلخت زمین بوده مگر طغیانی و فزایش آب رودهای رین وغیره که در انجا واقع اند بعضی از جاهای آن زمین را معمور داشته - یکی از این جزایر مذکوره را نام ولچرن است که ۱۱ میل طول و ۱۰ میل عرض و .... ۴ خلقیت دارد و بواسطه انکه از طغیانی آب محفوظ باشد اطراف آنرا خاک ریز کرده اند چنانچه گویا گرداگرد آن تلی کشیده است - صفحه این ملک مطلقاً مسطح است جز انکه در بعضی از جاهای آن اندک ارتفاعی دارد و در اکثر از جاها از سطح دریا هم لپست تر است و این اراضی لپست را ابتدا آب فرا گرفته داشت مگر بتدریج گل و چیزهای دیگر گرداگرد آنها را گرفته آب شان نیز خشک شد و اکنون حاصل خیز ترین قطعات این ملک استند و در این ملک نه کوه است و نه سنگلاخ و نه هم جنگل بسیار - هالند یکی از جمله ممالکی است در روی زمین که آبش بکثرت و افراط است و اکثر آب های آن از طریق انهار و جداولی که آنها را دستی بریده اند داخل میشود بدریای شمالی ولی این جداول مذکوره را دستی ساخته اند که آبی که در هر جائی جمع میشود داخل آنها میگردد و حالکونی که بهزارها آسیا مروّر میکنند و متحرک میدارد که این هم فایده ملک است - آنگیر یا دریاچه عظیمی که در این ملک بود آنگیر هارلم بود که ۳ صد سال قبل از این لغطه آب دریا فزایش نموده زمین آنرا فرا گرفت و آنگیر شد و این آنگیر ۳۳ میل گرداگرد داشت مگر آب آنرا کشیدند و خشک نموده مزروعش ساختند و همچنین و تیره نوشته اند که ۹ آنگیر را کوچک و بزرگ در ملک هالند خشک نمودند از سال ۱۶۰ ۱۲ عیسوی و از آن زمان تا اکنون بقدر ۲۲۰۶۲۲ جریب مربع یا ۳۵۰ میل مربع بزمین ملک هالند

افزوده اند. آبگیر دیگری هست که میخوانندش بیس باش ابتدا زمین بود مگر در سال ۱۴۲۱ طغیانی آب آنرا فراگرفته آبگیری ساخت و ۷۲ قریه را با ..... انفس فرو دبرد.

هوا. هوای اینملک مرطوب است و اکثر اوقات روی زمین را نم فرا گرفته واقل اعتدال هوای اینملک بسیار تفاوت دارد با انگلند و حال آنکه هر دو در یک خط واقع اند و نیز بسیار قریب اند بیکدیگر مع ذلک تابستان هالند گرم تر است از انگلند و زمستانش نیز سرد تر است بحدی سرد میشود که رودی که بریده اند از شهر امستردم به هالدر سه ماه در سال عبور و مسافرت دران باز می ایستد زیرا که سراسر آنرا یخ گرفته است و همچنین دیگر انهار و جداول نیز غالباً همه یخ بسته است در موسم زمستان. بادهای سختی که از جانب غرب می وزد در این ملک غالباً سخت و خطرناک است و در تمام سال ۲۶ اینچ بارش میبارد و مدت ایام بارش ۱۷۰ روز است.

خاک. در خوبی و بدی یا پر قوتی و کم قوتی زمین هالند دو حصه مساوی است آن نیمی از ان که خوب است واقع شده است در وسط ملک از مشرق بمغرب و آن نیمی که ازان بد است واقع است در جانب جنوب و جنوب و مشرق و اضلاعی که در طرف شمال واقع اند همه ریگستانند و بی حاصل.

حاصل. در ملک هالند حیوان بسیار کم است مگر موش و خرگوش و ازاین قبیل جانوران بکثرت است و در انهار و جداول غوک بعدی است که در آن ملک خوراک لقلق است و لقلق هم در این ملک بحساب است و در کوچه و بازار جوقه جوقه راه میروند بدون انکه کسی متعرض آنها شود و آنها را آزار کند و سزای سختی هم مقرر است کسی را که آزار کند یکی ازاین طایر را زیرا که مردم هالند

جغرافیای هالند

یکنوع حرمتی می نهند باین طایر از روی توهّمات دینی بهمان قسمیکه مردم ملک ما حرمت می نهند بخروس سفید و بعضی چیزهای دیگر و یک وجه ناموجهی هم از برای هر یک بیان میکنند. چند قسمی از ماهی در ملک هالند بسیار است و در واقع یک چشمهٔ عظیم دولت و آمدنی آن از ماهی است. نباتات اینملک مشتمل است از بعضی از نهالات و اشجاری که از اثمار و غیره میگیرند و انگور و چقندر و مشتر و هاپ و فلکس و هیمپ و تنباکو و بعضی از گلها و هر گونه حبوبی که در ممالک وسط یورپ یافت میشود. معدنیات اینملک منحصر است بخاکی که از ان ظروف آلات میسازند و آهن و نیز خاکی که در اصفهان گل شیر از تن میگویند که زنان سر میشویند بان و همچنین پارچه لباس از ان میشویند و یکی دو چیز بسیار کم قدر و قیمت دیگر هم یافت میشود. **خلقیت و زبان** - خلقیت اینملک در سال ۱۸۷۲ التعداد شده بود ۳۶۷۴۴۰۲ نفس بود که مشتمل بود از دچ و فریسیان و فلمینگ و زبان عموم خلق دچ است مگر قوم فریسیان بلغت خاص خود متکلّم اند. **مشاغل** عمدهٔ ملک هالند تجارت است انگاه دهقنت و زراعت و نگاهداری حیوانات و کارهای دست کاری (مینوفکچری) و ماهی گیری. امّا تجارت ملک هالند چندان بود از قدیم الایّام که تمام دولت و عظمت ملک و ترقّی خلق آن از تجارت بود و هست بو تیره در بین صد سال شانزدهم و هفدهم و چیزی از هجدهم هم تمام تجارت مملکت یورپ در کف هالند بود. چون طوایف دیگر ترقّی کردند و مال التّجاره خارجهٔ خود را در جهازات خود حمل و نقل کردند و مال التّجاره داخلهٔ خود را در جهازات خود آوردند تجارت ملک هالند تنزّل نمود و از جریان باز ایستاد و جنگهائی هم که بعد از ان واقع گشت نقصانهائی بادی ملک هالند وارد آمد مگر از سال ۱۸۱۴ که صلح عظیم شد فیما بین دول یورپ باز تجارت هالند روی نفزایش و ترقّی نهاد و اکنون در دولت و ثروت ثانی انگلند است. تجارت داخلهٔ ملک هالند با جرمنی بسیار است و عمده چوب است که در رود رهین می آید در آن و تجارت و مال التّجارهٔ خارجه اش مشتمل است عمده از اشیائی که در دست میشود از شیر

چقندر را انگلیسی بیت گویند

مانند پنیر و کره و امثال ذلک و ریشهٔ گلها و ماهی خشک و پارچه های ابریشمین وغیره و شراب جین و مال التجارهٔ داخله اش اشیائی است که از امریکا حمل میشود و قماش و حبوب و شراب و پشم و از انجمله هر ساله بقدر ۲۰ میلین پوند کره از هالند فقط بملک انگلند حمل میشود - بالجمله غیر از اینها هم مال التجارهٔ داخله و خارجهٔ ملک هالند بسیار است -

طرق و شوارع - نهرهای بریده معبر عام و شاهراه عظیم و اهمی است در ملک هالند بجهة تجارت و همچنین ذهاب و ایاب خلق بهر کجائی از ان ملک و این انهار را بوضعی بریده بقسمی کشیده اند که به هر شهر و قصبه و قریه عبور میکنند از هر جانبی حتی بهر منزلی رسانیده اند و در انها قسمی از کشتی های خورد انداخته اند که در اوقات خاصی بجهة حمل و نقل نشین دیار مقرر شده روانه می شوند و در آن قسمتی از این ملک که آن را خاص هالند (یا هالند خاص) میخوانند از انگونه انهار بیشمار است که اعظم و اطول آنها آن است که کشیده شده است مابین شهر اَمستردَم و هَلدِر که ۵۰ میل طول آن است و ۱۲۵ فوت عرض و ۲۰ فوت عمق آن که بخوبی دو کشتی خورد میتوانند پهلو بپهلو برود و بیاید - در موسم زمستان این انهار غالباً یخ بسته و خلق دهات و قریٰ زن و مرد با ظروف شیر و ماست و مثال اینها بالای سر جوقه جوقه و دسته دسته در غایت سرعت به شهرها میروند و می آیند - بیش از ۶۰۰ میل ریلوی دارد که همه متصل است از هر طرفی بشهرهای معظمهٔ ملک - شاهراه های هالند بسیار پهنا و در عریض اند و بخوبی حراست و نگاهداری از انها میشود و بجهة حرکت کاریها کمال همواری و صفا دارند و هر طریق و شارعی تا میلها بخط استوا و راست میرود -

علم و تربیت ـ علم و تربیت در هالند بیش از هر ملکی از ممالک یورپ فزایش یافته است سوای ملک پروشیا و بعضی از ریاستهای کوچک جرمنی و قواعد بسیار خوبی هم جاری است بجهة تربیت و آموختن هر صنعتی از اصناف خلق باندک مخارجی و تربیت خلق را دو درجه است یکی درجهٔ ادنی و دیگری درجهٔ اعلی و حکومت را کمال توجه است در امور درجهٔ اوّل و تربیت و آموختن اطفال فقرا و این بموجب قانونی است که حکومت جاری کرد در سال ۱۸۵۷ بجهة تربیت اطفال ضعفا و اکنون تخمین شده است که در میان دهاقین و صحرانشینان فقط یک ربع از پسران و یک ثلث از دختران قدرت بخواندن و نوشتن ندارند ـ

مذهب ـ بموجب قانونی که در ملک جاری است پیروان هر طریقه و مذهبی بکلّی آزاد اند در عقاید و پیروی دین و مذهب خود و تماماً مساوی اند و کسی را با دیگری کاری نیست مگر با دشاه و اغلب خلق پرتستنت اند و بطریقهٔ **کلوین** عمل میکنند که آن را میخوانند کلوینیزم و بقیهٔ خلق رمن کتلیک اند و لوتری و ارمنی و یهود و دیگر مذاهب و معاش علمای هر فرقه از حکومت ملک میرسد ـ

شهرهای عظیمهٔ این ملک یکی امستردم است که اعظم همهٔ شهرهای ملک است که ۲۶۷۷۶۵ خلقیت دارد و یکی از بلاد درجهٔ اول است در تجارت و بنای این شهر بالای ۹۰ جزیره است که بیکدیگر اتّصال یافته است با واسطهٔ ۳۰۰ پل و ۱۰۰۰۰ نفس در این شهر فقط بالماس تراشی مشغول اند شهر دیگر راتردم است که بیش از ۱۲۲۰۰۰ خلقیت دارد ـ شهر دیگر هیگ است که پای تخت ملک و در آن فقط ۹۲۷۸۵ خلقیت است و خوبصورت ترین بلاد ملک هالند است و عمارات بسیار عالیه دارد و محلّ نشست مجلس حکومت است ـ

حکومت — حکومت هالند پادشاهی موروثی محدود است بموجب اصول و قوانین — در امور ابداع و جریان قواعد ملکی پادشاه با مجلس شورائی که مینامندش **استیتس جنرال** مشترک اند و مجلس مذکور مشتمل است از دو صنف یکی اعاظم و ارکین ملک که گزیدن و اختیار کردن آنها با پادشاه است و دیگری وکلای خلق که گزیدن آنها باختیار اصناف خاصی از اعاظم و امرای بلاد و خلقیت شهرها و قری است و در هر جائی که الحاق دارد و وابسته باین ملک است نیز به همین وتیره مجلس جداگانه هست که همین سه اصناف خلق باید وکلای خود و اجزای مجلس حکومت را اختیار کنند —

تاریخ

در از منهٔ قدیمه قسمت جنوبی هالند حصه بود از ملک گال و قسمت شمالی آن حصه بود از ملک جرمنی باشندگان قسمت اول غالباً بِلجِ بودند و باشندگان قسمت دوم غالباً **فریسیان** — در میان این ملک استحکام نمودند و نوشته اند که **کلادیس درسس** قریب بدایت تاریخ عیسوی دیواری کشید در جانب دریا که محفوظ دارد ملک مذکور را از حملات حمله آوران دریائی یعنی کسانیکه از طرف بحر حمله بآن آرند — در صد سال دوم عیسوی طایفهٔ سکسن تاخت آوردند و در صد سال هشتم فرنگیان حمله آوردند که از آن پس جزئی گشت از ممالک مقبوضهٔ شرلمین — از صد سال دهم تا صد سال چهاردهم عیسوی این ملک منقسم بود در میان رؤسا و امرا یا شاهزادگان ضعیف متعدد می و در صد سال پانزدهم همهٔ این ریاستها یکی و متحد شدند در عهد سلطنت خاندان **برگندی** و از آن خاندان درگذشته در سال ۱۴۷۷ع بخاندان **استریا** منتقل شد — در صد سال شانزدهم هالند متحد شد

استیتس جنرال

کلادیس درسس

با ملک اسپین در جلوس و تخت نشینی چرلس ۵ که پادشاه اسپین بود و امپارد (امپراطور) جرمنی
مگر این اتحاد آفت و بلائی بود ملک هالند را زیرا که قوم وچ که باشندگان آنملک هستند از قدیم الایام
بسیار حقوق داشتند که ملاحظه میشد یعنی هر قومی که باین ملک دست می یافت حقوق ایشانرا ملاحظه میکرد
وایشان خوش بودند و دیگر آنکه اکثر ایشان پیرو بودند طریقه و شریعت اوّلین جماعتی را که موجب
مبدع ریفارمیشن شدند مگر فلیپ ۲ پادشاه اسپین از امضا داشتن و بحال خود گذاشتن حقوق
ایشان مضایقه نمود و چشم پوشی کرد و مذهب ایشانرا مکروه میشمرد چنانچه لشکر گرانی فرستاد که هم حقوق
آنهارا اختصار و انحصار دهد و هم مذهب شانرا پایمال بسازد لهذا آنها هم علی رؤس الاشهاد
علم مخالفت بر داشتند و آغاز سرکشی کردند و پس از تنازع و زد و خورد بسیاری فایق آمدند و خودرا
از زنجیر تقیید و بستگی اسپین خلاصی در هائی بخشیدند ـ در سال ۱۵۷۹ هفت ریاست هالند
از یکدیگر جدا بود و لی با شرایط چندی متحد و بیگدیگر بسته شدند در نهایت مضبوطی و در اوایل صد سال
هفدهم اسپین هم استقلال و آزادی ایشانرا قبول نمود و ممضی داشت تا پنجاه سال بعد از آن
مقدمه ملک هالند بسیار خوب بود و تجارت آن باقصی الغایت علو و بلندی رسید که هیچ یک
از ممالک یورپ بآن پایه نبود در آن زمان و بعضی جاها و زمینهای خوب پر دولت را هم در
امریکا و هندوستان مقبوض ساخت و حملات و تعدی لوایس ۱۴ فرنس را هم بخوبی مقاومت کرد
و با انگلند نیز بحشیم و مخالفت و منازعت کرد بجهة فرمانفرمائی در دریا و یکی شد از دول قویّه درجهٔ
اوّل مملکت یورپ ـ در بین صد سال هجدهم اقتدار و استیلای هالند رفته رفته تنزّل نمود و روی
به نشیب نهاد و از هیچ رهگذری چندان پهلو نخورد و صدمه ندید که از فزایش و ترقی تجارت

در سایر ممالک یورپ - در اوایل سال ۱۷۹۵ که آغاز روالیوشن بود ملک مذکور نام دیگری بر خود قرار داد و در سال ۱۸۰۶ داخل ممالک مقبوضهٔ نپلین اول شد که به برادر خود لوایس واگذار کرد و چون در تحت ممالک فرانس در آمد از تمام کلنی های خود یعنی زمینهائی که در دریا های اشرقیه داشت محروم ماند ولیکن هنگامی که صلح واقع شد درمیان دولتهای یورپ در سال ۱۸۱۴ کلنی های خود را باز پس یافت و مع گشت با ملک بلجیم موسوم به نیدرلند زیر تحت پادشاهی خاندان اُرین که ابتدا آزادی و استقلال خود را ازان خاندان داشت مگر این اتحاد اخیر گاهی بخیر و خوشی نگذشت بعلت آنکه قوم دچ و اهل بلجیم مختلف از یکدیگر بودند هم در زبان و هم در مذهب و هم در عموم حالات خصال و بنا برابن همان اتفاق و حکمتی که در ماه جنوری سال ۱۸۳۰ در ملک فرانس شد که چارلس ۱۰ را از تخت و تاج محروم و معزول داشت همان اتفاق و حکمت در ماه اگست همان سال هشت ماه بعد ازان در ملک بلجیم رخ داد که خلق مخالفت ورزیدند با پادشاهی که بالفعل برایشان فرمانفرما بود ولیکن انجام آن این بود که یک حصه از لگزمبرگ که متعلق به بلجیم بود واگذار شد به هالند - بالجمله ملک هالند در این زمان چندان زمینی ندارد مگر دران افتراق چیزی از تصرف خارجه اش از کف نشد و هر چند آن ما تیصرف نسبت بزمان سابق بسیار کم شده مع ملک روی هم رفته ۶۶۲۷۵۶ میل مربع زمین دارد و ۱۶۹۹۸۳۴۳ خلقیت و این ملحقات و کلنی ها ۲۳ هستند در عدد که ازانجمله جاوه است که به تنهائی ۱۴ ملین خلقیت دارد -

آثار و علامات قدیمهٔ این ملک نه بسیار هست و نه قابل اظهار و دیدار و تذکار فقط یک برج

خرابه از عمارات رومیان در دهنهٔ رود رهین باقی مانده است و نیز برجی بر بالای زمین مرتفعی ساخته اند که معروف است موسس آن **هنگیست** بود شخص اوّلی که قوم سکسن را سردار گشته بملک انگلند تاخت آورد - و از علامات ازمنهٔ اواسط عیسوی کلیسای **اُترِخ** باقی مانده است با یک برج بسیار رفیعی -

ساکنان این ملک غالباً از دو اصل و ذات اند یکی باشندگان هالند که ایشان را دچ هم مینامند که بیشتر خلقیت ملک از این ذات اند و دیگری فریسیان که فرا گرفته اند اضلاع و حدود **فریزلند** و بعضی از جزایر حول و حوش آنرا - لغت اهل این ملک لغت دچ است که رشتهٔ ایست مشتق از زبان جرمن ولیکن اعالی ناس بلغت انگریزی و فرنچ هم بخوبی تکلّم میکنند و لغت فریسیان بیشتر نزدیک بزبان انگلیش است از سایر زبان ها - (در جغرافیا اشاره باین فقرات شده است)

مردم ملک هالند بسیار زحمت کش اند و بسیار پاک و پاکیزه و عادات این قوم همه بر وفق نظم و نسق و ترتیب و تزیین است و هرچند گاه گاهی امساک را باقصی الغایه میرسانند مع ذلک رسم گدائی در میان این قوم بسیار کم است - سستی مزاج و طبیعت بلغمی مردم این ملک از اثر هوای مرطوب ملک شان است و جرأت شان غالباً از روی غیرت و تهور نیست و بجهة امر عظیمی استعمال نمی شود بلکه محض آشوب و فتنه انگیزی است و محض شان حرکت و زحمت بیجا است نه آنکه مفید فایده باشد - بالجمله روی هم رفته نه ترقی می کنند و نه تنزّل می نمایند و در این زمان بخصوصه چندان طالب ترقی هم نیستند -

ملک اسوتیزرلند

جغرافیا

اسوتیزرلند ملکی است که بحسب کثرت جبال و تعدد اتلال و رفعت زمین هیچ ملکی در تمام یوریپ مانند آن نیست و فقط ملکی است که در تمام یوریپ در وسط خاک واقع است یعنی در هیچ طرفی بدریا اتصال ندارد و زمینی است که ارفع قلل الپس در آن واقع شده و از آن سرزمین شعب جبال مذکوره کشیده میشود به ملک جرمنی و فرنس و استریا و ایتالی۔

فسحت ـ ملک اسوتیزرلند ۱۵۲۳۳ میل مربع است غایت طولش از شرق بغرب ۲۲۰ میل و غایت عرضش از شمال بجنوب ۱۴۰ میل است و محدود است در طرف شمال بملک جرمنی و در طرف مشرق با استریا و در جنوب با ایتالیا و در مغرب بفرنس۔

سطح ـ اسوتیزرلند همه کوهستان است جز در طرف شمال و شمال مغرب و هیچ زمینی در رفعت زمین اسوتیزرلند نیست در تمام مملکت یوریپ و نیز هیچ زمینی باین اختلاف حالت و کیفیت نیست که این ملک چنانچه جبال رفیعه بیشماری از هر طرف در آن کشیده که از زمان خلق عالم تاکنون برف پوشیده دارد رؤس آنها را و همچنین جاهائی دارد که مانند بحار و انهار روی زمین را فرا گرفته سراسر پر از یخ منجمد و نیز دشتهای وسیعه و اتلال عظیمه دارد که بر فراز همه تاک چادر کشیده و صحراهائی دارد همه سرسبز و خرم و جنگلهائی پر آفت و آبگیرهائی دارد ملایم و بحر کت

جغرافیای اسوتیزرلند

و فرحناک و انهار و جداولی دارد غرنده و سهمناک و زورآور - اما جبال این ملک را اگر بخواهیم بطور تفصیل بیان کنیم اطالتی خواهد یافت زیرا که در این ملک جبال و قلل متعددی هست و همه متعلق و جزئی اند از جبال الپس و تقریباً ده سلسله از جبال مذکوره در این ملک واقع اند که هر یک مشتمل بر چندین شعب وسیعه و قلل رفیعه است که هر یک را جداگانه نامی است از آنجمله آنچه را بنده شماره کرده ام در جغرافیا ۸۰ قله است و ارفع آنها قلّهٔ کوه رُسا است که ۱۵۲۱۷ فوت رفیع است و اقل ارتفاع این قلل ۵۱۷۱ فوت است که قلّهٔ کوه جُورا است و اکثر و اغلب این قلل از ۱۰۰۰۰ فوت الی ۱۴۰۰۰ فوت رفعت دارند

گلشیر - بصحت پیوسته که در رؤس و جوانب و اراضی مابین جبال الپس کم از ۱۷۸۰ میل مقام نشست و بود برف و یخ نیست و بقدر ۱۱۰۰ مقام از این قبیل مقامات است و بیشتر از آنها در ملک اسوتیزرلند واقع است چنانچه ده مقام عمدهٔ آن را در جغرافیا نوشته است یکی از جغرافیا نویسان که روی هم رفته ۱۴۲۲۶۹۲ ذرع طول دارند مگر اکنون بر بنده معلوم نیست که این مقدار چند میل مربع می شود ولی دیگری نوشته که تمام این مقامات و دشتهای یخ و برف روی هم رفته ۱۰۰۰ میل مربع زمین را فرا گرفته اند و در اینجاها گاه گاهی چندان برف می بارد که مسافران در زیر برف هلاک می شوند بلکه قُری و دهات در زیر برف پنهان میشود -

دشت - دشت اسوتیزرلند شروع میشود از لیکِ جنُوا تا لیک کانُستَنس ۱۳۵ میل مسافت دارد و غایت پهنائی آن ۵۰ میل است و در اکثر جاها آب فرا میگیرد آن را مگر در بعضی

جا بجا اتلال هم دارد که بیش از ۱۳۰۰۰ فوت مرتفع اند از سطح دریا۔

انهار۔ این جبالی که ذکر کردیم منابعی هستند از رودهای عظیمی که در یورپ اند مانند رهاین و رئن و اِین وغیره۔ رود رین که سرچشمهٔ واقعی آن کوه سینت گتهرد است واقع است در وسط اسوتیزرلند وایتالیا و در ملک اسوتیزرلند ۲۵۰ جوی بآن می پیوندد و داخل می شود ملک جرمنی را ۶۸۰۰ فوت نشیب تر از سرچشمه اش۔ شعبهٔ عظیمی که از این رود داخل ملک اسوتیزرلند میشود اعز است که همان یک رشته قابل مسافرت کشتیهاست در این ملک ولیس واگرچه ۱۷۰ میل مسافت آن است ولی بر بنده معلوم نشده است که چند میل ازان قابل مسافرت است۔

آبگیر۔ آبگیرهای ملک اسوتیزرلند در خوبصورتی وفرحناکی در تمام یورپ منحصر اند (سوای ملک اسویدن) وهمچنین در وسعت وکثرت و در اکثر این آبگیرها مسافرت میشود بواسطهٔ رودهائی که با آنها اتصال دارند۔ عمدهٔ آبگیرهای این ملک اینها است۔ (۱) کانستنس که ۴۰ میل طویل است و ۱۰ میل عریض و ۹۶۴ فوت عمیق و ۱۲۰۰ فوت از سطح دریا مرتفع است و ۲۸۰ میل مربع وسعت آن است و رود رین به آن ملحق میشود۔ (۲) زیریچ یا (زرشیں) که مشهور است در فرحناکی ۲۴ میل است در طول و ۲½ میل است در عرض و ۶۴۰ فوت است عمق آن و در کنارهٔ آن خلقیت بسیاری سکونت دارند و زراعت بسیار خوبی میشود و رفعت آن از سطح دریا ۱۳۴۱ فوت است۔ (۳) لوسرن که ۲۴ میل طویل است و از نیم الی دو میل عریض و غایت عمق آن ۱۱۶۰ فوت و ارتفاع آن از سطح دریا ۱۴۳۶ فوت است و شهر

جغرافیای اسوتیزرلند

لوسرن بر کنارهٔ غربی این آبگیر ایستاده ـ فرحناکی و خرمی منظر و چشم انداز این آبگیر چندان است که بعضی از بزرگان نویسندگان انگلیش بغایت تعریف کرده اند در نوشتجات خود ـ (۴) جنوا که بصورت و شکل مانند ماه چند شبه است و واقع است مابین اسوتیزرلند و فرانس و جنوا ـ ساحل شمالی این آبگیر ۵۴ میل طول دارد و ساحل جنوبی آن ۴۴ میل و وسط آن که غایت عرض آن واقع است ۹ میل پهنا ور است و ۱۲۰۰ فوت عمق دارد و ۱۲۳۰ فوت از دریا مرتفع است و این آبگیر نیز بسیار خوش منظر و فرحناک است ـ

هوا ـ هوای اسوتیزرلند بواسطهٔ آنکه بی نهایت زمین آن از سطح دریا مرتفع است و جبال متعدده دارد که همه با برف و یخ پوشیده بغایت سرد است و سردی آن بی نهایت سخت است و حال آنکه هیچ زمینی در آن خطی که اسوتیزرلند واقع است باین سردی نیست باوصف این هوایش مختلف است چنانچه در مابین جبال آن گرمی بکمال حدت است ولی در بعضی از جاها نسیم هوایش خوش است و زورت و انجیر و زیتون و تنباکو را بسیار مناسب است و این اشیا را پخته میکند و اقل اعتدال هوای این ملک ۲ درجه از ملک انگلند کمتر است و بواسطهٔ بدی هوا در بعضی از جاهای این ملک ناخوشی های بسیار بد است مانند اینکه اکثر خلق را گلو ورم میکند ـ

حاصل ـ حیوانات رام و خانگی اسوتیزرلند علاوه بر حیواناتی که در سایر ممالک یورپ است قاطر است و سگ مخصوصی که بسیار هشیار است بجهة راهنمائی مسافران در میان برف ـ حیوانات جنگلی آن خرس سیاه و خرس بور رنگ است و گرگ و گربهٔ جنگلی و چمالیس و بز کوهی و چند قسم حیوانات دیگر ـ طیور وحشی در این ملک بکثرت است بویژه عقاب زرین و کرکس الپش و آ

و باز و لاش خورد شاهین و یک دو قسم دیگر از طیور شکاری و خروس سیاه و کبک وغیره - ماهی در جداول و آبگیرها بی حساب است و اقسام مختلف - نباتات مشتمل است بر حبوبی که همه جا یافت میشود و لیکن گندم بسیار زراعت نمی شود و میوه جات در بعضی از اضلاع بافراط میشود و بسیار خوب از آنجمله است انگور و انجیر و خربزه و انار و چری و فندق و بادام و امثال ذالک و بعضی دیگر از میوه جاتی که منحصر است به ممالک یوروپ و در این ممالک دیده نشده و چوب بجهة عمارات وغیره مفرط است و گران بها و دیگر نباتها هم نیز هست مانند هیمپ و فلکس - معدنیات اسوتیزرلند معلوم شده و معروف است که بی حساب است و نقره و قلع و مس و سرب و زینک و امثال ذالک هم از مگر تاکنون بخوبی چنانچه باید شاید در آنها کار نشده است - کوههای نمک و چشمه های معدنی و سنگ عمارت و سنگ مرمر و چند قسم سنگ دیگر هم در این ملک بافراط است -

خلقیت - خلق اسوتیزرلند در سال ۱۸۷۰ التعداد شد ۲۶۶۹۱۴۷ نفس بود که صدی ۷۰ از آن جرمن بود و صدی ۲۴ فرنچ و صدی ۶ اهل ایتالی و دیگر بیگانگان - چون این ملک منقسم است به ۲۲ کنتان یعنی ضلع لهذا ۱۶ کنتان از آن بلغت جرمن متکلم اند و ۴ بلغت فرنچ و دو بزبان ایتالی و پای تخت این ملک شهر برن است و خلقیت آن ۳۶۰۰۰ نفس است -

مشاغل - بیشترین خلق این ملک اشتغال دارند بامور و صنعت مگر زراعت فقط در بادیه هائی میشود که مابین جبال واقع و بسیار پست افتاده اند و لیکن پرورش حیوانات و ساختن اشیائی که حاصل میشود از شیر و ماست و امثال ذالک سرچشمه و اصل اصیل دولت این ملک است و پنیر آن معروف و مطبوع تمام ممالک یوروپ است - عمده حاصل زراعت این ملک انگور است و گندم

جغرافیای اسوتیزرلند

وجوه فلکس و همپ - عمده چیزهای دستکاری یعنی مینوفکچری در این ملک ساعت های مجلسی و ساعت های بغلی و جواهر آلات و صندوقچه های ساز و چیزهائی که بافته می‌شود از ابریشم و پنبه و کتان و تمام خلق این ملک مرد و زن مشغول اند بباختن یعنی در کارهای بافندگی هنگامیکه فراغت دارند از کار صحرا و زراعت و ماست بندی - خلق شمال که مخلوط اند از جرمن و اسوئیس عمده مشغول اند بباقندگی و خلق سایر جاها که مشتمل اند از فرنچ و اسویس معروف و مشهوراند به کیاست و هنرمندی و مهارت در ساختن ساعت و اقسام سازها و جواهر آلات - تجارت اسوتیزرلند عمده با فرانس است و جرمنی و استریا و ایتالی و عمدهٔ مال التجارهٔ داخله اش چوب است و نمک و ماهی نمکین و شراب و برندی و میوه و ابریشم و پنبهٔ خام و تنباکو و قهوه و غیره و عمدهٔ مال التجارهٔ خارجه اش حیوانات است مانند گاو و گوسفند و غیره و پنیر و کره و پیه و زبان نمک آلود و چوب و اشیای ابریشمین و ساعت و صندوقچه های ساز و جواهر آلات -

طرق و شوارع - اسوتیزرلند را شاهراه هائی چند است بسیار خوب و کشتی های آتشی در هریک از آبگیرهای آن در حرکت است و بقدر ۰۰ میل ریلوی دارد این ملک و بیش از ۰۰۰ میل تلگراف تمام عیار که همه شب و روز در کاراند -

مذهب - اهل اسوتیزرلند قریب صدی ۶۰ پرتستنت است بطریقه و آئین کلوین و تقریباً صدی ۴۰ رمن کتلیک اند و یهود و غیره و از برای هر فرقه و مذهبی آزادی است در امر دین و طریقه اش و امتناعی نیست جز یک ذات که آنرا میخوانند جسوایت -

تربیت - قانون ملکی اسوتیزرلند اطفال هر صنفی از اصناف خلق را مجبور دارد که بمدرسه حاضر شوند

۱ مشهور شده اند
استوتیزرلند ایمپورت میکند
۲ صادر میکند
۳ مشهور است

جغرافیای اسوتیزرلند

بالطبع ضرورت و لزوم در خانه های خود یا جای دیگر تحصیل علم کنند از سن ۶ سالگی الی ۱۲ سالگی — در هر ضلعی از اضلاع ملک دو قسم مدرسه است ز برای اطفال فقرا و مساکین یکی درجهٔ اوّل که فقط از برای مبتدیان است و دیگری درجه دوّم که از برای درجهٔ عالی تر است و مخارج این مدرسه‌ها در کمال قلّت نیز هست که بر احدی شاق نیست و چند مدرسهٔ دیگر هست بجهة آموختن معلمین مدارس و چند دار الفنون هم هست بجهة علوم اهمّه و طلاب اعلی تر — در اضلاعی که خلق آنها بمذهب پرتستنت اندیکے از پنج نفر از اطفال خلق با علم است و در اضلاعی که پرتستنت و رمن کتلیک مخلوط اند در انجاها یکی از هفت نفس و در جائی که تمام خلق رمن کتلیک اند یکی از نه نفر

حکومت — حکومت اسوتیزرلند را می نامند یونیتد کانفدریسی بعبارة اخری بالاتفاق و آن چنان است که در هر کنتان یا ضلعی فرمانروائی است مستقل و رتق و فتق هر یک از امور داخلهٔ آن کنتان باختیار او است در کمال استقلال و آزادی مگر عموم عظام امور و مصالح تمام ملک و فایدهٔ عموم خلایق و علایق ملک با دیگر ممالک خارجه واگذار است به مجلسی که میخوانندش دیئت که مشتمل است از وکلای خلق هر کنتان و این دیئت بر دو قسمت است قسمتے را میگویند استیت کونسیل و قسمتی را میخوانند "نشنل کونسیل" یعنی شورای طایفه — مجلس اوّل مشتمل است از ۴۴ جزء و مجلس دوّم از ۱۳۵ جزء که هر یک از آن (یعنی مجلس دوم) وکیل است از جانب .... ۲ نفس از خلق ملک — اصل اصیل و رأس رئیس این مجالس در جریان اعاظم امور ۷ نفر اند اجزای مجلسی که مینامندش "فیدرل کونسیل" و هر یک از این هفت نفر گزیده و معین می شود از برای مدت سه سال —

یونیتد کانفدریسی

تاریخ

باشندگان قدیم اینملک از ذات سلت بودند که رومیان آنها را میخواندند هلوتی و وجه تسمیه ایشان باین نام از این بگذر بود که ملک شان را هلویتیا میگفتند - جولیس سیزر این قوم را مطیع خویش ساخت قریب ۶۰ سال قبل از مسیح و بهمین نحو تابع رومیان بودند تا صد سال سوم عیسوی که در آن زمان اهل برگندی و جرمن مالک و فرمانفرمای این ملک شدند - در از منه اواسط اینملک چون سایر قسمتها و ممالک یورپ مشتمل بود بر متعدد ریاستهای مستقله که روسای ایشان پیوسته مشغول جنگ و جدال بودند با یکدیگر و فقط بنام اطاعت میکردند یک فرمانفرمای بزرگی را هر که بود - وقتی از اوقات کونت های هپسبرگ یک حصه قلیلی از کنتان برن را قابض و مالک شدند و چون خاندان مذکور را اقتدار و استیلا بیش شد و به وچی استریا دست یافتند رفته رفته خود را مالک باستحقاق نمودند بر یک حصه عظیم اینملک و چندان ظلم و تعدی بر ساکنان آن روا داشتند که ایشانرا بیاغی و سرکشی انگیختند در سال ۱۳۰۷ سه ضلع اینملک با یکدیگر متحد شدند و بر خود رئیس نمودند ولیم تل نامی را مردی بسیار نامی معروف و بکلی اهل استریا را شکست داده منهزم ساختند انگاه اتحادی نمودند دائمی که اصل و مایه شد از اسویس[1] کانفدریسی بعد از ان قبل از سال ۱۳۵۳ع پنج کنتان دیگر متحد شدند باینها و در سال ۱۴۱۵ کنتان ارگا را از استریا گرفتند و در بین سال ۱۵۰۱ و ۱۴۸۱ع پنج کنتان دیگر نیز شامل شدند باینها - کنتان گریسن در سال ۱۴۹۷ و بعضی از کنتانهای دیگر هم در اوایل صد سال شانزدهم گرفته شد از کف هر قومی و هر ملکی که بود - ملک اسوتیزرلند را لشکر فرنج با حجت آورد در سال ۱۷۹۸ و قانون اصول آن صورت جدید یافت و نامش تغییر یافته هلوتیک ریپبلیک[2] موسوم گشت ولیکن در صلح پاریس در سال ۱۸۱۵ مجدداً حکومت و استقلال قدیمش بحالت نخستین باز آمد و عدد کنتانهای آن

[1] اسویس کانفدریسی یعنی اتحاد ریاستهای اسوتیزرلند

[2] هلوتیک ریپبلیک

فزایش یافت و ۲۲ کنتان شد یعنی باین قسم که اصلاعیکه قبل از انقطاع رعیت یا محض متحد بودند بطور دوستانه بکلی واحد شدند همه باهم —

آثار — هنوز از آثار و علامات و دمیان چیزی درانمملکت باقی هست و آن قلاع و معابد و ویرانی ها و کلیساهائی است متعدده از ازمنه اواسط تاریخ عیسوی و بعضی ازاین کلیساهای مذکوره کتب خانه نوشتجات و کتب قدیمه این ملک بوده چنانچه در کتابخانه پرسینت گال چند نسخه از کتب متقدمین یافت شده که در هیچ کتابخانه و ملک دیگری یافت نشده و بنظر نرسیده بود اهل اسوتیزرلند از حیث اصل و ماده عظیم طوایف یا ذاتها بیحد و بی استند چنانچه در جغرافیای انمملک اشاره شد یکی تیوتان و دیگری لتین و از اینها کسانیکه در وسط و شمال و مشرق این ملک سکونت دارند که هفت قسمت از ده قسمت تمام خلق ملک اند اغلب از شعبه تیوتان هستند یا جرمن و در این قسمتهای مذکوره ملک اسوتیزرلند غالباً لغت مروجه لغت جرمن است خلقیکه در جانب جنوب و مغرب اقامت دارند غالباً متعلق اند بشعبه لتین که تکلم میکنند بزبان فرنچ — و انچه که ازاین قوم در حد و اطراف اگیر جنوا سکونت دارند و نیز در کنتان لتیسین همه از شعبه لتین اند — جماعت دیگر هستند که در وادی گیرلیسیان سکونت دارند این جماعت بلغتی متکلم اند که فی الجمله نسبت و قربت دارد بلغت لتین — بالجمله زبان فرنچ در جانب جنوب و مغرب اسوتیزرلند زبان عموم خلق است سوای آنهاکه در تیسین اقامت دارند که بزبان مردم ایتالی تکلم میکنند ولغت فرنچ را غالب اعالی خلق میدانند در ملک اسوتیزرلند مردم انمملک از قدیم الایام معروف و مشهور بوده اند در غریب نوازی و مهمان دوستی و صفا و راستبازی و حب وطن — خانهای ایشان غالباً از چوب است و بسیار ساده و بی آرایش و پلکان آنها در خارج مکانها واقع است و بسیار پاک و باصفا نگاه میدارند آنها را — در خوردن مشروبات و مسکرات بسیار اصرار ندارند و بسیار مردم محنت کش و مشقتی هستند و با عقل معاش و حتی اینکه خورد سالان شان خود را همواره مشغول میدارند بکارهای مفیده

سه پیه و پلکان در جای نشست

که از شیشه جات است نزدیک در

تا بتوانها نشیمن بنمایند و استطراق

ممالک جرمنی

جغرافیا

لفظاً یا نام جرمنی (رج دایچ لنت فـ آلمن) مکرر اطلاق شده است بجهة تمام زمینی که در وسط مملکت یورپ واقع است که خلق آن بلغت جرمن متکلّم اند و باین قسمی که ذکر و تعیین شد ملک واقعی استریا (یعنی خود استریانه توابع آن) هم شامل این خاک است ولیکن ممالک جرمنی که اکنون در این کتاب بیان می شود بموجب تقسیم پلیتیک (یعنی حکومتی) ممالک یورپ است و در این صورت ممالک جرمنی زمین و ملکی است که از سال ۱۸۷۱ عیسوی معین و معلوم گشته۔

فسحت ۔ ممالک جرمنی ۲۱۲۰۹۱ میل مربع است و غایت طول آن ۸۵۰ میل و غایت عرضش ۵۸۰ میل و این ملک محدود است در طرف شمال با دریای شمال و ملک دنمارک و دریای بلتیک و ملک روس و در طرف شرق با روس و استریا و در طرف جنوب با استریا و اسوتیزرلند و در طرف غرب با فرنس و بلجیم و هالند۔ سواحل دریای اینلک ۱۲۰۰ میل است که از آن ۸۵۰ میل متعلق است بدریای بلتیک و بقیه تعلق دارد بدریای شمال که بسیاری از جاهای آن چندان پست است و در نشیب افتاده که سدها بسته اند بجهة دفع و منع طغیانی آب دریا۔

که چون ـ مراد این جرمنی
این ملک را در زبان جرمنی
رایج لفظ بیخوانند و در زبان
فرنس آلیمن

جغرافیای جرمنی

جزایر - جزایر جرمنی اینها است -

(۱) اَلسن که ابتدا متعلق بود به دنمارک در سال ۱۸۶۴ جرمنی متصرف گشت آنرا - این جزیره ۱۳۰ میل مربع است و ۲۲۰۰۰ خلقیت دارد و این جزیره بحسب میوه بسیار ممتاز و معروف است

(۲) فِهمَرن - این جزیره ۷۰ میل مربع زمین دارد و ۸۰۰۰ خلقیت آن است -

(۳) رُوگن - این جزیره متعلق بود به دنمارک مگر واگذار شد بجرمنی در سال ۱۸۱۴ فسحت آن ۳۶۱ میل مربع است و خلقیتش بیش از ۴۱۰۰۰ نفس است -

(۴) اُوسدام که ۱۵۴ میل مربع زمین دارد و ۱۰۰۰۰ خلقیت - بعضی از جزایر کوچک دیگر هم جرمنی را هست که قابل ذکر نیستند -

سطح - شمال ملک جرمنی حصهٔ اوسط است از دشت عظیم یورپ و مسطح است مگر اندکی مرتفع است از سطح دریا و مشتمل است بر صحاری وسیعهٔ ریگستان و متعدد آبگیرهای خورد و خلاب و کویرهای متعدده و مطلقاً لم یزرع و غیر معمور افتاده - وسط این ملک که در جانب غرب آن است و نیز جنوب آن همه کوهستان است و یک تخت زمین مرتفعی است که ارتفاع آن از سطح دریا از ۵۰۰ فوت است الی ۲۰۰۰ فوت است و بسیاری از تلال است در اینملک که هنوز از بقایای جنگلهای قدیم پوشیده اند یعنی آباد و معمور نیستند بلکه جنگل اند - کوههای عمدهٔ اینملک که از هر طرف کشیده شده استند در حصه دیگر اعظم همه در طول و عرض اینها است (۱) فِیکتِل گِبِرگا که ۳۰ میل طویل و ۲۸ میل عریض است و ارتفاع قلل آن اکسن برگ ۵۲۰۰ فوت مرتفع است - نمایش و دامنه ها و ابهای کوه... بن و دره ها و سلاسل رؤس و قلل این کوه که اکثر ۳۰۰۰ فوت مرتفع اند چنان واقع

جغرافیای جرمنی

شده اند که جغرافیا نویسان قدیم این کوه را باغ فردوس خوانده اند زیرا که چهار رود از این کوه سرازیر و جاری میشود بچهار جانب و نیز در تعریف آن گفته اند که انهار آن پر است از مروارید غلطان و جواهرات الوان و طلا اگر چه اغراق گفته اند مگر در واقع اشیاء مذکوره در آنها یافت می شود ولی بسیار کم بها و کم قیمت

(۲) کوهی است که بینامند ش جنگل کهیا و ارفع قلل آن آرببر است که ۴۶۱۳ فوت مرتفع است

(۳) بوریَن الپس[1] که ارفع قلل آن که ارفع قلل جبال اینملک است زُگس پیز[2] است ۹۷۱۶ فوت مرتفع مگر طول و عرض آن معلوم نیست -

(۴) حرز که ۹۰ میل طویل است و فرا گرفته است ۱۲۵۰ میل مربع زمین را و ارفع قلل آن برکن است ۳۷۴۰ فوت مرتفع - اراضی مرتفعه اینملک و بیخ است مگر در اینجا تفصیل آنها لازم نیست ولی باید دانست که اقل ارتفاع زمین جرمنی از سطح دریا ۷۰۰ فوت است -

دشت و زمین مسطح جرمنی مشتمل است بر تمام اراضی شمالی آن که کشیده شده است از ملک هالند تا بملک روس و از دنمارک تا بوریا و سکسنی واسترپا که طول آن از مشرق بمغرب ۶۰۰ میل است و غایت عرض آن از شمال بجنوب ۲۰۰ میل -

انهار - در ملک جرمنی آب بسیار است که از هر طرفی کشیده میشود و در دو میدان عظیم سراشیب فرود میریزد یکی در جانب شمال و مغرب که داخل میشود در دریای شمال و دریای بلتیک و دیگری در جانب جنوب و مشرق که داخل میشود در دریای اسود - عمده رودهای این ملک اینها است -

(۱) رَهین - انچه از این رود داخل ملک جرمنی است ۳۷۰ میل است و در این ملک عرض رود مذکور از ۵۰۰ فوت است الی ۱۲۰۰ فوت و بسیاری از آن در اینملک قابل مسافرت است -

[1] بوریَن الپس یعنی آن قسمت از الپس که متعلق بادارع است در بوریا

[2] زُگس پیز بحقیقت بنده تلفظ این لفظ است پیدا کردم بجای زگس سپیتز بمعنی نیزه در لغت جرمنی -

(۲) امِس ۔ ۲۶۰ میل راطی نموده داخل دریای شمال میشود۔

(۳) وِزِر ۔ ۲۵۰ میل طول دارد وتماماً قابل مسافرت است۔

(۴) اِلبی ۔ تماماً داخل ملک جرمنی است وطول آن ۵۰۰ میل است ورود بسیار مفیدی است از برای تجارت وحمل ونقل امتعهٔ ملک۔

(۵) اُدِر ۔ ۴۰۰ میل مسافت راطی کرده داخل دریای بلتیک میشود وسراسر قابل مسافرت است

(۶) وِیسْتُولا ۔ این رود بیش از ۵۲۰ میل طول دارد مگر تخمیناً ربع آن در جرمنی است وبیشتر حصهٔ آن قابل مسافرت است وانچه ازان در جرمنی است سراسر قابل مسافرت است۔

(۷) نِیمِن ۔ این رود درواقع متعلق است بملک روس واندکی ازان در جرمنی واقع است که معلوم بنده نیست چند میل است۔

(۸) دَنیُوب ۔ این رود اطول رودهای یورپ است ودر چند ملک میگذرد مگر بر بنده معلوم نیست که چه مسافتی ازان در جرمنی است وطول آن ۱۶۰۰ میل است۔

آبگیر ۔ در ملک جرمنی آبگیر متعددی هست مگر هیچ یک قابل ذکر نیست۔

هوا ۔ هوای ملک جرمنی بسیار مطبوع وخوش است وسالم مگر بحسب ظاهر اختلاف دارد در گرمی وسردی چنانچه در شمال سرد است وزمستان حدود شمالی بسیار طولانی است ودر زمینهای مرتفع هوا بسیار معتدل وخوش ومفرح است ولی در رؤس جبال ودامنهٔ اتلال ودشتها وصحراهای پست بغایت گرم وسرد است علی اختلاف الحالات وغایت اعتدال هوا در تمام سال ۴۸ درجه است۔

خاک وحاصل ۔ خاک جرمنی مطلقاً حاصل خیز است هرچند دشتهای شمالی آن تمام خشک

جغرافیای جرمنی

ولم یزرع و در محل زار است مع ذلک قطعات بسیار حاصل خیزی در آنها یافت میشود و نخچیر در حواشی آنها و ما بین جبال و میدانهائیکه واقع شده است در اواسط اتلال و اراضی سنگلاخ و بالجمله جاهای حاصل خیز این ملک از هیچ ملکی ندارد و ملک خاک شمال آن سخت است و مناسب است بجهت حبوب و خاک جنوب سست و نیک است بجهت روئیدن تاک ـ حاصل اینملک حیوان دست آموز جرمنی همان اقسام است که در انگلستان یافت میشود و حیوانات دشتی و وحشی آن مشتمل است از خرس سیاه و گرگ و لنگش و روباه و اقسام مختلف آهو ـ نباتات اینملک مشتمل است بر گندم و جو و رائی و زراعت و میوه جات و سبزی آلاتیکه در ملک انگلستان یافت میشود در ملک جرمنی بافراط است جالکوفی که در جنوب آن انگور و بادام و فندق و امثال اینها نیز بسیار است و تنباکو و فلکس و همپ و باپ و غیره هم حاصل میشود بغایت اشکال و در نهایت محنت و مشقت و چوب اقسام مختلف و بسیار ممتاز یافت میشود در اینملک که نه فقط در خود ملک صرف میشود بلکه بحساب بیرون میرود از ملک ـ در هیچ ملکی از ممالک یورپ باین کثرت و اختلاف اقسام معدنیات نیست که در ملک جرمنی و در هیچ جائی باین خوبی و هنرمندی معادن را نمی کنند و معدنیات آنرا بیرون نمی آرند چنانچه در اینملک طلا و نقره و آهن و قلع و مس و سرب و نمک و سنگ مرمر و سنگ عمارت و اقسام مختلفه جواهرات و خاکی که ازان بارفتن میسازند از معادن اینملک حاصل میشود و از جمله معدنیات اینملک زغال نیز هست که در بعضی از اضلاع یافت میشود مگر نه بقدر کفاف که غالباً هیمه صرف و سوخته میشود در بعضی از مقامات ما ضروریه و در اینملک چشمه های معدنی متعدد هم هست هم گرم و هم سرد ـ

طرق و شوارع ـ ریلوی در تمام ممالک جرمنی کشیده که رشته های آنها یکی بالای دیگری میگذرد و اکنون در ممالک جرمنی بقدر ۱۵۰۰۰ میل ریلوی موجود و در کار است مگر اینها بریده چندان نیست و تلگراف را بنده نمی دانم که در این ملک تا چه مسافت و چند میل کشیده اند زیرا که در جغرافیا ندیدم ـ

جغرافیای جرمنی

خلقیت ـ خلقیت ممالک جرمنی بیش از ۴۶ میلیین است که هر ۱۹۳ نفر بخش میشود بیک میل مربع و از این جمله صدی ۹۲ جرمن است و بقیهٔ آن فرنچ است و قومهای دیگر ـ لغت مروجهٔ ملک مذکور مطلقاً در بار حکومت و کلیسا و کتب و نوشتجات تماماً لغت جرمن است مگر طوایف و قبایل دیگری که اصالةً جرمن نیستند در میان خود بلغات مختلفهٔ خود تکلم میکنند ـ

حکومت و اصول

اصول جدیدهٔ ممالک جرمنی آغاز شده از ۱۶ ماه اپریل ۱۸۷۱ چنانچه ذکر رفت در این اصول مقرر شده است که ریاستهای جرمنی "متحد باشند علی الدوام بجهة حفظ و حراست ملک و نگاه داشتن آسایش و آرامش خلق جرمن" سررشتهٔ تمام امور متعلقهٔ سپاه و ملک بکف پادشاه پروشیا است که مخاطب است بخطاب "دایچر قیصر" و قیصر مذکور وکیل مطلق است تمام ملک را و اختیار دارد که اعلان جنگ دهد (اگر بجهة حراست ملک باشد) و صلح کند با دول دیگر و عهد و پیمان بندد و ایلچیان دول خارجه را بملک داخل کند و ایلچیان بممالک خارجه بفرستد ـ و اگر جنگ بغیر حراست ملک باشد قیصر مذکور را لازم است باعضای کونسلی که معروف است به "فیدرل کونسل" که اجزای آن ۵۸ نفر و وکلای افراد ریاسات ملک اند صورت دهد ـ علاوه بر این کونسل دیگری هست موسوم به "ریشتاگ او دی ریلم" که اجزای آن ۳۹۷ نفر اند که باعضای تمام قوم جرمن گزیده شده میشوند و مدت پایان استقرار ایشان سه سال است و بالجمله تمام قوانین ملک جاری میشود بمشورت این دو مجلس متفقاً و معاً ـ

تاریخ

تاریخ قدیم جرمنی ملفوف هست در پردهٔ خفا یعنی بخوبی معلوم نمی شود چه بوده مع ذلک فی الجمله دلیلها و آثاری هست که قوم سلت در مغرب و قوم فینز در جانب شمال و مشرق سکونت داشته اند اگرچه ون سیتهبری یا گات از طرف دریای اسود آمده حمله بر این دو قوم مذکور آورده ایشانرا مغلوب ساختند و این قبل از آن بود که رومیان دخل و تصرف در امور این ممالک آورند قبل از تاریخ عیسوی لشکر رومیان مطیع و منقاد خود ساختند تمام طوایفی را که سکونت داشتند از رود رین گرفته تا رود البی - مملکت مغربیه که منقرض شده در سال ۷۵ء عیسوی مجدداً بحالت نخستین باز آمد باهتمام شرلمین در سال ۸۰۰ء عیسوی و پادشاهان فرانس امپراطور مملکت مذکور بودند تا سال ۹۱۱ - پس از آن مملکت مذکور منتقل شد بجرمن ها و ملکی شد الگمنتیو بجهة نسبت فیوڈل سسٹم مملکت مذکور منقسم شده به سرکل یا ضلع و مجلس عام آن صورت انجام انصرام داده هرگونه امور و مصالح را - فتوحات فرانس در سال ۱۸۰۶ موجب اختلال و برخوردگی این مملکت شد و یکنوع حکومت جدیدی مقرر گشت از اتحاد و اجتماع بعضی از ریاستهای این مملکت موسوم به "کانفدریشن آو دی راین" در تحت حمایت و دست نپلین یعنی با اختیار و فرمان داری شاه البیه - در سال ۱۸۱۵ این کانفدریشن جرمنی استقلال و استقرار بهم رسانید با واسطه کانگریس وینا و این استقرار چنین بود که تمام ریاستهای این ملک با یکدیگر متحد گشتند بجهة حفاظت حدود ملک خود و نگاهداری صلح و صفا و امنیت و آرامی و انتظام تمام ملک - چند قرارداد عظیمی داده شد بواسطه این اتحاد که فی نهایت اهم و عظیم بودند یکی آنکه از جانب هر ریاستی

شخصی نایب باشد و دیگر آنکه بحق و بانصاف هر صنفی از اصناف خلق و پیروان هریک از طرق مذهب عیسوی باهم یکسان باشند دیگر آنکه یک قانون ملکی در همه جا جاری باشد دیگر آنکه هریک از ریاستهای ملک بحسب خلقیت خود بخشی از لشکر ملک را از خود مقرر کرد۔

این کانفدریشن یا اتحاد مشتمل بود از سی و هشت ریاست مستقله که از جانب هریک نایبی مقرر بود که در مجلس شورای عامه نشینند مدام و محل اجتماع مجلس مذکور در شهر **فرنکفرت آن دی مین** بود ولیکن عمده مهام امور آن مجلس در قبضه دو جز عظیم الشان از اجزای آن بود یکی نایب استریا و دیگری نایب پروشیا۔ در سال ۱۸۴۸ حکومت اکثر از ریاستهای ملک جرمنی اختلاف کلی بهم رسانیدند بواسطه خیالات و اندیشه های سرکشی و بغی و در آنحال یک اصول جدیدی مقرر گشت که پرلمنت هم در آن شریک بود و بعد از آن فوراً این فقره را برهم زده رسم دیگری جاری کردند که قریب به همان رسم پیشین بود۔

ولیکن اساسی که اکنون برپاست فی زماننا هذا آن است که برپای شد در ۱۶ ماه اپریل ۱۸۷۱ که قبل از این ذکر کردیم۔

آثار و علامات قدیمه جرمنی منحصر است عمده بمختلف عمارات یافتنهای دیگر که باقی مانده است از درمیان در جانب جنوب و مغرب ملک مذکور و بعضی کلیساهائی که مانده است از اواسط تاریخ عیسوی۔

پروشیا

جغرافیا

ریاست پروشیا حصه‌ایست از ملک جرمنی چنانچه غالباً جغرافیا و تاریخ آنرا هم متحداً مینویسند و هم منفرداً و این ملک واقع است در شمال مملکت جرمنی و کشیده شده است در جانب شمال و غرب از دنمارک تا بخاک استریا در جانب جنوب و مشرق و از ملک فرانس گرفته در جانب جنوب و مغرب میرود تا بخاک روس در جانب مشرق - در حاشیهٔ شمالی آن واقع است دریای شمال و ملک دنمارک و دریای بلتیک و ملک روس و نیز در طرف شرق آن واقع است ملک روس و در جانب جنوبش افتاده است ملک استریا و چند ریاستهای جرمنی و در جانب مغرب آن واقع است فرانس و بلجیم و هالند -

فسحت انملک ۱۳۷۰۶۶ میل مربع است قریب دو ثلث تمام ملک جرمنی - تمام ساحل دریای جرمنی و بلتیک دریای شمال متعلق بانملک است و قریب تمام رودهای عظیم جرمنی در این زمین واقع شده بیشترین حصهٔ این زمین ساحل است در "دشت عظیم جرمنی" ولیکن جبال و اراضی مرتفعه در جانب جنوب و مغرب آن بسیار است و بسیاری از شعب عظیمهٔ رفیعهٔ جبال جرمنی هم در این قطعه واقع شده -

هوای این ارض غالباً سرد است و در جانب دریای بلتیک مرطوب است و از آن سبب نامرغوب و مضر - خاک انملک در کناره و قریب سرچشمهٔ انهار در جانب شمال و مغرب غالباً پر قوت و حاصل خیز است مگر قطعات وسیعهٔ ریگستان و سنگلاخ هست که بکلی لم یزرع مانده - عمدهٔ حاصل این زمین حبوبات است

و حیوانات چاق و آنچه ساخته میشود از شیر و نیز شراب و چوب و سنگهای قیمتی و سنگهای عمارت و نقره و مس و قلع و آهن و زغال و گوگرد و کهربا و نمک و شوره و زاج و اقسامی مختلف از خاک بجهة ساختن ظروف و آلات

خلقیت ـ خلقیت آنملک ۲۴۶۹۳۴۸۷ نفس بود در سال ۱۸۷۱ که صدی ۸۸ نفر از ان جرمن بود و بقیه صدی ۱۲ از ان سایر قوم و ملل دیگر ـ مذهب اهل پروشیا عیسوی است و خاندان سلطنت و صدی ۶۵ نفر از تمام خلقیت ملک از قسم پراتستنت استند و صدی ۳۳ رمن کتلیک و بقیه یهود اند و مختلف فرقهای و تمام ذاتهای عیسوی در این ملک یکسانند در هر حقی از حقوق و امری از امور ـ

انقسام ـ بجهة نظم و نسق و سرانجام امور و مصالح ملکی پروشیا منقسم شده است در ۱۲ ضلع و ۳۵ ملحقات و اضلاع مذکوره تقسیم ثانوی یافته است در ۳۵ پرگنه یا محال ـ پای تخت پروشیا شهر برلین است که در وسط ملک واقع است و خلقیت آن ۸۲۶۳۴۱ نفس است ـ

مشاغل ـ زراعت شغل و مکسب نیمی از خلقیت ملک پروشیا است و عمده زراعت جو و گندم است و فلکس و همپ و تنباکو و هاپس و رز ـ منیوفکچری نیز در کمال گرمی و کثرت جاری است و مشتمل است بر اشیائی که بافته و ساخته و حاصل میشود از پنبه و پشم و کتان و ابریشم و آهن و ساختن توپ و مشینهای و شکر و غیره ـ کندن معادن بویژه زغال و آهن و قلع و نمک بیحد و بیحساب میشود و در هر گوشه از این ملک و تجارت پروشیا هم بافراط است و مال التجاره خارجه اش عمده چیزها است و پشم و فلکس و روغن سوختنی یا غیر سوختنی و مال التجاره داخله اش زغال و پنبه و ابریشم و آهن خام است و غیره یعنی نساخته و نبافته ـ

طرق و شوارع ـ طرق و شوارع آنملک در نهایت خوبی است و گذشته معابر و طرق و سبیل

جغرافیای پروشیا

دارد وانهار وجداول بیشماری که همه قابل مسافرت وعبور سفاین هست ونیز ریلوی وتلگراف آن هم بسیار هست وتا مسافات بعیده کشیده ـ

تربیت ـ علم وتربیت در اینملک بحکم محکم دولت هست ودر هر قلعه وشهری در ملک پروشیا یک مدرسه بجهة تعلیم وتعلّم مبتدیان موجود هست وهر پدر ومادری مجبور هست که اطفال خود را بمدرسه سپارند وبه تعلیم گذارند خواه غنی باشند وخواه فقیر ـ

حکومت ـ حکومت اینملک پادشاهی موروثی است بموجب اصول وجریان همه امور ومصالح ملک بدست پادشاه است ومجلس کونسلی که اجزای آنرا پادشاه مقرر میکند وامور قوانین وقواعد بدست پادشاه بمشاورت دو مجلس است یکی مجلس خاندان سلطنت واعاظم ملک از اصناف خاصی ودیگری مجلس وکلای خلق که مشتمل است از ۴۳۲ عضو جزء که خلق هر یک را میگزینند ومدت اقامت شان در مجلس حکومت سال است

تاریخ

چنین معلوم شده که نام پروشیا اشتقاق یافته است از پرُگزی قومی که در اواسط تاریخ عیسوی فرا گرفتند این ملک را یعنی آنچه که واقع بود در وسط رودهای ویشتولا ونیمن ـ در سال ۱۲۲۶ عیسوی آن زمینی که از ملک پلیند ساکنانش عیسوی بودند بجهة آنکه محفوظ ومحروس مانند از دستبرد وتاخت وتاراج این قوم که هنوز بی مذهب کافر بودند زمین باریکی را از ویشتولا واگذار نمود به نیت های تیوتان که جماعتی بودند سپاهی پیشه وعیسوی که در عوض حراست از آن نمایند نیت های مذکوره چون مالک ملک پروشیا شدند ابتدا اشتغال شان تسخیر بلاد وتغییر دادن مذاهب خلق بود وکم از این مان ظلم وستم

وتعدّی آغاز نهادند و باین سبب اهل پلند ایشانرا از زیردست خود کردند و در صد سال شانزدهم ع
این سلسله از یکدیگر پاشیدند و پروشیا چندی شد متعلق و تابع بممالک پلند ولی موقتی گشت در خاندان
اگبرت که بزرگ با رئیس برندن بورگ بود و چون در خاندان مذکور اولاد ذکوری بجا نماند
در سال ١٦١٨ ملک پروشیا در افتاد در دست سگیسمند که هم رئیس دیگری بود از نژاد یکی
از بزرگان که در اوایل صد سال پانزدهم ریاست یا سلطنت برندن بورگ را خریده بودند
امپراطور جرمنی ها که مبلغ زری اینسان بوجه اصل و بنیاد یت سلسله که اکنون این سلطنت عظیم الشّان قوی بازو که هنوز
هست از آن باقی است. پس از آن پلند ناچار شد که ملک پروشیا را بخود واگذارد و قبول کند استقلال
و عدم بستگی او را بخود. در سال ١٧٠١ دیوک پروشیا تاج سلطنت بر سر خود نهاده خود را خواند فردریک
اوّل پادشاه پروشیا. جانشینان این پادشاه فرو در استوار ساختن حدود ملک اهل اصیل تدابیر
ملک رانی خود در زمان مستقبل قرار دادند و بمرور ایّام چیزی از شهرها و چیزی از شهرها گرفتند و نیز سهم خود از ملک پلند
را گرفتند هنگامیکه اجزای پلند از یکدیگر پاشیده شد. در زمان جنگها و فتنه هائیکه واقع شد در فرانسه تا اپروشیا
تاخته شد و از پای در آمد و لیکن مجدّداً برخاست و خود را بحالت نخستین باز آورده و با سایر دول
در ساخت در مقابل بناپارت و سپاهش مردانگی کرده خود را نامی ساخت در جنگ واترلو و در
صلح ١٨١٥ بسیاری از جاهائی را که از او شده بود باز پس یافت و مزید آن ها نمود قسمتی از
سلطنه را و قسمتی هم از ملک سکسنی را.

آثار قدیمه. از آثار و علامات قدیمه بعضی اصنام مصنوعه از رصاص باقیمانده هست در ممالک بت پرستان قدیم مگر
آثار و علاماتی که تاکنون بحالت خود هست از بدایت مذهب عیسوی چندان عجیب و غریب قابل نیست

ملک استریا

جغرافیا

استریا (یا ممالک استریا و هنگاری) محدود است در جانب شمال بممالک پلند و پروشیا و سکسنی و در جانب غرب به بوریا و اسویزرلند و در جنوب بملک اتالی و دریای آدریتیک و ملک عثمانی و در جانب شرق بالملک ترکی و روس — طول آن ۵۰۰ میل است و عرض آن ۳۰۰ میل و فسحت آن بیش از ۲۲۶۰۰۰ میل مربع است و تمام ساحل دریای این ملک ۵۰۰ میل است و سه خلیج دارد یکی ۳۰ میل طویل و ۲۰ میل عریض است و دیگری ۱۵ میل طویل و ۱۵ میل عریض است و دیگری ۳۰ میل طویل است و عرضش معلوم نیست — جزایر این ملک بسیار است مگر همه کوچک و اگرچه همه کوهستان سنگلاخ است مع ذلک کم و زیاد مزروع است و حاصل آنها حبوب است و انگور و روغن و انجیر و بادام و عسل و ابریشم و زعفران و چوب و مرمر و نمک — بزرگترین آنها سه است یکی ۵۶ میل طولا است و دوتای دیگر ۳۰ میل طول دارد هر یک —

سطح ارض ملک استریا ۱۲۶۹ فوت مرتفع است از سطح دریا و [illegible] جنوب و مشرق غالباً کوهستان است و اغلب مشتمل است بر رشته [illegible] جبال الپس — بادیه‌هائی که مابین این جبال واقع است متضمن اند بهترین و فرحناک ترین [illegible] بهترین جا [illegible] را که در تمام یورپ

یافت میشود و در وسط این مملکت چند دشت مسطح وسیع معمور و حاصل خیز بسیار خوب افتاده است مگر بعضی از اراضی پست آن کویر است و بدهوا و بدوضع و لم یزرع و همه جا یکسان و هموار منیاید۔

جبال۔ جبالی که سه ربع ملک استریا را فرا گرفته اند بر سه سلسله مشتمل اند۔

اوّل۔ سلسلۂ جبال بُهیا و مُرَوِیا که فرا گرفته اند شمال و مغرب این ملک را۔ و در این سلسله پنج شعبه است (۱) سُووِتیپک که ارفع قلل آن ۴۸۹۲ فوت مرتفع است (۲) ریزِن گبیرگ که ارفع قلل آن ۴۷۸۰ فوت است۔ (۳) آرِض که ارفع قلل آن ۴۰۷۴ فوت رفیع است (۴) بُمروالیت است که ارفع قلل آن ۵۰۰۴ فوت رفیع است۔ (۵) جبال مُرَوِیا است که ارفع قلل آنهم ۵۰۰۴ فوت رفیع است

دوم۔ سلسلۂ جبال الپس است که فرا گرفته است ملک استریا را از خاک هنگاری الی خاک اسوتیزرلند در این سلسله ۸ شعبه است۔ (۱) ارتزِل که ارفع قلل آن که ارفع قلل تمام جبال استریا است ۱۲۸۱۴ فوت رفیع است۔ (۲) تیرلِس که ارفع قلل آن ۱۲۳۰۰ فوت رفیع است۔ (۳) نُوارِن که ارفع قلل آن ۱۲۴۰۵ فوت رفیع است (۴) الپِشتیریا که ارفع قلل آن ۱۰۴۶۴ فوت رفیع است (۵) ترِیُی اَنتَین که ارفع قلل آن ۱۱۰۶۵ فوت رفیع است (۶) کُرنیک که ارفع قلل آن ۹۵۰۰ فوت رفیع است (۷) جُولِین که ارفع قلل آن ۹۳۷۱ فوت

سوم۔ سلسلۂ جبال هنگاری است که کشیده شده است در شمال و شمال و مشرق و جنوب و مشرق هنگاری۔ در این سلسله نیز ۸ شعبه است (۱) کَرِپِتْیا صغیر (۲) بِسکیدِن (۳) تترا (۴) کَرِپِتیا (۵) الپ ترن سَلْوِنیا (۶) بگانی (۷) دِینیارہ ارفع قلل هر یک این تفصیل است ۲۰۰۰ فوت۔ ایضاً ۲۰۰۰ فوت۔ ۸۷۷۹ فوت۔ ۹۵۲۸ فوت۔ ۲۰۰۰ فوت۔ ۶۰۴۶ فوت

سُووِتیپک
ریزن گبیرگ
ارض
بمروالیت
مُرَوِیا
ارتزل
تیرلس
نوارن
الپشتیریا
تری انتین
کرنیک
جولین
کرپتیا
بسکیدن
الپ ترن سلونیا
دینیارہ

دشتهای اینملک باین موجب است ـ

(۱) دشت شمال هنگاری که زمینی است پرآب و سرسبز و بغایت حاصل خیز (۲) دشت جنوب هنگاری که مسطح است و وسیع و بقیاس حاصل خیز و معمور و در وسط این دشت بسیار زمینهای ریگزار و کویر و لم یزرع هم هست ولیکن این کویرها را بخوبی و سرعت آباد و سرسبز کرده اند ـ

انهار این ملک باین موجب است ـ

(۱) **مالدو** که پس از طی مسافت ۲۷۰ میل داخل **البی** میشود و بسیاری از آن قابل مسافرت جهازات است تا آنکه داخل البی میشود ـ (۲) **دنیوب** این رود همه جا در وسط ممالک استریا میگذرد و سراسر آن که بیش از ۶۰۰ میل مسافت است قابل مسافرت سفاین است و آب های بسیاری هم باو الحاق می یابد ـ (۳) **اِین** رود مذکور یک شعبه عظیم دنیوب است و از اسوئیزرلند شروع می شود و میگذرد و از کنارهٔ شرقی بوریا و داخل دنیوب می شود در **پسا** پس از آنکه ۳۲۰ میل راطی میکند همه در ملک استریا و تا مسافت بسیاری از آن قابل مسافرت کشتی است (۴) **درو** این رود ۳۶۰ میل مسافت را طی نموده داخل دنیوب میشود و ۲۷۰ میل آن قابل مسافرت سفاین است ـ (۵) **ششو** این رود در جنوب استریا میگذرد و چون ۵۵۰ میل مسافت را طی نمود داخل دنیوب میشود در بلگرید در ملک عثمانی ولی معلوم نیست که چند میل از آن در ملک استریا قابل مسافرت است ـ (۶) **تیس** ۵۰۰ میل راطی میکند در ملک هنگاری و عاقبت داخل دنیوب میشود و بیشتر آن قابل مسافرت است ولی معلوم نیست که چند میل آن است ـ

جغرافیای استریا

آبگیرهای این ملک اینهاست۔

(۱) **آبگیر بلتان** یا دریای **بلتن** - این آبگیر یکی از جملهٔ آبگیرهای عظیم یورپ است چراکه ۵۰ میل طول آن است و ۱۰ میل عرض آن و ۳۰۰ میل وسعت در زمینی واقع است ۴۵۵ فوت رفیع و آبش چندان عمیق نیست و اندکی هم نمکین است و پر است از ماهی - (۲) **آبگیر زیرک نیتش** - این آبگیر فقط ۱۶ میل طویل است و از ۲ الی ۳ میل عریض۔

هوا - هوای ملک استریا بسیار خوش و سالم است هر چند که بسیار مختلف است در جانب شمال سرد است و نامطبوع و در جانب جنوب گرم و خوش و در وسط معتدل و خشک۔ در کوهستان الپس ملک استریا بارش زیادی می بارد و بادهائیکه از طرف جنوب می وزد بسیار گرم و سوزنده است و بادهائیکه از جانب شمال می وزد سرد است و سهناک۔ اقل اعتدال هوا در شهر وینا قریب ۵۲ درجه است و هر دو هوای تابستان و زمستان بغایت حدت است۔

خاک - اضلاعی که مشحون است از کوهستان مشتمل است بر قطعات بسیاری سنگلاخ و لم یزرع و اکثری از دشتها هم کویر است و ریگستان لم یزرع و بیحاصل مگر مطلقاً خاک این ملک حاصل خیز است و زراعتش بسیار فایده مند است و بخصوص خاک دشتها و میدانهای هنگاری و بادیه های رود ولیستولا وغیره در حاصل خیزی و خوبی لا ثانی اند در تمام مملکت یورپ۔

حاصل - حاصل ملک استریا بقیاس قیمتی و مختلف است - جانوران خانگی و آموختهٔ دست علاوه بر آنچه عام است در ملک انگلند گاومیش است که مستعمل است بجهة کشیدن هر گونه بار در جانب جنوب هنگاری - خرس زرد و گرگ و لینکس و خرس جنگلی و بیوٹر و بز کوهی

جغرافیای استریا

و چهارپایان اسب بسیار خورده در صحراهای انیملک بسیار است - طیور انیملک مشتمل است بعقاب زرین پر و دیگر اقسام عقاب و چند قسم طیور بسیار قیمتی دیگر - در جاهائی که آب ایستاده زالوی بسیاری یافت میشود که میبرند از این ملک بسایر ممالک یورپ - کچنیل جانوری که از آن قرمزی حاصل میشود یافت میگردد در گلیشیا و مروارید بسیار خوب یافت میشود در بهیا - نباتات انیملک حبوب است و میوه از هر قسم بخصوص انگور که بحساب است و بسیار ممتاز و اعلا و از حیثیت تاک و زراعت آن استریا ثانی فرانس است و شرابهای انگور هنگاری لاثانی است در صفات و خصال بخصوص آن قسمی که آنرا تاکی مینامند و شراب انگوری که در ملک استریا کشیده میشود در سال ۵۰۰ میلیین گلن است - چوب اقسام مختلف و همه خوب یافت میشود در سراسر انیملک بخصوص درخت بلوط انیملک را هیچ ملکی در روی زمین ندارد - نهالهائی که در دواها بکار میرود بار آنها مانند اصل السوس و ریوند و ترنجبین نیز در این ملک بسیار است - اشیائی که با آنها پارچه ها وغیره رنگ میکنند مثل چوب زعفران و نیل و امثال ذلک هم در انیملک هست -

معدنیات انیملک بخصوص سنگهای قیمتی و جواهرات بی نهایت و بسیار ممتاز است و مشتمل است بر این اشیا - اُپال و لعل و گرنِت و بیریل و یاقوت زرد و عقیق و طلا و نقره و زیبق و آهن و فولاد و قلع و مس و سرب و زینک و زغال و نمک و مرمر و سنگ عمارت و گل و رنگهای معدنی و چشمه های معدنی بسیار فایده مند -

خلق و زبان - خلقیت انیملک ۳۵۹۰۴۴۳۵ نفس بود در سال ۱۸۶۹ و اکثر جرمن بودند که بزبان و لغت جرمن تکلم میکردند و در بعضی مقامات بلغت فرنچ و نیز در میان ایشان ذات اسلوونی

گلیشیا نام جائی است

یعنی ضلعی است

چوب زعفران [illegible]

ولیکن [illegible]

چوب زعفران است [illegible]

[illegible]

اپال [illegible] قیمتی است

جغرافیای استریا

هم بسیار است که بلغات مختلفه سلوفی متکلم اند و ذات دیگر که میانمند مغیار که در ملک هنگاری صاحب ریاست اند و بلغت هنگاری متکلم اند - در سنه مذکوره اینها قریب ۵ میلین بودند بغیر از اینها اهل مختلفه دیگر هم هستند که از انجمله در سال مذکور ۷۵۰۰۰۰ نفر یهود بود در این ملک -

تقسیم ریاستها - مملکت استریا چنانکه امروزه است موسوم است به آستریا هنگارین مانرکی (یعنی سلطنت استریا و هنگاری) و مشتمل است تقریباً بر بیست ذات و خلق مختلفه که همه بلغت مختلفهٔ خود متکلم اند که همه در زیر یک نگین و تحت یک پادشاه اند مگر نه در تحت یک فکر وری ملکی چنانچه یک قوم و اهل یک ملک خاص باید باشند - از سال ۱۸۶۷ این ملک بر دو قسمت منقسم گشته یکی حکومت و سلطنت آنطرف رود لیتان که ملک استریا باشد و دیگری ملک اینطرف رود مذکور که ملک هنگاری بوده باشد - این ممالک منقسمه اگرچه در نظم و نسق و بند و بست امور داخلهٔ خود از یکدیگر جدا هستند مگر در سلطنت و لشکر و سپاه دریائی و جماعت حکمروا متحد و یکجهت اند و حکومت ایشانرا که همه در تحت آن اند میخوانند "دیلی گیمنشر" - و این مملکت استریا و هنگاری اکنون بجهة امور حکمرانی مشتمل و منقسم است به ۱۸ قسمت که ۱۴ قسمت آن متعلق است به آن جانب لیتان و ۴ قسمت باینطرف لیتان - پای تخت اینملک وینا است (بلغت جرمن وین) که بقدر ۹۴۰۰۰۰ خلقیت دارد -

مشاغل - دو ثلث از خلقیت استریا مشغول اند بزراعت و عمدهٔ مقصود ایشان از زراعت حصول حبوب است و شراب و پرورش حیوانات - اما مینوفکچری اینملک مشتمل است از بافتن پارچه‌های ریسمانی و پشمین و ابریشمی و کتانی و ساختن اسباب مانند کچ و کرسی وغیره و بلور آلات و ظروف

آهنین وغیره که دراین زمان بخصوص بسیار ترقی کرده و وسعت بهم رسانیده - کندن معادن نیز خلق بسیاری رامشغول دارد و یکی از مشاغل عظیمه این ملک است بخصوص بیرون آوردن طلا ونقره ومس وآهن وزیبق ونمک - مال التجارهٔ خارجهٔ استریا عمده چوب است وآرد واسباب مشین وهپ وچوب وپشم وپشمینه وشراب وبلور وبافتن واقسام مختلف معدنیات که ازانجمله نمک است که بقیاس بیرون میرود و مال التجارهٔ داخله اش قماش یا دیگر چیزهائی است که بافته وساخته میشود در ملک انگلستان وسکسنی وپروشیا وسیلیشیا ودیگر جاهای ملک جرمنی وروغن زیتون وموم وعسل وقهوه وشکر وچای وامثال ذلک -

طرق وشوارع - حکومت استریا توجه بسیاری نموده است درباب اسباب آمد وشد وذهاب وایاب داخلهٔ ملک خود - لهذا طرق وشوارع بسیار خوبی ممتاز از هر طرفی از ملکش جاری داشته و چون جبال بسیاری دراین ملک هست لزوم بهم رسانیده است که در هر کجائی از انها که شارعی است درست کنند لذا برای مرور وعبور خلق وقوافل ودرانصورت بیش از ۶۰ طرق از جبال گذرانیده اند تاکنون - ریلوی اینملک درنهایت خوبی است وبسیار طویل چنانچه از شهر وینا چندین رشته ریل جاری میشود و هر یک بیک ملک عظیمی داخل میگردد - بیش از ۴۲۰۰ میل مسافت انهار اینملک قابل مسافرت است که نیمی از ان داخل هنگاری است چنانچه جهازات آتشی سراسر اینملک را در رود دنیوب طی میکنند وداخل میشود بدریای اسود - طرق وشوارع بری اینملک هم کمال امتیاز را دارد -

حکومت وتربیت ومذهب - حکومت ممالک استریا وهنگاری پادشاهی با اصول است که مینامندش کانستی تیوشنل مانرکی مگر وضع حکومت وسلطنت این دو حکومت مختلف

استریا و هنگاری تقسیمی پیچیده و درهم است که در این مختصر دفتر نمی گنجد۔
تربیت و تحصیل علم این زمان عموم بهم رسانیده و مجبوری است بجهة اطفال از سن ۶ سالگی الی ۱۲ سالگی مگر تا این زمان اخیر که چندی نمیگذرد قریب دو ثلث اهل ملک بکلی ناخوانده و امّی بودند تحصیل علوم درجهٔ اعلی بخوبی میشود در هفت دار الفنون عظیم و همچنین در مدرسه های متعددهٔ ملک۔ مذهب اهل این ملک اغلب رمن کتلیک است و نیز جمع کثیری بطریقهٔ مذهب ع یونان اند و دیگر طرق مذهب عیسوی و یهود هم بسیار هست در این ملک۔

تاریخ

استریا از انجمله سلطنت ها و ملکهائی است که قدیمی نیست و از تازگی نامی کرده و داخل ش سلطنت ها شده در صد سال نهم عیسوی ریاستی بود بسیار کوچک که دران امیری رئیس و جماعتی در آن بودند سپاهی پیشه مانند دشتستان فارس و شغل این جماعت نگاهداری حد شرقی جرمنی بود و از دستبرد و تاخت و تاز طوایف ممالک اشیا۔ در سال ۱۱۵۶ عیسوی ملحق گشت به اراضی علیای رود دانب و موسوم گشت به وچی و قوّت و اقتدار آن شروع شد هنگامیکه در تحت دارائی کونت های هپسبرگ بود که وقتی از اوقات بسیار گم نام و حقیر بودند که ما یتصرف اصلی ایشان اندک زمینی بود در ملک اسوتیزرلند۔ حدود ملک مذکور در صد سال سیزده و چهارده هم رفته رفته وسعت بهم رسانید و آنگاه متعلق شد بجرمنی و در سال ۱۴۳۸ البرت ۲ که دیوک آن ملک بود تاج شاهی بر سر نهاد و ملک هنگاری و بهمیا

تاریخ استریا

را الحاق داد بملک خود - در سال ۱۴۵۳ ملک استریا ملقب شد به آرچ ڈچی و بواسطهٔ بعضی مناکحات مناسب و دلخواه بزودی ترقی کرد و داخل شد در شمار ممالک عظیمهٔ یوروپ و انگاه اسپین و ندرلند الحاق یافت بآن بواسطهٔ وراثت و قعی امپرار چارلس ۵ ولیکن هر دو ملک مذکوره جدا شد از استریا هنگامیکه چارلس ۵ تاج و تخت را ترک کرد در سال ۱۵۵۶ - چون در خاندان هپسبرگ اتفاق افتاد که وارث ذکور معدوم ماند در سال ۱۷۴۰ استریا مغشوش و پر فتنه و آشوب افتاد در میان مختلف مدعیان و باین جهة بسیاری از اراضی و حدود آن لنبد و نهر نخشی از ان بدست کسی دیگر افتاد ولی در سال ۱۷۷۲ هنگامیکه ملک پلند مجزا شد حصّه هم از ان باستریا الحاق یافت - از سال ۱۸۰۶ ع مرتبه و خطاب امپراری جرمنی که خاص بود و پادشاهان ملک استریا مدت ۵۳۳ سال سلب شد از ایشان به نیرو و استیلای نپلین دفرستیمس که درهمین عهد مذکور پادشاه این ملک بود مجبور گشت که بر خود قرار دهد خطاب امپراری استریا که تاکنون یعنی الی الآن که بنده این تاریخ را بر مینگارم باقی مانده - بواسطهٔ مجلس کانگرسی که نشست در شهر وینا در سال ۱۸۱۵ و بواسطهٔ مصالحه که بعد بعد با ملک بوریا حدود ملک استریا نه فقط مستحکم ماند بلکه فزایش و ترقی یافت در تجارت بواسطهٔ الحاق یافتن ملک وینس و دلمتیا -

هنگاری

قوم مگیار که یکی از ذاتهای ملک اشیا بود اینملک را گرفت در صد سال نهمین عیسوی اساس حکومتی نهاد بموجب رسم فیودل که تاکنون هم بحال خود باقی مانده است و اختلافی که واقع بود فیما بین نمالیین یعنی کسانیکه اهل اینملک را مسخر و تابع خویش کردند و مغلوبین بهمان رسم جو

دارد تا بحال بواسطهٔ اختلافی که در زبان ایشان هست - مردم هنگاری اغلب خود را مشغول داشتند
به سپاهیگری و خود را در سواری امتیاز داده اند بر سوار هر ملکی در تمام ممالک عالم - دو قوم دیگر
که ایشان را میخوانند سِچِین و اِشکلُونِین آنها خود را مشغول داشتند بزراعت اراضی
که پادشاه با ایشان میداد بشرط خدمت و چاکری در جنگ و محاربه و در واقع بندهٔ اهل هنگاری
بودند و اینها همواره در زیر لطمه و جور دستبرد تاخت و تاز ترکان عثمانی بودند و چون پادشاه
ایشان کشته شد در سال ۱۵۲۶ تاج ملک خود را بخشیدند بخاندان استریا که در زمان مستقبل
حافظ و حارس باشند ایشان را و لیکن این قلاده را که بگردن خود گذاشتند پیوسته مایهٔ درد سر
و خوف و حقد و حسد ایشان بود و چند مرّه هم جهد زیادی نمودند که خود را رهائی بخشند چنانچه
بخصوص در سال ۱۸۴۸ که تمام یورپ را فتنه و انقلاب فرا گرفته بود دیگر بمدد و یاری دولت
روس استریا اهالی هنگاری را خوب مضمحل ساخت و بکلّی مطیع خویش نمود و بسیاری از اهل
خلاف و نفاق آنقوم را طناب دار افگندند و همچنین بسیاری از ایشان گریخته بممالک دیگر پناهیدند
آثار قدیمه - وینا مع اراضی گرداگرد آن در قدیم الایام موسوم بود به ثارِنگم و پَنُّنِیا
و گاه گاهی در آن از آثار رومیان هم چیزها یافت میشود و همچنین طرقی که بجهة عبور و مرور
لشکر بوده و ویرانه ها و دیگر آثار نیز از زمن رومیان تاکنون دیده می شود در ملک
هنگاری و سایر اراضی - مسجد جامع سنت اِشْتیفِن در شهر وینا از بناهای گاتهاست
که بغایت با شکوه هست و مجلّل -
تقسیم خلق - ساکنان استریا را باید بر پنج صنف قرار داد (۱) اِسکلُونِین که اکثر

سِچِین

اِسکلُونِین

و اغلب باشندگان بُهمیا و مُرَویا و گلیشیا و کرِیشیا و سلیشیا و دلمتیا و ساحل الیریا و هنگاری هستند (۲)، جرمن که فرا گرفته اند تمام ارچ دچی ملک استریا را و بیشترین حصهٔ استیریا و بعضی جاهای دیگر را (۳)، خلقی که بزبان اهل رم متکلم اند که بعضی از انها باشندگان ایتالیا وغیره هستند (۴)، مگیار که در هنگاری سکونت دارند همچنین در بعضی جاهای دیگر (۵)، صنف پنجم مشتمل است از هر گونه قومی بیگانه مثل یهود و جپسیس و یونانی و ارمنی و فرنچ وغیره۔

ذات اسکلونیا تقریباً نیمی از تمام خلق این ملک است و معروف و ممتاز است بحسب سرگرمی و شوقی که دارد در جنگ و حرب۔ آنهائی که از نژاد جرمن هستند در درجهٔ دوم اند بحسب تعداد ولیکن در درجهٔ اوّل اند بحسب عقل و دانش و کاردانی و فایده مندی۔ قوم دیگر که آنهارا وَلَک میخوانند و خود را رُمنی میخوانند خود شان کسانی اند که در قدیم الایام از مختلف جاهای ممالک رومیان آمده اند در این ملک۔ قوم مگیار بیش از ۵ میلین مخلوق است و این قوم بسیار خوش صورت و هوشیار است و چنان تصوّر شده که این قوم خاص از اشیا بوده و آمده است۔ و در این ملک بقدر ۷۵۰۰۰۰ یهود است و بیش از ۰۰۰۰۰ جپسیس و این فرقهٔ اخیره در اراضی هنگاری و حدود پلند منتشر اند خلق لاامیدی و دونیس محنتی و ثابت قدم تر اند در کار از اهالی سایر جاهای دیگر و شکی نیست که ملک باین وسعت را لازم افتاده است که خلقش مختلف در حالت و طبیعت باشند چنانچه در اضلاع شرقیهٔ آن اغلب مردم بهیمه سان در صحراها بسر می برند۔

مُلک اسپین

جغرافیا

این ملک را غالبًا میخوانند اِسپینِش پنین سُولہ (یعنی پنینسوله اسپین) این بجهة آن است که سه جانب آنرا آب فرا گرفته و هر زمینی که این قسم واقع است باین نام میخوانند چنانچه در آغاز کتاب ذکر شده - باری این پنینسوله که مشتمل است بر ممالک اسپین و پُرتوگال بواسطۀ عنق یا گردنی اتصال یافته است بملک فرنس و در آن گردن واقع است جبال پِیرِنِیز که کشیده شده اند سراسر آن گردن را از خلیج بِسکی و میرود تا بدریای مدیترنین و این جبال مذکوره جدا می سازند اسپین را از فرنس -

فسحت این پنینسوله ۲۱۴۲۹۱ میل مربع است که ازان ۱۷۷۷۸۱ میل مربع خاک اسپین است و ۳۶۵۱۰ میل مربع خاک پرتوگال - طول این زمین ۶۳۵ میل است و عرضش [illegible] میل تمام ساحل گرداگرد این ملک قریب ۲۰۰۰ میل است -

جزایر این ملک اینها است -

(۱) بَلِیَرِیک - اجتماعی است از جزایر که از ۷۵ الی ۲۰۰ میل مسافت دور از اسپین واقع است و تمام فسحت این اجتماع روی هم رفته ۱۷۵۷ میل مربع است خلقیت آنها

۲۶۶۹۵۲ نفس و هوای آنها خوش و سالم است و خاک شان حاصل خیز و عمدهٔ حاصل آنها حبوب است و میوه و نمک ـ

(۲) کَنَرِیْ ـ و اینها اجتماعی از جزایر خورد است که ۶۰ میل در جانب غربی افریقا واقع شده و روی هم رفته ۳۲۲۰ میل مربع زمین را فرا گرفته و ۲۲۷۱۴۶ نفس خلقیت آنهاست و این جزایر مذکوره کوهستان اند غالبا و یکی از قلل جبال اینها که آتش فشان است ۱۲۱۸۲ فوت از سطح دریا مرتفع است ـ هوای این جزایر گرم ولی معتدل است و سالم و بعضی از جاها خاک آنها بسیار حاصل خیز است و عمدهٔ حاصل آنها تاک است و حبوب و روغن و هر گونه میوه و این جزایر مذکوره ۱۲ استند در عدد ـ

(۳) جزایر اَزُرِسْ است که ۹ استند در عدد و ۸۰۰ میل مسافت دور افتاده اند از غربی پرتوگال و ۹۶۶ میل مربع ارض را فرا گرفته اند و ۲۵۲۲۴۸۰ نفس خلقیت آنهاست و این جزایر مذکوره تماما مشتمل استند بر جبال آتش فشان و همواره در آنها زمین لرزش میشود و هوای آنها مرطوب مگر سالم است و خاک آنها بسیار حاصل خیز است و حاصل آنها هر گونه حبوب است در نهایت خوبی و دیگر چیزهای بسیار خوب هم یافت میشود مثل انگور و میوه های گرمسیری و خلق آنها مشتمل اند از پرتگیز و زنگی ـ (۴) جزایر مَدِیْرا است که ۶۶۰ میل در جانب جنوب و مغرب پرتوگال واقع شده و ۳۱۷ میل مربع زمین را فرا گرفته دارند و ۱۱۵۸۰۴ نفس خلقیت آنهاست و جزایر مذکوره مشتمل اند بر جبال و کوههای آتش فشان و آب هم بسیار در آنها هست و هوا هم در آنها بسیار سالم و خاک آنها هم بغایت حاصل خیز است و عمده حاصل آنها تاک هست و میوه و قهوه و نیشکر و ارد و ...

سطح - اسپین پس از ناروی واسوتیزرلند بیش از هر ملکی در یورپ کوهستان دارد - بعضی زمینهای پست و دشتهای وسیع مسطّح هم دارد در جانب شرق و جنوب و مشرق ولیکن باید گفت روی هم تمام سطح این زمین مشتمل است بر اراضی مرتفعه که در آنها واقع است جبال رفیعه که در وسط آنها درهای بسیار عمیق و گود افتاده -

امّا جبال - جبال این ملک بسیار هست و عمدهٔ آنها اینها است -

(۱) **پیرنیز** که ارفع قلل آنها **نیتو** است و ۱۱۰۶۶ فوت رفیع است -

(۲) جبال **گنتبریا** که ارفع قلل آنها **پینا** است و ۱۰۹۱۰ فوت رفیع است -

(۳) جبال **کستلیا** که ارفع قلل آنها **سیرا** است ۱۰۵۵۲ فوت رفیع -

(۴) جبال **ٹلِدُ** است که ارفع قلل آنها معلوم نیست چه ارتفاع دارد -

(۵) کوه **سیرا نِوَدا** است که ارفع قلل جبال اینملک در آن واقع شده و آن **مولا حسن** است ۱۱۶۲۲۳ فوت مرتفع

(۶) کوه **سیرا مُرِنا** است که ارفع قلل آن **آرسِنا** است بارتفاع ۵۵۵۰ فوت -

امّا انهار - انهار اینملک بکلّی بیفایده اند نه چندان بکار حاصل زمین مستفید هستند و نه چندان بجهة مسافرت مناسب چراکه سرچشمهٔ آنها بسیار رفیع است و آب آنها بسیار زود آور و همگین هست و در بعضی از جاها چندان عمیق نیند و در بعضی از جاهای دیگر کوه در راه مانع شده و دیگر سببها هم هست

باالجمله رودهای این ملک اینها است -

(۱) **مِنْهِو** که ۱۳۰ میل راطی کرده داخل محیط اتلنتیک می شود -

(۲) **دُوُرُ** که ۴۰۰ میل مسافت راطی کرده آنهم داخل اتلنتیک می شود -

۱ـ نیتو
۲ـ گنتبریا
۳ـ پینا
۴ـ کستلیا
۵ـ سیرا
۶ـ سیرا نودا
۷ـ مولا حسن
۸ـ سیرا مرنا
۹ـ آرسنا
۱۰ـ منیهو
۱۱ـ دورو

جغرافیای اسپین

(۳) ٹگس که ۵۷۶ میل راطی میکند که ازانجمله ۳۵۰ میلش در اسپین جاری است، آنگاه داخل اتلنتیک میشود

(۴) گادیانا که از جنوب و مشرق اسپین شروع میشود و چون ۴۱۴ میل راه را در زیر زمین فرو می نشیند آنگاه در مغرب تیدهس نمایان می شود و ۲۱۴ میل راطی کرده درمیان اسپین و پرتوگال داخل محیط اتلنتیک می شود و فقط ۴۲ میل آن قابل مسافرت است ـ

(۵) گادلکویر که ۲۵۰ میل راطی کرده داخل محیط اتلنتیک میشود و سراسر در ملک اسپین است در جانب جنوب ـ

(۶) سگورا که ۱۶۰ میل راطی کرده داخل دریای مدیترنین می شود ـ

(۷) جوکار که ۲۲۰ میل مسافت راطی کرده داخل مدیترنین می شود ـ

(۸) ابرو که ۴۶۰ میل مسافت راطی نموده همه در اسپین آنگاه داخل مدیترنین میشود و آب آن هم بسیار باسرعت و پرزور روان است و مسافرت در آن هم مشکل است بواسطهٔ پارچه های سنگ یا جبالی که در طریق آن سد شده و آن نیز به مدیترنین الحاق می یابد ـ

انگیرهای این ملک به هیچ وجه قابل تذکار نیست ـ

هوا ـ هوای این پنینسوله را اختلاف بسیار است در طرف شمال و مغرب بغایت مرطوب است و در ساحل شمالی آن در سال ۱۰۰ اینچ بارش میبارد و در ساحل غربی آن ۱۱۸ اینچ ولی در وسط بکلی خشک است و سردی و گرمی آن هردو در غایت شدت است و فقط ۱۰ اینچ بارش میبارد در تمام سال ـ در جانب جنوب و مشرق هوائش اعتدال یافته است بواسطهٔ نسیمی که از دریا میوزد و ۲۰ اینچ بارش می بارد در این سرزمین ـ اعتدال هوا در شهر مدرید که پای تخت اسپین است

۳ انگلس
۴ گادیانا
۵ تیجس
۶ گادلکوید
۸ سگورا

جغرافیای اسپین

در تمام سال ۵۹ درجه است و در لیزبان که پای تخت پرتوگال است ۶۲ درجه.

خاک - خاک انملک خشک است و ریگزار و لم یزرع در وسط ولیکن حاصل خیز و بسیار خوب است در مغرب و جنوب و وسط جنوب و مشرق - بالجمله باوجود قطعات وسیعه لم یزرع و ریگستان ملثیثا از نیم سطح وسعت ارض انملک مزروع است و حاصل آن مشتمل است بر این چیزها که بدنبال می آید -

(۱) حیوانات خانگی مثل گوسفند مرینه و شتر و قاطر و خر و بز و قسمی از اسپ -

(۲) حیوانات وحشی مثل خرس و چالیس و بوزینه و گرگ و گربه جنگلی و خرس جنگلی و لنگیس و مثل و تن گاو کوهی وغیره

(۳) کرگس و باز و بوم و کلاغ سیاه و کبک و تیهو و یکی دو قسم طیور دیگر -

(۴) کرم پیله و زنبور و کُجیل و چند قسم دیگر کرم و مار و چلپاسه وغیره -

(۵) گندم و ذرت و برنج و جو و اُت -

(۶) انگور و انجیر و خرما و نارنج و نارنگی و زیتون و خربوزه و بادام و پسته و فندق وغیره -

(۷) چند قسم از درخت و فلکس و هیمپ و تنباکو و زعفران و نیشکر -

(۸) گرنیت که قسمی از جواهرات است -

(۹) طلا و نقره و زیبق و آهن و مس و قلع و زینک و سرب و زغال و نمک و سنگ مرمر و یشم و سنگ سماق و سنگ عمارت -

تقسیم - ملک اسپین (یعنی بدون پرتوگال) که چهار خمس این پنینسوله است منقسم است به ۴۷ ضلع و اگر دو جزیره کلیئریک و کنری را هم شامل سازیم ۴۹ ضلع یا قسمت و تمام این اضلاع مذکوره خوانده می شود بنام شهر عظیم یا سواد اعظمی که در آن واقع است - پای تخت انملک مذرید در سال ۱۸۶۴

لنگیس نوعی از دد است
بزه جانوری است از سباع
بصور و اشکال مختلف

بحساب درآمده ۵۰۶۷۵۷۶ نفس خلقیت داشت و این شهر از همه شهرهای یورپ ارتفاعش بیش است از سطح دریا یعنی ۲۰۰۰ فوت۔

متصرفات اسپین در سایر ممالک عالم اگرچه در ایام پیشین بسیار بود مگر در این اوقات چندانی ازآنها باقی نمانده فقط بقدر ۵۰۰۰۰ میل مربع زمین دارد و ۶½ میلین خلقیت۔

خلقیت ۔خلقیت ملک اسپین در سال ۱۸۶۷ تخمین شده ۱۶۶۴۱۹۸۰ نفس بود مشتمل بر این چند ذات۔

(۱) باشندگان خاص اسپین که ایشان را اسپنیارد میخوانند و اکثر و اغلب خلق ملک مذکوراند و کم و زیاد ممزوج شده اند با اہالی یونان و روم و چند قوم دیگر۔

(۲) ذات بسکی است که از نسل قدیمه هستند بسیار قدیمی و در ضلع بسک سکونت دارند لغت خاصی از زبان دیگر

(۳) قوم موراند که باشندگان مرکو بوده باشند که از افریقا آمده در حد جنوبی اینملک اقامت گزیدند و قریب هفتصد سال سلطنت نمودند در این ملک۔

(۴) ذاتی است که معروف است بجپسی که در مختلف جاهای اینملک سکونت گزیده اند و تاکنون وضع و حالات قدیمه ذات خود را از دست نداده اند۔ لغت عموم خلق اینملک لغت اہالی اسپین است۔

مذہب اہالی اینملک اغلب رومن کتھلک عیسوی است ولی از برای هیچ ملتی منع نیست در امور مذہبی

مشاغل ۔زراعت و بخصوص زراعت درخت تاک و حبوب و میوه و توت عمده مشاغل اہل اینملک است۔ مینوفکچری چندان ترقی و کثرت و وسعت ندارد در اینملک و تحمل که عمده مینوفکچری اینملک منحصر باشد بیافتن پارچه‌های ابریشمی و کتان و پشمینه و ابریشمین و ساختن آلات سنگ و اسباب چرمینه و آلات وغیره مگر همه اندک و قلیل۔ تجارت اینملک منحصر است بمال التجاره خارجه اش که شراب و میوه

جغرافیای اسپین.

ومعدنیات پارچهٔ ابرشمین باشد و مال التجارهٔ داخلهٔ اش که حاصل ممالک خارجه وامریکا باشد پارچهٔ بافتهٔ ریسمانی و پشمین و مشینری و زغال و آهن و چوب۔

طرق و شوارع ۔ شاهراه های اسپین بغایت بدست و نادرست و طرق انهار آن هم بسیار کم است و معدود و اغلب بیفایده و فقط بقدر ۶۰۰۰ میل ریلوی دارد و ۱۰۰۰ میل دیگر هم در تیاری است و اکنون کشیده میشود و ۱۶۰۰۰ میل نیز تلگراف دارد۔

حکومت و تربیت ۔ از حکومت و وضع آن در اسپین چیزی به بنده معلوم نیست که از ابتدا چگونه بوده فقط اینقدر به بنده معلوم است که در سال ۱۸۷۳ عیسوی ملکهٔ انملک **اَمَدِیُ** تاج و تخت خود را رها کرده و از آنزمان تا حین جلوس **اَلفُانسُه ۱۲** در سال ۱۸۷۵ ملک اسپین بی حاکم و بی بند و بست بود مگر از این زمان مذکور مجدداً حکومت آن پادشاهی شد تا الی الآن هم آن حکومت را استقلال و انتظامی نیست۔ تربیت ملک اسپین چنان است که هرچند از این سنوات اخیر بسیار جد و جهد شده و می شود در آن باب مگر قریب صدی ۷۵ نفر از اهل اسپین را نه قدرت خواندن است و نه قدرت نوشتن و فقط از سال ۱۸۷۵ شروع شد امتحان معلّمین یعنی معلّمین هم خود بی استعداد و بی دانش اند۔

تاریخ

ساکنان قدیم ملک اسپین بخیال از قوم سلت بودند که از گال آمده بوده اند و انملک معلوم بود برای اهالی **فنیشیا**[۱] قریب هزار سال قبل از تاریخ عیسوی و بعد از آن برای اهالی یونان و اهالی **کرتیجی**[۲] در میان چون دولت رومیان رو به زوال نهاد قوم ویسی گات[۳] بسرداری **اَلَریک**[۴] حمله بر انملک آوردند و این شخص مذکور سلطنت اسپین را اساس نهاد۔ در اوایل صد سال هشتمین عیسوی (یعنی سال ۷۱۱) قوم مور از افریقا آمده خود را صاحب ممالک تقریباً تمام

۱ فنیشیا
۲ کرتیج
۳ ویسیگات
۴ آلرک

ملک اسپین ساختند و دران جاری داشتند علم و کمالات و هنرهای عرب را معدودی که از ذات گاتها در آنجا بودند و
میخواستند خود را آزاد و بی علاقه دارند بکوهستانهای استوریا فرار کردند و در مرور ایام قدرت بهم رسانیده حمله بر موریان
افگندند و مغلوب شان ساختند و رفته رفته ملک را از کف ایشان بر کردند. فردیننده و ایزبله این فتوحات را تکمیل
نمودند و در سال ۱۴۹۲ بکلی موریان را مجبور ساختند که ترک ملک اسپین گویند که قومی بودند بغایت محنتی و کاری
نیز دست زدند بتصدیع و ایذای یهودان که عمده دولت و تجارت ملک اسپین در قبضه ایشان بود و چند ضلعی که
از اسپین یعنی آنچه که از ممالک هالیند عیسوی بودند تمام در قبضه و تحت دارائی این سلاطین کوره در آمد چندان
ایشان را اقتدار بود که مایه تقویت کلمبس شدند بجهت پیدا کردن ملک امریکا و سلطنت نبیره ایشان چارلس پنجم
(۱۵۱۶-۱۵۵۶) در تاریخ اسپین بهترین اوقات هست که ملک مذکور بسیار معمور و قوی بود. از این زمان بعد از بسط
وجود داشتن توهمات مذهبیه و عدم انتظام ملک کور تنزل یافت در تهذیب و محنت و اقتدار دولتی -
در اوایل این صد سال اخیر یعنی حال که دران هنگام بناپارت با سپاه فرانس ملک اسپین را فتح نمود و برادر خود را بر تخت
آن نشانید خلق ملک رنجیده خاطر شده بیاری سپاه انگلیش در تحت سرداری ولینگتان مظفر شدند بر
خصم و ملک خود را از قبضه اهل فرانس بر کردند و مجدداً پادشاه خود فردیننده را بر تخت نشانیدند
در مرگ این پادشاه در سال ۱۸۳۳ منازعتی برپا خاست بر سر جانشینی و اسپین را در افگندند در فتنه که با اسباب
و جهات دیگر دست بهم داده بکلی ترقی و علای خلق را تباه و معدوم ساخت. کلنی های بسیار وسیع اسپین
که در مکسیکه بود و جنوب امریکا در بین این صد سال حال بکلی از کف بشد و باشندگان کلنی های مذکوره سعی و
اهتمام نمودند در استقلال و عدم علاقه و وابستگی خود و خود را دولتی ساختند جمهوری و در این ازمنه اواخر
یعنی قریب سال ۱۸۷۳-۱۸۷۴ اختلاف بزرگ یا دمی سحالت ملک اسپین بهم رسیده هست گاهی دولت

۱ استوریا
۲ فردیننده
۳ ایزبله
۴ ولینگتان

تاریخ اسپین

پادشاهی شده وگاهی دولت جمهوری بلکه ملوک الطّوایف چنانچه اززمانیکه آمدیه اوّل در سال ۱۸۷۳ تخت اسپین را رها کرد تا زمانیکه الفانسه ۱۲ را پادشاه خواندند روزاول ماه جنوری ۱۸۷۵ اسپین ملوک الطّوایف بود وهرچند باز پادشاهی ازخاندان سلاطین قدیم آن برتخت نشست تاکنون صورت انتظامی نیافته است وعمدهٔ امور ملک بقبضهٔ اقتدار وحمایت مجلس شوری است (درجغرافیا ذکروا شارهٔ شد)

آثار قدیمه — از آثار وعلامات بسیار قدیمهٔ این ملک یک چند عمارت بصورت بد وضع هنوز موجود است وفقط چیزی که بسیار وفور دارد وباقی مانده است ازعهد کرتجینیان[1] سکه ها است ولیکن آثار وعلامات رومیان بیشمار است وعظیم ترین وعجیب ترین آثار ایشان پلی است که ساخته اند درشهر سگوبیا[2] که اکنون بیش ازهزار وششصد سال است بحال خود باقی است وطول آن ۷۵۰ ذرع است وبرپای ایستاده بواسطهٔ ۱۶۱ طاق نما (یاکمان) بسیار مرتفع — پادشاهان وپیگات بسیار کم آثاری باقی گذاشته اند بجز بعضی سکه های زر سرخ وحال آنکه زر یعنی طلای احمر در آن زمان در سایر بلاد یورپ معلوم ومعروف نبود —

عمارات موریان در ملک اسپین هم متعدد است وهم عظیم الشّان ومجلّل مگر مجلّل وباشکوه ترین عماراتی که بالفعل قسمتی از آن باقی است بارگاه یا دارالاماره الحمبرا[3] است در شهر گرندا (بنده معنی وحقیقت لفظ الحمبرا را نیافتم مگر قیاساً گمان می کنم که الحمرا است زیرا که قصر پادشاهان مور بود وایشان عرب بودند وبلغت عربی متکلّم بودند)

[1] کرتجینیان اہل [illegible]
[2] سگوبیا
[3] الحمبرا

ملک پُرتوگال

جغرافیا

پُرتوگال فرا گرفته است قریب ششش یک پنینسوله اسپین را و واقع است در جانب غربی زمین مذکور واز شمال بجنوب طول آن ۳۵۰ میل واز شرق بغرب عرض آن از ۸۰ الی ۱۴۰ میل است و فسحت آن مع جزایر اَزُرِس و مَدِیْرا میل مربع ۳۲۲۹۳ میل است - این زمین در همه حالات مانند زمین اسپین است و جبال و انهار آن همان جبال و انهاری است که کشیده شده است در اسپین خبر معدنی که متعلق بوجود آن است چندان قابل تذکار نیست -

هوای اینملک ملایم تر و یکسان تر و نباتش هم بهتر است از اسپین و حاصل این ملک غالباً همان است که در آن ملک است و خلق آن قریب ۴ میلین است و از همان اهل و ذات که ساکنان اسپین اند - این ملک منقسم است به ۱۷ ضلع کوچک و دو ضلع هم مزید اینها شده است از دو جزیره که ذکر شد ابتدا و پای تخت آن شهر لیزبان است مع ۱۲۵۲۸۶ نفس خلقیت که بعضی عمارات بسیار عالیه در آن بنا شده -

مشاغل اهالی این ملک عمده کشتن تاک است و ساختن و کشیدن شراب انگوری ولی سایر زراعات بسیار قلیل است و بسیار تاهل و آهستگی رو بی افزایش و ترقی دارد و منوفکچری چندان قلت

جغرافیای پرتوگال

دارد که کفاف صرف خلق خود ملک را نمی کند و بکندن معادن بسیار کم توجه دارند و پیشه‌ور
و تجارت این ملک در بین ده سال ماضی ابداً حرکتی نداشت و یکسان ایستاده بود۔
عمدهٔ مال التجارهٔ این ملک شراب انگور است و میوه و حیوان یا چهارپا و پشم و عمدهٔ مال التجارهٔ
داخله اش قماش است و پشمینه و آلات آهنین و ظروف گلی و حبوب وغیره۔
طرق و شوارع این ملک بسیار بد است و بقدر ۵۰۰ میل کامل و تمام ریلوی دارد و چند
میلی هم رود قابل مسافرت و حرکت سفاین و کمتر از ۲۰۰۰ میل تلگراف نیز دارد۔
مذهب این ملک رمن کتلیک است و هر ملت دیگر هم در مذهب خود آزاد است
تربیت مردم این ملک چنان است که حکومت در آن مداخلت دارد و امور آن در
قبضهٔ حکومت است مگر بسیار کم از اطفال اواسط و ادانی ناس تحصیل علم میکنند و یک
دار الفنون در این ملک بیش نیست که فقط ۸۰۰ طالب العلم در آن حاضر می شود۔
وضع حکومت این ملک پادشاهی است بر وفق اصول و این ملک را چهار حکومت است
بعبارهٔ اخری اقتدار جریان احکام و اقتدار ابداع قوانین و اقتدار جریان احکام قضا و اقتدار
اصلاح و تخفیف امور و این فقرهٔ اخیر واگذار است بپادشاه و آن سه اقتدار دیگر واگذار است
بمجلس شوری که یکی مجلس اعالی است و دیگری مجلس ادانی۔

متصرفات خارجهٔ پرتوگال

متصرفات پرتوگال در ممالک اشیا و افریقا با آنکه تخفیف یافته است هنوز بسیار است
چنانچه بیش از ۱۳۰۰۰۰ میل مربع زمین دارد و بقدر ۴ ملین خلقیت۔

تاریخ

پرتوگال در قدیم الایام در قبضهٔ تصرف و تحت اختیار و اقتدار متعدد حکمروایان بود چنانکه
ملک اسپین و این هر دو ملک ظاهر و هویدا گشتند در سال ۱۱۳۹ وقتیکه الفانسه پسر هنری
برگندی غالب آمد در جنگ بر موریان و سپاه خودش او را خواندند پادشاه نخستین پرتوگال
در آیین سلطنت خاندان برگندیها که طول کشید تا سال ۱۵۸۰ ملک پرتوگال باوج ترقی
و عظمت رسید هم در امور ملکی و هم در امور تجارتی ـ اول قومی که از اهالی یورپ طی نمود
و ملاحظه کرد سراسر سواحل غربی و جنوبی افریقا را اهل پرتوگال بود و نیز قوم مذکور فایز شد
در پیدا کردن و یافتن ملک هند چنانچه کلنی های متعددی از این قوم سکونت گزیدند در
هر دو سواحل امریکا و ملک برزیل را در جنوب و چند جزیرهٔ دیگر را هم در وست اینڈیز
که طرف شرقی مملکت مذکور یعنی امریکا باشد گرفتند ـ

در سال ۱۵۸۰ انقراضی واقع شد در خاندان سلطنت در اولاد ذکور فلیپ ۲ اسپین
ملک پرتوگال را گرفت و متصرف شد مگر در ایام سلطنت هم او و هم هر دو ملک را نکبت و
آفت فرا گرفت ـ در سال ۱۶۴۰ یک فتنه و انقلاب عظیمی برپا گشت و تاج سلطنت این
ملک بخشیده شد به جان دیوک برگنزا که اولاد وی تا کنون ملک مذکور را دارا هستند
از زمان دارائی این خاندان مذکور شروع می شود قرن یا زمانه سوّمین تاریخ پرتوگال
که اعظم واقعاتی که در آن صورت وقوع یافته آن واقعاتی است که در این صد سال اخیر

تاریخ پرتوگال

حال واقع شده ـ در حملهٔ سپاه فرنج در سال ۱۸۰۷ تمام خاندان سلطنت این ملک نقل مکان نمودند بملک برزیل در امریکا و ملک مذکور را در سال ۱۸۱۵ ملک جداگانه ساختند تا اینکه در سال ۱۸۲۰ فتنهٔ عظیمی در پرتوگال واقع شد و مجلس شورای این ملک قاعدهٔ عجیبی جاری کرد که فقط یک مجلس خاص و مشورت دولتی همواره باید مجتمع شود و نشیند بامضای عموم خلق و در قبضهٔ اختیار و اقتدار آن باشد هم ابداع قوانین و هم جریان قوانین ملک ـ این اساس سه سال بعد از آن منهدم گشت و پس از مرگ جان ۶ در سال ۱۸۲۶ ملک برزیل دعوی استقلال و عدم بستگی نمود بملک پرتوگال و دان پدرو[۱] که شاهنشاه پرتوگال بود و پس از آنکه تمسّک و نوشته داد مشعر بر اینکه ملک پرتوگال بموجب عادت و رسم قدیم مجدّداً و مجلس مقرّر سازد تخت خود را رها کرد و بدختر خود دن مریا[۲] واگذار نمود و برادر خود را در زمان صغر سن دختر خود نایب السّلطنة قرار داد و مگر مشار الیه تاج و تخت را غصب نموده قانون ملک را تغییر و تبدیل داد یعنی حکومت ابسالیوت[۳] مقرّر ساخت و بنابراین ملک پرتوگال چندسالی را در افتاد در فتنه و آشوب و خلق به دو فرقه مقرّر شدند یکی را بنای اراده و اساس رای بر اصول وزاکان بود و دیگری را بر اختیار و استقلال بعبارة آخری سلسله می گفتند اساس سلطنت بر یک اصولی باید باشد و سلسلهٔ دیگر میگفتند پادشاه مختار کلّ است و در میان این هر دو جنگ و جدال جاری بود تا در سال ۱۸۳۳ که دان پدرو پس از آنکه مجبور گشت که از تخت برزیل دست بردارد تاخت بر پرتوگال آورد و ملک مذکور را بجهة دختر خود باز پس

[۱] دان پیدرو
[۲] دونا مریا
[۳] ابسالیوت یعنی مطلق العنان

گرفت وہمان قانونی راکہ در سال ۱۸۲۶ نہادہ بود مجدداً اجاری نمود۔ دہ سال پس از این مقدمہ سپاہ و مستحفظین شہر لیزبان باشتہار و منادی نمودن اصول سال ۱۸۲۰ را اجاری کردند و ملکہ خود را مجبور ساختند کہ آن امر را امضا دارد بہر نحوی کہ دلخواہ و مرضی مجلس شورای ملکی ایشان باشد۔ از ان زمان تا بحال تخت پرتوگال بخوبی نگاہداری شدہ و ملک پرتوگال بغایت آرام وامن گشتہ است نسبت بزمان پیشین

آثار قدیمہ۔ آثار و علامات قدیمۂ پرتوگال عمدہ مشتمل ہست از کارہا و بناہای رومیان و معدودی ہم از عمارات موریان در آن یافت می شود۔ در طرف شمال این ملک سلسلۂ طویلی طاقنما یا کمان ہست کہ محتمل بودہ است پلی راکہ رومیان ساختہ بودہ اند و معبد بسیار خوبصورت عالی شانی ہم از زمان گاتہا دیدہ میشود کہ معروف است بہ معبد بتلیا و اساس آن نہادہ شدہ ہست در سال ۱۳۸۶ عیسوی

پرتوگیزان از ہمان دودہ و اصل اند کہ اہالی اسپین اند و لغتی متکلم اند از رشتۂ ہمان لغت مگر اند کے ملایم تر و صاف تر۔ درمیان این دو قوم دشمنی و خصومت سختی وجود دارد و یک وضع و خصالی ہم درمیان این دو قوم ہست بکلی برخلاف یکدیگر چنانچہ پرتوگیزان مردمی ہستند باجرات و تہوّر و ملایمت و صابر و فعال تر از اہل اسپین و بہمین جہۃ باعزت و حرمت نیز ہستند از اہل اسپین۔

ملک ایتالیا

جغرافیا

ملک ایتالی مشتمل است بر یک پنینسولهٔ عظیم و چند جزیره که بزرگترین همه سیسیلی و سردینیا است و این زمین دیده است در وسط دریای مدیترنین از شمال بجنوب بگر محرف و بیک جانب که بجانب جنوب و مشرق باشد. فسحت این ملک مع جزایر کرسیکا و سردینیا ۱۱۲۶۷۳ میل مربع است طول آن از جبال الپس تا به کیپ (یعنی راس) اسپرتی وینٹ ۵۰۰ میل است عرض آن مختلف است از ۱۵ الی ۳۰۰ میل۔

ایتالی محدود است در جانب شمال با اسوتیزرلند واستریا و در جانب شمال و مشرق با استریا و در جانب مشرق و جنوب و مغرب آن واقع است دریای مدیترنین و در جانب شمال و غرب آن واقع شده است ملک فرانس۔

جزایر ملک ایتالی بقدر شش یک تمام فسحت ملک مذکور است و غالباً در جانب غربی آن واقع شده و معظمات آنها اینها هستند که در ذیل مذکور است۔

(۱) الْبا ـ ۱۵۰ میل مربع است و ۲۲۰۰۰ خلقیت دارد و سطح آن کوهستان و هوایش ملایم سالم و خاکش بسیار قابل خیز است و حاصل آن انگور است میوه های بسیار خوب و آهن و دیگر معدنیات

(۲) سَردینیا — ۱۴۰ میل در مغرب ایتالی واقع شده و ۱۶۰ میل طویل و ۷۲ میل عریض و ۹۵۴۷ میل فسیح است و ۵۷۳۱۱۵ خلقیت دارد و سطح آن غالباً کوهستان است که یکی از قلل آن تا ۶۰۰۰ فوت ارتفاع دارد — هوای این جزیره سالم است در میان کوهستان ولیکن در بادیه‌ها و زمینهای پست چنین نیست — خاک این جزیره بسیار حاصل خیز است و حاصل آن حبوب است و میوه و تاک و چوب و همه چیاب و از معدنیات فولاد و مس و زغال و آهن و مرمر دارد ولیکن بسیار کم از اینها را تا کنون باستعمال در آورده اند و ماهی گیری سواحل آن نیز بسیار است و فایده‌مند و در این جزیره دو شهر بزرگ دارد و دو دارالفنون —

(۳) جزایر لِپرا — این جزایر ۶ جزیره کوچک هستند همه مشتمل بر کوههای آتش فشان و بزرگترین همه جزیرهٔ لپرا است که ۳۲۰۰۰ خلقیت دارد که همه مشغول به ماهی گیری اند —

(۴) جزیرهٔ ایسکیا — این جزیره ۲۶ میل مربع زمین را فرا گرفته و ۲۴۰۰۰ خلقیت دارد و خاکش حاصل خیز است و حبوب و میوه های خوب و انگور ممتاز و آهن و گوگرد و زاج و نمک بسیاری دارد خلق این جزیره مشغول اند بکار دریانوردی در ساحل دریا و ساختن ظروف سفالین وغیره —

(۵) کپری این جزیره ۴ میل طول دارد و ۳ میل عرض و قریب ۳۰۰۰ خلقیت آن است —

(۶) سیسیلی — اکبر و اعظم جزایر دریای مدیترنین است و واقع گشته است در جانب جنوب و مغرب ایتالی — فسحت این جزیره ۱۰۵۱۰ میل مربع است طولش ۱۸۵ میل و عرضش ۱۲۰ میل است و خلقیتش ۲۰۰۱۹۳۲۲ نفس — سطح این جزیره غالباً کوهستان است و هوای آن صاف و معتدل و سالم و خاکش بغایت حاصل خیز و حاصل آن بسیار مختلف است که از آنجمله است گندم

وجو وزورت و برنج وانگور وانجیر ونارنج ولیمو واقسام مختلف خشکه بار و توت و زیتون و نیز در این جزیره یافت میشود سنگهای قیمتی وفلزات قیمتی بسیار مفید وسنگ عمارت و مرمر و گوگرد ونمک و زاج و تنباکو وشکر وامثال ذلک ۔

(۷) **مالتا** - این جزیره ۱۱۵ میل فسحت دارد و ۱۶۹۰۸۲ نفس خلقیت ۔ بیشترین حصّه سطح آن سنگلاخ است وبقیهٔ دیگر زمین آن مشتمل است بر خاک بسیار نازکی واکثر دستی ریخته شده یعنی قدرتی نیست مع ذلک بسیار حاصل خیز است وچندان بخوبی و توجه زراعت میشود که حبوب بقیاس و بسیار ممتاز وهمچنین میوجات گرم سیر خوب در آن یافت می شود بخصوص نارنج وزیتون و انجیر این جزیره بسیار معروف است (این جزیره مع دو جزیرهٔ کوچک دیگر متعلق است بملک ایتالی بحسب خاک وزمین ولی متعلق بانگلستان است بحسب ملکیّت و دارائی)

سطح ایتالی ۔ شمال ملک ایتالی مسطح است وبخوبی مرطوب یعنی آب آن قسمت از این ملک بافراط است وبغیر از سواحل دریای آدریاتیک بقیه تماماً بغایت حاصل خیز است مگر وسط جنوب ملک مذکور غالباً کوهستان است باوجود این در همین جاها بادیه ها و دشتهای وسیعه افتاده است و روی هم رفته ملک ایتالی را معمور و پر حاصل نموده ۔ اختلاف و اختلاط و امتزاج کیفیات و نمایشات وخوبصورتی ملک ایتالی ضرب المثل است زیراکه در هیچ قطعهٔ از قطعات ارض زمین فلک وصحرا و دریا و کوه و دشت و جنگل و دمن و رود و آبگیر و امثال اینها باین خوبصورتی وخوشی طراحی نشده بوم خاک مرغزار افلاک نگشته که در

جغرافیای ایتالی

ملک ایتالی یعنی مابین جبال الپس و اپنینز (آنچه در ایتالی است)

اما جبال - (۱) جبال شرقی الپس - این جبال را در ضمن جغرافیای سوئیزرلند و جرمنی و آستریا
بیان نمودیم - ارفع قلل جبال مذکوره که در این ملک واقع شده دِلّا آدلیس گرتزپیکا است
که ۱۲۰۸۴ فوت رفیع است -

(۲) جبال غربی الپس است مشتمل بر سه شعبه -
اول گرین الپس که ارفع قلل آن گرند پرادیس است ۱۳۳۰۰ فوت رفیع -
دوم کاتین که ارفع قلل آن ولیس است ۱۲۶۰۵ فوت رفیع -
سوم مریتیم الپس است که ارفع قلل آن شیشما است ۱۰۴۳۳ فوت رفیع -

(۳) جبال اپنینز است مشتمل بر سه شعبه -
اول شمالی که ارفع قلل آن شیمن است ۶۹۷۳ فوت رفیع -
دوم اوسط اپنینز است که ارفع قلل جبال آن کارن است ۹۵۹۳ فوت رفیع -
سوم جنوبی اپنینز است که ارفع قلل جبال آن مثا است ۷۸۴۰ فوت رفیع -
چند کوه دیگر هم هست که چندان شانی برآنها نیست و در اینملک کوههای آتش فشان بسیار است

اما دشت - دشتهای اینملک مشتمل است بر چند دشت که ذکر آنها دفتر را اطناب میدهد -

انهار - ایتالی یکی از ممالکی است در یوروپ که آبش بافراط است چنانچه بعضی از انهار آن اینهاست
اول تغلیمنت - این رود بیش از ۱۰۰ میل مسافت را طی کرده داخل دریای ادریتیک میشود و چند
میل از آن قابل مسافت است و این رود بسیار عمده است یعنی با این حیثیت که معبری از این کشوده میشود به ملک جرمنی

۱ اپنینز
۲ دلا ادلیس گرتزپیکا
۳ گرین الپس
۴ گرند پرادیس
۵ کاتین
۶ مریتیم الپس
۷ شیشما
۸ شیمن
۹ کارن
۱۰ تغلیمنت

جغرافیای ایتالی

دوم پیا‌ِ نتا - ۹۰ میل راطی کرده داخل خلیج ونیس میشود -

سوم آدیج - این رود نیز داخل خلیج ونیس میشود بعد از انکه ۲۰۰ میل مسافت راطی مینماید
وبسیار رود عمده و پر فایده ایست یعنی از حیثیت فواید لشکری -

چهارم پُ - این رود ۳۰۰ میل مسافت راطی نموده در دریای ادریتیک میریزد واز این طول مسافت
۲۰۰ میل قابل مسافرت سفاین است وبجهة معموری و حاصل خیزی ایتالی بغایت مفید است ماهی آن بجیابت

پنجم آرنُ این نهره ۱۱۰ میل راطی کرده ویکی از بادیه های بسیار حاصل خیز ایتالی را آب داده و
از چند شهر گذشته داخل دریای مدیترنین میشود -

ششم طیبر - این رود ۱۸۵ میل مسافت راطی کرده از چند ضلع عظیم و شهر گذشته داخل دریا طیر مینمایی شود
آبگیر ایتالی متعدد است هر چند عظمت و بزرگی ندارند مگر بحقیقت در صفا و خوبصورتی
و تازگی و عذوبت آب در ربع مسکون لاثانی اند و اینها هستند -

(۱) مگیار - اطول وخوشنماترین آبگیرهای ایملک است -

(۲) لوگُنُ - واقع است در وسط جبال بدیعه وآبش میریزد در آبگیر مگیار -

(۳) کم - این نیز بسیار خوبصورت و باصفاست -

(۴) گَرداِ - ۳۰ میل گرداگرد آن است -

(۵) پرُوگیا - بزرگترین آبگیرهای ایتالی است ومعروفست بواسطه آنکه آبش بسیار خوش رنگ است

(۶) بلسِنا - ۲۶ میل گرداگرد دارد و بسیار خوش است ولی اطراف آن موجب ناخوشی و بیماری میشود -

(۷) بِرگشینُ - قریب شهر رُم است و ۲۲ میل گرداگرد آن است -

(۸) آلبنجٌ - ۶ میل گرداگرد دارد و بسیار مفرّح است -

(۹) آوِرنُ - گرداگردش همه باغستان است و انگورستان ولیکن اطرافش بدهوا است در فصل تابستان و دو میل گرداگرد آن است -

هوا - هوای ملک ایتالی هرچند اختلاف زیادی دارد در مختلف درجات ارض و در مختلف فعات سطح مگر کلیّةً بی نهایت خوش و فرح انگیز است و جبال و بحار یکه اطراف آنرا فرا دارند تخفیف میدهند حرارت و حدت آفتاب تابستانرا و سردی زمستان اتفاقاً شدت بهم میرساند در جانب شمال انمملک - در وسط ملک ایتالی برف و یخ خصوصیتی دارد بر روس و قلل جبال و حال آنکه در جنوب ایتالی نامی از انها شنیده نمیشود و بسیار اشجار و نبات گرمسیری در کمال خوبی می‌رویند مگر افسوس که این اعتدال و فرحت هوا بسموم حار و حادّ که از جانب افریقا می‌وزد و صرصری سخت و تیز و دیگر بادهای تندی که از جانب جبال اپنینز می آید پایمال و منقبض میشود -

خاک - دشت عظیم لامبردی که ۰۰۰ ۱۰ میل مربع جایگاه را فرا گرفته مشتمل است بر خاکی پر قوت و حاصل خیز - چند ضلع بسیار حاصل خیز دیگر هم در بابیه های اوسط ملک ایتالی هست ولی در سواحل دریای آن زمینی کشیده است ریگزار و کویر که مضر است سلامتی مزاج را و لهذا فی الجمله از ان زراعت شده - بالجمله بقدر دو ثلث تمام ایتالی مزروع است و بقیه لم یزرع افتاده -

حاصل - امّا حیوان انمملک را باید دانست که گاو و قاطر و الاغ در انمملک بمنزلهٔ اسب است در ملک انگلند و گاومیش و خرس جنگلی و بز کوهی و خارپشت و چند قسم دیگر از حیواناتی که در ایران نیست در جبال الپس و اپنینز بیحد و بیشمار است - هوام و حشرات الارض و حیات وغیره در بعضی اراضی

له آلبن

عه آورن

عه لامبردی

جغرافیای ایتالی

انیملک بسیار است - کرم ابریشم و زنبور عسل را بسیار تربیت و پرورش میکنند - ماهی در سواحل انیملک بحساب است - اما نباتات عمده نباتات که روئید فی انیملک برنج است و ذرت و گندم و انگور و انجیر و نارنج و لیمو و خرما و زیتون و فندق و بادام و اصل السوس و پنبه و نیشکر و تنباکو و همپ وغیره - معدنیات انیملک بسیار است و عمده سنگ مرمر است و الباستر و زاج و بوراکس و زغال و آهن و مس و فولاد وغیره که بسیار کنده و بیرون آورده میشود در مختلف اضلاع و اماکن انیملک و نیز بسیار چشمه های معدنی هست در انیملک -

خلقیت و لغت - خلقیت ایتالی در سال ۱۸۷۲ الشمار در آمده بود ۲۶۲۹۶۲۵۳ نفس بود که اغلب آن باشندگان اصلی خود ایتالی بودند و بقیه جرمن و یونانی وغیره بودند - لغت ایتالی در تمام این ملک مستعمل است ولیکن فی الجمله اختلاف دارد در الفاظ یا در اشتقاقات در بعضی از اضلاع و فقط در تسکنی بالا باین لغت متکلم اند که صاف و خالص است مگر چنین میگویند که مردم رم در تلفظ کردن بهتر از اهل همه جای این ملک اند - بقدر ۵ ملیین از خلق ایتالی بزبان جرمنی و فرنچ و البانی و یونانی متکلم اند -

تقسیم ملک - در این زمان ملک ایتالی باشتمال جزایر سیسیلی و سردینیا منقسم است به ۶۹ ضلع که هر یک از آن خوانده میشود بنام شهر یکه سواد اعظم آن است مگر قبل از این انقسام ملک مذکور منقسم بود در ۱۰ اضلاع بزرگ - شهرهای عظیم این ملک - (۱) شهر رم است که زمانی پای تخت و عروس یک حصه عظیم جهان قدیم بود و اکنون پای تخت ملک ایتالی است و یکی از شهرهای عظیمه مفیده جهان است یعنی بحسب نمایش و آثار و علامات قدیمه که در آن هست و امروزه فقط ۲۴۴۴۵۴ خلقیت دارد - (۲) شهر نیپلس است (نیپلی) که قریب ۴۵۰۰۰۰ خلقیت دارد

(۳) شهر میلان است (میلن) که ۲۶۲۰۰۰ خلقیت دارد - (۴) طورین است (طورن) که ۲۰۸۰۰۰ خلقیت دارد - (۵) جنیا است (جنوا) که ۱۳۰۰۰۰ خلقیت دارد -

(۶) ونیس است (ونزیا) یکی از شهرهای عظیمه معمور و معروف جهان است - این شهر کنارهٔ دریا واقع شده و قرار گرفته است بر فراز ۸۰ جزیرهٔ کوچک که بیکدیگر متصل اند باوساطت ۳۰۰ پل - خلقیت این شهر ۱۲۸۹۰۰ نفس است -

مشاغل - اکثر و اغلب اهل ایتالی مشغول اند بزراعت و دهقنت و شبانی و زراعت و شبانی ایشان عمده بجهة حصول حبوب است و روغن و شراب و ابریشم و پرورش حیوانات میشود - کلچری این ملک مشتمل است بر بافتن مخمل و پارچه های ابریشمین و بعضی از پارچه های خشن پشمین و جواهر آلات و بلور و بافتن آلات و ساز و عطریات و دست کش و مگرونی - تجارت این ملک مشتمل است بر مال التجارهٔ خارجه اش که ابریشم و شراب و روغن و گوگرد و میوه و پشم و پوست و سنگ مرمر وغیره باشد و مال التجارهٔ داخله اش که چای و قهوه و شکر و دیگر چیزهائی که در ممالک دیگر حاصل میشود و پارچه های پشمینه و ریسمانی و ظروف -

طرق و شوارع - طرق و شوارع در ضلع لامبردی و در شمال ایتالی بخصوص عالیًا بسیار خوب است و لیکن در جانب جنوب ایتالی بسیار بد است - نهرهای بریده بیشمار است درین ملک و لیکن چندان بکار تجارت مفید نیستند - قریب ۱۲۵۰ میل ریلوی است و قریب ۱۰۰۰ میل تلگراف

مذهب و تربیت - مردم ایتالی عیسوی اند مگر صد ۹۹ ۲/۷ رمن کتلیک اند و نیز بقدر ۶۰۰۰۰ پرتستنت در این ملک است و ۲۰۰۰۰ یهود - تربیت در ملک ایتالی چنان است

جغرافیای ایتالی

که با وصف کمال توجه و مدد و یاریئی که از جانب حکومت میشود از این ازمنهٔ متأخر علم و دانش و تربیت چندان در حضیض پستی و قلت است که از هر صدی از خلق ۷۵ نفر محروم و بی بهره است حتی از علوم مقدمات و ابتدائیه و بلکه تا این زمان اخیر اکثر و اغلب از ادانی خلق الف بی هم نمی دانستند مگر از برای اواسط و اعالی ناس و علوم و تربیت درجهٔ اعلی بند و بست و نظم و نسق بخوبی است و ۲۲ دار الفنون در این ملک است که اعالی ناس بخوبی در آنها تربیت میشوند و در ملک ایتالی از قدیم الایام هنر و کمال یدیّه مثل نقاشی و حجّاری بسیار با کمال بوده و اکنون هم است و کتب خانه ها و میوزیم خانهای بسیار در این ملک میباشد مشتمل بر نسخ کتب قدیمه و بسیار نادره و نیز اسباب ها و اشیاء عمده و قابل دید —

حکومت — در ملک ایتالی پادشاهی است بر وفق اصول و کانستی تیوشن و اقتدار جریان احکام واگذار است بپادشاه به همدستی و معیت وزرائی که همه جواب ده هستند مصالح امور ملک را — امر جریان و ابداع قوانین ملکیه بدست پادشاه است بمعیّت پیرلمنت که مشتمل است از دو مجلس یکی مجلس خاصّ که از اعالی و اعاظم ملک اند اجزای آن و ۲۷۰ استند در عدد که پادشاه ایشان را برمیگزیند و اجزای این مجلس مدامی هستند و دیگری مجلس عام یعنی نوّاب و وکلای خلق که اجزای آن مشتمل است از ۵۰۸ نفر و خلق ایشان را اختیار میکنند و مدت بودن ایشان در مجلس شوری پنج سال است —

تاریخ

بایدگفت که ایتالی در هر عهدی منقسم بوده است به سه قسمت. چنان گمان رفته است که باشندگان بسیار قدیم جنوب آنمملکت اهل پلپ ارنسس بودند یکی از اضلاع ملک یونان و باشندگان قدیم وسط آنمملکت اهل اتروریا بودند که اصل ایشان از اهل لیدیا بوده و باشندگان شمال اهل ایلیریا بوده اند ونیز از گالهای جرمنی و دیگر آنکه آنمملکت بغایت معمور و پر خلقیت بوده و بغایت اهل آن با علم و تربیت بوده اند قبل از آنکه تمام قوت و استیلای آنمملکت در قبضهٔ رومیان درافتد یعنی رومیان دارای تمام آنمملکت شوند و لیکن چون رومیان خود را سکونت و استقرار دادند در این ملک قریب ۵۰۰ سال قبل از تاریخ عیسوی امنهٔ فتحمندی و تسخیر خود را وسعت دادند نه فقط در تمام ملک ایتالی بلکه بیشترین حصهٔ عالمی که در زمان ایشان بر خلق معلوم بود. در زمانی که رومیان بکمال استیلا بود جنوب ایتالی را نامیدند مگنا گریشیا و بسیاری از باشندگان یونانرا در آنجا سکونت دادند و شمال آنمملکت را خواندند سیسلپین گال و وسط آنرا نامیدند ایتالی پراپر (یعنی ایتالی واقعی). در صد سال پنجم عیسوی دولت روم روی به تنزل و انقراض نهاد و گاتها اندک زمانی سلطنت نمودند در آنمملکت و پس از آن آنمملکت بممالک شرقیه الحاق یافت. سپس در سال ۵۶۸ع اهل لامبردی یکی از اضلاع ملک جرمنی شمال آنمملکت را مسخر داشته سلطنت لامبردی را اساس نهادند و ملک مذکور در کف ایشان بود تا آنکه در سال ۷۷۴ شرلمین ایشانرا مغلوب خود ساخته ملک را از کف ایشان گرفت. در زمان ضعف و اضمحلال جانشینان یعنی پس آیندگان شرلمین قسمت شمالی آنمملکت منقسم شد در میان ریاستهای متعدده که از آنجمله بود ریاستهای وینس

۱ پلیپ ارنسس
۲ اتروریا
۳ ایلیریا — اضلاعی که بوده است ما بین یونان
۴ لیپدریا
۵ اپلیریا
۶ مگنا گریشیا
۷ سسلپین

و جِنُئا و پِیسا و فلارَنس و چند ریاستهای دیگر که همه جمهوری بود - چون حکم روائی پپ های رم شروع شد در سال ۷۵۲ که در بدایت مارتی بود ملایانه رفته رفته استیلای عظیمی بهم رسانیده اراضی بسیاری از ملک ایتالی را در قبضه در آورد و ریاستی شد قوی و وسط ملک ایتالی - ریاست و حکومت نیپلس را که اساس نهاد یکی از شاهزادگان نارمندی دو صد سال بود از هم کم در تحت تصرف کونتهای آنژو در آمد و بعضی از جاهای دیگر را پادشاهان ارگان و فرانس گرفتند و آخرالامر ملحق شد بملک اسپین تا مدت دو صد سال - بار دیگر ملکی شد جداگانه و مستقل در دست یکی از سلاطین اسپین در سال ۱۷۳۴ - در این بین ها ریاستهای جمهوری شمالی یکی بعد دیگری از استقلال و عدم بستگی خود افتاده بعضی از آنها بتصرف پادشاهان جرمنی در افتاد و بعضی دیگر مطیع بعضی از سلاطین یا شاهزادگان ضعیف خود ایتالی شد - بالجمله ریاستهای ایتالی عاقبت چنین شد که نیپلس و سیسلی یک ملک و ریاست گشت و آنچه در قبضه پپ ها بود ملک و ریاست دیگر و شمال ملک منقسم شد در میان متعدد شاهزادگان تا آنکه در اوایل این صد سال اخیر همه را نپلین مغلوب ساخت و مسخر نمود و تمام ملک ایتالی بجز سر دینیا یک ملک و ریاست واحد گشت در تحت دارائی فرانس و ملک نیپلس را پادشاهی مقرر گشت که بنام مستقل بود ولی در واقع دست نشانده و مطیع نپلین بود - پس از آنکه نپلین را آفتاب جلال رو بزوال نهاد در سال ۱۸۱۴ آن ریاستهای مختلفه متعدده که بود مجدداً باز پس داده شد بحکم روایان و رئوسای قدیمی آنها بغیر از وچی های میلان و وِنیس که آنها را با استریا واگذاشتند

آثار قدیمه - آثار و علامات رومیان در هر کجائی از این ملک موجود هست متعدد

ودر ضلع تسکنی هنوز آثار و علامات تربیت وعلم و دانش ظاهر است از زمان خلقی که سالهای دراز بوده اند حتّی قبل از بنا واساس شهر رُم ـ

اهالی ملک ایتالی مخلوط وممزوج استند از ذاتهای بسیاری مثل یونانی و گال و جرمن و گات وعرب و دیگر ذاتها که در مختلف زمن هر یک از آنها نقل کرده از وطن اصلی خود آمده درینملک سکونت گزیده و با ساکنان اصلی اینملک شامل شده وزبان ایشان یک شسته صاف و ملایمی است از لغت پلسنگی یعنی یونانی ولتین ممزوج لیکن بهمین جهة که ملک ایتالی از سالها وزمانهای دراز منقسم بوده است باقسام ریاستهای متعدده مختلفه ونیز بجهات دیگر الآن قریب چهل زبان درمیان اهل آن تکلّم می شود واین زبانها چندان مخالف یکدیگر اند که مردم یک ضلع بندرت وبسختی می توانند درک کنند زبان مردم ضلع دیگر را وچنان معلوم شده است که زبان اهالی تسکنی افصح وابلغ زبانهاست یعنی از حیثیت محاوره ولیکن زمن ها که باشندگان رم باشند بهتر تلفظ میکنند ـ

اهل ایتالی مردمی هستند بسیار خوش صورت وزنده دل وهشیار و ذهین وصاحب خیالات بدیع ودارای سلیقهٔ نیک وکمال سرگرمی وشوق واستعداد دارند در هنر ولیکن طبیعت وخصال ذاتیه این قوم همواره معروف ومشهور است بگرمی وحدت یعنی غضب آلوده اند وبسیار خودبین ویک رای در قتل نفس ومال یکدیگر یا مردم را بردن وخوردن بسیار است درمیان ایشان ونتوان گفت که تمام قوم روی هم رفته در اسفل درجهٔ تهذیب اند یعنی بسیار اعمال قبیحه را بجا می آورند ـ

ممالک روس

ممالک محروسه روس مشتمل است بر قریب بیست و شش یک حصهٔ فسحت کرهٔ ارض[1] و هفت یک سطح زمین آن و این ممالک غالباً منقسم است بر سه قسمت "روس در یورپ" "کاکشیا" و "روس در اشیا" ـ مگر در اینجا این سه قسمت مذکوره را بر دو قسمت قرار میدهیم بجهة سهولت و آسانی یعنی "روس در یورپ" و "روس در اشیا"

روس در یورپ

جغرافیا

آن حصهٔ ملک روس که حصهٔ غربی آن است و در مملکت یورپ واقع شده اهم و پر قیمت ترین حصهٔ ممالک روس است ـ فسحت آنرا تخمین کرده اند قریب ۱۰۰۰۰۰ میل مربع[2] است وطول آن از شمال بجنوب بیش از ۲۰۰۰ میل و عرض بیش از ۱۵۰۰ میل و محدود است در شمال به ناروی و محیط ارکتیک و در مشرق به روس در اشیا و در جنوب به کاکشیا و دریای اسود و ملک عثمانی و استریا و در جانب غرب به دریای بلتیک و ملک اسویدن ـ اینملک را چهار دریا در چهار گوشه واقع است و لهذا تمام سواحل دریای آن ۲۵۰۰ میل است

جغرافیای روس

سواحل محیط ارکتیک (که ۲۰۰۰ میل است) در بین ۸ و ۹ ماه از سال را یخ بسته و منجمد است و سواحل بلتیک (۱۰۰۰ میل) در بین چهار ماه از سال را یخ گرفته که بکلی طریق آمد و شد جهازات وغیره مسدود است۔

بحار و خلیج وغیره که در این ملک واقع است که داخل زمین آن دو دیده بدینموجب است۔

(۱) دریای ابیض۔ این دریا خلیج عظیمی است که از محیط ارکتیک جدا میشود و داخل میگردد و سواحل شمالی ملک روس را قریب ۶۰۰ میل طول آن است و ۵۰۰۰ ۲ میل مربع وسعت دارد و بسیار عمیق و قابل مسافرت جهازات بسیار عظیم الجثه است۔ این دریا مملو است از اقسام ماهی مانند کاد و هرینگ وغیره و باواسطهٔ رودهای وُلگا و دوینا و دوان اتصال می یابد بدریای کسپیان و دریای اسود که در میان نهر بریده واقع است و این دریا تا شش ماه یخ بسته است در سال و وجه تسمیه اش به سفید یا دابیض) نمائیشی است که دارد در بین این موسم۔

(۲) خلیج **فینلند**۔ این خلیج رشته ایست از دریای بلتیک و ۲۰۰ میل طول است و از ۲۵ الی ۹۰ میل عرض آن و غالباً هشت ماه یخ بسته است۔

(۳)۔ دریای **ازوف**۔ این دریا باواسطهٔ معبر باریکی اتصال می یابد بدریای اسود۔ غایت طول آن ۲۳۵ میل است و غایت عرضش ۱۰۰ میل و قریب ۱۳۰۰۰ میل مربع فسحت آن است و این دریا بسیار مفید است بجهة تجارت ملک روس و ماهی در این دریا بیحساب است مگر از ماه نومبر تا ماه مارچ یخ بسته است۔

جغرافیای روس

جزایر- جزایر ملک روس بدین موجب است-

(۱) ویگاتز که واقع است در جانب شمال و مشرق روس و ۹۵ میل طول و ۳۵ میل عرض آن است و تمام سنگلاخ و قریب بکلّی خالی از نبات است مگر مملو است از ماهی و اقسام جانور که پوست آن مانند سموم غیره بکار می آید- این جزیره اگرچه معدودی خلقیت دارد مگر در موسم خاصی روسیان بعدّت در آنجا آمد و شد دارند بجهة شکار جانور و ماهی-

(۲)- نویازملیا- این جزیره ۴۰۷ میل طول و ۵۶ میل عریض است و نباتش منحصر است به پیچن و ماش و حیوانات اقسام مختلفه در این جزیره یافت می شود و در این جزیره احدی سکونت ندارد مگر در تابستان صیّاد بسیاری در آن آمد و شد میکند-

(۳) اسپیتز برگن- این لفظ یا نام وضع شده است از برای یک دسته از جزایر که مشتمل است بر سه جزیرهٔ بزرگ و در واقع این نام نام بزرگترین از آن سه است و چند جزیرهٔ خورد دیگر هم جمع است با این جزیره- بالجمله این جزیره ۴۰۰ میل از ساحل ملک روس دور افتاده یعنی واقع شده در وسط ۷۶° و ۸۱° لتیتیود شمالی یعنی از خط استوا حواشی و سواحل این جزیره را کوه فرا گرفته و تمام مسطح است و مشتمل است بر چند لنگرگاه بسیار خوبی و خود این جزیرهٔ سراسر کوهستان است و پوشیده شده است از برف و یخ مدامًا و بسیار قلیل و نادر نباتی دران میروید و سرما در این جزیره بغایت شدت است و مدت ۱۰ ماه از سال رایج دارد و ۴ ماه بکلّی آفتاب از کنارهٔ افق بر نمی آید و دیده نمیشود و ۴ ماه پیوسته شب و روز یکسان است یعنی روز است و گرمی هوا بغایت شدت و

جغرافیای روس

و غایت اعتدال هوا در این جزیره در تمام سال ۷۱۵ درجه است - این جزیره را دریانوردی
معروف از اهالی ملک پوچ پیدا کرد در سال ۱۵۹۶ -
(۴) جزایر متعدده دیگر هست (۲۰۰ در عدد) که میان مند آرچ پلگه واقع در دریای بلتیک
در جائیکه داخل میشود خلیج بتنیا را - قریب ۲۰ جزیره از اینها مسکون است و تماماً ۱۶۰۰۰ نفس
ساکن اند در آنها که اصل شان از باشندگان سویدن بوده و این جزایر مذکوره بسیار مفید هستند
اقامتگاه جهازات و سفاین را و این جزیره نخست در قبضه سویدن بود مگر در سال ۱۸۰۰ روس گرفت -
(۵) دگه با ۱۰۰۰۰ خلقیت و اسیل با ۴۶۰۰۰ خلقیت دو جزیره عظیم معمور و آبادی اند
واقع در خلیج ریگا مگر تفصیلی بنظر بنده نرسیده است در خصوص این جزایر مذکوره -
سطح - سطح ملک روس مشتمل است بر یک حصه عظیم یورپ و باستثنای بعضی جاهای
کم حقیقت بکلی مسطح است - در جانب جنوب و مشرق آن واقع است ارفع اراضی و ارفع قلل
جبالی که تمام یورپ راست و لیکن در وسط آن ارفع اضلاع یا اراضی از ۱۲۰۰ فوت مرتفع نیست
و بالجمله مطلقاً زمین روس در مملکت یورپ مشتمل است بر جنگلهای عظیمه و کویرهای منجمد که یخ بسته و
دشتهای لم یزرع وسیعه - غایت ارتفاع ملک روس از سطح دریا ۵۸۴ فوت است و مابین شهر
پیطرزبرغ و مسکو چندان جنگل و چندان پر است از اشجار و غیره که میگویند امکان دارد
طایری پرواز کند و از شهری بشهری رود بدون آنکه آئی بزمین نشیند -

جبال - جبال این ملک اینها است -
(۱) **کاکسس** که کشیده است از جانب شمال و مغرب و جنوب و مشرق میرود از دریا

جغرافیای روس

اسود و منتهی میشود بدریای اسود و ارفع قلل آن البرز است ۱۸۵۲۶ فوت رفیع۔

این جبال را طول ۶۰۰ میل است و قلل متعدده هست که هر یک ۱۵۰۰۰ فوت مرتفع است و تماماً پوشیده با برف و یخ انداز زمان خلقت عالم و در این جبال معادن بسیار خوب پر فایده هست و در حول و حوش و وسط و کنار آنها بادیه‌هائی است همه سبز و خرم و حاصل خیز۔

(۲) جبال یورل که کشیده شده هستند از شمال بجنوب و حدی شده اند مابین روس یورپ و روس در اشیا و ارفع قلل آنها تال پاس است ۵۵۴۰ فوت رفیع۔ این جبال مذکوره مشتمل هستند بر چند قله که هر یک را بیش از ۵۰۰۰ فوت رفعت هست۔

جبال کاکس قریب ۶۰۰ میل طویل اند و مشتمل هستند بر متعدد قلل که هر یک ۱۵۰۰۰ فوت رفعت دارد و تماماً پوشیده شده اند از برف و یخ مداماً و در این جبال معادن متعدده هست همه پر دولت و زر خیز و بادیه‌های گرداگرد همه بغایت معمور و آباد هست۔

جبال یورل را چنین گمان کرده اند که کشیده میشوند مابین ۳۰ لتیتیود و از کنارهٔ دریای اخضر بجانب شمال میروند و مملکت یورپ را از مملکت اشیا جدا می‌سازند و مشتمل اند بر چند قله که هر یک بیش از ۵۰۰۰ فوت ارتفاع دارد و این جبال هم مشحون اند از معدنیات و فلزات بسیار قیمتی۔

انهار۔ روس واقع شده است در وسط چهار نهر عظیم که هر چهار بطور سراشیب فرو میریزند در چهار بحر خاص در شمال فرو میریزد در محیط ارکتیک در مغرب در بحر بلتیک در جنوب در بحر اسود و در جنوب و شرق در بحر اخضر۔ انهار مذکوره اگرچه منشعب میشوند بشعب متعدده مگر شعب عمدهٔ آنها بموجب ذیل است۔

جغرافیای روس

(۱) پچورا (یا پیچُرا) - این رود بلند میشود از جبال یورال و پس ازانکه ۵۵۰ میل مسافت طی میکند که ازان ۳۰۰ میل قابل مسافرت سفاین است داخل میشود در محیط ارکتیک یا بسه دهنه که دران دهنه جزایر متعدده واقع گشته -

(۲) دوینا - این رود پس ازانکه ۷۰۰ میل مسافت را طی کرده که تقریبًا تمام قابل مسافرت فرو میریزد در بحر ابیض از وسط خلیج آرک انجل -

(۳) نوا - هرچند که این رود بیش از ۴۰ میل طول ندارد مگر یکی از جملهٔ رودهای عمدهٔ مفیدهٔ ملک روس است زیرا که میگذرد از وسط پای تخت روس و بسیار مفید است بواسطهٔ تجارت داخله شمال ملک مذکور و بواسطهٔ رودهائی که دستی بریده اند این رود اتصال می یابد برود ولگا -

(۴) نیمن - این رود واقع است در جانب غربی روس مگر در واقع متعلق بملک روس نیست زیرا که قبل ازانکه داخل شود دریای بلتیک را میگذرد از گوشهٔ شمال و مشرق ملک پروشیا - طول این رود ۴۷۰ میل است -

(۵) ویسچولا - این رود ۶۲۵ میل است و آب ۲۴۲۰۰ میل مربع زمین را فرو میکشد ولیکن بنده نفهمیدم که چه مقدار ازان داخل ملک روس است تخمینًا شاید چهار خمس آن داخل روس باشد و میریزد در دریای بلتیک -

(۶) نیپر - این رود از رودهای عظیم یورپ سومین است که پس از طی ۱۰۵۰ میل فرو میریزد در دریای اسود و آب ۱۹۵۵۰۰ میل مربع زمین را فرو میکشد و چند رود دیگر نیز باین الحاق می یابد و داخل میشود و بقدر ۶۰۰ میل ازان قابل مسافرت سفاین است زیاده بواسطهٔ

۱ رود پچورا
۲ رود دوینا
۳ ارک انجل
روسیان ...
۴ رود نیمن
۵ رود نیپر

جغرافیای روس

چندین رود بریده اتصال می‌یابد به تیمین و ویشتولا و دوینا و مملو است از ماهی ـ

(۷) دان در بزرگی و عظمت ثانی نیپر است و چهارمین رودهای عظیم یورپ است و پس از آنکه ۱۰۰۰ میل مسافت را طی کرده داخل دریای آزوف میشود با واسطه چند دهنه و آب ۱۷۶۵۰۰ میل مربع زمین را نجو میکشد و از دریا تا ۵۰۰ میل آن قابل مسافرت جهازات است ولیکن در موسم تابستان آب آن کم است و حرکت سفاین در آن مشکل ـ

(۸) ولگا اعظم تمام انهار ممالک یورپ است و طی میکند ۱۹۲۰ میل مسافت را آنگاه داخل دریای کسپیان (خضر) میشود قریب بشهر استرخان با واسطه ۶۰ یا ۷۰ دهنه ـ این رود آب ۵۲۱۶۰۰ میل مربع زمین را نجو میکشد و عمده آبی که داخل این رود میشود آب چند رود دیگر است و سراسر این رود قابل مسافرت است تا به ۹۰ میل مسافت مانده بسر چشمه اش و این رود اتصال میدهد دریای بلتیک و محیط ارکتیک و دریای اسود و دریای خضر را با واسطه انهاری که بریده اند و این رود شاه راه عظیمی است بجهة تجارت روس و پر است از ماهی بخصوصه دو قسم ماهی آن که میخوانند سلمان و استرجیان لبسیار قیمتی و پر مصرف اند ـ

(۹) یورال بلند میشود (یعنی سر چشمه آن واقع شده است) از کوهستان یورال ۱۸۰۰ میل مسافت را طی کرده آن نیز داخل دریای خضر میشود و جدا میسازد مملکت یورپ را از آشیا و آب ۵۰۰۰ میل مربع زمین را نجو میکشد ـ

انگیر ـ آنگیرهای عظیم ملک روس اینها است ـ

(۱) لدگا ـ این انگیر عظیم ترین آنگیرهائی است در یورپ که آب آن عذب و شیرین است ـ

جغرافیای روس

غایت طول این آبگیر از شمال و مشرق تا جنوب و مغرب قریب ۱۲۵ میل است و غایت عرض آن ۷۰ میل و ۷۱۵۰ میل مربع زمین افرا گرفته دارد و ۴۹ فوت از دریا مرتفع است و آب ۶۰ رود داخل آن میشود و چندان مشحون است از جزایر و سنگلاخ و اتلال و جبال و نیز محل طوفان و تلاطم واقع است که مسافرت در آن خطرناک است و نهری در آن بریده اند ۷۰ میل طویل و ۷۰ فوت عریض-

(۲) اُنِگا - این آبگیر دومین است در آبگیرهای یورپ از حیثیت عظمت و واقع گشته مابین دریای ابیض و آبگیر لدگا - طول این آبگیر ۱۴۰ میل است و عرضش از ۳۰ الی ۴۰ میل و فسحتش ۳۲۸۰ میل مربع و ۲۳۷ فوت برفراز است از دریا و آب ۱۰ رود داخل آن میشود و مشتمل است بر چند جزیره و چندان عمیق نیست و لهذا مسافرت سفاین در آن مشکل است و مملو است از ماهی

(۳) پِیپُوس - این آبگیر ۸۰ میل طویل است و ۳۲ میل عریض و ۱۱۴۱ میل مربع وسیع و ۹۵ فوت مرتفع از سطح دریا و آب چند رود داخل آن میشود و آب خودش میریزد در خلیج فینلند مگر بر خلاف آن دو رود بسیار عمیق است و مسافرتش بسیار آسان و ماهی زیادی از آن حاصل میشود-

هوا - ملک روس بواسطهٔ وسعت و عظمتیکه دارد هوایش بغایت مختلف است مگر با وصف کمال سردی غالباً هوایش ناسازگار و ناملایم نیست - دشتهائیکه واقع است از اینملک در کنارهٔ محیط ارکتیک سردترین اراضی اینملک است چنانچه تقریباً اکثر اوقات اعتدال هوای آنها مادون درجهٔ انجماد است یعنی درجه که در آن آب یخ میکند - بادیه‌هائی که از روس واقع است در جنوب و مشرق هم کمال گرمی را دارند و هم کمال سردی را چنانچه در تابستان درجهٔ هوای آنها میرسد به ۱۰۰ و حال آنکه در زمستان غالباً میرسد به ۳۶ - یک نطاقی یا زمین باریکی چون کمربند واقع است درمیان این دو حصه

جغرافیای روس

درفوق ذکر شد در این زمین اقل اعتدال هوا درسال از ٣٢ درجه است الی ٤٠ درجه ـ بارش نهایت بسیار کم است یعنی وی هم از ١٥ الی ٢٠ اینچ بیشتر نمی بارد ـ

خاک ـ ملک روس مشتمل است بر اقسام مختلف خاک چنانچه زمینهای بسیار وسیع دارد که کلی بحت دلم نزیع افتاده وازان طرف زمین هم دارد که بغایت حاصل خیز است که گندم نمی از بازار تمام ممالک یورپ را کفایت میکند ـ

حاصل ـ حاصل طبیعی ملک روس هم بغایت مختلف وبغایت قیمتی واهم است ـ حیوانش علاوه برآنچه در تمام ممالک دیگر یورپ است اسپی است بغایت سخت جان وقوی که اسب قزاقی اش میخوانند ورین دیر وبز کوهی وبلیسان ـ طیورش مشتمل است از یک ذات طیری که میخوانندش خروس جنگلی مگر نام دیگری هم دارد ویک ذات دیگری که بلپکین میگویند ـ ماهی اسملک نهنک سفید است وچند قسم ماهی دیگر که منحصر هستند همه باین ملک ـ نباتش مشتمل است از حبوب وچوب فلکس وهمپ ولینسید وغیره ـ معدنیاتش طلا ومس وآهن وزغال وسنگ آسیا است وپلتینا وغیره ـ

خلقیت ـ خلق روس بموجب یک جغرافیا درسال ١٨٦٧ عیسوی ٦٣٦٥٨٩٣٤ نفس بود وبموجب جغرافیای دیگر که تاریخ تخمین یا شمارهٔ آنرا معین نکرده چیزی کم از .... نفس بوده است العلم عندالله ـ درهیچ ملکی از ممالک یورپ چندان فرق وذاتهای مختلفه نیست که در ملک روس مگر تمامًا را بر ٥ ذات قرار داده اند ـ

(١) ذات اسکلوونیک که مشتمل است از روسیان واقعی یعنی ذاتی که ایشان را روسی حقیقی میخوانند وساکن اند در وسط این ملک وقوم دیگری که باشندهٔ لیتوانیا هستند ونیز فرقهٔ که ایشان را پلیش

پلیش میخوانند یعنی باشندهٔ پلند۔

(۲) ذات فین است که فراگرفته اند ارض شمالی و خلیج فنلند و اراضی جبال یورل را۔

(۳) تاتار یانند که در اراضی جنوب و مشرق سکونت دارند۔

(۴) جرمن که مخلوط شده اند با روسیان در بعضی از اضلاع و اراضی معموره۔

(۵) ذات گات است که مشتمل است بر اهل اسویدن که اغلب و اکثر باشندگان و خلق جنوب خلیج فینلند از این ذات است۔ علاوه بر این فرق عظیمه فرق و ذاتهای بسیار دیگر هم بیگانه در این ملک ساکن استند ولی عمده در شهرهائی که در آنها تجارت بسیار میشود و از انجمله انگلیش است و اسکاچ و دین و یهود و ایرانی و هند و چند ذات دیگر۔ تا سال ۱۸۶۳ بیشترین خلق روس سرف بودند یعنی بنده و بردهٔ پادشاه و امرا و دیگر صاحبان دولت و مکنت۔ در روز غرهٔ ماه مارچ ۱۸۶۱ع فرمان و حکم پادشاه روس رفت و در سال ۱۸۶۳ فرمان مذکور جریان یافت و فرمان مذکور مشعر بود بر آزادی این بردگان که بواسطهٔ آن بیش از ۲۰ ملیین خلق از عبودیت آزادی و خلاصی یافت۔

لغت و علم۔ لغت اهالی روس یک رشته ایست از لغت اسکلونیک که بغایت مشکل است و حروف تهجی آن مشتمل است بر ۳۶ حرف که بعضی از انها یونانی است و بعضی دیگر خاص است بر همان لغت۔ نویسندگان قدیم این ملک شعرا بوده اند یا مورخین و قصص نویسان یا نویسندگان شرح حال شهدا مگر در این ازمنهٔ اخیر بهترین نویسندگان روس زبان جرمنی را بسیار در استعمال دارند و علمای ایشان زبان فرانسی جدید را بسیار استعمال میکنند و نوشته های همهٔ این زمان شرح سیاحت سیاحان است۔

تقسیم ملک۔ بجهت انتظام و انتساق حکومتی ملک روس اکنون منقسم است به ۶۸ حکومت

جغرافیای رُوس

وسه ملک که غالباً خوانده میشوند بمناسبت هر یک از شهرهای عظیمی که در هر یک از آنها واقع است و اینهم روی هم رفته در تحت ده دسته با عقد در آمده که تفصیل هر یک را اراده ما نیست که در این کتاب بیاوریم

روس در یورپ مشتمل است بر ۵ شهر که بیش از ..... ۱ نفر خلقیت دارند پیطرزبرغ و مسکو ورشا ریگا و اُدِسا ـ و ۱۰ شهر که از ... ۵ الی ..... ۱ خلقیت آنهاست و ۲۵ شهر که از ..... ۲ خلقیت دارند الی ..... ۵ و ۱۰۴ شهر که از ..... ۱ الی ..... ۲ خلقیت هر یک از آنهاست ـ

پیطرزبرغ ـ این شهر را باین نام خوانده اند بمناسبت نام پیطر بزرگ که اساس آنرا نهاده در سال ۱۷۰۳ عیسوی ـ این شهر پای تخت امروزه ملک روس است و یکی از شهرهای بسیار عظیمه و با شکوه ملک یورپ است مشتمل بر بناها و عمارات بسیار عالیه و خلقیت آن ۶۶۷۹۲۶ نفس است ـ

مسکو ـ این شهر دار السلطنهٔ قدیم روس است و اگرچه در مرتبهٔ ثانی پیطرزبرغ است مگر اکثر خاندانهای عظیم الشان قدیم در این شهر سکونت دارند در هر خصوصی در تجارت و مینوفکچری و بافتن پارچه‌های ابریشمین و ریسمانی و پشمین و قالیچه و جواهر آلات و دیگر چیزها مقدم و در درجهٔ اوّل است نسبت بآن شهر ـ در دار العلوم یا دار الفنون این شهر ۲۰۰۰ نفر همه روزه حاضر میشوند و بموجب یک جغرافیا ۳۷۰ و بموجب جغرافیای دیگر ۴۰۰ کلیسا و معبد دارد و ناقوسی که در این شهر است بزرگترین ناقوسهای جهان است چنانچه شصت و هفت پا و فوت و چهار انچ گرداگرد آنست و ۴۴۳۷۷۲ پوند وزن آنست که شاید بیش از پنجاه هزار من سنگ شاه میشود ـ خلقیت این شهر ۳۹۹۳۲۱ نفس است بموجب یک جغرافیا و بموجب جغرافیای دیگر بیش از ..... ۶ نفس و در این شهر کتاب خانه ایست که [illegible] ..... [illegible] آن است ـ

جغرافیای روس

مشاغل - اکثر و اغلب خلق بزراعت مشغول اند بخصوص بزراعت حبوب و فلکس و همپ و تنباکو و نیز
در پرورش مواشی - مینوفکچری در نهایت سرعت روی بافزایش دارد در انملک و بسیار امروز رشته شغل عظیمی است
بخصوص در ساختن و بافتن مشینری و چرخ و آلات و پارچه های ریسمانی و پشمین و کتان و چرمینه
و چوبینه - کندن و ساختن و استعمال معدنیات و فلزات بغایت کثرت است -
ماهی گیری نیز کثرت دارد در انملک و یک شعبه شغل عظیم است اهل روس را - تجارت انملک
هم بسیار است و مال التجاره خارجه اش پنبه است و چرم و حبوب و همپ و پوست سمور و چوب
و غیره که عمده و بیشتر آن بملک انگلند میرود و بعد از ان ترکی و هندرلند و ایتالی و جرمنی
و یونیتد استیتس در امریکا و مال التجاره داخله اش پنبه است و ریسمان و نیل و کچنیل و حبوب
و شراب و سایر مسکرات و روغن بید انجیر و قهوه و بسیاری از اشیای امریکا و چای بحسابی
از چین داخل این ملک میشود با کاروان و نیز بعضی از پارچه های بافته -

طرق و شوارع - طرق و شوارع ملک روس در یورپ بغایت خوب و پاک و پاکیزه است
مگر راههای باریک آن بسیار بد است و معابر و طرق انهار و جداول آن بغایت مفید است
بجهت ذهاب و ایاب در بلاد و امصار انملک - ریلوی در همه جای انملک روان است و از
قراریکه در یک جغرافیا نوشته ... میل ریلوی دارد و تلگراف در تمام شهرهای این ملک جاری است

حکومت و تربیت و مذهب - حکومت روس حکومتی است پادشاهی موروثی بالاجبار یعنی
میل و خواهش پادشاه که آنرا امپرار میخوانند و زار نیز میگویند قانون ملک است و تمام
امور حکومتی در کف اختیار و اقتدار اوست بعبارة اخری ابداع قوانین و اجرای قوانین و

جغرافیای روس

احکام عدالت همه در اختیار او هست مگر با واسطهٔ وزرائی که خود معین و مقرر میکند

مشتمل هستند بر چهار صنف و جماعت ـ

(۱) کونسیل ممالک محروسه که مهام امور ابداع قوانین و نظم و نسق و مالیات ملک با ایشان است

(۲) مجلسی است که تمام امور اجرائیه قوانین باختیار او است ـ

(۳) مجلسی هست که تمام امور شرعیه یعنی مذهبیه باختیار او هست در تمام ملک ـ

(۴) مجلس وزراء است که منقسم و منشعب است به یازده قسمت و شعبه که دپارتمنت

میگویند ولی معلوم نیست که عدد اجزای این مجالس مذکوره چند هستند ـ

تربیت بغایت نادرست و قلیل یعنی ملاحظهٔ عموم و اکثر و اغلب خلق که بشود گویا تربیت و

علم و دانش در این ملک وجود ندارد چنانچه در سال ۱۸۷۰ فقط صدی ۱۱ تن از سپاهیان روس

قدرت خواندن و نوشتن داشت مگر در این اوقات توجه زیادی شده است از جانب

حکومت درخصوص تربیت خلق و بخصوصه مدرسه های لشکری بغایت تکمیل دارد و نیز مدرسه ها

هست بجهة تربیت کردن دریانوردان و سپاهیان دریائی ـ مگر در ملک ما از افسران

سپاه هم صدی ۱۱ نفر خواندن و نوشتن نمی دانند ـ

مذهب ـ قریب پنج از شش قسمت اهالی ملک روس متعلق هستند بکلیسای یونان و بقیه

عمده و مشتمل اند از رمن کتلیک و پرتستنت و یهود و مسلمان و تقریباً همه بالتساوی اند یعنی

بیک عدد اند این ذاتهای اخیر ـ

لشکر روس بسیار عظیم هست و مشتمل است بر ...... مرد و اعلاترین درجات و مناصب عامل

میشود و بجهة خدمت در سپاه و بهر گونه خطاب و انعام و جایزه که بهر که داده میشود به نحو وضع لشکری است - اگرچه سپاه دریائی و جهازات بحری بسیار دارد روس در دریای بالتیک و دریای اسود و دریای کسپین مع ذلک گاهی چنانچه باید و شاید کاری نکرده اند زور و استیلای خود را ظاهر نساخته و جهازات تجارتی روس هم چندان نیست و اغلب مال التجارهٔ ممالک خارجه اش در جهازات تجارتی ممالک خارجه حمل و نقل با آن میشود.

تاریخ

باشندگان اصلی اینملک قبایل و طوایفی بودند بادیه نشین و معروف و مشهور بودند به اهالی سرمتیا و سیتهیا - در صد سال پنجم عیسوی و قرون دو بعد از آن تا نهی که قریب بر رود های دنیوب و دوان است بتدریج در پی در پی مور د تاخت و تاز و حملات قبایل و فرقی شد که از ملک اشیا نقل مکان نموده رحل اقامت در اینجاهای مذکوره افگندند که از انجمله بودند قوم فین و اهالی اسکلونیا که چنین می نماید اقامت شان با دوام تر از سایر فرق و ذاتها بود - فرقهٔ دیگر از دزدان اسکندنیویا آمده در صد سال نهم عیسوی و اوضاع این فرق ما قبل الذکر را برهم زده موجب در دسر ایشان شد و در این سرزمین همان استیلا را بهم رسانید که قوم دین یافت در ملک انگلستان و رپک نامی اولین شخصی که بر این فرقه پادشاه شد اساس سلطنتی نهاد در وسط این زمین در سال ۸۶۲ عیسوی و زمینی که او در آن کاخ سلطنت خود را عمارت کرد رفته رفته در عهد جانشینان او

وکساج که بدنبال او آمدند وسعت بهم رسانید - یکی از کسانیکه از پی ایشان آمده بر آنملک دارا شد ولدیمیر بود که در سال ۹۸۱ و خواهر شاهنشاه یونان را بحبالهٔ نکاح خود در آورد و مذهب عیسوی را در ملک خود جریان داد - پس از این زمان ملک روس منقسم شد در میان ریاستهای متعدّده و مکرّر مغشوش و پر فتنه و آفت بود و پیوسته پایمال در اواخر صد سال پانزدهم (۱۴۶۲ تا ۱۵۰۵) این خاندان حال موجود بر تخت نشست ملک روس را و دولت و حکومت آن استقرار و استحکام پذیرفت و معروف گشت به "گرند دچی او مسکو" (یعنی دچی بزرگ مسکو) - در صد سال هفدهم عیسوی دو زمین معروف به "وایت رشیا" یعنی روس سفید و "لیتیل رشیا" یعنی روس کوچک مسخر گشت از ملک پلند و نیز گسکز گرفته شد از یوکرین که کلمنیی بوسا کنانش همه سپاهی پیشه که اعتراف نمودند مطاع بودن شاهنشاه روس را بر خود و این زمان مذکور شروع شد که دولت روس موجب خوف و هراس سایر دول یورپ گردد - جلوس پیطر بزرگ در سال ۱۶۸۲ زمانی بود در تاریخ روس بی نهایت عجیب زیراکه ملک روس اقتدار و عظمت بنهایت رسانید و تیغ و سپاه روس در حدود شمال فتحهای عظیم نمود و دولت اسویدن را منقرض ساخت و حدود و اراضی بسیار عظیمه وسیعه را در کنارهٔ دریای بلتیک بچنگ آورد پیطر مذکور فلیتی یعنی قطاری از جهازات جنگی آماده و جاری ساخت در دریا و بنای عمارتی نهاد موسوم بنام خود ش (یعنی پیطرزبرغ) و جریان داد در میان اهالی ملک خود هنرمندی و تا یک اندازه هم علم و قانون و مراسم و بعضی چیزهای دیگر را که در ممالک دیگر یورپ جاری بود

از زمان سلطنت این شاهنشاه تاریخ نهاده شده است و باید تاریخ نهاد آغاز و شروع
ترقی و تربیت مردم روس را که از عالم حیوانیت روی بتربیت و آدمیت نهادند
و از آن زمان هم الی الآن پیوسته ملک روس روی بفزایش و تربیت و علم و دانش
داشته - در عهد سلطنت کثرین ۲ (در سال ۱۱۶۲) روس یک قطعه زمین بسیار
عظیمی را در تصرف آورد در ملک پلند و در دریای اسود که در آنجا نیز اکنون همان استقلال
را دارد که در دریای بلتیک دارد - در این صد سال اخیر تنازعی که واقع شده روس را
با نپلین و بعد از آن با دولت عثمانی بهمین وتیره فتحمند بود و مظفر گشت و سرکشی
اهل پلند در سال ۱۸۳۱ آخر شد بانیکه ملک ایشان شامل روس شد و در قبضه روسیان
در آمد و تابع و منقاد شدند روسیان را - این دولت باین عظمت و قوت با سپاهی که
دارد نیمی حیوان و نیمی انسان کم کم خود را کشایند از طرفی بمغرب و اقصای مملکت یورپ
و از طرفی بچین و از طرفی قریب با فغانستان -

آثار قدیمه - از آثار و علامات قدیمه در ملک روس بسیار کم چیزی بنظر رسیده است جز اینکه
گاه گاهی بعضی از قبور کفار و بت پرستان قدیم ظاهر شده و از خاک بیرون آمده مع آلات جنگ و
زینتهائیکه اسباب امتیاز و تشخیص ایشان است - قبوریکه در شهر کیو است که بعضی اولیاء
یا رهبانان است خیلی تعریف دارد که هر سال جمعی کثیر از هر طرف ممالک یورپ عیسویان بزیارت
می آیند در آنجا و این مقابر در غارهای واقع شده بغایت وسیع و عظیم و اگرچه گمان چنین رفته است
که این قبور در زمان بت پرستان ساخته شده مگر در این زمان محل عبادت عیسویان است -

مملکت عثمانی در یورپ

جغرافیا

ترکی یا مملکت عثمانی مشتمل است بر اراضی وسیعه که واقع شده اند در یورپ و اشیا و افریقا از این ممالک یا اراضی مذکوره انچه در یورپ و اشیا واقع است آنست که میخوانند "ترکی پراپر" (یعنی ترکی واقعی) و از این حصه انچه در یورپ واقع گشته حصه بسیا کوچک آنست

ترکی در یورپ

نویسندگان را اختلاف زیادی است در مساحت و فسحت ترکی در یورپ مگر فسحت این ملک مع ریاستهای خراج گذار آن (که رومنیا[1] و سرویا[2] بوده باشد) ۲۰۷۴۳۸ میل مربع است مگر باید دانست که بنده بکلی حالا نمی توانم بنویسم فسحت ملک ترکی را انچه در یورپ است زیرا که از سه جغرافیائی که نزد بنده است یکی اندکی کهنه است و دو تای دیگر قبل از این جنگ اخیر ترکی و روس چاپ شده بلکه همین معرکه بر سر ممالک ترکی در اشیا و دیگر جاها هم هست بعلت آنکه از قراریکه در اخبار دیده میشد و شده است در مصالحه روس با ترکی کلّی زمین از ملک ترکی خارج شد و بنده اکنون نه از آن حالا کماکان خبر دارم و نه جغرافیای جدیدی در

...ارمینیا در زبان ...ی میخوانند

...سترویا یا بیگان ...ر منیخوانند

جغرافیای ترکی در یورپ

دست هست و همین اشکال در عدت خلقیت و آمدنی و حاصل و لشکر و قانون و اکثر امور دیگر این ملک هست و لهذا ابنده چیزی سرسری و بطور اجمال مینویسم ـ

سطح ـ سطح این ملک اکثر و اغلب کوهستان هست مگر جبال آن بحدی مرتفع نیست که همواره برف بر آنها باشد ـ زمین این ملک ۱۹۰۰ فوت از دریا مرتفع هست ـ در این ملک ۹ سلسله از جبال هست که ارفع تمام قلل آنها قله کوه ریله هست ۹۴۶۲ فوت رفیع که در سلسلهٔ جبال دسپوت داغ واقع هست ـ از انهار و آبگیرهای اینملک نیز در اینوقت چیزی نمیتوان نوشت ـ

هوا ـ غالباً در روی هم رفته هوای ملک ترکی خوش و ملایم هست مگر بعضی از قطعات ارض این ملک بد آب و هوا و مضر میباشد و در مختلف اراضی هر دو حرارت و برودت بکمال است اقل اعتدال سالیانه هوای شهر قسطنطنیه ۵۶ و ۳ است ـ

خاک ـ خاک استنبول همواره معروف بوده هست بحاصل خیزی و بعضی فواید طبیعی که اینملک است معدودی از سایر ممالک عالم راست ـ خاک بعضی از اراضی مسند نیا چندان پر قوت و حاصل خیز هست که غالباً یک تخم سیصد تخم میشود و در بعضی جاهای دیگر آن چنین هست که در سال دو مرتبه برنج حاصل می شود از آنجا ها ـ

حاصل ـ حیوان خانگی و جنگلی اینملک اکثر همان حیوانات و از همان اقسام و انواعی هست که در ملک استریا یافت میشود ولی اسب اینملک خورد تر هست ـ گاومیش و قاطر و الاغ بسیار در انیملک ـ گوسفند بیحد و حسابی در اینملک پرورش میدهند بجهت پشم آن و بز و خوک بسیاری نیز پرورش میدهند بجهت گوشت شان ـ نباتات این ملک حبوب هست و میوه و چوب و همه

ع بحر

ع دسپوت داغ

جغرافیای ترکی دریورپ

بسیار خوب ممتاز ونیز تنباکو وابریشم وپنبه وتریاک وصمغ واصل السوس وروناس ومازو وغیره۔ گل سرخ دراین ملک بی نهایت زراعت میشود بجهة کشیدن عطر آن۔ معدنیات این ملک امیگویند بی نهایت است مگر سعی وجهد چندانی بکار نرفته است تاکنون که این دولت عظیم وخزاین گران از زیر خاک بیرون شود۔

خلقیت۔ خلقیت ترکی دریورپ را درسال ۱۸۵۶ تخمین کرده بودند ۱۵½ میلین نفس بود چنانچه ابراهیم افندی هم در تاریخ خود درسال ۱۲۷۸ هجری برابر همین عدد را مینویسد۔ ولیکن بتحقیق که یک ثلث از این خلقیت کم شده است دراین جنگ اخیر باروس وبنده بخوبی آگه نیستم چنانچه قبل از این نوشتم مگر انشاء الله دریافت کرده در منتخب التواریخ شاپوری تفصیل بیان خواهم نمود۔ بالجمله خلق ترکی کم از ۱۴ ذات نیست وزبان شان عمده لغت اهالی بلغاریه است وسرویا والکلیا دملدیا والبانیا ولغت ترکی۔

تقسیم ترکی

کانسطنطینپل که قسطنطین وقسطنطنیه واستنبولش میخوانند که از انجمله لفظ یا نام اخیر تحریف شده است از لغت یونانیان ونامی است که خود ترکان آنرا استعمال میکنند پای تخت ودار السلطنة این ملک است وفردوس اهالی مشرق زمین۔ در زمان یونانیان درمیان این شهر موسوم بود به بیزنتیم ومؤسس وبانی بنای آن اهالی مغریا (یا مگریا) شدند وکلنی ها در آن روان ساختند وسکونت دادند از اهالی ملک وزمین خود در سنوات ۶۶۷ و ۶۲۸ قبل از

تاریخ عیسوی - نامیکه اکنون این شهر است بمناسبت نام پادشاه کانستن تینپل بزرگ است که در روز ۱۲ ماه می ۳۳۰ عیسوی اساس این شهر را مجدداً نهاد زیراکه در جنگ و جدال چندی قبل از تاریخ عیسوی این شهر پایمال شده بود و این شهری که اکنون برپاست بجای آن بیزنتیم است - شکی نیست که بسیار شهر عظیم الشانی است و صاحب جغرافیا هم نوشته است مجلل و باشکوه ترین بلاد و امصار یورپ است از حیثیت مکانیت یعنی چنان مرتفع واقع شده است که از هر طرفی که ناظر نظر کند اطراف آنرا بر نشیب می بیند و بهمین سبب فرح انگیز است و نیز چنان نشسته است در وسط ممالک و حواشی بحار که بغایت بجهة تجارت خوب است مگر عیب او چون همه گفتی هنرش نیز بگو در همین جغرافیا می نویسد که نمایش ظاهر این شهر از باطنش بهتر است زیراکه طرق و شوارع آن همه تنگ است و کثیف و پر از گلاب و خلقیت آن بموجب یک جغرافیا ۵ لک است و بموجب جغرافیای دیگر ۷ لک -

مشاغل - در این زمان ملک عثمانی ملک زراعت و فلاحت شده مگر با وصف این زراعتش چندان فزایش و ترقی ندارد و عمده مقصود از زراعت حصول حبوب است و میوه و ابریشم و تنباکو و پنبه و فلکس و همپ - منوفکچری که پیش از این فی الجمله بود اکنون بکلی معدوم شده و فقط منحصر به پارچه های ابریشمین و پشمین و ریسمانی و قالی و چرمینه و غلیان و عطریات - عمده مال التجاره خارجه اش ابریشم است و چرم و حبوب و پنبه و میوه و اسفنج و عمده مال التجاره داخله اش پارچهای ریسمانی است مثل چلواری و امثال آن و پشمینه و کارد و چاقو و از هر گونه متعة ظروف و آلات و شیشه ای

طرق و شوارع - طرق و شوارع اینملک بغایت بد است و طرقیکه از برای عبور و مرور گاری

کانستن تینپل

باشد که بکلّی یافت نمی شود در انمملکت معابر آبی یعنی انهار وجداول وغیره هم بسیار ناکامل ومهمل است وحمل ونقل امتعه ومال التجاره همواره با قاطر است و دیگر چهار پایان بارکش یا با چوبهائیکه بیکدیگر بسته در انهار جاری دارند. تمام ریلویی که اکنون در ملک ترکی جاریست ۳۰۰ میل است و بقدر ۱۰۰۰ میل هم اکنون در تدارک تیاری وجریانست ونیز بقدر ۲۶۵۰۰ میل تلگراف هم دارد.

تاریخ

این ملک در میان قدما معروف وموسوم بود باین نامها مسدونیا وترسیا ومسیا ودسیا وآلبریا وتسالینیا وغیره که در صد سال دوم قبل از تاریخ عیسوی رومیان همه را مسخر ساختند. در ۳۲۶ محل حکومت وپای تخت سلطنت نقل شد از شهر رُم به شهر بزنتیم که از آن زمان موسوم گشت به کانستنتینپل (استمبول) بنام پادشاهی که در ایام سلطنت او اساس آنرا نهاده بودند واین اراضیی که اکنون ذکر میشود یا ذکر رفت وسط ممالک شرقیه یونان بود تا زمانیکه ترکان مسخر ساختند آنهارا (سال ۱۴۵۳). ترکان عثمانی را ذات منتهی میشد باهالی سیتیا یعنی قوم تاتار ومسکون بودند در اراضیی که واقع است در وسط تبت وسیبریا و رود ارل. این قوم غالباً در لشکر خلفای بنی عباس اشتغال داشتند واز ایشان آموختند همان تعصب مذهبی وهمان علم جنگ جوئی را ورفته رفته قوت یافته بر ایشان استیلا بهم رسانیدند وآخر آنهارا از تخت فرود آورده خود نشستند. یکی از سران ورؤسای این قوم عثمان نام بسیار فاتح ومنصور گشت در گرفتن بعضی از ممالک اشیا مینار یعنی ارمنیّة الرّوم وخطاب سلطانی بخود قرار داد

تاریخ ترکی در یورپ

و جانشین های او مملکت خود را وسعت داوند در اواسط صد سال چهاردهم عیسوی داخل شدند
در ملک یورپ اُدْرِیَانُوپِل را گرفتند و تابع خود ساختند سِدنیا و اَلْبِنْیَا و سَرْوِیَا را در
سال ۱۴۵۳ عیسوی بود که بسرداری محمد ثانی مالک گشتند قسطنطنیه را و دولت یونانیان منقرض
ساختند و این فاتح جهانگیر پیوسته دبزودی لبقیه اینملک را تابع خویش نمود تا اینکه دولت عثمانی
موجب خوف و هراس عیسویان گشت ـ در صد سال شانزدهم عیسوی تمام ممالک یونانیان فتح
نمود و مالک گشت و نیز قسمتی از ملک هنگاری و کریمیا و سواحل دریای اسود و نیز ممالکی را
که اکنون معروف است به ممالک ترکی در اشیا از حجاز و مصر و تریپلی و تونیس و الجیر را هم مسخر ساخت
نخستین آفتی که بترکان وارد آمد در جنگ لیپنتو بود در سال ۱۵۷۱ با دولت استریا که
دان جان پادشاه استریا کشتی های جنگی ایشان را پایمال کرد ـ تا یکصد سال دولت عثمانی
روی بتنزل داشت ولیکن از قریب سال ۱۶۷۰ مجدّداً روی بترقی گذاشت و وسعت بهم رسانید
استریا ترکان را از ملک هنگاری براند و روس از کف ایشان گرفت ترنس کاکشیا
و آن اراضیی را که واقع استند در وسط رود ڈنیوب و کاکسس در یورپ و یونانیان هم
دولتی شدند بدون علاقه از ترکان و الجیرز را نیز فرانس مقبوض داشت ـ مُلْدَوِیَا و
وَلْکِیَا در تحت استیلا و اختیار روس درآمدند مگر بنام رعیت دولت عثمانی اند و همچنین اقتدار
دولت مذکور بسیار کم است در ملک عربستان و شمال افریقا و بسیاری از جاهای اشیا منیار
مگر در این جنگ اخیر (۱۸۷۷) با روس زمینهای بسیاری از چنگ دولت عثمانی بدر شد
که ضرور به تفصیل نیست ـ

تاریخ ترکی در یورپ

آثار و علامات قدیمهٔ این سرزمین یعنی ملک عثمانی در یورپ مشحون و ممزوج است با آثار و علامات قدیمهٔ یونانیان۔ چنانچه در استنبول یک عمارتی است که امپراطور جستنین[۱] در صد سال ششم عیسوی خاص گردانید بجهة خدا یعنی آنرا معبد قرار داد که غالبًا میخوانندش کلیسای سنت صوفیا که تا این زمان هم برپاست مگر مسلمانان آنرا مسجد کرده اند مناره‌ها در آن ساخته اند و دیگر زینت ها بآن داده اند و دیگر در این شهر کاریزها و مجاری آبهای بسیار و بیشماری هست که بسیار قدیمی اند۔ مسجدی در استنبول هست که ستونها دارد میگویند از خرابهای ثرائی[۲] میباشد و در خارج مسجد دیگری یک ستونی برپا ایستاده است آن برنج که مانند طناب بهم پیچیده است میگویند همان است که وقتی از اوقات در معبد ولفی بود که محل موعظه کردن یعنی منبر بر بالای آن ساخته بودند۔ قریب جائیکه میخوانندش ویڈن[۳] واقع است پل بسیار معروف ترجن که بالای رود دنیوب کشیده شده و گمان رفته است که ابتدا مشتمل بوده است از بیست ستون سنگی بزرگ که متحمل بوده اند عمارتی چوبین را که بیش از ۳۳۰۰ فوت طول آن عمارت بوده۔

خلقی که حکمرانی میکنند در این ملک چنانچه قبل از این اشاره شد عثمان لو هستند یعنی ترکان عثمانی که شعبه هستند از ترکان وسط اشیا که مردم ترکستان و تاتار باشند و هرچند که کم و زیاده سراسر ملک را فرا گرفته اند نسبت بآن ذاتهائی که تابع ایشانند بسیار معدود اند۔

از انجمله ذاتی که از همه ذاتها بیش است اهل اسکلوینیا است که سکونت دارد در سرویا و رومنیا و بلغاریه۔ یکی از ذاتهای دیگر پلسکی است که باشندگان یونان و اهل ولکیا و اهل البنیا

[۱] جستنیان تلفظ
[۲] ثرائی — این لفظ ثراسی است و ثراسی بلاد ترکی است قدیم
[۳] ویڈن

از آن فرقات هستند - یهود نیز در این ملک بسیار است و قوم جپسی در انمملک بیش از هر ملکی از ممالک یورپ است - در میان این فرقها و فرق مختلفهٔ ترکان حکومتی میرانند مانند رسم فیودل که چندان فرق ندارد با آنچه ذکر کردیم بنسبت بملک هنگاری یعنی که گاهی با ایشان مخلوط نمی شوند و از آنها جدا هستند و لیکن بسیار با اهمیت بر آنها نظر میکنند و غالبًا وامیگذارند زراعت و دیگر کارها و هنرهای مفیده را بآنها یعنی اکثر کارهای مفیده اقوامهای دیگر یا نصاری میکنند - بسیار مشکل است تشخیص و تعیین اندازه و عدد هر یک از این فرقهای مختلفه بنسبت بیکدیگر و لیکن بیقین پیوسته که آنهائی که اهل شان اسکلونی است مساوی اند در عدد با تمام دیگر ذاتهای ساکنین این ملک و کمال بدبختی است از برای دولت عثمانی که اینقدر عظیم از رعیتش در اصل و مذهب با هم متحد باشند با خصم قوی بازوی آن دولت روس -

لغت ترکان یکی از لغت اشیاست که نه شیرینی دارد و نه ملاحت و نه خوش لهجه خوش آهنگ است ولی یکی از لغات بسیار آسان است مراهالی یورپ را - ذاتهای مختلفه که رعیت این قوم اند همه بلغات مخصوصه خود متکلم اند مگر عربی که لغت دین و مذهب است بسیار مروّج و مستعمل است در میان اعالی واشراف این قوم بدون آنکه اغلب بفهمند معنی آن را -

حکومت و مذهب - حکومت شرع و عرف در انیملک هر دو مخلوط و ممزوج اند و اشد و استیلای عظیمی دارند بر حالات و رسوم و عادات خلق - پادشاه که او را سلطان میخوانند خلیفة الله نیز هست و لهذا جمع دارد در وجود خود هم جلال شرع و هم عظمت سلطنت را و اختیار و اقتدارش را هیچ چیزی سد و مانع راه نمی شود و مختار کل هست بر هر امری از امور دمیل

و خواہش خود میکند ہر چہ را کہ میخواہد و میتواند کہ ہر روز چہار دہ نفر را بکشد کہ گویا بموجب الہامی ہست کہ او را می شود و این بدون آن ہست کہ قصوری از ایشان بنظر در آورد۔
بندہ نمیدانم صدق اینمقال را و این ترجمہ ہست از کتابی کہ بیست سال قبل از این نوشتہ شدہ شاید قبل از این چنین بودہ حالا چنین نباشد یا آنکہ حالا نیز چنین باشد العلم عند اللہ۔
سلطان دوم لاچار ہست کہ بموجب قرآن عمل کند کہ حاکم آن احکام و بفعل آورندۂ آن دستاویز شخصی ہست کہ آنرا مفتی میگویند و چونکہ قرآن مشتمل ہست ہم برامور شرع و ہم برامور عرف لہذا ملائے کہ در معبد عبادت و موعظمت میکند و آنکہ قوانین ملک را جاری میدارد یکی ہست یا از یک صنف اند بدرجات مختلفہ ہمہ در تحت مفتی و این سلسلہ و صنادت مذکورہ باین تسلسل و بستگی کہ بیکدیگر دارند و بدرجات عالیہ و اقتدار و اختیاریکہ دارند باختلاط دادہ اند امارت و حکمرانی را با پیشہ و حرفۂ خود در کمال استواری و انضباط و بسا باشد کہ سلطان در ہیچ امر عظیم مہمی اقدام نمیکند جز بامضا و فتوی مفتی و مجلس او کہ آن عمل یا امر بر وفق شرع ہست و مکرر اتفاق افتادہ کہ یکی از اشرار و اوباش یا فتنہ انگیزان فتوائی گرفتہ ہست از مفتی در مخالفت و خصومت سلطان با واسطۂ آن فتوی آن سرکشی و مخالفت بر وفق شرع شدہ۔ جریان احکام سلطان ہمہ بدست وزیر اعظم او واگذار ہست کہ در تحت حکم او واقع اند حکام متعددی دیگر کہ در مقام خود در جائیکہ ہستند ہمہ را حکم بر وفق دلخواہ خود ہست و ہمہ مستقل و مختار اند ہر چہ بخواہند میکنند نظلم و تعدی از برای انتظام و بند و بست ملکی ملک را منقسم کردہ اند بچند قسمت کہ ہر یک را ایالتی میخوانند و ہر یک از این ایالتہا کہ بزرگتر ہست بیکی از پادشایان عظیم الشان درجۂ اول واگذار ہست

وکان ذلک یالتهای درجهٔ دوّم بپادشاهان درجهٔ دوم وایالتهای درجهٔ سوم بپادشاهان درجهٔ سوم - این حکومت ها غالباً به حکام فروخته می شود هرکه زیادتر بدهد یعنی به پیشکش و ابداً خیال نمی کنند که آن زر چگونه وصول میشود -

عادات و رسوم ترکان عثمان لو بکلّی مشرقی ست وخلاف رسوم و عادات مردم یورپ ست اغلب خوراک ترکان برنج و میوه ست و قهوه - شراب ممنوع است در مذهب ایشان مگر درعوض آن حظ وافری حاصل میکنند از افیون - حمام و قهوه خانه جای تفریح و تفرح دماغ است این قوم را و بازی نرد و شطرنج بسیار پسندیده و مطبوع ایشان ست - لاقیدی و نخوت و تن پروری از جمله اخلاق حسنه و تهذیب ست نزد ایشان معروف ست که ترکان نه تنها دلیراند بلکه در کلام خود ثابت اند و نه فقط بد و دی خشمگین میشوند بلکه بسیار کینه ور و تند مزاج اند چون برانگیخته شوند - لفظ ترک را بسیار خوار و فرومایه می شمارند و مطبوع طبع ایشان نیست که باین نام خوانده شوند زیرا که مرادف جنگلی و بهیمه سیرت ست مگر ایشان را بنام عثمان لو خواندن بسیار مایهٔ افتخار ایشان ست یعنی بسیار مردم مهذبی هستند - تا چندسال قبل ازاین مباح بود خون هر مسلمانی که تغییر دهد مذهب و طریق خود را مگر از سال ۱۸۴۴ عیسوی این رسم معدوم گشت و هر کسی مختار نفس خود گشت در امور مذهبیه خود - سپاه ترک چندسال قبل ازاین ۳۰۰۰۰ نفر بود مگر اکنون معلوم نیست از آن چه باقی مانده است - مالیات این ملک نیز بخوبی معلوم نمیشود -

مملکت گریس یا یونان

جغرافیا

ملک گریس یعنی یونان اگرچه در این زمان آن فسحت قدیم را ندارد مع ذلک هنوز بعضی از اضلاع و اراضی عظیم الشّان آن مملکت نام آور باقی است و این ملک اکنون بر سه قسمت است شمالی و جنوبی و قسمتی که جزایر است و مشتمل است از چند جزیره که متحد و متّصل می باشند بوجود زمین ملک مذکور۔

فسحت و وضع محلّیت و وقوع اینملک۔ فسحت ملک یونان ۱۶۱۹۹ میل مربع است و غایت طول آن ۲۱۰ میل و غایت عرضش ۱۷۰ میل (دیگری عرض آنرا ۱۶۵ میل می نویسند) بواسطهٔ آنکه بسیار نامساوی و ناهموار است سواحل گرداگرد اینملک و بسیاری از جاها آب در شکم زمین رسیده سواحل آن هم در مسافت بسیار است (۲۰۰۰ میل است) و هم صورت اشکال مختلفه در آن بهم رسیده بواسطهٔ پنینسوله و خلیج متعدّدی که در آن صورت وجود یافته۔

جزایر۔ جزایر این ملک بعدّت است و نیز بسیار اهمّ و عظیم الشّان اند یعنی پر زیاده ۱۵ سنتند زیرا حالکونی که مشتمل اند مجموع زمین خود یونان کمتر از ثلث سطحیت ملک خلقیت آنها نیست و بهترین و بیشترین حاصل این ملک از این جزایر است و مشتمل استند بر بهترین

جغرافیای یونان

نمایش گاه با خوشترین هواهای ملک یورپ این جزایر بر چهار دسته و یا جمله منقسم شده اند

(۱) جزایر ایونیا - (۲) جزایر سیکلیدز - (۳) وسترن اسپاریدز

(۴) ایوبیا و ناردرن اسپاریدز -

جزایر ایونیا واقع است در دریای ایونیا و مشتمل است بر ۱۰۰۰ میل مربع زمین و تماماً کوهستان و سنگلاخ است و ۷ جزیره است بزرگ و چند جزیرهٔ خرد هم دارد - هوای این جزایر خوب است ولی مختلف است و همچنین خاک آنها و حاصل این جزایر بیدانجیر است و انگور و خلق آنها ۱۸۸۷۹۱ نفس است -

جزایر سیکلیدز اکثر سنگلاخ و کوهستان استند و مرتفع ولی حاصل خیز و سبز و خرم و در عدد بیشمار اند - هوای اینها خوب و خاک شان مرغوب است و حاصل شان بیدانجیر است و شراب و میوه و ابریشم و سنگ مرمر و خلقیت شان بیش از ۱۲۹۹۳ نفس است -

جزایر وسترن اسپاریدز چندین جزیره است که غالباً کوهستان و سنگلاخ است و لم یزرع و بعضی از جاهای آنها نیز سرسبز است و روغن سوختنی و شراب و پنبه هم از انها حاصل میشود و یکی از جزایر آن اسپزیا نام دارد که بحسب خوبصورتی زنان آن جزیره معروف اند -

جزایر ایوبیا و ناردرن اسپاریدز - (۱) ایوبیا ۹۵ میل طویل و ۵ میل عریض است و ۱۴۰۰ میل مربع فسحت دارد و ۷۲۰۰۰ خلقیت - این جزیره کوهستان است مگر بعضی از جاهای آن بغایت حاصل خیز است و حبوب و شراب و مواشی و گوسفند و بز و پشم و زردالو و روغن ترپنتین بسیار عمده حاصل این جزیره است -

جغرافیای یونان

سطح — سطح این ملک کوهستان و سنگلاخ و ناهموار است و نیز بادیه‌ها ی وادیهای بسیار عمیق و پیوسته و اتلال دارد و جنگل زار۔

جبال — جبالی که سراسر اینملک را فرا گرفته و منشعب به شعب بی شمار است هیچیک چندان رفعت ندارد که مدام برف بر قله آن ایستد و ارفع قلل جبال این ملک قله جبل اِتّا است که ۸۲۳۹ فوت رفعت دارد۔

انهار و آبگیر — هر چند که یونان ملکی است که پر آب و انهار است مگر ملکی نیست که بخوبی آب یابد و بخوبی آب خورد و گذشته از این بعضی جنگلها و دشتها را در این اواخر پایمال کرده اند و بنا بر این منابع انهار و چشمه ها بسیار قلت یافته و بالجمله آب این ملک کم است و چندان انهار آن هم قابل مسافرت نیستند۔

هوا — یونان را هوائی است ملایم و معتدل و سالم و کوهستان آن سرد است و سخت ولیکن در اثنای تابستان غالباً هوا بشدت گرم است۔

تابستان این ملک سه ماه است در ایام سال که در بین آن آفتاب بغایت روشن و درخشنده و هوا صاف است و آسمان نیز مصفا و روشن است۔

بهار و خزان هوای اینملک مرطوب است و غالباً طوفان است۔ زمستان در اثنای منحصر است بدو ماه و هر چند که برف می افتد ولی نمیماند و اقل اعتدال هوا در اراضی پست اینملک ۶۲ درجه است

خاک — خاک این ملک سراسر حاصل خیز است و لیکن زراعت آن بسیار کم میشود و فقط هفت یک این ملک زراعت می شود۔

جغرافیای یونان

حاصل — جانوران صحرائی یونان مشتمل است بر بعضی از آن اقسام و ذاتهائی که در ممالک اوسط یورپ یافت می شوند و زنبور عسل این ملک در عالم مشهور است بجهة دادن عسلی که در تمام جهان یافت نمیشود — جانوران خانگی و رام آن چندان تعریف ندارند نسبت بهمان انواع و اقسام جانوران ممالک دیگر و فقط اشیار ماست بندی از گوسفند و بز حاصل می شود و عمده جانور بارکش این ملک خر است —

عمده حاصل نباتات این ملک چوب است و روغن و انجیر و شراب و کشمش و تنباکو و ابریشم و فلکس و پنبه و روناس و اسفنج — در جنگلهای این ملک چوب بسیار خوب ممتازی یافت می شود بجهة ساختن جهازات — چنان معلوم شده است که ملک یونان بسیار پر دولت و زرخیز است از حیثیت معادن و اشیای معدنی ولیکن فقط سنگ مرمر و سنگ آسیا و سنگ عمارت بسیار بیرون آورده می شود و مفید است بحال ملک —

خلق و زبان — خلق این ملک در سال ۱۸۷۰ التعداد شده ۱۴۵۷۲۹۴ نفس بود که سه ربع آن یونانی اند و بقیه اہالی البانیا و دیگر بیگانگان اند و تمام اینها بجز معدودی از اہل البانیا و ترکان عثمانی متکلم اند بلغت جدید یونانی — **اثین** دارالملک یونان است که واقع است در دشت آتیکا قریب ۵ میل دور از خلیج اثین — در زمان قدیم و ترقی یونانیان این شهر یکی از شهرهای عظیمه جهان بوده مگر اکنون اکثر جاهای آن ویران است و ویرانه هائی که از ان باقی است و از آثار قدیم آن است هم بسیار و هم مجلل و باشکوه است و بعضی از آنها هم بخوبی نگاه داشته شده است

جغرافیای یونان

تا کنون - در این زمان خلق این شهر ۴۴۰۰ نفس است -

مشاغل عمده مشاغل یونان تجارت آن است که جمع کثیری از خلق را مشغول داشته و عمدهٔ مال التجارهٔ خارجه‌اش کشمش است و قلع و روغن بید انجیر و مال التجارهٔ داخله‌اش پارچه‌های پنبه و پشمین است و زغال و آهن و شکر و چرم - نیمی از خلق این ملک مشغول زراعت اند بخصوص زراعت انگور خشک و بید انجیر و پنبه و تنباکو - مینوفکچری بسیار کم است و لیکن چندان اهم نیست -

طرق و شوارع - اکثر و اغلب مال التجارهٔ اینملک حمل میشود از دریا و لیکن تجارت بری بکثرت غیر ممکن است در اینملک زیرا که طرق و شوارع بری آن خوب و بسیار نیست و ریلوی که در این ملک است تماماً ۱۳۶ میل است مگر تلگراف این ملک خوب است -

حکومت و تربیت و مذهب - در قانون و اصول ملک یونان اقتدار ابداع قوانین واگذار است فقط بکف اختیار یک مجلس که اجزای آن اختیار میشوند بجهة مدت خاصی و آن حکومت را مینخوانند "لیمیتد مانرکی" و جریان حکومت و قوانین واگذار است بپادشاه بمعیت وزرائی که مشتمل هستند از اعاظم هفت و پر تمنت یعنی ضلع عظیم ملک - ملک یونان از سال ۱۴۵۶ تا به سال ۱۸۲۱ در تحت حکومت دولت عثمانی بود عاقبت در این سال اخیر یعنی ۱۸۲۱ اهل یونان سرکشی آغاز نمود و بالاخره در عهد سلطنت آتهٔ پسر پادشاه ملک بوریا در سال ۱۸۳۲ با مدد و یاری دول عظیمهٔ یورپ استقلال خود را باز حاصل کرد و از ملک عثمانی جدا گشت -

تربیت این ملک بتقویت دولت روی بترقی دارد و بد نیست -

مذهب اهالی این ملک عیسوی و اغلب و تقریباً تمام خلق متعلق اند بکلیسای یونان -

تاریخ

یونان چنانچه ذکر رفت بخشی بود از ممالک محروسهٔ عثمانی و در شکنجهٔ عذاب ترکان تا سال ۱۸۲۱ع که خلق آن بجان آمده شورش کردند و سرکشی آغاز نمودند تا اینکه پس از زد و خورد و جنگ و جدال بسیار با ترکان و بسختی انگلند و فرانس و روس در میان افتاده دست جور و تعدی ترکان را از گریبان یونانیان کوتاه ساختند و آن قوم را مستقل و مختار کردند در ملک خود در سال ۱۸۲۹ع و ملک مذکور در آمد در حمایت سه دول قویهٔ یوروپ - پادشاه نخست اُتّه پسر پادشاه بویریا بر تخت بر شد در سال ۱۸۳۲ع و در بدایت اقتدارش قریب بکمال استقلال رسید مگر خلق آشوبیدند در سال ۱۸۴۲ع و قانونی در ملک جاری ساختند و در سال بعد از آن حکومتی برپا کردند شبیه بحکومت انگلستان - و در سال ۱۸۳۵ع اتینس را پای تخت مقرر کردند و در این چند سال اخیر تمام ملک را بجهت نظم و نسق و بند و بست آن منقسم ساختند به ده نُمَرکی یعنی حکومت یا صوبه و در تعیین و تقرر نام و محل وقوع هر یک نهایت محنت یادی کشیدند که همان نام و تقسیمی که در ایام و ازمنهٔ قدیم بود بجهت هر یک معین شود - کسانیکه حکومت بدست ایشانست یونانی الاصل اند که افتخار میکنند از اولاد یونانیان قدیم اند که همه ملک را بعلم و دانش و پهلوانی خود باوج علا و برتری معموری رسانیدند لغت یونانیان این زمان با اندک تفاوت و ترقی همان لغت قدیم است و این قوم اختلاط زیادی یافته اند با اهالی اسکلونیا مگر در حد و مشرق و وسط ملک این اختلاط بسیار کمتر است از سایر اراضی آن ملک و سایر اهالی آن ملک اکثر از اهل البنیا هستند و بعضی از ذاتهای دیگر - مذهب این خاندانی که اکنون بر تخت یونان نشسته اند رومن کتلیک است و لیکن عمده و اغلب خلق متعلق اند بکلیسای یونان - این کلیسا برپا شده است بموجب قانون ملک و حکومت آن با مجمعی است که هر ساله یکبار اجرای آنرا میگزینند و به هیچ وجه اعتنائی ندارد بکشیش اعظمی که در قسطنطنیه است - حکمتهای بسیاری پیوسته بجهت وسعت اوان تربیت

علم و دانش و در این زمان پنج مدرسه جیمنزیا است و یک مدرسه ریاضی و یک مدرسه دار الفنون و یک مدرسه لشکری و یکی هم مدرسه که در آن علم دریانوردی آموخته میشود و از ان گذشته مدرسه دار العلوم بزرگی است در اثن و قریب ۲۰۰ مدرسه کوچک دیگر هم هست مبتدیان - مردم این ملک بسیار اختلاف و افتراق دارند از یکدیگر در عادات در مختلف جاهای اینملک چنانچه بعضی مایل اند بکارهائی که خالی از فتنه و غوغا بوده باشد و برخی دیگر بخصوص کوهستانیها و صحرانشینان بی نهایت بی صبر و کم حوصله اند که در تحت اطاعت حکومت باشند و عمده پیشهٔ ایشان زراعت است و چیزهائی که از دست میسازند یا با چرخ و کارخانه درست میکنند منحصر است بانچه که در ملک خودشان صرف میشود و مستعمل است و عمده دولت خلق اینملک همواره حاصل شده است از تجارت دریائی و اینکه مدت های مدید ممنوع آمده بود بواسطهٔ جنگ و جدالی که میکردند بجهة استقلال خود اکنون مجدداً جریان بهم رسانیده - بنادر عظیمه این ملک این شهرها است اثن پیترس ناپلیا سیرا کلمتا نورتیه که در آنها تجارت بیحساب میشود نه فقط با تمام جاهای بحر مدیترنیا بلکه با بسیار جاها و ملکهای دیگر و بعید هم و جهازات این ملک میرسد به ۴۰۰۰ عدد -

ممالک ایشیا

جغرافیای آشیا

آشیا بزرگترین همه قسمتهای کرهٔ ارض است و مشتمل است بر نیمی از خلقیت تمام عالم - در طرف شمال محدود است
به محیط ارکتیک و در طرف مشرق بمحیط پسیفیک و در جنوب بمحیط هند و در مغرب بدریای احمر و دریای مدیترنیا
و دریای سیاه - وسعت این زمین قریب ۱۷۵۰۰۰۰۰ میل مربع است - نهایت طول این زمین ۶۰۰۰ میل و نهایت
عرضش ۵۰۰۰ میل است - هوای مملکت آشیا بسیار اختلاف دارد چنانچه قریب خط استوا میسوزاند و سیاه میکند پوست را
و در نزدیکی قطب شمالی چندین ماه بلکه شاید تمام سال آب یخ بسته است و در وسط این دو حد نیز اختلاف کلی است
در هوا بحسب نشیب و فراز زمین - و هر چند که در آشیا زمینهای سرسبز و خرم و حاصلخیزی هست که در تمام روی زمین
مانند آنها یافت نمیشود مگر زمینهای سرسبز آن در جنب اراضی لم یزرع خشک و ریگستان آن حقیقتی ندارد - ولی بهترین
نباتات و اشجار و فواکه عالم از آشیا حاصل میشود و هر چند که بعضی از آنها را مردم یوروپ برده اند بملک خود و بعضی
دیگر هست که بردن آنها امکان ندارد یعنی در خاکهای دیگر نمیروید و عمل نمی آید - از ازمنهٔ بسیار قدیمه معدنیات
آشیا معروف بوده است که بسیاری از آنها ظاهر شده و بیرون آمده از آنجمله است بعضی سنگهای بسیار قیمتی و
فلزات بسیار مفیده و اغلب فلزات بیحسابی که یافت شده است در ملک سیبیریا و کوههای یورال یافت شده است ا
که درست و مس است و دیگر آنکه هر گونه جانوریکه در عالم است در ملک آشیا یافت میشود بطور تکمیل و کمال خوبی
بجز دو جانور و بسیاری از جانوران که بنی نوع انسان تربیت کرده اکنون در سایر ممالک عالم یافت میشود از آشیا است
که از آنجا برده اند مثل اسب خر و شتر و گاو و گوسفند و بهمه از آشیا بوده اند خلقیت آشیا را تخمین کرده اند -
۹۴۰۰۰۰۰۰۰ نفس هستند که بسیار بیش اند در عدد از خلقیتی که در سایر ممالک عالم و حصه های عالم هستند شاید

جغرافیای اشیا

این عدد و فوق مشتمل باشد بر تمام ذاتها و قبایل عظیمه بنی نوع انسان مگر از اینها عمده دو ذات اند یکی ذات کاکشین که قریب دو خمس تمام این خلقیت اند و در این ذات متضمن اند خلقی که فرا گرفته اند از کناره دریای اسود را تا دریای بنگاله که شامل میشوند دران ساکنان گرجستان و ارمنیه و عربستان و ایران و هندوستان دوم ذات منگلیان است و مغول، که سه خمس دیگر این عدد بوده باشد که فرا گرفته است اراضی شمالی و وسط شرقی و جنوب و شرقی اشیا را که داخل آن است مغول و تاتار و ترک چینی و ماچینی و تبتی و ختائی وغیره اگرچه در ملک اشیا با نواع و اقسام لغات تکلم میکنند مگر بیک وضع نادرستی این لغات مختلفه را بر سه صنف قرار داده اند

(۱) آن صنفی که بآن متکلم اند هند و عرب و ارمنی و ایرانی و اهل کاکشیا (۲) آن صنفی که بآن متکلم اند اهل چین و ماچین و تبت و اهالی جاپان

(۳) آن صنفی که بآن متکلم اند قوم فین و تنگس و گلمک و دیگران —

مذهب مردم اشیا اینها است اسلام و مذهب براهمه و مذهب بودها و کانفشیس —

تربیت و علم و دانش مردم اشیا در این هزار سال اخیر بیک تیره مانده است و کم و بیش نشده و اکنون همچنان اند که هزار سال قبل بوده اند و در سایر امور معیشت و زندگی و تجارت و غیر ذلک نیز بهمان دستور تا حال باقی اند مردم اشیا عموما لباسی میپوشند فراخ و کشاد و دراز و بالای آن ردائی می افگنند و عمامه بر سر میگذارند و کفش یا موزه بر پا میکشند و چون داخل معابد و مساجد خود میشوند بر خلاف مردم یوروپ که کلاه خود را بر میدارند اینها کفش خود را از پا بدر میکنند و وقت غذا خوردن چهار زانو یا دو زانو می نشینند بالای زمین و همه دست خود را در یک ظرف طعام می برند که بجهة صرف همه نهاده شده است و بطور عموم و قناعت دارند که با انگشتان خود چیزی یعنی طعام بدهان گذارند و اوقات بیکاری خود را صرف غلیان کشیدن و افیون خوردن میکنند و دراز میکشند بالای قالیچه یا کوچی و سر خود را تراشند و در عوض ریش خود را رها می کنند که بسیار بلند شود و اغلب طالب بیکاری و تن پروری اند —

ملک سیبریا

جغرافیا

اگرچه این قسمت ملک روس ...... ۵ میل مربع زمین را فرا گرفته مع ذلک خلقیت آن ...... ۵ میلین بیش نیست و از آنجمله نیمی بیرون شدگان و گنه کاران هستند که از آن قسمت مملکت روس آمده اند که در ملک یورپ واقع است هوای آنمملک بغایت سرد است چنانچه زمستان آن نه ماه طول میکشد و در بین و ماه این زمان سردی هوا بجائی میکشد که زیبق منجمد میماند - اما تابستان آن هرچند اندک زمانی بیش نیست مع ذلک بغایت گرم است و بقدرت الهی نباتات چنان بسرعت میرویند که جای تعجب است - در بعضی جاها چنان است که نام نبات بندرت شنیده میشود ولی برخلاف این قلت و نابودی نبات خوراکی حیوانی چندان است که بوصف در نمی آید و تلافی نبات را میکند و چیزی است که در چنان هوای سرد ضرورت هم بسیار دارد - ملک سیبریا بر همه ممالک از ممالک دنیای قدیم از حیثیت معادن فوقیت دارد و از جمله معدنیات و فلزات آن مس و آهن را از همه کمتر عمل می آرند مگر طلا و نقره و سایر فلزاتی را که بعمل می آورند در سال پنج کرور از آنها عاید حاصل میشود و یکی از کوههای عجیب و غریب آنمملک سراسر آهن رباست و الماس و دیگر جواهرات هم در آنمملکت بسیار است و در یکی از اضلاع آنمملک که کرجستان باشد معروف است که اکثر خوبصورتی بنی نوع انسان یافت میشود و صباحت و ملاحت جا بجا ختم است بآن ضلع - زبان آن مردم آنمملک مختلف است و بعضی متکلم اند بلغتی که از یک شعبهٔ لغت روسی است و برخی نیز با متکلم اند که اصل آن تاتاری است که مشتمل است از لغت اهالی مغولستان و ترکستان و غیره و لغات بیحد و حسابی هم هست که از لغات فصیح و مشتق شده اند و همه منسوب اند

مختصری بطور تاریخ

سیبریا بممالک روس الحاق یافت در بین صد سال شانزدهم عیسوی و پادشاهان روس از همان زمان خود را خوانده زار یا شاهنشاه ملک سیبریا در سال ۱۸۲۵ عیسوی این زمین منقسم شد بچهار حکومت تابلسک ۱ و تامسک ۲ و ینی سیسک ۳ و ایرکتسک ۴ مع اضلاع یکوتسک ۵ و اختسک ۶ و کم چتکا ۷ - عمده خلقیت این سرزمین از قبایل و طوایف خود آن مرز و بوم اند که کم و زیاد در تحت حکومت و اطاعت روس استند و بعضی از این طوایف مانند کیرگی و تنگو مردم صحرانشین استند که پیوسته در جنگلها در حرکت اند که آزوقه بیابند بجهت حیوانات خود یا اینکه دشت های جنوبی و شمال و مشرق را می پیمایند که شکاری کنند - قریب ۱۲۰۰۰۰ نفر از مخلوق اینملک مشغول اند بکندن معادن و کسانیکه کارهای دستکاری را میکنند اغلب از ملک یورپ اند که در این زمین سکونت دارند - تجارت این ملک غالباً منحصر است به دو شعبه یکی حمل و نقل فلزات و پوست و دیگری تجارت خاصی است که از خشکی است با ملک چین - مذهب اهالی مغولستان مذهب لاما است و مذهب عیسوی بموجب طریقه کلیسای یونان که اکنون فی الجمله جریان یافته - این چند شهری که در فوق ذکر کردیم مسکون اند عمده از خود روسیان و قزاق ها و شهر تابلسک پایتخت سراسر این ملک است و قریب ۲۰۰۰۰ خلقیت دارد و آن دیگر شهرها هنوز از این هم کوچکتر و کم خلقیت تر اند مگر در این حصه زمین اینها بزرگترین بلاد اند و محل سفتن جواهرات قیمتی اند -

۱ تابلسک
۲ تامسک
۳ ینی سیسک
۴ ایرکتسک
۵ یکوتسک
۶ اختسک
۷ کم چتکا

ممالک عثمانی در آشیا

جغرافیا

عرض و طول این ملک بتحقیق معلوم نیست مگر آنچه از قراری که در جغرافیائی دیدم معلوم میشود که تا بصره را هم داخل این زمین محسوب داشته اند برخلاف عربستان که آنرا جداگانه ذکر کرده اند بهر حال این زمین ۲۰۰۰ میل طول دارد و ۱۷۰۰ میل عرض و مشتمل است بر ۶۶۰۰۰۰ میل مربع و خلقیت آنرا تخمین کرده اند ۱۶۷۵۰۰۰۰ نفس است - هوای این سرزمین بسیار ملایم است در حدود شمالی مگر در حدود جنوبی بسیار گرم است در تابستان بادی می وزد که باد سامش میگویند بسیار سخت و مهلک - تا حدود فرات و دجله این سرزمین بسیار سبز و آباد و نبات خیز است ولیکن باید فراموش نکرد که در هیچ زمینی چندان خلقش غافل نیستند که در این زمین چنانچه بسیاری از بهترین اراضی این سرزمین غیر مزروع افتاده است حاصل طبیعی این ملک بحساب و بی قیمت است هر گونه جانور و نباتی در این ملک حاصل میشود و از فلزات نقره و مس و قلع و آهن و نیز زغال و نمک و مرمر و سنگ چقماق یافت میشود در این ملک - خلقیت این زمین بیش از ۱۴ ملیون است و زبان مروجش آنچه در دربار حکومتها و در امور ملکیه و نوشتجات استعمال دارد ترکی است ولیکن لغات و السنه بسیاری دیگر هم در این زمین مستعمل است - مذهب سکانش اعراب و اهالی کردستان و تاتار یا اسلام است و مذهب ارمنیه شامات سیاه و یونانیان و اهالی کلده یا عیسویت و اهالی کردستان مختلف المذاهب یعنی عیسوی و مسلم و یهود و آتش پرست و حتی بت پرست هم

تاریخ ممالک عثمانی در اشیا

تاریخ قدیم این قسمت از مملکت عثمانی مشحون است ملفوف بر واقعات و کیفیات بسیار مفیده برای که اراضی فوقانی یعنی کوهستان طرف شمال و مشرق این ملک جائی بود که محل نزول و هبوط و پیدایش بنی نوع بشر واقع گشت و نقطهٔ دایرهٔ اتفاق افتاد (یعنی زمین مذکور) که پس از طوفان نوح اصناف و انواع قبائل و طوائف خلق از آن منتشر شدند در روی صفحهٔ غبرا. در اراضیی که از فرات و دجله آب میخورند واقع بود ممالک و سلطنت های بسیار عظیمه بابل و آسیریا. اشیا مینار (از منتهٔ الروم) همان زمینی است که پس از زوال دولت بابل و اسیریا شامل دولت ایران شده از آن پس شامل دولت یونان و روم گشت که متضمن است حکایات و واقعات بیشماری. پس از آنکه ممالک و میان انقسام یافت این سرزمین در تصرف یونانیان جدید ماند تا اینکه در صد سال یازدهم ع ترکان عثمانی آن را مسخر و مقبوض داشتند. دمشق که در آن اهالی اسیریا و یهود و میان اهل پرتیا و یونانیان و مسلمانان در مختلف زمن کوششها کردند و فتنه ها انگیختند بجهت تسخیر و تصرف آن در صد سال دوازدهم و سیزدهم محشر عظما بود در آن و سراسر آن میدان جنگ و معرکه جدال و قتال و محل آمد و شد اهالی یوروپ بود با امید آنکه بیت المقدس را از چنگ مسلمانان بیرون کنند ولیکن تمام این سرزمین نیز در سال ۱۵۱۵ در افتاد در چنگ ترکان. در بین این چند سال اخیر این سرزمین بحال خود ماند بوساطت دول عظمهٔ یوروپ الا ابراهیم پاشا از چنگ عثمانیان گرفته بود.

تمام مملکت عثمانی که در زمین اشیا است منقسم است به هفت ایالت که هر یک بدست پاشائی است مگر قبائل صحرائی و کوهستان نشین بسیاری هم هستند در هر گوشه که بعضی از آنها غیر مستقل هستند و برخی

دیگر کلی مستقل و خود مختار اند یعنی در اطاعت سلطان عثمانی نیستند ـ

این سرزمین وقتی از اوقات قطب دایرهٔ تربیت و علم و هنر بود و همچنین عین استیلا و قوت مذهبی و پر و مشحون بود بر آثار و علامات بحد و حصری ـ از انجمله فلسطین مشتمل است بر بسیار جاهای عظیمه و اهمه که در تورات ذکر آنها شده است و در این سرزمین مشاهده میشود آثار و علامات محن مشقات حواریین حضرت مسیح ـ مسجد عمر واقع شده است در محل عبادت یهود که در آن هیچ سنگی بالای دیگری عمارت نشده و از جملهٔ عمارات عمده که تاکنون آثاری از آن باقی است پلمیرا است که در وسط صحرای لم یزرع ایستاده است. ۱۴۰ میل در شمال و مشرق دمشق که از بناهای حضرت سلیمان نبی است و در بعلبک که در قدیم الایام آنرا هلیوپلیس میخواندند معبدی است که گمان نموده اند که بجهة آفتاب ساخته اند آفتاب پرستان ـ در این سنوات اخیر سعی و کوشش مردم یوروپ نینوا را پیدا و منکشف ساخت که در کنار دجله واقع است و نیز بعضی از شهرهای دیگر اسیریا و بابل را

سوای ترکان عثمانی که بی حساب اند در اشیا منیار ترکمان هم بسیار اند که یک نسخهٔ دیگری هستند از ذات ترک که در صحاری و براری بسر میبرند در خیمه ها و سیاه چادرها در ایام تابستان و در دهات و قری میمانند در ایام زمستان ـ اهالی یونان بسیار اند در این سرزمین که غالباً در شهرهای سواحل دریا سکونت دارند ـ ارامنه که یکی از جملهٔ قدیمی ترین طوایف عالم اند ساکنان و اقصی ملک ارمن بوده اند و لیکن الان فقط هفت یک خلقیت آنجا هستند مختلف قبایل کرد سکونت دارند در کردستان و دیگر اراضی حول حوش آن و تمام عادات و رسوم ایشان دزدی و رهزنی است همچنانکه عادات اعراب است که در اراضی و اضلاع جنوبی سکونت دارند ـ لغت عربی در تمام این سرزمین مروج است ـ

ع تیپر

ع پلپی تیپر

عربستان

جغرافیا وغیره

عربستان گاهی در جهان تابع و در تحت فرمان یک فرمان روا نبوده است بلکه اکثر و اغلب خلق این ملک تابع مختلف امام بوده و هستند مانند امام مسقط و امام یمن و امثال اینها۔ اضلاع حجاز و جائی که کوه سینا دران واقع است تابع دولت عثمانی است آن هم فقط بنام و صحرا نشینان عرب غالبًا بلکه تمام مستقل و خود مختار اند و اطاعت می کنند شیوخ خود را و بس۔

عرض و طول این زمین ......میل مربع است (مگر بنده را در این تحدید تخمین شکی است العلم عند الله) ۔ آنچه در این ملک حاصل می شود از حیوان اسپ و الاغ است که در تمام ارض ثانی ندارند و از سایر حیوانات هر دو چرنده و پرنده بعضی اقسام یافت میشوند در این زمین۔ نبات این ملک عمده خرما و قهوه است و بعضی دیگر چیزها نیز هست که قابل ذکر نیست و اغلب اراضی این ملک خشک و لم یزرع افتاده۔

عرب را دعوی این است که رشتهٔ نژادش با ابراهیم خلیل منتهی میشود و بلغتی که تکلم میکنند معلوم می شود صدق قول ایشان زیرا که شعبه ایست از لغت شمیتک یعنی لغتی که اولاد سام

جغرافیای عربستان

ابن نوح بدان متکلّم اندتماً ما که نسبت و قربت تامی دارد بلغت عبرانی و میگویند باشندگان کوهستان و صحرانشینان این قوم و اعتقاد بالاصاله از اولاد اسمعیل اند و بسیار کم و بندرت مخلوط با دیگر قبایل شده و میشوند و اینها خودرا نامیده اند بدوی یعنی باشندگان بادیه که تمام عمرشان را در صحراها بسر می برند و درمیان چادرها و منقسم اند باقسام مختلف قبایل و طوایف که هریک از ایشان جدا است از قبیلهٔ دیگری و فقط مطیع است شیخ خودرا و غالبا شغل ایشان رهزنی و دزدی است و بسیاری از ایشان فقط به شیر شتران خود بسر میبرند. وگاهی هیچ یک از سلاطین و جهانگیران عالم از ابتدای عالم الی الآن باین ملک حمله نیاورده. مردم سواحل این ملک چنین می نماید که دراصل از ذات دیگری بوده اند و درمیان ایشان فی الجمله حکومت و بندوبستی بوده است و بعضی از ایشان هم اکنون بعظمت و سروری دولت عثمانی مقر را استند یعنی گردن باطاعت آن نهاده دارند.

مذهب اهل اینملک اسلام است که درهمین ملک اساس آن نهاده شد درصدسال هفتم عیسوی که نه فقط دراندک زمانی مذهب اهل سبا و مذهب یهود که قدیمی مذاهب این ملک بود از میان برداشت و بجای آنها مقیم گشت بلکه دراندک زمانی بزور شمشیر پیروانش مملکت وسیعی را بنیان نهاد مشتمل برامور دینیّه و دنیویّه در تمام بلاد غربی آشیا و شمال افریقا و جنوب یورپ و این مذهب متضمّن بود بر تمام علم و ادب و فضل و کمالی که در آن زمن درمیان اهل عالم معروف و مشهور بود و لغت عربی مخزن علوم

وحکم بود حالکونی که ممالک عیسویان درا و اسط زمان یعنی در وسط تاریخ عیسوی در تاریکی
جهل وحیوان صفتی در بودند - دربین زمانی که عربها در ملک اسپین حکومت داشتند اهالی یورپ
از ایشان آموختند علم کیمیاگری وحساب وریاضی را ونوشتجات عرب شیرین ترین وفصیح
ترین نوشتجات همه طوایف ممالک شرقیه است وبخصوصه شعر وحکایات درمیان ایشان
بغایت ملیح ولطیف است وباوجود آن که این قوم بهیمه هستند مع ذلک در تحصیل علم وخواندن
غفلت نمی ورزند حتی اینکه ادانی خلق میتوانند خواند ونوشت ودر دارالعلوم ایشان
اغلب نجوم نه بلکه علم استرلاب وحکمت وادویه وغیره می آموزند سوای علم قرآن ومذهب -
زبان اهل این ملک غالباً عربی است مگر عربی بی پا وسری وآن عربی که در قرآن نوشته شده
اکنون منحصر است باهل حجاز واعرابی که صاحب علم اند -

خلق این ملک تخمین شده اند ...... ونفس هستند که خمس ایشان بدوی هستند -

مشاغل اهالی این ملک عمده کشتن وزراعت خرما وقهوه است اگرچه بیدترین وجهی ونیز
صحرا نوردی وماهی گیری وبیرون آوردن مروارید واین وشغل اخیر جاری است درمیان
آن فرقی که در کنارهای دریا سکونت دارند -

کارهای دستکاری منحصر است بعمان - در تجارت عرب معروف است وبسیاری از این
قوم هم دراین شغل مشغول اند -

ممالک محروسهٔ ایران

جغرافیا

پرشیا یا ایران یکی ازجمله ممالک عظیم الشان و قابل الذکر صفحهٔ ارض است (یعنی بود وگرنه حالا خاکش بسر است) زیراکه یکی ازجمله گهوارهای فرزند آدم است و یکی از سلطنت های بسیار قدیمهٔ جهان است — این سرزمین سرزمینی است که برپا خاستند و وجود گرفتند در آن سلاطینی که جاری می داشتند احکام خدا را — این مرزبوم مرزبومی است که محل هبوط مذهب پاک و خالص زرتشت بود و این اقلیم اقلیمی است که بر صفحهٔ دیوان روزگار بزنگاشت اشعار دلربای سعدی و حافظ را (سراسر این عبارت از انگریزی ترجمه شده است) —

فسحت — باید دانست که در تحدید و تخمین وسعت ایران اختلاف بسیاری است و بهیچ وجه من الوجوه بنده نمی توانم گفت عرض و طول این ملک چیست مگر در یکی از کتب نوشته است (در سال ۱۸۷۵ ع) که از شمال بجنوب ۷۰۰ میل است و از مشرق بمغرب ۹۰۰ میل و فسحت آن ۶۴۸۰۰۰ میل مربع است العلم عندالله و محدود است در جانب شمال و مغرب با ترکستان و در شمال و مغرب با روس و در مغرب با ترکی و در جانب مشرق با افغانستان و بلوچستان و در جنوب با خلیج فارس — ایران را ۱۵۰۰ میل ساحل دریائی است در خلیج فارس و دریای خضر مگر ایران فایده بر نمی گیرد از آن زیراکه غالباً اهلش از دریا خائف اند چنانچه یکی از شعرای آن

(یعنی سعدی) گفته است "بدریا در منافع بی شمار است ❊ وگر خواهی سلامت بر کنار است"

سطح - سطح ایران مشتمل است بر یک زمین وسیع مرتفعی که از ۴۰۰۰ الی ۶۰۰۰ پا از سطح دریا رفیع است
که گرداگرد آن قطعاتی کشیده است از اراضی پست و در وسط این و از هر جانبی سلسلهٔ از جبال واقع شده
و در اواسط آن زمین وسیع رفیعی که عرض شده مانند میز است فرو نشسته است دشتهای بحت لم یزرعی که
نمکزار و ریگزار و همچنین صحراهای سرسبز حاصل خیز بسیاری از این صور اشکال طبیعی آنچه قابل ذکر است اینها است

امّا جبال

(۱) البرز است که بخط مستطیل میگذرد در حاشیهٔ جنوب دریای خضر و پوشیده است با جنگلهای بسیار -
ارفع قلل این جبال قلهٔ کوه آتش فشان دماوند است که ۲۱۵۲۰ فوت رفعت آن است -

(۲) سفید کوه است که واقع شده است در حاشیهٔ شرقی دریای خضر مگر چیز دیگری در جغرافیا
ننوشته است منسوب برفعت وغیره این کوه -

(۳) جبال زگرس است که بخط مستطیل میرود با دجلهٔ بغداد و سلاسلی هستند از جبال که قریب ۲
میل عرض آنها است و مشتمل هستند بر چند رؤس قلل پوشیده از برف که ارفع همه الوند است -

دشتهای غیر معمور

(۱) دشت عظیم نمکزاری است که منسوب است بخراسان و واقع گشته در دل این مُلک که در
بعضی از جاهای آن فی الجمله سبزی و خصیب است -

(۲) دشت کرمان که آن هم کویر و ریگزار است و الحاق دارد با دشت اولین و در بعضی
از جاهای آن سنگلاخی هم هست -

میدانهای ایران

(۱) آن است که واقع است در سواحل جنوبی دریای خضر که مشتمل است بر قطعهٔ اراضی پست مرطوب و بد هوا ولی بغایت سرسبز و حاصلخیز قریب ۳۰۰ میل طول و از ۵ الی ۳۰ میل عریض۔

(۲) آن است که واقع است در ساحل خلیج پارس که مشتمل است بر قطعهٔ زمینی ریگستان که گاهگاهی درخت خرمائی در آن یافت می شود و موسوم است به دشتستان که قریب ۱۰۰ میل عریض است۔

میاه ۔ آب در ملک ایران بمنزلهٔ سراب و میوهٔ نایاب است و حتی جوی و جداول هم بسیار معدود است و آنهم در بعضی از اراضی و هیچ یک از انهار آن قابل مسافرت سفاین نیست جز چند میلی از دهنه که داخل دریا میشوند و اکثری از انها هم فقط آبکی بیش نیستند که در ایام تابستان و پائیز آب آنها خشک می شود و بسیاری از انها گاهی بدریا هم نمیرسد و یا آنکه آب شان در آبگیری ریخته میشود یا در ریگزاری فرو میرود۔ بالجمله آب های ایران بموجب ذیل است۔

انهار

(۱) اَترِک که سرچشمه اش در امتهٔ جبال و اتلال شمالی خراسان است و داخل میشود در گوشهٔ جنوب و شرقی دریای کسپیا۔

(۲) قِزِل اُوزَن یعنی سفید رود که بلند می شود از اراضی غربی و از میان البرز گذشته داخل همان دریا می شود۔

(۳) کَرُون که رشتهٔ ایست از شط العرب و از کوهستان زگرس جاری میشود۔

(۴) کَرخاب که رشتهٔ دیگریست از شط العرب که آن نیز از کوهستان فوق بلند می شود۔

(۵) مرغاب که سرچشمه‌اش واقع است در سرشیبی شمال سفید کوه در دشت خیوه یا خوارزم در رمل فرو میرود

آبگیر

(۱) اُورومیه که واقع است در جانب شمال و مغرب ایران و آب نمکین و سیعی است ۱۷۳۵ میل مربع و ۴۰۰۰ فوت بلند تر از سطح دریا۔

(۲) نیریز که واقع است در وسط جبال جنوب ایران که آب بسیار نازکی است و رود بندامیر هم داخل آن می شود۔

هوا۔ هوای ایران بغایت مختلف است در مختلف اضلاع و محال۔ در جنوب گرمی تابستان و در شمال سردی زمستان هر دو بغایت سخت است و لیکن گرمی تابستان در شمال بحدیست که صحرانشینان در دامنهٔ جبال و تلال و در سیه چادرها بسر می برند۔ حدود غرب و جنوب و غرب که اکثر کوهستان است هوا بکمال اعتدال است و بارش هم بخوبی میبارد۔

خاک این ملک در بادیه هائی که قریب رودبارها هست بی نهایت سبز و خرم و حاصل خیز است مگر بیشتر حصهٔ زمین این ملک خشک و لم یزرع است و بی آب و چندان آب دستی هم لازم است بجهة زراعت در این زمینها که عمده و اهم شغل زارعین ایران جاری داشتن آب است و کندن قنوات و چاه ها و غیره۔

آنچه پیدا و حاصل میشود در ایران علاوه برانچه در یورپ پیدا میشود مشتمل است بر شیر و پلنگ و یوز و بز کوهی و گور و اسپ و شتر و قاطر و الاغ و هر گونه میوه و نباتی و انغوزه و صمغ و نیل و ترنجبین و ابریشم و پنبه و تنباکو و شکر و غیر اینها۔

جغرافیای ایران

معدنیات ایران بسیار معدود است و عمدهٔ آن فیروزه است و کبریت و نمک و نفط۔

اگرچه چند سال است که پیوسته شنیده میشود که معادن متعدده طلا و نقره هم پیدا شده است مگر معلوم میشود همه کذب ولاف بوده خدا اگر راست باشد که قدری زر در ایران فراهم شود یا بود ما بیچارگان ملک خود را رها نکنیم و بیائیم باین ملکها۔

خلقیت ایران – در تعداد خلق ایران اختلاف زیادی است در جغرافیائی که قدری کهنه است ۸۰۰۰۰۰۰ مینویسد خلقیت ایران را و در جغرافیای دیگری ۶۰۰۰۰۰۰ و در کتاب دیگری که معتبر است می نویسد۔ "از قراریکه مستوفی ایلچی انگریز بطور تحقیق تخمین نموده بود عدد خلق ایران در سال ۱۸۶۸ عیسوی بموجب تعداد ذیل بوده"۔

شهرنشینان	۱۰۰۰۰۰۰
صحرانشینان	۱۷۰۰۰۰۰
اهالی دهات وقری	۱۷۰۰۰۰۰
کلاً	۴۴۰۰۰۰۰

ازانجمله (هرچه بوده باشد) قریب نیمی ایرانی الاصل است و بقیه ترک است و کرد و عرب و یهود۔ زبان مردم ایران غالباً پارسی است و ترکی۔

تقسیم حکومتی – بجهة جریان حکومت و انتظام و انتساق ملک ایران منقسم شده است بچندین صوبه که هریک در تحت حکومت حاکمی است و این ملک بواسطهٔ آنکه بخوبی صوبه جات و اضلاعش محدود و معین نیست لهذا نمیتوان بطور صحت اخبار

جغرافیای ایران

داد بخوانندگان و سے عمده صوبجاتش اینها است۔

جانب	صوبه	حاکم نشین	سایر شهرهای عظیمه
جانب بحر خضر	۱ استرآباد	استرآباد	
	۲ مازندران	ساری	بارفروش ـ آمل
	۳ گیلان	رشت	لاهیجان ـ انزلی
جانب ترکی	۴ آذربایجان	تبریز	اردبیل ـ اهار ـ خی یا خوی
	۵ عراق عجم	طهران	اصفهان ـ قم ـ همدان
	۶ خوزستان	دزفول	اهواز
جانب خلیج فارس	۷ فارس	شیراز	بوشهر ـ مرغاب
	۸ لارستان	لار	تارم
جانب شرق	۹ کرمان	کرمان	بندرعباس ـ بم
	۱۰ خراسان	مشهد	یزد ـ نیشاپور

شهرهاے عظیمه

تبریز ـ یکی از شهرهای عظیمه ایران است در وسط آذربایجان که بموجب یک جغرافیا ۱۱۰۰۰۰ خلقیت دارد و بموجب کتاب دیگری ۱۲۰۰۰۰ و هرچند که تباه است مگر نمبر اوّل است در تجارت زیرا که تمام مال التّجارهٔ هند و روس و ترکی داخل آن می شود۔

طهران ـ دارالسّلطنهٔ ایران است که واقع شده در پایان دشتی ۱۲ میل در جنوب البرز ۱۴ میل گرداگرد آن است و ۸۵۰۰۰ خلقیت دارد ـ عظیم الشّان ترین عمارات این شهر ارگ پادشاه است در ایام تابستان دستگاه سلطنت ایران نشیمن گاه درمیان اتلال و جبال قریب طهران است جائی که میخوانندش "چمن سلطانیه" ـ

مشهد ـ واقع شده است در جانب شمال و مشرق خراسان و یکی از اماکن مقدسهٔ ایران است۔

که آزاد ملک سلطنت
پادشاه و حاکم استبدید

اعظم عمارات این شهر مسجدی است که دران واقع است قبر امام رضا که هر ساله هزارها بزیارت می آیند این شهر تجارت گاه خوبی است و پارچه های ریسمانی و پشمین و ابریشمین بسیار خوب دران بافته می شود۔ خلقیت این شهر از هشتاد هزار الی صد هزار نفس است۔

اصفهان۔ دار السلطنۂ ایران بود تا سال ۱۷۹۸ عیسوی و واقع است بر کنار زنده رود خلقیت این شهر ۶۰۰۰۰ نفس است و یکی از شهرهای عظیم الشان ایران بود۔ در ایامی که در نقطۂ اوج معموریت بود ۲۴ میل گرداگرد آن بود و ۱۵۰۰ مسجد داشت و متعدد حمام و سراها وغیره اگرچه اکنون ویران و تباه بنظر می آید هنوز در کارهای دستکاری امتیازی دارد مثل ظروف طلا و نقره و آتش خانه و شمشیر و ظرف سفالین و شیشه وغیره و تجارت آن هم خوب است با هندوستان و ترکی و افغانستان۔

یزد۔ یکی از شهرهائی است که بسیار عظمت دارد بسبب بافتن پارچه های ریسمانی و پشمین و ابریشمین و خلقیت آن ۴۰۰۰۰ نفس است۔

شیراز۔ مسقط الراس و مضجع پاک تابناک سعدی و حافظ است که از ازمنۂ قدیمہ معروف است بسبب ملائمیت و محل وقوع آن چنانچه در وصفش گفته اند "شیراز و آب رکنی و آن باد خوش نسیم ؛ عیبش مکن که خال رخ هفت کشور است" واقع شده است درمیان کوهستان پارس و ۳ میل گرداگرد آن است و مشتمل است بر بهترین بازارهای ایران۔ خلقیت این شهر از ۲۵۰۰۰ الی ۴۰۰۰۰ نفس است۔ شراب و گلاب شیراز معروف جهان است۔ شیراز پای تخت خلفا بود و در اوج بلندی و معموریت ایستاده بود در صد سال ۱۴ ع۔ خرابهای عظیم الشان پرسیپلیس

جغرافیای ایران

(تخت جمشید) پای تخت قدیم ممالک ایران واقع است چند میلی را در جانب شمال شیراز۔

طرق و شوارع – ایران را نه انهار قابل مسافرت است و نه ریلوی ها (اگرچه میگویند ما لاینحصری سطرکهای کشیده اند العهدة علی الراوی) و شاهراه آن هم بسیار معدود است و مال التجارهٔ آن فقط باونا کاروان حمل و نقل می شود۔

این فقرات بعد بموجب کتاب بسیار معتبر جدید سیت

فرمانروای حال ایران و اولاد او

ناصر الدین – شاه ایران بزاد در روز ۴ ماه سپتمبر ۱۸۲۹ عیسوی و پسر ارشد شاه محمد (محمد شاه) است که بر تخت پدر بر شد ۱۰ سپتمبر ۱۸۴۸ عیسوی –

اولاد شاه مذکور (۱) **مظفر الدین** است ولی عهد که بزاد در سال ۱۸۵۰ عیسوی –

(۲) **جلال الدوله** است که بزاد در سال ۱۸۵۳ عیسوی –

شاه ایران که ملقب است به – شاهنشاه – در ممالک محروسهٔ خود پادشاه مستقل کل مختار است و مالک جان و مال رعیت خود است – و علاوه بر این این پادشاه راحق آن است که ولی عهد و جانشین خود را خود مقرر و معین سازد –

چون تمام آمدنی و خراج ملک بدست ایشان بوده بنا بر این این سلاطین اخیر یعنی خاندان حال را قدرت آن بوده است که دولت گرانی از برای خود بر کنار گذارند چنانچه میگویند پادشاه موجود ۴ میلین استرلینگ که ۴ کرور ایران بوده باشد موجود دارد که نیمی از آن الماس است که بزرگترین

جغرافیای ایران

همه دریای نور است و دیگر جواهراتی که بر تاج (یا جقه) او نصب است۔

پادشاه حال ایران چهارمین پادشاه است از خاندان قاجار که متصرف داشت تاج ایران را پس از آنکه جنگی خانگی واقع شد در ایران که بیش از ۱۵ سال طول کشید از ۱۷۷۹ الی ۱۷۹۴ تاریخ جلوس هر یک از این خاندان بانیموجب است۔

آقا محمد خان	(۱۷۹۶ عیسوی)	محمد شاه	(۱۸۳۵ عیسوی)
فتح علی شاه	(۱۷۹۷ عیسوی)	ناصر الدین شاه	(۱۸۴۸ عیسوی)

پادشاه ایران را قدرت و اختیار آن است که تغییر و تبدیل دهد رسم حال ایران را در باب استقرار و تعیین جانشین و تاج خود را ببخشد بهر یک از اولاد خود که بخواهد۔

حکومت و تربیت

وضع حکومت ایران بعینه وضع حکومت ترکی است یعنی دولت عثمانی۔ اساس تمام قوانین بر احکام قرآن نهاده و هر چند که اقتدار پادشاه را حد و غایتی نیست مگر تا اندازهٔ نیست که بر خلاف شرایع مذهب اسلام نیست که درج افتاده است در کتاب مقدس رسول خدا و احادیث و اخبار او و تأویلات و تفاسیر۔ اولاد و جانشین او و علمای ملک۔

شاه و بمنزلهٔ نایب پیغمبر است و بهمین واسطه است که دعوی استحقاق حرمت میکند از رعیت خود۔

در تحت او چندین حکومت واگذار است بیک وزارتی که قبل از این مشتمل بود بر دو وزیر بسیار بزرگ که یکی وزیر اعظم بود و دیگری امین الدوله یعنی خزینه دار دولت مگر در این ایام بسیار

جغرافیای ایران

یعنی تازگی منقسم شد به هفت شعبه و بلباس و وضع اهالی یوروپ — ولی تاکنون هم آن دو وزیر
نخستین در درجه و پایهٔ نخستین اند و وزیر ملک قابض و کفیل تمام مهام امور خارجه سلطنت است
و سپهسالار سپاه ملک هست به نیابت سلطان در غیاب سلطان و وزیر مالیه یا امین الدوله راتق
و فاتق هست تمام امور داخلهٔ ملک و مالیات آنرا —

اکثر و اغلب خلق ایران مسلمان اند و تمام خارج از اسلام در این ملک ۱۲۴۰۰۰ نفس می شناسند
که مشتمل استند بر ارمنی و نصرانی و یهود و گبر یا پارسی — ارامنهٔ ایران تخمین شده ۴۹۶۰ خانوار اند
که ۲۶۰۳۵ نفس بوده باشند و نصرانی ها که هم از ذات رومن کتلیک شامل اند و هم از ذات پروتستنت
که اولین ۳۵۰۰ خانوار است و دومین ۶۰۰ خانوار روی هم رفته ۴۱۰۰ خانوار یا ۳۵۰۰۰
نفس اند — یهود این ملک ۱۶۰۰۰ نفس هست و پارسی این ملک ۱۲۰۰ خانوار یا ۱۱۹۰ نفس —
مسلمانان ایران شیعه هستند که در بعضی امور مذهبیه افتراق و اختلاف دارند با ساکنان ملک
عثمانی که آنهارا میخوانند سنی — علمای ایران مشتمل اند بر چند ذات و صنف که عمده همه از اینان
مجتهد هست که در تمام ملک چهار پنج نفر بیش نیست از آن مگر تعیین و استقرار مسند نشینی این صنف
با کسانی است که از همین صنف باشند و پادشاه را دخل و تصرفی در این باب نیست —
پس از این صنف در درجه شیخ الاسلام است که در هر شهری یکی هست و از حکومت مواجب دارد
و در تحت حکومت اینها سه صنف از عمال و کارگزاران مذهب هستند یکی متولی مساجد و مقامات
زیارت هست دیگری مؤذن مساجد و دیگری ملا — (باید دانست که البته هیچ قومی نمیتوانند کاملا
از حالات دیگران بخوبی آگاه شود و اختلاف زیادی در این بیانات هست زیرا که این نویسندگان

پرسیده یا شنیده اند و نوشته اند). ارامنه را دو بیشاپ (کشیش) هست و هر دو در صفهان اند
و ارامنه را بهیچ وجه کسی نمیتواند متعرض شود چراکه حامی دارند برخلاف یهود که دیگر
بکلی خوار و ذلیل و در شکنجه اند -

تربیت در ملک ایران فی الجمله ترقی دارد بخصوص در میان اعالی ناس و مدرسه های متعدد هم
در ملک هست که مخارج آنها بار بر عموم خلق است و عمده تحصیل اهل ایران تحصیل علوم دینیه و پارسی
و عربی است و چیز بسیار کمی هم علوم حکمت وغیره و از آن طرف تربیت خانگی و خفیه هم عام است
و بالجمله سوای ملک چین هیچ ملکی در مملکت اشیا در تربیت بمرتبه و پایه ایران نمیرسد -

مالیات و لشکر

آمدنی و مخارج این ملک بطور تخمین است زیرا که کاهی جمع و خرجی از مالیات و مخارج این ملک
چاپ نشده است که معلوم گردد - بالجمله از قراریکه در سال ۱۸۶۸ احساب کرده بودند از روی
رسیدات یا اسناد آمدنی ایران ۲۳۶۱۲۶۰ تومان بوده است که بعبارة آخری
۱۳۴۳۶۶۴ پوند و زر انگریزی بوده باشد نقد علاوه بر آنچه جنس داده می شود که مشتمل است
بر جو و گندم و برنج و ابریشم وغیره که روی هم ۵۵۰۸۱۰ تومان می شود یا ۳۰۲۳۳۶ پوند
جمله این هر دو میشود ۴۹۱۲۵۰۰ تومان یا ۱۹۶۵۰۰۰ پوند - و مالیاتی که جنس است غالباً
نگاه داشته می شود بجهة لشکر و مخارج خود پادشاه و تمام این مالیات واگذاراست بضباط
و عمّال که بطور وجه معیّن و مبلغ خاصی از هر یک از شهرها و دهات و محالات یا اضلاع میگیرند

باکمال تشدد وسختی و اجحاف وتقریب تمام این بارگران برگردن فقرا و اصناف مزدور یعنی کارکنان رعیت پادشاه است وبخصوص آنها که مسلمان اند وآن مبلغی که از نصارا ویهود وگبر می گیرند بسیار کم قدر است —

هرچند که مالیات ایران بسیار کم است مع ذلک زیاد می آید از مخارج آن از قراریکه نوشته بودند درسال ۱۸۶۸ بدین موجب بوده

	تومان	پوند
مخارج لشکری وملازمات آن	۳½ کرور	۷۰۰۰۰۰
مواجب شاهزادگان واراکین وسایر چاکران دیوان	۱½	۳۰۰۰۰۰
وظایف علما وغیرهم مطلقاً	½	۱۰۰۰۰۰
مخارج خاصهٔ پادشاهی	۱	۲۰۰۰۰۰
مخارج متفرقه	۱	۲۰۰۰۰۰
بقیه که داخل خزانه پادشاهی می شود	۱	۲۰۰۰۰۰
کلاً	۸½ کرور =	۱۷۰۰۰۰۰ پوند

حکومت ایران را قرض نیست وزری که از سالهای دراز شاه ایران مقروض بادولت بود بروس از بابت مخارج جنگ سال ۱۸۲۸ که مبلغ آن ۲۰۰۰۰۰ پوند یک کرور) بود امپراطور حال معاف کرد در سال ۱۸۵۶ —

لشکر ایران بموجب فهرست وزیر لشکر ۱۰۵۵۰۰ عدد است که از آن ۵۰۰۰ توپخانه است و ۷۰۰۰۰ سرباز پیاده و ۳۰۵۰۰ سوار با نظام و بی نظام — از اینجمله فقط ثلثی مشغول

خدمت پادشاه اند و باجمله در خدمت این عساکر ذیل مشغول و تیار اند۔

توپخانه	۱۵۰۰	سوار بی نظام	۱۰۰۰۰
سرباز	۱۸۰۰۰	با نظام	۵۰۰

کلاً ۳۰۰۰۰

بقیه این سپاه (۱۰۵۵۰۰) فقط نگاه داشته شده است برای وقتی که بکار آید و سرباز وغیره که باین نحو بسر می برند ماذون اند که در دهات و قرای خود بمانند و مشغول زراعت و دیگر کارها باشند و بهیچ وجه مشق هم نکنند و دیگر خدمات لشکری را هم بجا نیارند و همه این سپاه ماموراند که در زمان طلبیدن نزد ایشان حاضر باشند جمع آوری و ترتیب این سپاه چنین است که آنها را میگیرند از اضلاع و محالات و میان قبایل۔ مثلاً هر ضلعی باید چند فوج سرباز بدهد و هر قبیله یک فوج و گاهی نیم فوج و هر ضلعی باید یک دسته از فوج را بدهد و سرداران سپاه را غالباً از رؤسای قبایل اختیار و انتخاب می کنند یا از اضلاع یعنی از همانجاهای که سرباز را میگیرند۔ یهود و نصارا و مجوس معاف استند از بودن سپاه و چاکری پادشاه۔

مشاغل و تجارت

غالب خلق ایران مشغول اند بزراعت و صحراگردی۔ کارهای دستکاری مشتمل است بر بافتن و ساختن پارچه های ابریشمین و مخمل و قالین و پارچه های ریسمانی و پشمین و شال و چیت

و اسباب آتشخانه و تیغهٔ شمشیر و کتلری و کاغذ و شیشه و ظروف سنگی و جواهر آلات و
اسباب چرمینه - عمدهٔ تجارت این ملک با رُوس است و استمبول و ترکستان و هندوستان -
امتعه که از ممالک یورپ و هند می آرند در این ملک قماش است و پارچه های ابریشمین
و ریسمان و قرمزی و شکر و چای و جواهرات و کتلری و ظروف چینی و بلور آلات و آهن
و برنج و مس و حلبی و کاغذ و نیل و اسباب آتش خانه و آنچه ازین ملک خارج می شود
ابریشم خام است و پنبه و تنباکو و تریاک و گندم و مازوج و پشم و کرک و روناس
و خشکبار و شال و بعضی از قسمهای چیت بجهت رُوس و ترکی - غایت تجارت ایران را
میتوان سرسری تخمین کرد به ۴۰۰۰۰۰۰ پوند - (۱۶ کرور ایرانی) در سال که ازان ۲۵۰۰۰۰۰ پوند
باید گفت قیمت مال التجارهٔ داخلهٔ آن است و ۱۵۰۰۰۰۰ پوند دیگر قیمت مال التجارهٔ خارجهٔ
آن است و در این چند سال اخیر بقدر ۱۰۰۰۰۰۰ نقصان وارد آمده است در فقرهٔ اخیر
یعنی خارجهٔ ملک مذکور بواسطهٔ تباهی حاصل ابریشم (لبسکه حاصل آن زیاد بود این نقصان
هم برآن وارد آمد) - اکثر مال التّجارهٔ ایران داخل می شود و فرود می آید در شهر تبریز
که تجارت گاه عمدهٔ عظیمی است مال التّجارهٔ شمال هندوستان و سمرقند و بخارا و کابل
و بلوچستان را - در یکے از رپورت های فرنچ نوشته است که در سال ۱۸۶۸ع
مال التّجارهٔ داخلهٔ ایران که از ممالک یورپ آمده بود داخل تبریز بقدر
۶۰۰۰۰۰۰۰ فرانس بود یعنی ۲۴۰۰۰۰۰ پوند و حال آنکه در سال ۱۸۶۰ فقط ——
۴۰۰۰۰۰۰۰ فرانس بود یعنی ۱۶۰۰۰۰۰ پوند - تمام مال التّجارهٔ یورپ که داخل تبریز

ع [illegible]
پارچهٔ نفیس و بیش قیمتی از تار ابریشم
ع کرمز قسمی از ابریشم
بسیار زر و جواهرات
ع خشکبار یعنی بادام و پسته و فندق وغیره
ع رپورت یعنی نوشت و اخبار بانگلیسی

می شود و از استمبول می آید و از طرابزاند میگذرد و از انجا با کاروان حمل و نقل میشود. در شهر تبریز چند خانه از اهالی یورپ هم هست که از انجمله کارخانه ایست یعنی جائی که تجارت میکند شخصی موسوم "رالی" از اهالی روس که در سال ۱۸۳۷ عیسوی اساس نهاده شد و در سال ۱۸۱۱ اوضاعش برهم خورد. چونکه این کارخانه مدتی را حریفی در مقابل نداشت تقریباً تمام تجارت ایران با یورپ بدست آن بود. تجارت ایران با انگلند انچه بخط مستقیم است بسیار اندک است چنانچه در هر یک از این پنج سال ۱۸۶۹ الی ۱۸۷۳ قیمت مال التجارهٔ ایران بانگلند و مال التجارهٔ انگلند با ایران بموجب ذیل بود.

	مال التجارهٔ ایران بانگلند	مال التجارهٔ انگلند با ایران
	پوند	پوند
۱۸۶۹		۱۶۹۸۵
۱۸۷۰	۱۳۵۷۹	۱۵۵۵۶
۱۸۷۱	۴۰۸۶۳	۸۸۴۸
۱۸۷۲	۴۷۶۷	۲۳۸۱۱
۱۸۷۳	۱۰۹۹۱	۴۶۸۵۳

و مال التجارهٔ ایران بانگلند در سال ۱۸۷۳ اکثر مازوج بود که قیمت آن ۱۰۵۹۷ پوند شد و مال التجارهٔ انگلند با ایران چهلواری بود بقیمت ۳۹۱۸۰ پوند.

تاریخ

مملکت ایران که در این زمان بکلّی گمنام است به نسبت سایر ممالک روی زمین وقتی از اوقات حکمروائی ودارائی داشت بر بسیاری از ممالک وطوایف جهان - باید دانست که هرچند در میان مانت ایران بسیار قدیمی است واعم از این که بوده یا نبوده هرچه بوده شکی نیست که تاریخ بسیار قدیم ایران مشحون است بر بعضی بلکه بسیاری از واقعات آمیخته با افسانه وشکی نیست که سلطنت هر ملکی در آغاز جهان با آنکه بسیار نامی بوده مشتمل نبوده است بر مملکت بسیار وسیعی ودولت بسیار گزافی بلکه بالنسبه با آن زمن بسیار عظمت داشته لهذا چیزی یعنی نوشتهٔ از خارج در دست ما نیست که تقویت کند دعوی ما را ولی نوشتجات خارجه که تقویت میکند ما را در تاریخ قدیم ایران یعنی نه زمان مه آبادیان یا پیشدادیان بلکه عهد کیان نوشتجات یونانیان وتورات است - بالجمله ڈاکتر اهمیت در جغرافیای قدیم خود از بابت تاریخ مِدِیا می نویسد که "تاریخ مدیا بسیار مبهم ودر پردهٔ خفاست ویکی از نویسندگان یونان موسوم تِسِیس تفصیلی داده است از نام متعدد سلاطین قبل از سَیرُوس (یعنی کیخسرو) که اوّلین آنها اَربَسِس نام داشته مگر یکی دیگر از نویسندگان بسیار معروف که نام او هِرادُتس است فقط چهار نفر از سلاطین را ذکر کرده که نخستین ایشان دِیُسِس بوده است (یعنی کیقباد) که آغاز سلطنت او در سال ۸۰۰ قبل از مسیح بود " پس مینویسد که تاریخ معتبر مدیا شروع میشود از زمان سلطنت سِیازَرِس (یعنی کیکاوس) ۶۳۴ ق م که واقعات عظیمهٔ ایام سلطنتش تنازع با اهالی توران بود وبعضی از توابع اشیا مینار که در آنوقت داخل ملکی محسوب بود موسوم به زگروس وگرفتن نینوا وغیره وسعی بلیغی نمود که حاصل آرد دارائی وتفوقی را که سلطنت اسیریا را

بود بر ممالک غربی اشیا۔ بالجمله در عهد سلطنت کیخسرو بود در سال ۵۵۸ قبل از مسیح که پارس یعنی ایران و مدیا یکی شدند و در تحت ارای یک پادشاه بالاستقلال در آمد و از این زمان مورخین یونان و روم نوشته اند و اکنون به دریافت یا روی نویسندگان فرنگ را هم عقیده این است که در این زمان کوس مملکت ایران در نقطه حقیقی اوج و بلندی رسیده بود و مختصر این است که داکتر اسمیت که معتبر ترین نویسندگان انگلستان است در جغرافیای قدیم خود این اراضی و ممالک ذیل را در آن مفصلاً نوشته و شامل کرده است که حدود حدود ایران را نوشته و باین نحو می نویسد "اضلاع یا صوبجات ممالک ایران" (۱) فارس (۲) سوسیانه یعنی خوزستان (۳) مدیا (۴) اریانه یعنی هرات و در این صوبه شامل است کرمان و تمام خراسان و افغانستان و کابل وغیره۔ (۵) اضلاع شمالی که مشتمل است بر مازندران و استرآباد و بلخ و بخارا و ترکستان و سمرقند و خجند و بعد از آن هندوستان و تبت و تاتار و قسمت بسیاری از سیبریا را هم در ایران شامل کرده است یعنی در همان فصل نوشته و تاریخی که ما از آن نوشته ایم مختصری می نویسد که چون کیخسرو بر تخت بر آمد اتحاد داد ایرانیان قدیم و اصلی ایران را که در حدود شرقی ملک مذکور سکونت داشتند با اهل مدیا که گمان رفته است از جانب ولگا آمده بودند و لغایت ترقی کرده بودند در علم و دانش و کمال و هنر و همچنین در لشکر کشی و جنگ جوئی و سرداری این دو قوم و دو لشکر تمام ممالک مغرب اشیا را مسخر ساخت سوای ملک عربستان که از انهم فی الجمله را در اطاعت خود آورده بود۔ جانشینان او یعنی کسانیکه پس از او آمدند مسخر ساختند قسمتی از شمال افریقا و جنوب یورپ را

تاریخ ایران

و روزگاری در زد و خورد بودند با یونانیان مگر فتحمند و منصور نشدند و ملک قدیم ایران
آخر شد و انقراض یافت در عهد سلطنت دارا که اسکندر رومی او را مغلوب ساخت
در سال ۳۳۱ قبل از مسیح ـ سلطنت دیگری برپا شد و مملکت دیگری اساس نهاده گشت
از نو قریب یکصد سال بعد از آن موسوم به دولت پرشیا که مملکت عظیمی را در تصرف
داشت ـ در بین صد سال هفتم عیسوی این ملک بدست اعراب در افتاد و در تحت
حکومت خلفای عرب درآمد و در صد سال چهاردهم عیسوی امیر تیمور تاتاری بر آن
تاخت آورد و در سال ۱۷۲۲ افغانان حمله بر آن آوردند ولیکن ۱۴ سال بعد از آن
نادر شاه افغانان را تباه ساخت و وحشت و هراس انداخت از تیغ خود تا بملک
هندوستان ـ چون مرگ او در رسید در سال ۱۷۷۹ یکی از سران سپاهش حکومت
افغانستان را اساس نهاد در طرف مشرق حالکونی که دیگری حدود مغربی را گرفت
و برپا نمود این سلطنت حال ایران را ولیکن حدود این ملک بدرستی و کما کان معیّن
و مشخص نیست و لهذا فی الجملة بی نظم و نسق و بی بند و بست است مگر این تاریخ تا سی سال
قبل نوشته و در این بین حدود حدودی مقرر کردند از برای ایران چنانچه
جنگ افغانستان وغیره که واقع شد حدود ایران معین گشت ـ نام قدیم این مملکت
وسیع را موسی علیه السّلام نهاد الم چنانچه در تورات ذکر شده و یونانیان نامیدندش
پرشیا ولی ساکنان خودش از زمانهٔ قدیم الی الآن ایرانش میخوانند ـ
آثار قدیمه ـ از جمله آثار قدیمهٔ ایران یکی خرابهای تخت جمشید است که یونانیان

له پرشیا تلفظ عربی باید
مراد اشکانیان باشند
له ایلم دو معنی دارد
یکی جوان خواه مرد باشد
و خواه زن و دیگری پیر

میخوانندش پرسپلیس ویکی از شهرهای عظیمه و پای تخت سلاطین ایران زمین بوده
این عمارت قریب سی میل دور در جانب شمال شیراز در پایان دشت وسیعی واقع گشته
دیگر بعضی مخروبه ها هست در دشت مرغاب که گمان رفته است که از بقایای شهر
پسرگدی است که کیخسرو ساخته است و مدفن او هم در آنجا واقع است و معروفست
که این شهر را ساخت بیادگار ظفری که یافته بود بر اهالی مدیا ـ همدان احتمال
کلی میرود که همان اکمتا است که در تورات ذکر شده که در آنجا قبور مردشیا
واستیر واقع است و نیز ویرانه های شوشا دسوس هست در خوزستان که یکی
از آنها البته باید قصر شوشا باشد که در تورات هست ذکر آن ـ

تمام شد کتاب جغرافیای عالم بطور اجمال
یعنی چند مملکت یورپ و ایران بترجمه و تصحیح
میرزا اسمعیل المتخلص به در دهلی بتاریخ دوم
شهر رمضان المبارک ۱۲۷۹ هجری
باهتمام میرزا زین العابدین شیرازی
در دار الطبع سرکار عالی
بزیور طبع
آراسته گردید
فقط